

تاریخ حدیث

کاظم مدیرشانه چی

تهران

۱۳۸۴



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مدیرشانه‌چی، کاظم
تاریخ حدیث / کاظم مدیرشانه‌چی. — تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم
انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۷.
هشت، ۱۹۶ ص. — («سمت»: ۳۱۲؛ الهیات: ۵)
ISBN 964-459-312-X
بها: ۱۰۵۰۰ ریال.
پشت جلد به انگلیسی: Kazem Modir-Shanehchi. The History of Hadith.
چاپ اول: ۱۳۷۷، چاپ سوم: ۱۳۸۴.
کتابنامه: ص. ۱۹۵ - ۱۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. حدیث - تاریخ. الف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
(سمت). ب. عنوان.
م ت ۴ م/۵/۱۰۶ BP ۲۹۷/۲۹

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)



تاریخ حدیث

کاظم مدیرشانه‌چی

چاپ اول: پاییز ۱۳۷۷

چاپ سوم: تابستان ۱۳۸۴

تعداد: ۱۵۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: سمت

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

قیمت: ۱۰۵۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل
توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.

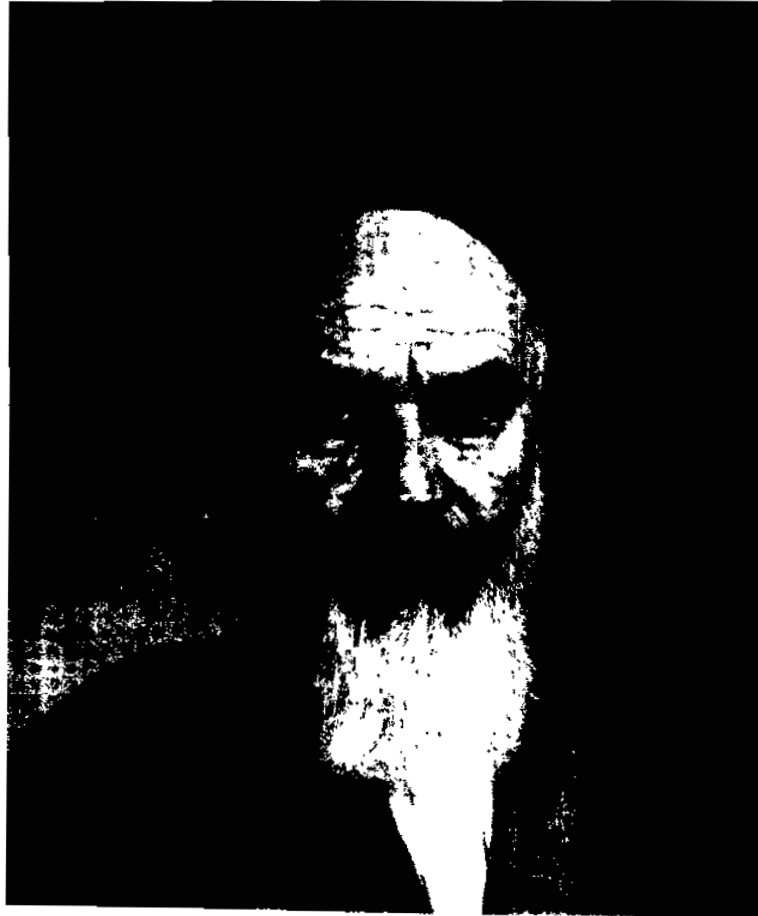
آدرس ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)،
روبروی پمپ گاز، کدپستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۲-۴۲۴۶۲۵۰.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه‌برداری، ترجمه و جز اینها برای «سمت» محفوظ
است (نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



به همه آقایان، به همه دانشمندان توصیه می‌کنم که معارف اسلامی را در بین مردم تقویت کنند. رأس همه امور معارف اسلامی است که اگر درست بشود همه کارها درست می‌شود.

صحیفه نور؛ ج ۲، ص ۱۰۳

سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنایی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضای کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید بتدریج و پس از انتقادهای و یادآوریهایی پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته الهیات شاخه علوم قرآن و حدیث در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس «تاریخ حدیث» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، طلاب حوزه های علمیه نیز از آن بهره مند شوند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

فهرست مطالب

| | | | |
|----|---------------------------------|----|----------------------------------|
| ۳۱ | مصنفات | ۱ | مقدمه |
| ۳۱ | مسانید | | |
| ۳۱ | معاجم | ۸ | تعریف تاریخ حدیث |
| ۳۱ | سنن | ۸ | معنای حدیث |
| ۳۴ | مجموعه‌های حدیث بعد از صحاح سه | ۱۰ | سنت یکی از منابع احکام |
| ۳۵ | صحاح سه | ۱۱ | انتشار حدیث در عهد رسول اکرم (ص) |
| ۳۵ | توضیحاتی پیرامون مؤلفین صحاح سه | ۱۳ | مکثرین صحابه |
| | توضیحاتی پیرامون صحاح سه و | ۱۴ | موجبات کثرت حدیث بعضی صحابه |
| ۳۹ | شرح هریک | ۱۵ | صحابه و تعداد آنان |
| ۳۹ | صحیح بخاری | | آخرین صحابه رسول اکرم (ص) |
| ۴۱ | صحیح مسلم | ۱۶ | در بلاد مختلف |
| ۴۲ | جامع صحیحین | ۱۷ | سماع و جمع حدیث |
| ۴۳ | سنن ابی داوود | ۱۸ | نسبت منع از کتابت به پیغمبر (ص) |
| ۴۳ | سنن ابن ماجه | | |
| ۴۳ | سنن نسائی | ۲۱ | منیر تدوین حدیث نزد اهل سنت |
| ۴۴ | سنن یا جامع ترمذی | ۲۲ | نخستین مؤلفان حدیث |
| ۴۴ | جوامع صحاح سه | ۲۳ | مکثرین حدیث از تابعین |
| ۴۵ | تیسیر الوصول | ۲۳ | مراکز مهم حدیث |
| ۴۶ | سایر جوامع حدیث اهل سنت | ۲۵ | موطأ مالک |
| ۴۷ | التاج | ۲۷ | صحیفه همام |
| ۴۷ | مسند احمد بن حنبل | ۲۷ | کتاب سلیم بن قیس |
| ۴۹ | سنن بیهقی | ۲۹ | مسند زید |
| ۴۹ | جامع المسانید | ۳۰ | رساله حقوق زین العابدین |
| ۴۹ | المنتقی | ۳۰ | صحیفه سجاده |
| ۴۹ | مستدرکات | ۳۰ | رسائل امام صادق |
| ۵۰ | ترتیب کتب حدیث | ۳۱ | روشهای مختلف در تدوین حدیث |

| | | | |
|-------------------------------------|----|-------------------------------------|-----|
| تفکیک احادیث تفسیری و تاریخی | ۵۰ | کثرت راویان ائمه و مصنفات حدیثی | |
| جرح و تعدیل و رجال الحدیث | ۵۲ | آنان | ۹۱ |
| کتاب اربعه رجال شیعه | ۵۸ | اصول اربعمائه و مصنفین آنها | ۹۲ |
| خصوصیات رجال علامه | ۶۱ | مراد از اصل | ۹۳ |
| معالم العلماء | ۶۳ | اصول مندرج در مستطرفات سرائر | ۹۸ |
| فهرست متجرب الدین | ۶۴ | اصحاب اجماع | ۱۰۰ |
| نقد الرجال | ۶۴ | سایر اصحاب ائمه که در حدیث کتاب | |
| منهج المقال (رجال کبیر میرزا) | ۶۶ | نوشته اند | ۱۰۸ |
| مجمع الرجال قهپائی | ۶۶ | مؤلفین غیر امامی در بین اصحاب ائمه | ۱۱۰ |
| جامع الرواة | ۶۷ | مشایخ حدیث شیعه از شیعیان غیر امامی | ۱۱۰ |
| منتهی المقال حائری | ۶۷ | مراکز مهم نشر حدیث شیعه | ۱۱۱ |
| رجال ممقانی (تنقیح المقال) | ۶۸ | کوفه | ۱۱۲ |
| قاموس الرجال | ۶۸ | جوامع حدیث قبل از کتب اربعه | ۱۱۴ |
| رجال آیت الله بروجردی | ۶۹ | کتب اربعه حدیث شیعه | ۱۱۶ |
| (ترتیب الاسانید) | | کافی | ۱۱۶ |
| معجم رجال الحدیث | ۷۰ | وجه تسمیه کافی | ۱۱۸ |
| مستدرکات الرجال | ۷۱ | روش کلینی در کافی | ۱۱۸ |
| المعجم الموحّد لعلام الاصول | | روضه کافی | ۱۱۹ |
| الرجالیه و الخلاصه | ۷۱ | شماره احادیث کافی | ۱۲۱ |
| کتب مختصر رجال | ۷۲ | عده کلینی | ۱۲۱ |
| سایر کتب رجال | ۷۲ | مشایخ کلینی | ۱۲۳ |
| اجازه استاد و انحاء آن | ۷۴ | مقایسه کافی با صحاح سه | ۱۲۳ |
| مهمترین کتابهای اجازات | ۸۰ | من لایحضره الفقیه | ۱۳۰ |
| مصطلح الحدیث «درایه» | ۸۱ | مدارک من لایحضره الفقیه | ۱۳۴ |
| سیر تدوین حدیث در شیعه | ۸۸ | تعداد احادیث من لایحضره الفقیه | ۱۳۵ |
| اهتمام اهل بیت رسالت به نشر و تدوین | | تهذیب و استبصار | ۱۳۸ |
| حدیث | ۸۸ | تهذیب | ۱۳۹ |
| فراگیری و شمول حدیث نسبت به | | روش شیخ در تهذیب | ۱۴۱ |
| منقولات از ائمه شیعه | ۸۹ | اجزاء تهذیب | ۱۴۲ |
| تقدم شیعه در تدوین حدیث | ۹۰ | مقایسه ابواب تهذیب و کافی | ۱۴۳ |
| | | استبصار | ۱۴۸ |

| | | | |
|-----|------------------------------------|-----|--------------------------|
| ۱۴۹ | اجزاء استبصار | ۱۷۵ | هدایة الامة |
| ۱۵۰ | نظر شیخ در استبصار | ۱۷۶ | مستدرک الوسائل |
| | مقایسه تعداد احادیث کتب اربعه و | ۱۷۷ | بحار الانوار |
| ۱۵۴ | صحاح سه | ۱۸۰ | سفینه البحار |
| ۱۵۵ | وسایط صاحبان کتب اربعه تا ائمه | ۱۸۱ | جامع احادیث الشیعه |
| | وسایط صدوق (درمن لایحضره الفقیه) و | ۱۸۴ | سایر جوامع حدیث |
| ۱۵۶ | شیخ (در تهذیب) تا کلینی | | |
| ۱۵۸ | عصر تدوین کتب اربعه | ۱۸۵ | خاتمه: سایر موضوعات حدیث |
| ۱۵۹ | صحت حدیث از نظر قدماء و متأخرین | ۱۸۵ | غریب الحدیث |
| ۱۶۱ | صحت احادیث کتب اربعه | ۱۸۶ | اربعین یا چهل حدیث |
| | عصر طلایی حدیث شیعه و تدوین جوامع | ۱۸۸ | امالی |
| ۱۶۴ | ثانویه حدیث | ۱۸۹ | موضوعات |
| ۱۶۵ | جوامع کتب اربعه | ۱۹۱ | اجزاء |
| ۱۶۵ | وافی | ۱۹۱ | کتب قرب الاسناد |
| ۱۷۳ | وسائل الشیعه | | |
| | | ۱۹۵ | منايع و مأخذ |

مقدمه

از مزایای دین اسلام محفوظ ماندن قوانین آن و دستورهای پیغمبر عالیقدر مسلمین است که ضمن دو گنجینه گرانبهای «کتاب و سنت» در میان امت باقی مانده است. قرآن در حیات رسول اکرم به صورت نوشته‌هایی محفوظ بود که بعد از درگذشت پیغمبر رسماً تدوین گردید^۱ و پس از اندکی^۲ رونوشتهایی از آن برداشته شد و در دسترس عموم قرار گرفت و حتی به نوشته بعضی (آیت الله خویی در البیان) در زمان آن حضرت جمع و تدوین گردید. بدینگونه علاوه بر محفظه صدور پاکدلان صدر اسلام نسخه‌هایی^۳ نیز در اقطاب بلاد اسلامی نگهداری می‌شد.

اما سنت، بجز نوادری از آن که توسط معدودی از یاران پیغمبر (در صحیفه‌هایی) نوشته شده بود، معمولاً حافظه^۴ اصحاب و تابعین وسیله انتقال آن به دیگران بود، زیرا جمعی از صحابه و تابعین، به عللی با تدوین حدیث مخالف بودند.^۵ سیوطی در تدریب الراوی نقل می‌کند که سلف (صحابه و تابعین) در کتابت حدیث اختلاف کردند. جمعی مانند ابن عمر، ابن مسعود، زید بن ثابت، ابوموسی، ابوسعید خدری، ابوهریره و

۱. در سال اول خلافت ابی‌بکر، پس از جنگ یمامه، مطابق سال ۱۲ هجرت؛ البته بعضی صحابه، از جمله علی بن ابی طالب در زمان حیات رسول اکرم نسخه‌هایی از قرآن را برای خود نوشته بودند که نام هفت نفر از آنان در کتاب فهرست ابن ندیم ص ۴۷ آمده است.

۲. در سال بیست و پنجم هجرت.

۳. پنج نسخه یا بیشتر (ر.ک.: رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن).

۴. اعراب به واسطه امی بودن و اکتال بر حافظه در ضبط و حفظ مطالب از استعداد بیشتری برخوردار بودند، مخصوصاً در ضبط و حفظ آنچه از پیغمبر شنیده یا به چشم دیده بودند اهتمام بیشتری مبذول می‌داشتند.

۵. اخرج الهروی فی ذم الکلام عن عبدالله بن دینار، قال لم یکن الصحابة ولا التابعون یکتبون الحدیث وانما کانوا یؤدونها لفظاً و یاخذونها حفظاً الا کتاب الصدقات و الشیء الیسیر الذی یقف علیه الباحث (مقدمه تنویر الحوالک).

ابن عباس از آن کراحت داشتند و جمعی مانند عمر، علی، ابن عمر^۱، انس، جابر، ابن عباس، حسن، عطاء، سعید بن جبیر و عمر بن عبدالعزیز آن را جایز می‌دانستند، ولی ابن عبدالبر و ابن سعد^۲ عمر را در شمار مانعین می‌نویسند و می‌گویند وی می‌خواست احادیث پیغمبر را جمع کند و اصحاب هم، رأی دادند، ولی بعداً منصرف شد و گفت: «یهود که این کار را با منقولات پیغمبرشان انجام دادند، از کتاب خدا دست برداشتند و به سنت پرداختند».^۳ ممانعت قدرت حاکم تا آغاز سده دوم ادامه یافت، ولی در اوایل قرن دوم، تدوین حدیث شروع شد. این کار به دستور عمر بن عبدالعزیز صورت یافت؛ چه وی به حاکم مدینه، ابوبکر بن محمد نوشت: «حدیث را جمع کن که می‌ترسم علم علما نابود شود».^۴ هروی می‌نویسد: هنگامی که عمر درگذشت، ابن حزم کتابهایی نوشته بود^۵، ولی از آنها اطلاعی در دست نیست. علت اصلی این بود که از آغاز قرن دوم (معاصر اواسط تابعین) کسانی با وسایطی از پیغمبر نقل حدیث می‌کردند و گاهی نام وسایط برده نمی‌شد و حدیث به طور «مرسل» یا «منقطع» به پیغمبر نسبت داده می‌شد و خواه ناخواه در نقل شفاهی خطا و اشتباه رخ می‌داد. در نیمه قرن دوم، که معاصر «صفار تابعین» و «اتباع» است، علاوه بر تعدد وسایط که در نوع روایات مشاهده می‌شد، تشعبات مذهبی نیز بر احتمال اشتباه و نادرستی منقولات روایی می‌افزود؛ ضمناً علل سیاسی و وضع اجتماعی، و کم‌مایگی یا سودجویی جمعی سبب شده بود تا احادیثی جعل گردیده، به پیغمبر نسبت داده شود. تردیدی نبود که با ادامه نقل شفاهی حدیث و عدم محدودیت در نحوه نقل و ناقلین آثار نبوی، احتمال وقوع اشتباه و احیاناً جعل و وضع حدیث بیشتر می‌شد. این بود که عمر بن عبدالعزیز با روشن بینی خود، از این

۱. ممکن است مراد از ابن عمر، در گروه اول، عبدالله بن عمر و در گروه دوم عبدالله بن عمر باشد، چنانکه ابن عباس را در گروه مانعین بر عبدالله، و در گروه مجوزین بر عبدالله، پسران عباس، می‌باید حمل نمود، چه از عبدالله بن عباس مقدار زیادی نوشته، که مسلماً قسمتی از آن حدیث نبوی بوده است، باقی مانده است یا باید گفت مباح دانستن نوشتن حدیث با کراحت از انجام آن منافات ندارد.

۲. تنقید العلم؛ ص ۵۰ و طبقات ابن سعد؛ ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. فقال عمر: انی ذکرْتُ لکم من کتابِ السنن ما قد علمتم ثم تَذکرتُ فاذا اناس من اهل الکتاب قبلکم قد کتبوا مع کتابِ الله کتباً فاکبوا علیها و ترکوا کتابِ الله و انی و الله لا الیس کتابِ الله بشیء، فترک السنن (مقدمه تنویر الحوالک).

۴. طبقات؛ ج ۲، ص ۱۳۴ و ارشاد الساری؛ ج ۱، ص ۶ و مقدمه تنویر الحوالک و علم الحدیث؛ ص ۱۷.

۵. مقدمه تنویر الحوالک.

نابسامانی به طریقه علمی جلوگیری کرد و دستور داد تا احادیث نبوی را جمع و تدوین کنند.

البته در این امر پیروان علی (ع) (شیعه) وضع استثنایی داشتند؛ چه خود آن حضرت و سپس سایر امامان شیعه و مخصوصاً حضرت باقر (ع) (۷۴-۱۱۴) پیش از عمر بن عبدالعزیز (خلافت ۹۹-۱۰۳ هـ) و فرزندش حضرت صادق (ع) (م ۱۴۸ هـ) پس از وی اصحاب خویش را بر نوشتن و ضبط حدیث تحریر و ترغیب می فرمودند؛ چنانکه از حضرت صادق نقل شده است که به مفضل بن عمر فرمود: «اكتب و بث علمک فی اخوانک فان مت فاورث کتبک بنینک ...».

گرچه به واسطه کوتاهی دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز این مهم به پایان نرسید، ولی کار تدوین حدیث توسط جمعی شروع شد و پس از آن مجموعه‌هایی از آثار نبوی فراهم آمد، و از این مجموعه‌ها مجموعه‌های کلاتری تألیف شد و دیری نگذشت که مجموعه‌های حدیث با حجم و تعداد قابل ملاحظه‌ای در میان مسلمین مرجع طبقات مختلف (از محدث و مفسر و فقیه) گردید.

با این همه بسیاری از طالبان حدیث برای به دست آوردن دیگر احادیث در جستجو و تکاپو بودند و برای این کار رنج سفر بر خود هموار می ساختند، چنانکه از ابی‌العالیه نقل شده است که می گفت: «با آنکه از اصحاب رسول اکرم (ص) در بصره استماع حدیث می کردیم، به آنچه فرا گرفته بودیم قناعت نکرده، به مدینه می رفتیم تا از زبان راویان اصلی، حدیث را بشنویم» و از ابی قلابه بصری نقل شده است که می گفت: «سه سال در مدینه اقامت گزیدم و فقط قصد شنیدن حدیث را از ناقل اصلی داشتم».^۱ حق این است که حدیث شایسته این اهتمام بوده و هست؛ زیرا پس از قرآن مهمترین راهنمای مسلمین در اصول عقاید و معارف اسلامی و اخلاقیات و احکام فردی و اجتماعی، اخبار وارده از مخازن وحی الهی است، که مستقلاً یا به عنوان تشریح آیات قرآن، ملاک عقیده و عمل مسلمین است.

نووی می نویسد: «از بهترین علوم، تحقیق معرفة الحدیث است؛ زیرا شریعت اسلام بر کتاب و سنت مبتنی است و بیشتر احکام فقهی بر مدار سنت می چرخد، چون اکثر آیات قرآن که شامل احکام فرعی است، مجمل است و بیان آن در روایات است؛ به همین دلیل مورد اتفاق فقهاست که شرط اجتهاد - چه در قضاوت و چه برای فتوا - علم

به احادیث احکام است».

اهتمام بر امر حدیث - مخصوصاً با تداول نقل شفاهی در حدیث - موجب شد که دانشمندان، برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، احادیث را که هنگام تدوین یا حدیث از زمان صدور آن از مصدر نبوت فاصله یافته بود، با اسناد و ذکر وسایط نقل کنند، خاصه که این موضوع از طریق شیعه به علی (ع) نسبت داده شده است که می فرمود: «اذا حدثتم بحديث فاسندوه الى الذي حدثكم، فان كان حقاً فلكم، وان كان كذباً فعلي» و حضرت صادق (که در آغاز همین دوره می زیسته است) به شاگردان خویش توصیه می فرمود که سلسله روایت را ذکر کنند و حتی از آن جناب نقل شده است که در معنای کذب مفرع فرمود: «ان يحدثك الرجل بالحديث، فتركه و ترويه عن الذي حدثك عنه»^۱

حال این وسایط که سلسله سند و زنجیره ناقلین حدیث، نامیده می شوند، در وثاقت و صحت نقل مختلف است. چه بسا کسانی به عللی احادیثی از قول پیغمبر و امامان جعل کرده اند و با این لحاظ هرچه بر زمان می گذشت، شناسایی و اطلاع بر حال زنجیره احادیث مشکلتر می گردید و قهراً اهتمام بر ضبط احوال روایت و ناقلان حدیث بیشتر می شد و دایره اطلاعات محدثین در این زمینه وسعت می یافت؛ تا جایی که معرفت رجال حدیث (به نام علم رجال) یکی از رشته های مسلم و مهم حدیث شناسی گردید. در قرن سوم هجری، جمعی از پیشوایان حدیث در منقولات و مرویات حدیثی تجدید نظر کردند و از احادیث صحیح (که راویان آن مورد اعتماد بیشتری بودند) مجموعه هایی بزرگ تدوین نمودند، که مدار حدیث گردید؛ بعلاوه در علوم دیگر چون فقه و تفسیر از این مجموعه ها به عنوان مدرک حکم یا تفسیر آیات استفاده می شد. ضمناً برای تسهیل امر، نتیجه بررسی علمای معرفة الرجال نسبت به افراد زنجیره احادیث، به صورت اختصار بازگو می گردید؛ مثلاً حدیثی که برای «تیمم» در فقه مورد استشهاد واقع می شد، چون به وسیله افراد موثق به پیغمبر می پیوست از آن به «صحیح» و «متصل» تعبیر می شد یا حدیثی اگر ناظر به نسخ حکمی از مفاد حدیث دیگر بود «ناسخ» و آن دیگر را «منسوخ» می نامیدند. کم کم به اعتبارات مختلفی نامهایی برای حدیث وضع گردید، که اطلاع بر این اصطلاحات برای محدث و فقیه و دیگر کسان که به نوعی از حدیث استفاده می کردند یا با آن سر و کار داشتند، ضروری بود. لذا دسته ای

از اصطلاحات مزبور را به عنوان رشته‌ای از علم‌الحديث تدوین کردند و دیگر مطالبی را که اطلاع از آن برای محدث لازم بود، از قبیل وظایف ناقل و منقول‌الیه و آداب نقل حدیث، به آن اضافه نمودند و مجموعه این اصطلاحات را «مصطلح‌الحديث» نام گذاردند و مصطلح‌الحديث و «معرفة الرجال» را که هر دو مربوط به کیفیت سند است («اصول‌الحديث») نامیدند؛ سپس در هر بخش، تحقیقات و اضافاتی از متأخران به آن منضم شد و - چنانکه شأن کلیه علوم است - تشعباتی برای هر بخش رخ داد، که خود موضوع رشته‌های فرعی از این علم گردید؛ مثلاً برای فهم احادیثی که در آنها الفاظی مشکل به کار رفته بود، رشته «غریب‌الفاظ» را وضع کردند. این الفاظ مشکل شاید برای نخستین شنونده حدیث، غریب و نامأنوس نبوده و استعمال آن عادی به شمار می‌رفته‌است، ولی برای مردمی که از لغت عرب بهره‌وافی نداشتند، یا نسل‌های بعد که آن لغات در زمان آنان از تداول افتاده بود، غیرمأنوس و ناشناخته محسوب می‌شد. عالمان حدیث به منظور تعمیم استفاده، اینگونه احادیث را جمع کردند و به تفسیر لغات و مشکلات الفاظ آنها پرداختند و نتیجه این پژوهش در کتبی تدوین یافت. کم‌کم ضمن برخورد به احادیث دیگر نیز که دارای الفاظ مشکل بود، دامنه این کار توسعه یافت و مجموعه‌های بزرگی در این زمینه تدوین گردید و به نام «غریب‌الحديث» شهرت گرفت. به همین سان در موضوعات دیگر، مانند جمع و تدوین احادیث موضوعه و جعلی فن «موضوعات» به وجود آمد، و با جمع و تدوین احادیثی که فقط یک نفر در هر طبقه یا در بیشتر سند، به نقل آن متفرد بود، بخش «متفردات» شکل گرفت و با جمع و تدوین احادیثی که با وسایط کمتری به معصوم می‌پیوست «قرب‌الاسناد» پدید آمد، و با جمع و تدوین احادیثی که راویان آن همان یکدیگر بودند، یا هریک از روایت از پدر خویش سماع کرده بود و به عبارت دیگر وجه تشابهی در تمام افراد سلسله وجود داشت «مسلسلات» گردآوری شد.

اینک به منظور اطلاع اجمالی از کارهایی که در زمینه‌های مختلف حدیث انجام شده و کتبی که پیشوایان این علم نوشته‌اند، به نحو اختصار تاریخ تدوین رشته‌های مزبور را بازگو می‌کنیم، ولی مقتضی است قبلاً راجع به اهمیت حدیث و کاربرد وسیع آن در علوم اسلامی و مخصوصاً احکام شرعی به اجمال سخن بگوییم.

اهمیت حدیث از نظر علوم اسلامی

می‌دانیم که در صدر اسلام دانش اسلامی منحصر به متن قرآنی و سخنان رسول اکرم

بوده و حتی بعدها که علوم زبان و ادبیات (لغت، صرف و نحو، معانی و بیان، بدیع و عروض)، سیره، تاریخ، تفسیر، قرائت، فقه و اصول پدید آمد، همه و همه با حدیث توأم بوده است؛ زیرا قرائت قرآن به سلسله سند به پیغمبر می پیوست و تفسیر چیزی جز منقولاتی روایی نبود. فقه یا علم به احکام عملی اسلام (جز معدودی از احکام که در قرآن مجید آمده بود) نیز در سنت بیان شده بود و در مواردی که درباره یکی از احکام مستحدثه حدیثی وجود نداشت به اجماع یا رأی (قیاس و استحسان) متوسل می شدند.

تاریخ و سیره رسول اکرم (ص) نیز احادیث و روایاتی بود که با سلسله سند نقل می شد. خاصه آنچه مربوط به عصر پیغمبر بود که نوعاً از یاران آن حضرت یا کسانی که آنان را درک کرده بودند (تابعان) روایت می شد و می دانیم که آنچه از صحابه یا تابعین نقل شود از اقسام حدیث شمرده می شود؛ از این رو مورخین دوره اول را «اخباری» گویند، چون منقولات تاریخی را با سلسله سند به ناقل اولی منتسب می ساختند.

در علوم ادب هم سخنان پیغمبر که سرآمد فصاحتی عرب به شمار می رفت، مورد استشهاد عالمان زبان و فنون ادب بود؛ زیرا کتب اولیه لغت، از غریب القرآن و غریب الحدیث شروع شد و کم کم سایر لغات، در شمار لغات قرآن و حدیث به کتب لغت وارد گردید.

اما علمای معانی و بیان، از آن رو که قرآن معجز باقی بود و اعجاز قرآن را بیشتر در فصاحت و بلاغت آن می دانستند، و از آنجا که حدیث نقل به معنی شده و عین سخن پیغمبر (ص) نبود به آیات قرآن توجه خاصی کردند؛ مع ذلک کلمات قصاری که عین الفاظ پیغمبر (ص) بود و نیز سخنان علی (ع)، که به عقیده شیعه جزء حدیث است، فراوان مورد استشهاد قرار گرفت؛ در نتیجه حدیث با ادب عربی توأم شد.

در دانش کلام و مناظره بین فرق اسلامی، فاصل حق از باطل و مایز درست از نادرست سخن رسول اکرم (ص) بود و در نتیجه هیچ علمی بدون دانستن حدیث به کمال مطلوب نمی رسید.

بالاخره حدیث مایه و پایه همه علوم متداول بود و گذشت زمان و تکامل علوم کیفیت این امتزاج را دگرگون نساخت؛ بلکه کتبی تحت عنوان مجازات النبویه، کلمات قصار رسول اکرم (ص) و علی مرتضی (ع)، خطب و نامه های مولی و سایر صحابه، بخش تازه ای در ادب عربی باز کرد و با نوشتن شروحی بر آنها، موقعیت ادبی این کتب تثبیت و تأکید شد. اینها همه تأثیر حدیث در علوم اسلامی است، اما حدیث خود به شاخه هایی تقسیم شد و هریک موضوع علمی قرار گرفت و عالمانی در رشته های آن

تخصّص یافتند و کتابهایی را نوشتند؛ چنانکه در ناسخ و منسوخ، مشترک، مدلس، مسلسلات، احادیث عددیه و همچنین در رجال زنجیره حدیث و طبقات محدّثین و رشته‌های خاصّ آن از قبیل مدلسین، وضّاعین و مشترکین در اسامی، موشکافیها شد و کتابهای ارزنده‌ای به وجود آمد.

تأثیر حدیث در ادبیات

آنچه شایسته است به کوتاهی از آن یاد شود تأثیر حدیث در ادبیات فارسی است که از دیرباز در نظم و نثر درجی وارد شده و ادب را مایه و سخن را ملاحی بخشیده و در نتیجه بر وسعت نطاق زبان فارسی افزوده است؛ یعنی یا به عنوان شاهد به یاری زبان فارسی آمده است یا اینکه به صورت حماسه‌های مذهبی یا مناظرات دینی و سیره‌ها و سوگواریهای منظوم از احادیث بهره گرفته و شرح احادیث، عنوان سخن برخی از شاعران پارسی زبان قرار گرفته است.

بنابراین، نادیده انگاشتن حدیث به دلیل ابتناء علوم دینی بر آن، و احیاء ادبیات فارسی روا نیست؛ زیرا فهم متون ادب و دواوین شاعرانی که در دانشهای دینی نیز استاد بوده‌اند، چون ناصر خسرو، سنایی، عطار، خاقانی، نظامی، مولوی و سعدی، جز با علم به حدیث امکان ندارد؛ بعلاوه نکته‌ها و لطیفه‌ها که در آن تلمیحاً به حدیثی اشاره شده درخشانترین خطوط اثر ادب است که مخصوصاً از نظر آموزش و اخلاق اهمیت بسزایی دارد. متون کهن نثر فارسی که در رشته‌های تفسیر و اخلاق و دیگر علوم تدوین شده آنچنان به حدیث آمیخته است که شناسایی تحولات زبان بدون فهم دقایق حدیث میسر نیست.

کاظم مدیرشانه‌چی

۱۳۷۶

تعریف تاریخ حدیث

منظور از تاریخ حدیث، آگاهی از سرگذشت این علم از آغاز پیدایش تا زمان حاضر و تحولات آن در ادوار گذشته است.

معنای حدیث

حدیث در لغت به معنی کلام، خبر و جدید است. در صحاح اللغة، لسان العرب و نهاییه، حدیث ضد قدیم معنی شده است و مصباح المنیر حدیث را به آنچه نقل کنند تفسیر کرده است.

می توان نتیجه گرفت که چون هر خبر و سخنی، حاکی از مطلب تازه و جدیدی است آن را حدیث نامیده اند و از این رو احکامی که از ناحیه شخص پیغمبر انتشار یافته حدیث نامگذاری شده و در مقابل قرآن، که به عقیده بیشتر اهل سنت کلام قدیم است، قرار گرفته است؛ بنابراین حدیث نوع خاصی از خبر است که به اعتبار مفادش، تازه و جدید است. از حدیث به سنت، اثر و روایت نیز تعبیر شده است.

سنت در لغت به معنی طریقه، سیره، جدید و صورت (الوجه) آمده است و در شرع به آنچه امر یا نهی شده و یا مستحب شمرده شده است، اطلاق می گردد. سنت گاهی در مقابل کتاب (قرآن) استعمال می شود و مراد از آن - چنانکه گفتیم - همان حدیث (قول و فعل و تقریر پیغمبر) است^۱ و لذا بخشی از مجموعه های حدیث را «سنن» نام گذارده اند؛ چون در آنها اقوال و افعال پیغمبر ذکر شده است؛ مانند سنن ترمذی و سنن بیهقی. گاهی سنت در فقه به کار می رود، که بیشتر مراد از آن مستحب در مقابل

۱. عن حماد عن ابی عبدالله (ع) قال سمعته یقول: ما من شیء الا و فیه کتاب او سنة (اصول کافی؛ ج ۱، ص ۵۹).

واجب است و احیاناً در مقابل بدعت نیز به کار رفته است؛ مانند طلاق سنی و بدعی. حدیث در اصطلاح کلامی است که حاکی از قول یا فعل یا تقریر پیغمبر باشد. منتهی بعدها اهل سنت قول و عمل صحابه را در احکام، به عنوان بخشی از حدیث، منبع احکام قرار دادند؛ چنانکه امامیه قول و فعل ائمه اهل بیت را در شمار حدیث می‌دانند. انگیزه اهل سنت در تعمیم حدیث نسبت به مرویات از صحابه این است که به دلیل معاشرت صحابه با پیغمبر (ص) و آشنایی آنان با روح اسلام، عمل یا نظر آنان که برای ما نقل شده، خارج از محدوده اسلام نیست؛ بعلاوه اهل سنت معمولاً صحابه را عادل می‌دانند و به اجتهاد جمعی از آنها معتقدند و به طور کلی اعتقاد دارند که مجتهد در رأی و نظر خویش مصیب است؛ بنابراین عمل مجتهدین صحابه به عنوان حکم شرعی در شمار حدیث (که مهمترین منبع حکم شرعی است) بازگو می‌شد. شیعه با این نظر موافق نیست؛ زیرا معتقد است که صحابه با همه امتیازات، چون مأمون از خطا نیستند، نظر و رأی آنان نمی‌تواند برای دیگران حجت باشد و اگر اجتهاد آنان را قبول داشته باشیم و حتی قائل به تصویب اجتهادشان نیز باشیم نظر آنان برای خود و مقلدینشان ممضی و حجت است و مانند قول و فعل پیغمبر برای همه لازم‌الاتباع نیست. اما استدلال امامیه بر سندیت قول و فعل ائمه اهل بیت (ع) چنین است که پیغمبر خود در حدیث ثقلین: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکم بهما لن تضلوا ابداً»^۱، آنان را مرجع مردم قرار داده است؛ بعلاوه به مفاد آیه تطهیر^۲ آنان، معصوم از خطا و گناه هستند؛ بنابراین آنچه را به عنوان حکم، به مردم ابلاغ کنند حکم خدا و رسول خداست. ضمناً خود کراً فرموده‌اند: حدیث ما حدیث جدمان رسول خداست.^۳

۱. این حدیث را علامه میرحامد حسین هندی از دو دست نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است. (ر.ک.: عبقات الانوار؛ مطبعة مهر قم)؛ نیز محدث بزرگوار، سید هاشم بحرانی در کتاب غایة المرام حدیث مزبور را به طرق کثیره از اهل سنت و از شیعه نقل می‌کند.

۲. انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً (احزاب، ۳۳) که مفسرین شیعه و جمع کثیری از اهل سنت این آیه را دلیل عصمت اهل بیت دانسته‌اند.

۳. عن هشام بن سالم و حماد بن عثمان و... قالوا سمعنا ابا عبدالله (ع) یقول: حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیر المؤمنین و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله (اصول کافی؛ ج ۱، ص ۲۴۲).

سنت یکی از منابع احکام

گرچه قرآن تبیان و مبین کل شیء است (لارطب ولا یابس الا فی کتاب مبین)،^۱ از آنجا که به طور اجمال اعتقادات (از اثبات صانع و صفات جلال و جمال و نبوت و معاد) و اخلاق فاضله و احکام شرعیه را شامل می‌شود، بیان تفصیلی مطالب به رسول اکرم واگذار شده است و در واقع قرآن با بیان رسول اکرم تبیان همه چیز است؛ لذا در کتاب شریف کافی، بابی تحت عنوان «الرد الی الکتاب والسنة» و انه لیس شیء من الحلال والحرام و جمیع ما یتحتاج الناس الیه الا وقد جاء فیہ کتاب او سنة» آمده است.^۲ در قرآن راجع به احکام عملیه حدود سیصد و پنجاه آیه و حداکثر پانصد آیه (آیات احکام) موجود است،^۳ در حالی که احکام و مسائل مربوط به عمل مکلفین کثیر بلکه غیر محدود است و محدود نمی‌تواند شامل غیر محدود باشد. مثلاً شهید اول (م ۷۸۶ هـ) کتابی در واجبات نماز نوشته که شامل هزار حکم است و آن را الفیه نام نهاده است، حال اینکه نماز یکی از پنجاه و چند عنوانی است که در فقه مطرح شده است؛ پیدا است که حتی اگر تمام آیات احکام (حدود ۳۵۰ تا ۵۰۰ آیه) منحصرأ در باره نماز باشد، نمی‌تواند مدرک هزار مسأله باشد. لذا تفسیر و تبیین احکام شرعی و سایر موضوعاتی که در قرآن آمده، در سنت بیان شده است؛ یعنی بیان قسمت مهمی از احکام شرعی، خصوصاً در مسائل جزئی به پیغمبر واگذار شده و پیغمبر نیز با بیان قاعده‌ای کلی (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) یا بیان حکم مسأله مورد سؤال، حلال و حرام را به مردم ابلاغ فرموده است. در قرآن این مطلب کراراً یادآوری شده است: «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه»^۴ برای مثال در آیه «قل لا اجد فیما اوحی الی محرماً علی طاعم یتعمه الا ان یکون میتة او دماً مسفوحاً او لحم خنزیر، فانه رجس او فسقاً اهل لفریة الله»^۵ و آیات دیگر، چون آیه ۱۷۳ بقره و ۳ مائده و ۱۱۵ نحل فقط میتة و خون جهنده و گوشت خوک و لحوم حیواناتی که به نام بتها قربانی شود، حرام شمرده شده است، در حالی که پیغمبر از لحوم سیباع و پرندگان دارای مخلب نیز نهی فرموده است و یا ارث پدر و مادر متوفی در قرآن

۱. انعام، ۵۹. بنابراینکه کتاب مبین، قرآن باشد. ۲. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۵۹.

۳. یکی از جهات اختلاف در تعداد آیات احکام آن است که بعضی چند آیه را که راجع به یک حکم، مکرر آمده، یکی به حساب آورده‌اند و بعضی متعدد، چنانکه آیه مربوط به خون و گوشت‌های حرام (قل لا اجد فیما اوحی الی محرماً الخ) در چند جا تکرار شده است. ۴. نحل، ۴۴.

۵. انعام، ۱۴۵.

آمده، ولی ارث جد و جده با بیان رسول اکرم به ما رسیده است. لذا مقتضی است بدانیم منشأ احکام صادره از رسول اکرم، یعنی سنت چیست؛ اجتهاد است - چنانکه بعضی گفته‌اند -^۱ یا آن نیز به وحی الهی متکی است، منتهی به انشراح صدر نبوی یا به تعبیر دیگر: القاء در روع و قلب مبارک آن حضرت. گرچه اجتهاد هم مبتنی بر سعه صدر و دقت نظر و درک عمیق شخص است که به گفته شهید ثانی، مجتهد با اطلاع از علوم لازم برای اجتهاد، نیاز به قوه‌ای دارد که با آن بتواند استنباط فروع نماید؛ سپس می‌افزاید: وانما تلك القوة بيد الله يؤتيها من يشاء من عباده علي وفق حكمته و مراده.^۲

رأی نخست مردود است؛ زیرا نوعاً منبع و ماده اجتهاد از کتاب و سنت اخذ شده است و نمی‌تواند اجتهاد پیغمبر مبتنی بر سنت خویش باشد. بعلاوه، مجتهد ممکن است خطا کند و لذا مجتهد دیگری می‌تواند بر خلاف وی فتوا دهد، ولی امکان خطا در حکم پیغمبر نیست و لذا تخلف از حکم وی جایز نمی‌باشد: «ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا»^۳، «واطيعوا الله واطيعوا الرسول لعلكم ترحمون»^۴.

از این رو باید گفت که منبع اوامر و نواهی آن حضرت (که در قرآن نیامده است) القاء این امور از سوی حق تعالی در قلب آن حضرت است. چنانکه در قرآن آمده است «انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اراك الله»^۵.

با توجه به لزوم تبعیت از اوامر و نواهی رسول اکرم و با عنایت به اینکه اکثر احکام شرعیه در سنت رسول خدا و ائمه اطهار بیان شده است، در تحریر و ترغیب بر اخذ حدیث تأکید شده است که ما در کتاب علم الحدیث بخشی از آن را آورده‌ایم.

انتشار حدیث در عهد رسول اکرم (ص)

چنانکه در مقدمه اشاره کردیم قسمت مهمی از احکام ضمن حدیث بیان شده است، لذا مسلمانان از صدر اسلام برای دانستن مسائل علمی و نیز برای فهم مشکلات و مجملات

۱. استاد خضری در اصول الفقه بر این رأی است.

۲. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية؛ ج ۲، ص ۲۳۷.

۳. حشر، ۷.

۴. آل عمران، ۱۳۲. ۵. نساء، ۱۰۵.

قرآن به دانستن بیانات رسول اکرم (ص) اهتمام می‌ورزیدند. از این میان جمعی که بیشتر به پیامبر نزدیک بودند، چه از لحاظ قرابت یا سوابق اسلام آوردن یا مجاورت و یا سکونت در مسجد^۱، که محل ابلاغ و نشر حدیث بود، حفظ بیشتری از احادیث داشتند و قهراً در کثیری از موارد مرجع مراجعه دیگران بودند و بدین سان حدیث پیغمبر انتشار می‌یافت.

از اسباب دیگر انتشار حدیث اعزام و ارسال جمعی از عالمان صحابه و قضات به بلاد و قبایل تازه مسلمان برای آموزش احکام و داوری در منازعات مردم (که مستلزم صدور حکم شرعی بر مبنای قرآن و حدیث است) بود؛ چنانکه رسول اکرم (ص) معاذ بن جبل انصاری خزرچی را برای تعلیم احکام به یمن فرستاد. معاذ جزء هفتاد نفری است که در منی به محضر پیغمبر مشرف شده و تقاضای مهاجرت ایشان را به مدینه نمودند؛ بنابراین از پیشگامان گرایش به اسلام و علاقه‌مندان به پیغمبر بوده است، بعلاوه به نوشته ابن سعد^۲ از داناترین اصحاب به حلال و حرام بوده و یکی از شش نفری است که در حیات رسول اکرم (ص) قرآن را جمع کرد. پیغمبر هنگامی که وی را به یمن فرستاد فرمود: کیف تصنع ان عرض لك القضاء؟ قال: اقضي بما في كتاب الله. قال: فان لم يكن في كتاب الله؟ قال: فبسنة رسول الله. قال: فان لم يكن سنة رسول الله. قال: اجتهد رأيي ولا آلو (ای ابدل غایة جهدی لا اقصر فی ذلک). فضرب رسول الله صدره ثم قال: الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله لما يرضى رسول الله.^۳

مراجعه وفود قبایل تازه مسلمان به مدینه از اسباب دیگر نشر حدیث بود. آنها به خدمت رسول خدا (ص) می‌رسیدند و از احکام شریعت سؤال می‌کردند و بعد از مراجعت به بلاد خود و اطراف جزیره العرب احادیث را بازگو می‌کردند که مخصوصاً در سالهای آخر عمر پیغمبر و پس از فتح مکه این امر به طور فزاینده‌ای رو به فزونی نهاد. چنانکه در قرآن آمده است: اذا جاء نصر الله والفتح ورأيت الناس يدخلون في دين الله افواجا^۴.

۱. مانند اصحاب صفه.

۲. طبقات؛ ج ۴، ص ۱۲۰.

۳. پیغمبر فرمود: چنانچه در مسأله‌ای داوری به تو عرضه شود چه می‌کنی؟ عرض کرد: به آنچه در کتاب خداست حکم می‌کنم. فرمود: اگر حکم مسأله در کتاب الله نبود؟ گفت: به سنت رسول خدا. فرمود: اگر سنت نبود؟ گفت: در رأیم کوشش می‌کنم و کوتاهی روا نمی‌دارم. آنگاه رسول خدا دست مبارک را به سینه‌اش زد و فرمود: سپاس خدای را که فرستاده رسول خدا را بر آنچه پیغمبرش راضی است موفق داشته است.

۴. سوره نصر.

این مسأله موجب شده است که در کتب سیره و تواریخ اسلامی بابی به عنوان وفود العرب آورده شود.

مکثرین صحابه. در میان اصحاب رسول اکرم (ص) جمعی به کثرت نقل حدیث مشهورند. حافظ ابن کثیر از امام احمد بن حنبل نقل می کند که از همه بیشتر شش نفر روایت حدیث کرده اند: انس بن مالک، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، ابوهریره، عایشه، و سپس خود، ابوسعید خدری و عبدالله بن مسعود را به آنان اضافه می کند. سیوطی در شرح الفیه نیز از تمامی این کسان به عنوان مکثرین حدیث نام برده است.

در تقریب آمده است: ابوهریره در میان صحابه به کثرت نقل حدیث مشهور است. از وی ۵۳۷۴ حدیث نقل شده و بیش از هشتصد نفر از او نقل حدیث کرده اند. بیهقی از شافعی نقل کرده که وی از حافظترین اصحاب رسول اکرم بود.^۱ البته باید توجه کرد که وی از حافظترین کسانی است که احادیث منقوله از آنان به ما رسیده است؛ زیرا نمی توان گفت مانند علی بن ابی طالب (ع) و ابوبکر و عبدالله بن مسعود که جزء سابقین در اسلام و نزدیکان پیغمبر بوده اند کمتر از او حدیث حفظ داشتند. بعلاوه به واسطه اختناق دوران اموی و منع صریح معاویه و جانشینان وی از نقل روایات علی (ع) بسیاری از روایات منقوله از آن حضرت یا مرسل^۲ (بدون ذکر نام آن جناب) نقل شده و یا اصولاً در بوته نسیان قرار گرفته است و یا به دلیل کشته شدن راویان از علی (ع) به دست معاویه و عمال بنی امیه بسیاری از روایات آن حضرت از بین رفته است. چنانکه حجر بن عدی و یارانش در مرج عذراء به دستور معاویه کشته شدند و کمیل بن زیاد و میثم تمار و رشید هجری و قنبر به دست حجاج استاندار عراق از طرف عبدالملک به شهادت رسیدند.^۳

پس از ابوهریره، عبدالله بن عمر ناقل ۲۶۳۰ حدیث، انس بن مالک ۲۲۸۶ حدیث، عایشه ۲۲۰۸ حدیث، عبدالله بن عباس ۱۶۶۰ حدیث، جابر بن عبدالله ۱۵۴۰ حدیث، ابوسعید خدری ۱۱۷۰ حدیث، بوده اند.^۴

۱. تدریب الراوی؛ ص ۲۰۵ و علوم الحدیث قاسمی و پرتو اسلام. در منبع اخیر تعداد احادیث ابن عباس را ۱۵۰۰ نوشته است.

۲. ر.ک.: تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی؛ ذیل وقایع دوران معاویه و دوران عبدالملک مروان. ۳. تدریب الراوی.

در موطأ که اقدم کتب حدیث اهل سنت است شمار احادیث ابوهریره و عبدالله بن عمر بیش از دیگران ذکر شده است و در صحیح بخاری (که به نقل از عسقلانی مجموع احادیث ایشان با مکررات ۹۰۸۲ حدیث است) ابوهریره و عبدالله بن عمر در صدر مکررین حدیثند، چنانکه به ترتیب از ابوهریره ۴۴۶ حدیث، از عبدالله بن عمر ۲۷۰ حدیث، از انس بن مالک ۲۶۸، از عایشه ۲۴۲، از عبدالله بن عباس ۲۱۷ و از جابر بن عبدالله ۹۰ حدیث نقل شده است.^۱

موجبات کثرت حدیث بعضی صحابه. کثرت نقل صحابی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. طول مصاحبت با پیغمبر، که قهراً مستلزم سماع احادیث بیشتری از آن حضرت بوده است.

۲. کثرت ارتباط و آمیزش با آن جناب، که این دو در علی بن ابی طالب (ع) و زید بن حارثه، و ابوبکر بیشتر از بقیه صحابه صدق می‌کند، منتهی سبب قلت حدیث ابوبکر و زید بن حارثه فوت این دو قبل از انتشار حدیث و اعتناء مردم به سماع و حفظ آن بوده و درباره علی (ع) جهات سیاسی نیز موجب قلت نقل حدیث از وی بوده است.

۳. طول زندگی صحابی پس از رحلت پیغمبر، که مردم برای استماع حدیث از شخص صحابی و تبرک جستن به وی مراجعه می‌کردند و از این رو کمتر حدیثی نزد آنان ناگفته می‌ماند.^۲

ابن سعد در کتاب طبقات می‌نویسد: انما قلت الروایة عن الاکابر من اصحاب رسول الله (ص) لانهم ماتوا قبل ان يحتاج اليهم و انما کثرت عن عمر بن الخطاب و عن علی بن ابی طالب لانهما ولیا فستلا و قضیا بین الناس و کل اصحاب رسول الله اقل حدیثاً من غیرهم مثل ابی بکر و عثمان و طلحه و نظرائهم فلم یأت عنهم من کثرة الحدیث مثل ما جاء عن الاحداث من اصحاب رسول الله، مثل جابر بن عبدالله و ابی سعید الخدری و ابی هریره ... لانهم بقوا و طالت اعمارهم فی الناس فاحتاج الناس اليهم.

۴. موقعیت اجتماعی صحابی، که معمولاً از ولات و قضات و فقهای صحابه در مسائل مستحدثه بیشتر سؤال می‌شد و خود آنان برای پاسخ آنچه از پیغمبر شنیده بودند

۱. هدیه الباری فی شرح صحیح البخاری؛ ج ۱، مقدمه کتاب.

۲. برای نمونه، رجوع حضرت باقر به جابر بن عبدالله و مقابله حدیث لوح به روایت وی.

به دیگر صحابه مراجعه می‌کردند.

۵. حضور در مدینه، یعنی مرکز نشر حدیث و دارالعلم اسلام که هم در حیات رسول اکرم (ص) سعادت فیض از محضر آن حضرت را بیشتر داشتند و هم بعد از آن حضرت که نخست با برخورد با دیگر صحابه و مذاکره در اطراف مسائل دینی و نقل دانسته‌های هریک برای دیگران بر اندوخته‌های روانی‌شان افزوده می‌شد و دیگر آنکه به واسطه مراجعه مسلمانان دیگر بلاد احادیثی را که شنیده بودند بازگو می‌کردند و بدین طریق احادیث پیامبر (ص) انتشار می‌یافت.

۶. فراغت، که معمولاً بیشتر اوقات را در مسجد (مرکز نقل حدیث) به سر می‌بردند و فرصت استفاده از پیغمبر و سایر صحابه بیشتر برایشان میسر بود.

۷. اهتمام شخصی و کثرت حافظه و قوه درک مطالب و سؤال از آنچه نمی‌دانستند، که اگر در کسی همه آنها با هم جمع می‌شد، خود منبع فیاضی برای سایرین بود؛ چنانکه این مزایا در علی بن ابی طالب (ع) و ابن عباس بیشتر از دیگران بوده است، متنها از علی (ع) به واسطه کوتاهی زمان و جو سیاسی دوران اموی (که سعی بر اخفاء احادیث منقول از آن جناب می‌شد) کمتر حدیث نقل شده است.

صحابه و تعداد آنان. صحابه و اصحاب و صحب جمع صاحب به معنی ملازم و معاشر آمده و صحابی نیز به همین معنی به کار رفته است.^۱ صحابی در اصطلاح به کسی می‌گویند که پیغمبر اکرم (ص) را در حال اسلام دیده باشد.^۲ ولی علمای اصول صحابی را به کسی اطلاق می‌کنند که مدت زیادی با پیغمبر مجالست داشته باشد.^۳ جاحظ نیز در تعریف صحابه رسول اکرم (ص) طول صحبت را شرط دانسته است.^۴

شماره اصحاب رسول اکرم (ص) هنگام رحلت آن حضرت بالغ بر ۱۱۴ هزار نفر بوده است که از این میان حدود ۱۰۰ هزار نفر از آن جناب استماع حدیث کرده‌اند.^۵ ابن حجر از علی بن زرعه نقل کرده که وی گفت: توفی رسول الله و قد رآه و سمع منه

۱. تعریفات میر سید شریف؛ المعجم الوسیط.

۲. المعروف عندالمحدثین انه کل مسلم رأى رسول الله (ص) (تدریب الراوی؛ ص ۲۰۲).

۳. الصحابی المسلم من رأى النبی (ص) و قال الاصولیون من طالت مجالسته (خلاصه میرسید شریف و

تدریب الراوی). ۴. تدریب الراوی؛ ص ۲۰۴.

۵. الاصابه فی معرفة الصحابه؛ ص ۴.

زیادة على مائة الف انسان من رجل و امرأة كلهم قد روى عنه سماعاً و رؤية.^۱
ابن عبدالبر در کتاب الاستعیاب اسامی ۳۵۰۰ نفر از صحابه را آورده است و
ابن اثیر در اسدالغابه اسامی ۷۵۵۴ نفر را ذکر کرده است و ذهبی از شافعی نقل می‌کند که
هنگام رحلت پیغمبر (ص) تعداد مسلمین ۶۰ هزار نفر بوده‌اند: ۳۰ هزار نفر در مدینه و
۳۰ هزار نفر در دیگر بلاد. در کتاب تجرید اسماء الصحابه حدود هشت هزار نفر از
صحابه را نام برده است.

آخرین صحابه رسول اکرم (ص) در بلاد مختلف. ابو اسحق شیرازی می‌نویسد:
انقرض عصر الصحابة مابين تسعين الى مائة.^۲ و به طور کلی صحابه را به دو دسته تقسیم
کرده است: اکابر و اصاغر. دوران طبقه نخست (اکابر) را از رحلت پیامبر (ص) تا سال
۵۷ یا ۵۸ می‌داند. در این مدت غیر از خلفاء راشدین، عبدالله بن مسعود، ابوموسی اشعری،
ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، ابوالدرداء و عایشه (م ۵۷ یا ۵۸ هـ) درگذشتند
و از صحابه طبقه دوم (اصاغر) چهل و چهارتن را نام می‌برد که از آن جمله‌اند: عبدالله
بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن مغفل
مزنی، عمران بن حصین، انس بن مالک.

اینک نام آخرین صحابه پیغمبر (ص):

در مدینه: جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۲ یا ۷۴ هـ)، سهل بن سعد انصاری (م ۸۰ یا
۸۸ یا ۹۱ هـ)؛

در بصره: انس بن مالک (م ۹۱ هـ)، عمرو بن حرث (م ۸۵ یا ۹۸ هـ)، عبدالله بن
حارث زبیری (م ۸۷ یا ۸۶ هـ)؛

در کوفه: عبدالله بن ابی اوفی اسلمی (م ۸۷ هـ)؛

در مصر: عبدالله بن حرث زبیدی (م ۸۶ هـ)؛

در شام (دمشق): عبدالله بن مازنی اسلمی (م ۸۸ هـ)، ابوامامه باهلی (م ۸۶ هـ)؛

در یمامه: هرماس بن زیاد باهلی بصری (م ۱۰۲ هـ)؛

در فلسطین (بیت المقدس): ابوابی، عبدالله بن عمرو؛

در خراسان: بریده بن الخصیب؛

۲. طبقات الفقهاء؛ ص ۲۳.

۱. همان؛ ج ۱، ص ۳.

در سیستان: عدا بن خالد؛

در طائف: عبدالله بن عباس؛

در اصفهان: نایقه جعدی؛

در سمرقند: فضل بن عباس.

آخرین صحابی که درگذشت، ابوطیفل عامر بن وائله لیشی است که به سال ۱۰۰ یا ۱۰۷ یا ۱۱۰ بدرود حیات گفت.^۱

سمع و جمع حدیث. حدیث در زمان رسول اکرم (ص) و دوران صحابه جمع آوری و تدوین نشد و مدار تحدیث، نقل شفاهی و سینه به سینه ناقلان به اتکاء حافظه شخصی بوده و از آنان به تابعین و از آنان به اتباع منتقل می شده است. می دانیم که حافظه هر قدر هم قوی باشد کار نوشته را نمی کند، خاصه که همه ناقلین به قوت حافظه موصوف نبوده اند. بدیهی است در صورت نقل شفاهی اولاً در بیشتر موارد احادیث نقل به معنی می شد و در الفاظ صادره از مصدر رسالت دگرگونی حاصل می گردید و چون همگان در تأدیه معنای حدیث به الفاظ دیگر چنانکه بایست احاطه و تسلط نداشتند، احياناً تغییر در معنی نیز پیدا می شد، ثانیاً زمینه جعل و وضع حدیث و نسبت دادن آن به ساحت نبوی یا به اصحاب آن حضرت فراهم می شد، ثالثاً از بین رفتن بخشی از احادیث صادره از پیغمبر (ص) موجب بی اطلاعی بر جمله ای از احکام می گردید.

به نظر می رسد نوشتن حدیث در زمان حیات رسول اکرم (ص) امر عادی بوده است، زیرا اولاً با وجود پیغمبر و دسترسی به آن حضرت و اشراف آن جناب بر احکام و دستورات اسلامی نیاز مبرمی به تدوین حدیث نبود و ثانیاً اغلب اصحاب که حافظان و ناقلان اولیه حدیث بودند، با نوشتن آشنایی نداشتند و ثالثاً نوشت افزار در اختیار آنان نبود و رابعاً به واسطه محدودیت طبقه نخستین راویان (که همان اصحاب گرام پیغمبر (ص) بودند) امکان جعل حدیث کمتر بود، ولی بعد از آن حضرت که مسلمانان زیاد شدند و نیاز به حدیث، مشهود گردید و رغبت مردم به جمع و سماع و نقل حدیث فزونی یافت، ضرورت این کار بیشتر احساس شد؛ اما پس از رحلت آن حضرت سبب مهم عدم تدوین حدیث اختلاف صحابه در موضوع کتابت حدیث و منع زمامداران وقت بوده است.

۱. طبقات الفقهاء و تفریب التهذیب و تدریب الراوی.

سیوطی نوشته است^۱: سلف (صحابه و تابعین) در کتابت حدیث اختلاف نموده جمعی مانند ابن عمر، ابن مسعود، زید بن ثابت، ابوموسی، ابوسعید خدری، ابوهریره و ابن عباس کراهت داشتند، و جمعی مانند عمر، علی، حسن، ابن عمر، انس، جابر، ابن عباس، ابن عمر، حسن، عطاء، سعید بن جبیر و عمر بن عبدالعزیز مباح می دانستند و حتی قاضی عیاض از اکثر صحابه این قول را نقل کرده است.

چنانکه می بینیم سیوطی عمر را در شمار مجوزین کتابت حدیث می آورد، ولی علاوه بر ابن سعد که وی را از مانعین می شمارد، ابن حجر نیز در مقدمه فتح الباری عمر را جزء کسانی که از نوشتن حدیث منع کرده و آن را امری مکروه می دانست، آورده است و نیز سیوطی ابن عمر را هم در شمار مجوزین و هم جزء مانعین نام برده مگر به اینگونه تصحیح کنیم که عبدالله بن عمر نظریه مثبت داشته و عبیدالله بن عمر رأی منفی یا بعکس.

گویند عمر (خلیفه دوم) می خواست احادیث را جمع کند و اصحاب هم با او هم رأی بودند، ولی بعداً منصرف شد و چنین گفت: یهود که این کار را با منقولات پیغمبرشان کردند، از کتاب خدا دست برداشتند و به سنت پرداختند.^۲ هر وی در کتاب ذم الکلام اضافه می کند که عمر یک ماه در تردید بود تا رأی نهایی خود را اعلام نمود.^۳ در طبقات ابن سعد ضمن ترجمه قاسم بن محمد آمده که عمر از صحابه پیغمبر خواست تا احادیثی را که نوشته اند بیاورند و چون آوردند دستور داد آنها را بسوزانند.

نسبت منع از کتابت به پیغمبر (ص). بعضی گمان کرده اند که رسول اکرم (ص) خود از نوشتن حدیث به جهت مزبور نهی فرموده، و حتی حدیثی بدین مضمون «لا تکتبوا عنی و من کتب عنی غیر القرآن فلیمح و حدثوا عنی و لاجرح»^۴ نقل شده است، ولی بعضی در صحت این حدیث خدشه نموده اند^۵ و برخی چنان توجیه کرده اند که نهی مزبور در ابتدای نزول قرآن بوده و چون در میان صحابه جمع کثیری حافظ قرآن وجود داشت و در نتیجه احتمال التباس و اشتباه کتاب الله با حدیث رسول اکرم از بین می رفت،

۱. تدریب الراوی؛ ص ۱۵۰.

۲. تقیید العلم؛ ص ۵۰ و جامع بیان العلم؛ ج ۱، ص ۶۴ و طبقات ابن سعد؛ ص ۲۰۶ و فتح الباری و فجر الاسلام. ۳. تنویر الحوالک؛ ص ۶.

۴. صحیح مسلم؛ و مماثل این حدیث در علوم الحدیث ابن صلاح؛ ص ۱۷۰ و تقیید العلم؛ ص ۲۹ آمده است. به نقل از: علوم الحدیث. ۵. صبحی صالح؛ علوم الحدیث.

موضوعی برای نهی مزبور (که به قرینه مقام، معلل به این علت بوده) نمانده است و حتی از آن جناب مأثور است که فرمود: «قیدوا العلم بالکتاب»^۱ یعنی علم را با نوشتن از فراموشی حفظ کنید و نیز نقل شده که در یوم الفتح فرمود: «اكتبوا لابی شاه»^۲ ابوشاه کسی است که در فتح مکه حضور داشت و چون پیغمبر خطبه خواند و ضمن آن مکه را حرم معرفی کرد، ابوشاه که از مردم یمن بود عرض کرد: این مطلب را برای من بنویسید. رسول خدا فرمود: برای ابوشاه بنویسید.

در منابع شیعی یاد شده است که پیغمبر احادیثی را برای علی (ع) املاء می فرمود و وی آنها را می نوشت و این صحیفه نزد حضرت صادق (ع) نگهداری می شده است^۳ و نیز نقل شده که به عبدالله بن عمرو بن عاصی اذن کتابت داد^۴ و صحیفه صادقه (که شامل جمله ای از احادیث آن جناب بود) به وسیله وی نگاشته شد.^۵ در هر صورت صحائفی در حدیث به جمعی از صحابه نسبت داده شده^۶ که از آن جمله صحیفه صادقه از عبدالله بن عمرو بن عاصی^۷ و صحیفه جابر بن عبدالله و سمره بن جندب^۸ است. نیز از ابوهریره و عبدالله بن عباس مقدار زیادی نوشته (که مسلماً قسمتی از آن احادیث نبوی بوده) باقی مانده است.

ابن عبدالبر در کتاب جامع بیان العلم (۴/۱)، و ابن حجر در فتح الباری (۱/۱۷۴) از حسن بن عمرو بن امیه ضمیری نقل کرده اند که گفت: روزی حدیثی را نزد ابوهریره نقل کردم وی آن را انکار کرد. به او گفتم: حدیث را از خودت شنیده ام. گفت: اگر از من شنیده باشی باید نوشته آن را داشته باشم. آنگاه مرا به خانه اش برد و مدتی نوشته هایش را زیر و رو کرد تا حدیث را یافت. سپس رو به من نموده گفت: نگفتم اگر از من

۱. تقييد العلم؛ ص ۹۶.

۲. تدريس الراوي؛ ص ۲۸۵ و تجريد اسماء الصحابه؛ ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۵۱.

۳. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۲۴۲. ۴. تدريس الراوي؛ ص ۲۸۶.

۵. فقد جاء في شأن الكتابة قائلاً عبدالله يستفتي رسول الله: اكتب كل ما اسمع؟ قال: نعم، قال: في الرضا والقبض؟ قال: نعم، لاني لا اقول في ذلك الا حقا (جامع بيان العلم؛ ج ۱، ص ۱۷ و علوم الحديث؛ ص ۱۷)؛ در فجر الاسلام می نویسد: پیغمبر به درخواست شخصی از اهل یمن دستور فرمود سخنی را که در مکه گفته بود، برای وی نوشتند (که ظاهراً همان ابوشاه بوده است).

۶. علوم الحديث؛ ص ۱۴.

۷. تقييد العلم؛ ص ۸۴ این صحیفه به نقل ابن اثیر در اسد الغابه شامل هزار حدیث بوده است.

۸. سمره بن جندب حليف الانصار است که در سال ۵۸ هجری در بصره درگذشت (تفريب التهذيب؛ ج ۱، ص ۳۳۳).

شنیده‌باشی مسلماً نوشته‌اش نزد موجود است؟

این روایت حاکی از آن است که پیغمبر از کتابت حدیث نهی نفرموده، زیرا بعید است ابوهریره با نهی پیغمبر به این کار اقدام کرده باشد. با این همه معلوم نیست این نوشته‌ها تا چه زمان موجود بوده و در چه زمان تلف شده است؛ زیرا با نهی خلیفه دوم از کتابت حدیث و نیز به گمان اینکه احادیث ممکن است با کتاب خدا آمیزش یافته و در نتیجه مشتبه گردد، جمعی متعمداً احادیث را از بین بردند. چنانکه از ابوبکر نقل شده که تعداد کثیری حدیث از پیغمبر نوشته بود و از خوف اینکه آنچه نوشته چنانکه شنیده باشد، نباشد همه را نابود ساخت.^۱ ولی اگر جهت ننوشتن حدیث، امکان اشتباه با کتاب خدا باشد پس از تدوین قرآن (که بلافاصله پس از درگذشت رسول اکرم صورت یافت) دیگر چنین اشتباهی امکان نداشت؛ زیرا قرآن در دسترس همگان قرار داشت و از تحریف و کمی و زیادی مصون بود.

مع هذا دو نسخه از صحیفه همام بن منبه صنعانی (م ۱۳۲ هـ) را^۲ که ظاهراً املاء استادش ابوهریره بوده است دکتر محمد حمیدالله در دمشق و برلن یافته است.^۳

۱. طبقات الحفاظ؛ ج ۱، ص ۵. این حدیث دلیل روشنی است که پیغمبر از کتابت نهی نفرموده یا اگر نهی نموده مخصوص زمانی بوده که قرآن توسط قاریان متداول نبود و امکان اشتباه وجود داشته والا بعید است که ابوبکر یا منع پیغمبر، به کتابت حدیث آن حضرت اقدام کرده باشد؛ بعلاوه در این روایت آمده که وی به واسطه عدم اعتماد به حافظه خود و امکان تغییر در روایت مجموعه خود را نابود کرد نه به واسطه اشتباه با کتاب الله.

۲. دکتر صبحی صالح فوت همام را در ۱۰۱ هجری ضبط کرده، ولی ابن حجر در تقریب، جلد ۲ صفحه ۳۲۱ وی را از طبقه رابعه و سال وفاتش را ۱۳۲ دانسته است.

۳. علوم/الحدیث؛ ص ۲۱.

سیر تدوین حدیث نزد اهل سنت

آنچه مسلم است جمع حدیث رسماً، از قرن دوم هجری شروع شده است. ابتدا عمر بن عبدالعزیز به فکر جمع حدیث افتاد. در موطأ نقل می‌کند که به ابوبکر بن محمد حزمی نوشت، حدیث را جمع کن که می‌ترسم علم علما نابود شود.^۱ سیوطی این سخن را از موطأ و نیز از تاریخ اصفهان (ابونعیم اصفهانی) نقل می‌کند. ابونعیم می‌نویسد: کتب عمر بن عبدالعزیز الی الافاق: انظروا حدیث رسول الله فاجمعوه. عمر بن عبدالعزیز به تمام نقاط نوشت که احادیث رسول خدا را جمع کنند.

ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری (که کنیه و نامش یکی است)^۲ قاضی مدینه در زمان سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز بود و چون خلافت عمر از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری است قهراً ضبط احادیث در آغاز قرن دوم هجری خواهد بود. از ابن عبدالبر نقل شده: هنگامی که عمر بن عبدالعزیز درگذشت ابوبکر بن محمد کتبی در حدیث نگاشته بود؛ ولی از این مجموعه اثری نیست و ممکن است به واسطه کوتاهی دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (دو سال و ۵ ماه) این کار به آخر نرسیده باشد.

ذهبی در حوادث سال ۱۴۳ می‌گوید: در این سال بود که در مکه و مدینه علماء شروع به تدوین حدیث کردند. بعضی^۳ نوشته‌اند اول کسی که به دستور عمر بن عبدالعزیز جمع احادیث نمود ابن شهاب زهری (محمد بن مسلم) عالم حجاز و شام بوده است. ابونعیم می‌نویسد: عمر بن عبدالعزیز به تمام نقاط دستور کتابت و ضبط احادیث را صادر کرد.^۴ این کار که قبلاً توسط مکتب حضرت باقر علیه السلام (۵۷-۱۰۴) و به دستور آن

۱. انظر ما كان من حدیث رسول الله (ص) او سته فاكته فانی خفت دروس العلم و ذهاب العلماء (ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶ و طبقات ابن سعد؛ ج ۲، ص ۱۳۴ و تنویر

الحوالك؛ ص ۶). ۲. تقریب التهذیب؛ ج ۲، ص ۳۹۹.

۳. ابن حجر در فتح الباری فی شرح صحیح البخاری. ۴. ارشاد الساری.

جناب در میان شاگردان امام متداول شده بود،^۱ با بخشنامه خلیفه تعمیم یافت و در حوزه‌های درس کم‌کم کتابت حدیث مرسوم گردید.

نخستین مؤلفان حدیث

پس از آن جمعی از پیشوایان علمی آن عصر به جمع و تدوین حدیث پرداختند و در نتیجه در بلاد اسلامی به آن دانش معروف شدند که نامبردگان ذیل از این جماعتند:

ابن جریر عبدالملک بن عبدالعزیز متوفای ۱۵۰ هجری (تقریب ابن حجر) یا ۱۴۹ (آداب اللغة) در مکه.

محمد بن اسحق متوفای ۱۵۱ هجری در مدینه. مالک بن انس متوفای ۱۶۹ یا ۱۷۹ هجری در مدینه (تقریب التهذیب).

مالک بن اسحق متوفای ۱۷۹ هجری در مدینه. حافظ سعید بن ابی عروبه^۲ یشکری متوفای ۱۵۶ هجری در بصره (تقریب التهذیب).

حماد بن سلمه (ابوسلمه) متوفای ۱۷۶ هجری در بصره.

ربیع بن صبیح^۳ متوفای ۱۶۰ هجری در بصره. سعید بن ابی عوانه متوفای ۱۵۶ هجری در بصره.

سفیان ثوری متوفای ۱۶۱ هجری در کوفه. اوزاعی متوفای ۱۵۶ هجری در شام. معمر بن راشد متوفای ۱۷۵ یا ۱۵۴ هجری در یمن (تقریب التهذیب). عبدالله بن مبارک متوفای ۱۸۱ هجری در خراسان.

لیث بن سعد متوفای ۱۷۵ هجری در مصر. زیاد البکائی متوفای ۱۸۳ هجری در کوفه. ابوبکر بن عیاش کوفی متوفای ۱۹۳ هجری در کوفه. سفیان بن عیینه متوفای ۱۹۸ هجری در مکه.

۱. زیرا در کتابهای فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی بعضی از اصحاب امام باقر به عنوان نویسندگان اصل یا کتاب معرفی شده‌اند؛ مانند زراره که در فهرست شیخ، مصنفاتی به وی نسبت داده‌اند؛ یا ابراهیم بن نمیم عبیدی که در رجال شیخ فرموده: له اصل؛ یا ابراهیم بن عمر صنعانی که در همین مرجع به وی اصولی نسبت داده‌اند؛ یا ابان بن تغلب که شیخ و نجاشی وی را صاحب کتابهایی دانسته‌اند.

۲. مکنی به ابی‌النظر العدوی.

۳. علامه قاسمی از قول ابن حجر نقل کرده که ربیع بن صبیح اول کسی است که حدیث را جمع کرد (قواعد التحذیر؛ ص ۷۰). ولی چنانکه می‌بینیم فوت ابن جریر، محمد بن اسحق، اوزاعی و سعید بن ابی عروبه از وی پیشتر است.

و هُشیم بن بشیر واسطی سلمی متوفای ۱۸۳ در واسط و جریر بن عبدالحمید ضَبّی کوفی نزیل ری و قاضی آن شهر متوفای ۱۸۸ هجری در ری. گرچه سال وفات ابن جریر از دیگران پیشتر است، ولی به تصریح ابن حجر (در شرح صحیح بخاری) ربیع بن صبیح اقدم جامعین حدیث است. ابوطالب مکی در قوت القلوب گوید: این مؤلفات پس از سالهای ۱۲۰ یا ۱۳۰ نوشته شده است.

ذهبی در حوادث سال ۱۴۳ هجری نوشته: در این زمان علمای اسلامی شروع به تدوین حدیث و فقه و تفسیر نمودند.

بعضی گفته‌اند: اقدم این کتب، کتاب ابن جریر در آثار و تفاسیر است و سپس کتاب معمر بن راشد صنعانی است که در آن سنن را مبویاً آورده و از آن پس موطأ مالک است.

مکثرین حدیث از تابعین. بزرگان تابعین که به کثرت حدیث و فتوا مشهورند، عبارتند از: سعید بن مسیب، قاسم بن محمد بن ابی بکر، عروۃ بن زبیر، خارجه بن زید بن ثابت، ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف، عبیدالله بن عتبة بن مسعود، سلیمان بن یسار هلالی، علقمة بن قیس نخعی کوفی، ابان بن عثمان، ابا عثمان نهدی، مسروق بن الابدع همدانی کوفی، حسن بصری (مفتی بصره)، عطاء بن یسار الهلالی (مفتی کوفه). هفت نفر اول علاوه بر مرجعیت در حدیث، مقام قضاوت و افتاء داشته و به فقهاء سبعة معروفند.^۱

جمع دیگری نیز به حدیث اشتغال داشتند که وفاتشان بعد از سال دویست هجری است؛ از اینانند: الامام الشافعی متوفای ۲۰۴ در مصر، واحدی متوفای ۲۰۷ در بغداد، ابن نافع صنعانی متوفای ۲۱۱ در یمن (مراد عبدالرزاق صنعانی است، ابن ندیم) عبدالله بن عبدالحکیم متوفای ۲۱۴ در مصر، عبدالله بن مسلمه متوفای ۲۲۱ در بصره، کاتب واقدی متوفای ۲۳۰ در بغداد، یحیی بن معین متوفای ۲۳۳ در مدینه. افراد زیادی نیز از تابعین و اتباع و تبع اتباع (که در شمار شیعیان و اصحاب امام باقر و صادق (علیهما السلام) هستند) به امر حدیث و کتابت و تدوین آن مشهورند که در بخش گزارش حدیث شیعه خواهیم دید.

مراکز مهم حدیث. علامه قاسمی می‌نویسد: در صدر اول معتمدترین شهرهای

۱. تخریب و شرح آن و قواعد التحديث؛ ص ۷۴.

اسلامی از لحاظ نقل حدیث نبوی، مدینه و پس از آن بصره و سپس شام بوده است. آنگاه از خطیب بغدادی نقل می‌کند که صحیحترین طرق سنن، احادیثی است که اهل حرمین (مکه و مدینه) نقل کرده‌اند. اهل یمن نیز احادیث صحیح‌های (که مرجع آن نیز حجازی‌انند) نقل کرده‌اند، ولی تعداد آنها اندک است.

در سایر بلاد، بصریان در کثرت نقل سنن ثابت بر سایرین مقدمند، گرچه اهل کوفه نیز در کثرت نقل دست کم از آنان ندارند، ولی اکثر منقولات ایشان صحیح نیست و حدیث شامیان نیز اکثراً مرسل و مقطوع است.

از هشام بن عروه چنین نقل شده است که اگر عراقی هزار حدیث نقل کند ۹۹۹ حدیث را القاء کن و در آن یک (باقیمانده) شک و تردید نما.^۱ البته در این سخن جای تردید است، زیرا در کوفه که مرکز عراق بوده است با وجود علی (ع) و عبدالله بن مسعود و اصحاب وی چون سفیان ثوری و ربیع بن خثیم که ناشر حدیث بوده‌اند، نمی‌توان به این کلیت اذعان کرد و احتمال این مطلب می‌رود که مخالفین شیعه به رغم حضور شیعیان که ناشرین حدیث اهل بیت در کوفه بودند، چون میثم تمار و رشید هجری چنین اتهامی به اهل عراق وارد کرده‌اند تا فضایل اهل بیت را که بیشتر، از این ناحیه انتشار یافته بود کم اهمیت جلوه دهند. نموداری از این احادیث ضمن مسند ابن حنبل به نام مسند البصریین مسند الشامیین مسند الکوفیین ... آمده است.

چنانکه مشاهده می‌شود این جماعت با اختلاف بلاد در یک عصر به نشر حدیث پرداخته‌اند و تاریخ این نهضت درست مصادف با انقراض بنی‌امیه (۱۳۲ هـ) و روی کار آمدن بنی‌عباس است. علت مهم این امر یکی احتیاج دستگاه خلافت عباسی به تبلیغات مذهبی برای تثبیت مقام خود بود که قهراً با تشویق محدثین و تقرب آنان به دربار خلفاء جلب نظر عامه می‌شد؛ دیگر معارضه با مکتب علویان و به عبارت دیگر معارضه با مکتب تشیع بود؛ زیرا حضرت باقر و صادق (ع) در خلال منازعات امویان و عباسیان فرصتی برای نشر احادیث یافته و از این رو مردم که به دین، علاقه‌مند بودند متوجه این خاندان (که حافظان میراث پیغمبر بودند) شدند؛ زیرا طبق نقل بزرگان تنها از حضرت صادق (ع) چهار هزار شاگرد کسب فیض می‌کردند؛ عامل سوم ترویج بیانی و عملی از ناحیه ائمه شیعه بود که برای معارضه با قیاس و استحسان در احکام الهی (که

مستلزم محق و زوال واقعی دین بود) با سعی تمام به نشر حدیث پرداختند و امثال مالک بن انس بلاواسطه از این مکتب الهام گرفتند و در فکر جمع آوری حدیث افتادند و متأسفانه از آثار این جماعت جز موطأ مالک مجموعه حدیثی دیگر به دست ما نرسیده است.

موطأ مالک. تألیف مالک بن انس حمیری متولد ۹۰ یا ۹۳ یا ۹۵ هجری و متوفای ۱۷۹ هجری است.^۱ وی از تابعین است که از هشتاد و پنج مرد و بیست و سه زن صحابی در این کتاب حدیث نقل کرده و نیز از چهل و هشت نفر از تابعین که اغلب از مردم مدینه‌اند نقل روایت کرده است^۲، مالک نزد ربیعۃ‌الرأی فقیه اهل مدینه تلمذ کرد و با دو واسطه از حضرت باقر (ع) و بدون واسطه از حضرت صادق (ع) نقل حدیث کرده است و نیز با واسطه نافع، از عبدالله بن عمر روایت کرده است^۳ و جمعی از بزرگان از وی روایت کرده‌اند، از جمله: امام شافعی و محمد بن حسن شیبانی (تلمیذ خاص ابوحنیفه).

موطأ به معنی کتاب منقح و ممهّد است، یعنی مجموعه‌ای که برای جمع آثار نبوی مهیا شده است. پیش از مالک کسی کتابش را به این اسم نامگذاری نکرده بود؛ زیرا تألیفات حدیثی را یا جامع، یا مُصَنَّف و یا مؤلّف می‌نامیدند^۴، ولی بعد از وی چند کتاب به نام موطأ در حدیث نوشته شده است، مانند موطأ ابن ذئب و موطأ ابن وهب. سیوطی در تنویر الحوالک از ابوبکر ابهری نقل کرده که مجموع روایات موطأ از رسول اکرم (ص) و صحابه و تابعین ۱۷۲۰ حدیث است که فقط ۶۰۰ حدیث آن مسند، ۲۲۲ حدیث مرسل، ۶۱۳ حدیث موقوف و ۱۸۵ حدیث از تابعین است. در این کتاب حدود چهار هزار حدیث جمع آوری شده است؛ منتهی چون مالک طی حیات خود به حکم و اصلاح آن می‌پرداخت و در خلال این مدت از موطأ نسخه برداری می‌شد قهراً در عدد احادیث آن اختلاف شده، ولی طبق نقل بعضی موطأ در آخرین مراحل عمر مؤلف، جامع حدود چهار هزار حدیث بوده است.

۱. فهرست ابن ندیم؛ ص ۲۹۴ و وفیات الاعیان؛ ج ۱، ص ۴۳۹ و الاعلام زرکلی.

۲. مقدمه تنویر الحوالک.

۳. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: موطأ؛ ص ۱۰۷ و ۱۲۶.

۴. مقدمه موطأ.

۵. طبق شماره گذاری چاپ موطأ توسط المجلس الاعلی قاهره که روایت محمد بن حسن شیبانی است، تعداد مجموع روایات آن ۱۰۰۸ حدیث است. ضمناً جمع اقلام یاد شده به نوشته سیوطی ۱۶۲۰ حدیث می‌شود نه ۱۷۲۰ حدیث که ممکن است کلمه سبعمانه در نوشته وی ستمانه بوده و توسط کاتب تحریف شده باشد.

گرچه مالک به عقیده خود احادیث صحیح را جمع آوری کرده است، ولی باید دانست که این احادیث طبق اصطلاح مشهور صحیح نیست؛ زیرا مالک مراسیل و بلاغات را نیز صحیح به شمار آورده است. از حافظ مغلطای نقل شده که جمیع احادیث را که مالک به عنوان «بلغنی و عن الثقة» بدون سند نقل کرده شصت و یک حدیث است که غیر از چهار حدیث از غیر طریق مالک با سند نقل شده است.^۱ در تدوین این کتاب تعصب عقیده بی‌دخالت نبوده، زیرا مالک با مکتب فقهی عراق که مبنی بر رأی و قیاس بود، سخت مخالفت داشت و معتقد بود با داشتن مستند روائی به رأی و قیاس نمی‌توان پرداخت.

موطأ در اقطار اسلامی اشتهار کامل یافت. حتی منصور عباسی به مالک گفت: می‌خواهم از موطأ نسخه‌هایی تهیه کنم و به بلاد اسلامی گسیل دارم. وی پاسخ داد: مردم حدیث را شنیده و عمل کرده‌اند. آنها را به حال خودشان واگذار.^۲

شروع موطأ. بر موطأ شروحن نوشته شده که از آن جمله است:

۱. التمهید لما فی الموطأ من المعانی والاسانید، شرح ابن عبد البر مالکی اندلسی، حافظ ابو عمرو یوسف بن عبدالله ... بن عبد البر اندلسی مغربی (م ۴۶۳ هـ) که در مغرب انتشار یافته است.

۲. شرح زرقانی، محمد بن الباکی مالکی مصری (م ۱۱۲۲ هـ) که در المکتبة التجارية قاهره ضمن چند مجلد چاپ شده است.

۳. شرح ابوالوالید باجی، سلیمان بن خلف (م ۴۹۴ هـ) که در مطبعة السعادة قاهره در ۷ جلد بزرگ به سال ۱۳۳۱ چاپ شده است.

۴. تنویر الحوالک (شرح سیوطی) که در قاهره با متن موطأ چاپ شده است.^۳
 موطأ به روایات مختلف: چلی در کشف الظنون از ابوالقاسم شافعی نقل کرده که موطأ مالک به چند روایت نقل شده که چهار روایت فعلاً مستعمل است و اشهر و اصح آنها روایت یحیی لثی مغربی است و آن نه روایت دیگر را ضعیف شمرده‌اند. از روایات مزبور روایت ابی مصعب است که حدود صد حدیث بیش از روایات دیگر دارد؛^۴

۱. موطأ؛ مقدمه، ص ۱۳، نقلاً عن التعصی.

۲. بعید نیست نظر منصور از این کار معارضه با مکتب امام جعفر بن محمد صادق (پیشوای شیعیان و بزرگ علویان) بوده که از نظر توجه مردم به حضرتش برخود و دستگاه خلافت می‌ترسید.

۳. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: علم‌الحديث؛ ص ۴۶.

۴. تدرب الراوی؛ ص ۵۴.

ولی چاپی را که المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه در قاهره با تعلیقات و تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، استاد علم حدیث جامع ازهر منتشر کرد، طبق روایت محمدبن حسن شیبانی است.

تراجم موطأ. موطأ را مطرحی به زبان انگلیسی و لوزی شعبان به زبان فرانسه ترجمه کرده‌اند و مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر آن را منتشر کرده است.

چاپهای موطأ. موطأ براساس دو روایت چاپ و انتشار یافته است:

نخست، روایت یحیی لیثی است که سیوطی براساس آن شرح خود، تنویرالحوالک^۱، را نوشته است. دوم، روایت شیبانی، محمدبن حسن، تلمیذ ابوحنیفه است که پس از نقل روایات مالک نظر ابوحنیفه و یا خود را آورده و بدین طریق آراء مالکیه و حنفیه در آن ثبت شده است.

کتابهای حدیث پیش از موطأ

چنانکه دیدیم طبق نوشته مشهور، موطأ نخستین کتاب حدیثی است که به ما رسیده است، ولی باید دید نوشتاری در حدیث که پیش از موطأ تدوین شده و تاکنون باقی مانده باشد وجود دارد یا خیر؟

صحیفه همام. قبلاً اشاره کردیم که دو نسخه از صحیفه همام بن منبه را دکتر محمد حمیدالله شناسایی و انتشار داده است. همام به سال ۱۳۲ هجری درگذشته، بنابراین صحیفه وی پیش از موطأ (مالک متوفای ۱۷۹ هجری) نوشته شده است، ولی با توجه به اینکه معمولاً کتب حدیث از صاحبان اصلی و مدوّنین آن روایت می‌شود معلوم نیست راوی صحیفه همام چه کسی است، زیرا نسخه صحیفه مزبور مسلماً همزمان با وی (قبل از ۱۳۲ هـ) کتابت نشده و کسی یا کسانی نیز راوی یا رواات صحیفه همام معرفی نشده‌اند، بنابراین جای تأمل است که آیا نوشتار مزبور از آن همام بوده یا به وی نسبت داده‌اند.^۲

کتاب سلیم بن قیس. از آثار حدیثی که قبل از موطأ تدوین شده و به دست ما رسیده است کتاب یا اصل سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی است که امیرالمؤمنین (ع) و حسن بن علی (ع) و حسین بن علی (ع) را درک کرده و لذا در شمار تابعین محسوب می‌شود. وی در حیات حضرت سجاد در حالی که از حجاج بن یوسف (حاکم عراق در

۱. حوالک جمع حالک و خلک به معنای بسیار سیاه یا جمع خلکه به معنای شدت سیاهی است.

۲. چنانکه تفسیر ابن عباس موسوم به تنویرالمقباس، جمع و تألیف فیروزآبادی صاحب قاموس است نه تألیف ابن عباس.

سالهای ۷۳ تا ۹۳) پنهان می‌زیست، درگذشت. نعمانی در کتاب غیبت می‌نویسد: بین حاملین علم و راویان از ائمه خلافتی نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی، اصلی از بزرگترین کتب اصولی است که راویان علم و حاملان حدیث اهل بیت (ع) روایت کرده‌اند، بلکه اقدم اصول مزبور است؛ زیرا مرویات این اصل از پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و مقداد و سلمان و ابوذر و همانند آنان است...^۱

علامه تهرانی از کتاب مختصرالبصائر نقل می‌کند که حماد کتاب سلیم بن قیس را با حضور جمعی از اصحاب علی بن الحسین (ع) نزد امام قرائت کرد و آن حضرت احادیث مزبور را تثبیت فرمود. آنگاه از کشی نقل نموده که حماد کتاب سلیم را نزد حضرت باقر (ع) نیز عرضه داشت، حضرت فرمود: صدق سلیم. هم ایشان اضافه می‌کند: از کتاب سلیم در کتب قدماء شیعه مانند اختصاص، عیون المعجزات، من لایحضره الفقیه، بصائرالدرجات، کافی، خصال و تفسیر فرات با اسانید متعدد که بیشتر به ابان بن ابی عیاش راوی کتاب سلیم منتهی می‌شود نقل شده است.^۲

سپس علامه تهرانی نسخی را که از کتاب سلیم دیده‌است ذکر می‌کند که از آن جمله نسخه کتابخانه سماوی است که دستخط شیخ حرّ عاملی و تملک وی به تاریخ ۱۰۸۷ هجری در آن آمده است.

دیگر نسخه اردوبادی است که به خط سید محمد موسوی خوانساری به سال ۱۲۷۰ هجری کتابت شده است. علامه تهرانی از نسخه‌ای که نزد مجلسی بوده و نسخه‌ای که میرمحمد سلیمان نجفی به سال ۱۰۴۸ هجری در مدینه نوشته یاد می‌کند و در پایان با تأثر می‌فرماید: کتابی که به نام منتخب کتاب سلیم بن قیس توسط عبدالحمید نامی انتشار یافته تقطیعی از کتاب مزبور است.^۳ اخیراً کتاب مزبور با مقدمه و تعلیقات و فهرس تجدید طبع شده است.

از دیگر آثار حدیثی که به دست ما رسیده بخشی از آثار خاندان رسالت (ع) است که ذیلاً راجع به آنها سخن می‌گوییم:

۱. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. همان؛ ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۳. درباره صحت انتساب این کتاب به سلیم بن قیس تردید وجود دارد، زیرا حاوی بعضی روایاتی است که به نظر محققین نادرست است، چنانکه علامه در خلاصة الاقوال فرموده: الکتاب موضوع لامریة فیه، و فی ذالک علامات تدل علی ما ذکرنا.

عهدنامه امام علی بن ابی طالب به مالک اشتر که در بخش دوم نهج البلاغه (که شامل نامه‌های حضرت علی (ع) است) آمده است.

مسند زید. مسند زید (شهید به سال ۱۲۰ هـ) مجموعه‌ای از احادیث است که از پدران بزرگوارش روایت کرده و عبدالعزیز بن اسحق (متوفای ۳۱۳ هـ) آن را از ابو خالد عمر بن خالد واسطی نقل کرده است. این کتاب به سال ۱۳۴۰ هجری در مطبعة المعارف الاسلامیه مصر چاپ شده و دارای مقدمه‌ای به قلم شیخ عبدالواسع واسعی در سه بخش است: (۱) ترجمه زید، (۲) خصوصیات مسند (که مشتمل بر مجموعه‌ای فقهی و حدیثی است) (۳) ذکر بعض کتب اهل بیت.^۱ زرکلی ضمن شرح حال زید بن علی بن الحسین (ع) می‌نویسد: اخیراً مجمع علمی در میلانو به مجموع فقه زید که روایت ابو خالد واسطی است، وقوف یافت. چنانچه نسبت این کتاب به زید صحیح باشد، کتاب مزبور اولین کتابی است که در فقه اسلامی به ما رسیده است.^۲ استاد ابوزهره می‌نویسد: این کتاب انتشار یافته و نسخه خطی آن در رم موجود است.

راوی کتاب ابو خالد واسطی از کسانی است که در مدینه ملازم زید بود و هنگامی که زید به عراق رفت در ملازمت وی بوده است. کتابهایی که از زید باقی مانده، از جمله دو مجموعه فقهی و حدیثی او را ابو خالد روایت کرده است. ابو خالد نزد زیدیه ثقه و مورد اعتماد است و زیدیه عصر ما روایت دو مجموعه مزبور را قبول دارند. امامیه و دیگران او را جرح کرده‌اند.^۳

استاد ابوزهره می‌نویسد: جمعی چون وکیع، ابن حنبل، طبرانی، اسحق بن راهویه، ابو ذرعه و ابوحاتم وی را جرح کرده‌اند، ولی حافظ مزی در تهذیب الکمال می‌نویسد: ابن ماجه و دارقطنی از او نقل روایت کرده‌اند؛ آنگاه اشکالاتی که بر وثاقت وی شده پاسخ می‌دهد و اغلب را ناشی از مخالفت وی در مذهب با نامبردگان می‌داند و در نتیجه، انتساب مجموعه مزبور (مسند) را به زید تأیید می‌کند.

در کتب رجالیه شیعه نیز نوعاً واسطی را (که از راویان ابوالجارود رئیس مذهب زیدیه است) جرح کرده‌اند، ولی ابوعلی نقل می‌کند که ابن فضال او را توثیق کرده است.^۴

بعید نیست که سبب جرح رجالیون شیعه نیز زیدی بودن او باشد، چنانکه شهید

۳. الامام زید؛ ص ۲۳۴.

۱. الذریعه؛ ج ۲۱. ۲. الاعلام؛ ترجمه زید بن علی.

۴. منتهی المقال؛ ذیل ترجمه عمرو بن خالد، ابو خالد الواسطی.

ثانی کراراً در شرح لمعه روایت غیر امامیه را ضعیف شمرده است؛ ولی می بینیم ابن فضال که خود فطحنی مذهب است (و تشیع را شرط صحت حدیث نمی داند) واسطی را توثیق کرده است.

رساله حقوق زین العابدین (ع). بنابر اینکه ما روایات مأثور از ائمه شیعه را (که) ثقات روایات از آنان نقل کرده اند، ولی آن بزرگواران سنداً یا مراسلاً به پیغمبر نمی رسانند) در شمار حدیث بدانیم،^۱ رساله حقوق امام زین العابدین علیه السلام از اقدم مجموعه های حدیثی است که به ما رسیده است؛ زیرا این رساله از پدر زید بن علی، صاحب مسند، است که از آن یاد کردیم، رساله حقوق را شیخ صدوق، در خصال و من لایحضره الفقیه و حسن بن علی بن شعبه حرانی معاصر صدوق در تحف العقول (صفحه ۲۵۵) آورده اند. و حدود نیم قرن پیش در نجف ضمن کتبی که با عنوان «حدیث الشهر» انتشار می یافت، به طور مستقل چاپ و منتشر شده است و سید حسن سید علی قبانچی از خطبای عرب زبان، شرح مبسوطی بر آن نوشته که ضمن دو مجلد بزرگ توسط مؤسسه اسماعیلیان انتشار یافته است.

صحیفه سجاده. اگر کتب دعا را نیز در شمار حدیث آوریم صحیفه سجاده که به املاء امام سجاد (ع) و روایت امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش و از آن حضرت به اسناد کثیره به ما رسیده است پیشتر از موطأ و حتی قبل از مسند زید املاء شده و ما در مقدمه صحیفه سجاده که بر مبنای نسخه مورخ ۴۱۶ آستان قدس رضوی انتشار یافته است به پاره ای از اسناد آن اشاره کرده ایم.

رسائل امام صادق (ع). با یادآوری آنچه نسبت به روایات مأثور از ائمه گفتیم (که) شیعه مأثورات آنان را حدیث می داند) از امام صادق علیه السلام علاوه بر احادیث کثیری که به ما رسیده مناسب است از رساله ای که برای اصحاب خویش مرقوم فرموده اند یاد کنیم. این رساله را ثقة الاسلام کلینی در روضه کافی آورده است و عنوان آن چنین است: عن ابی عبدالله (ع) انه کتب بهذه الرسالة الی اصحابه و امرهم بمداستها و النظر فیها و تعاهدها و العمل بها، فکانوا یضعونها فی مساجد بیوتهم فاذا فرغوا من الصلوة نظروا فیها. ضمناً در میان اصحاب حضرت باقر (که مالک با یک واسطه از آن بزرگوار نقل حدیث می کند و اصحاب حضرت صادق (ع) که ۲۱ سال قبل از مالک درگذشته و

۱. در این باره در بخش حدیث شیعه سخن خواهیم گفت.

مالک از آن جناب روایت می‌کند، کسانی به کتابت حدیث پرداخته‌اند (و به اصطلاح شیعه یک یا چند اصل از اصول اربعه‌ای توسط آنان تدوین شده) که در بخش حدیث شیعه بیان خواهیم کرد.

روشهای مختلف در تدوین حدیث

پس از رفع منع از کتابت حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز و رسمیت تدوین آن، جمعی به این کار پرداختند. تدوین مجموعه‌های مزبور به گونه‌های مختلفی صورت یافته که ما قبل از نام مجامع حدیث به ذکر گونه‌های مختلف آن می‌پردازیم:

۱. مصنفات. جمع مصنف است و منظور از آن کتابی است که به ترتیب کتب فقهی مرتب گردیده و شامل احادیث و اقوال صحابه است. در این گونه کتب، احادیث مرفوع و موقوف نیز معمولاً آورده شده است؛ مانند مصنف عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ هـ).

۲. مسانید. جمع مسند، اصطلاحاً به کتاب حدیثی اطلاق می‌شود که مؤلف ذیل نام هریک از صحابه مجموعه احادیث وارده از او را اعم از صحیح و ضعیف نقل می‌کند؛ مانند مسند ابن حنبل. گاهی مسند را بر کتابی که به ترتیب ابواب (بدون در نظر گرفتن صدور از یک راوی) نوشته شده است، اطلاق کرده‌اند؛ مانند مسند ابی عوانه. ۳. معاجم. جمع معجم، به کتاب حدیثی اطلاق می‌شود که احادیث آن بر حسب صحابه یا شیوخ مؤلف و احیاناً به ترتیب بلاد مرتب گردیده باشد. چنانکه طبرانی در معجم کبیر خود ترتیب صحابه را در نظر داشته و در وسط و صغیر، روایات را بر حسب شیوخ خود مرتب کرده است (کشف الظنون).

گاهی نیز احادیث وارده از هر شهر و دیاری عنوان ابواب را تشکیل می‌دهد؛ مانند معجم اهل بصره، معجم الشامیین و غیرهم.

۴. سنن. کتاب حدیثی است که احادیث احکام را به ترتیب ابواب فقهی مانند طهارت - صلوٰة - زکوة و حج مرتب کرده باشند. گرچه هریک از انواع مزبور مزایایی دارد؛ مثلاً در مسانید، محدث بر مجموعه احادیث وارده از یک صحابی واقف می‌شود؛ ولی ترتیب ابواب (که در کتب سنن رعایت شده) برای یافتن حدیث مورد نظر مخصوصاً برای مدارک یابی منابع احکام فقهی بسیار مناسب و کارگشاست، لذا کتبی که بر این مبنا تنظیم شده بر انحاء دیگر، فزونی دارد؛ چنانکه صحاح سته و کتب مؤلفه بعد از آن در میان اهل سنت و کتب اربعه شیعه بر این روال تنظیم گردیده‌است.

در ذیل نام کتب حدیثی را که تا پایان قرن سوم تألیف شده است، می آوریم:
جامع عبدالله بن وهب (۱۹۷ هـ)^۱

مسند ابن عامر شیبانی حافظ ابوالعباس حسن بن سفیان (۲۰۳)؛

مسند طیالی ابوداود سلیمان بن داود (۲۰۴) که گفته اند: وی اول کسی است که
مسند نوشته ولی به نوشته حاجی خلیفه کتاب وی توسط یکی از حفاظ خراسان از آنچه
یونس بن حبیب از او روایت کرده جمع آوری شده است؛

مصنف صنعانی نافع حمیری (۲۱۱ هـ) که از مصنف ابن ابی شیبه کوچکتر است،
این کتاب نیز به ترتیب کتب فقهی به کتب و ابواب مرتب شده است.

مصنف عبدالرزاق بن همام صنعانی (م ۲۱۱) که با تصحیح و حواشی حبیب
الرحمن اعظمی توسط المجلس الاعلی سورت هند ضمن ۱۵ جلد در بیروت چاپ شده
است؛

مسند عبیدالله بن موسی العبسی الکوفی (م ۲۱۳)؛

مسند ابوالعباس سراج، محمد بن اسحاق نیشابوری (م ۳۱۳)؛

مسند حمیدی حافظ ابوبکر عبدالله بن زبیر مکی (م ۲۱۹)؛

سنن سعید بن منصور خراسانی (م ۲۲۷)؛

مسند خزاعی مروزی، ابو نعیم بن حماد بن معاویه (م ۲۲۸) که به قول زرکلی
اولین کسی است که در زمینه حدیث مسند نوشته است؛^۲

مصنف یا مسند ابن ابی شیبه حافظ ابوبکر عبدالله بن محمد بن شیبه واسطی (م ۲۳۵) که
علاوه بر احادیث، فتاوی تابعین و اقوال صحابه را نیز آورده، این کتاب به ترتیب ابواب
فقهی تنظیم شده است. این مصنف ضمن نه جلد توسط مؤسسه دارالفکر در بیروت
انتشار یافته است؛

مسند مسدد بن مسرهد (م ۲۲۸)؛

مسند ابن راهویه حافظ اسحق بن راهویه (م ۲۳۸)؛

صحیح ابن حبان بستی، ابوحاتم بن حبان بن احمد (م ۳۴۰) که توسط
امیر علاءالدین انصاری ضمن نه جلد به سال ۱۳۹۰ هجری در مکتبه السلفیه مدینه

۱. وی ظاهراً عبدالله بن وهب بن مسلم قرشی (مولی قریش) فقیه و حافظ حدیث است که در سن ۷۸
سالگی به سال ۱۹۷ درگذشت (تاریخ التهذیب).

۲. الاعلام؛ ج ۱۸، ص ۴۰ و تذکره الحفاظ؛ ج ۲، ص ۷ و تاریخ بغداد؛ ج ۱۳، ص ۳۰۶.

انتشار یافته است؛

مسند امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱) که شامل حدود سی هزار حدیث است؛

مسند حلوانی حافظ ابو محمد حسن بن علی حلوانی (م ۲۴۲ در مکه)؛

مسند ابی عمرو عدنی ابو عبدالله محمد بن یحیی (م ۲۴۳)؛

مسند عبد بن حمید بن نصر ابو محمد کشی (م ۲۴۹)؛^۱

مسند دارمی سمرقندی عبدالله بن عبدالرحمن بن بهرام (م ۲۵۵ در مرو) که فقیه

و محدث بوده است. مسند دارمی به ترتیب ابواب مرتب شده است و لذا مسند

اصطلاحی نیست. این کتاب ضمن دو جلد در سال ۱۳۴۹ در دمشق چاپ شده است.

ابن حجر درباره مسند دارمی گفته که اگر این کتاب به جای سنن ابن ماجه در شمار

صحاح سته قرار می گرفت، بهتر بود؛ ولی حافظ بقاعی فرموده است: در مسند دارمی

احادیث مرسله و منقطعه و معضله نیز آمده است،^۲

مسند ابن ابی شیبیه حافظ ابویوسف یعقوب السدوسی (م ۲۶۲)؛

مسند بقی بن مخلد حافظ ابو عبدالرحمن قرطبی (م ۲۷۶)؛

مسند سمسار محدث ابواسحق ابراهیم بن حرب عسکری سمسار (بعد از ۲۸۲)؛

مسند ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو شیبانی (م ۲۸۷ هـ) از اهل بصره که در

اصفهان قضاوت می کرده و مسند وی شامل پنجاه هزار حدیث بوده است^۳ و اگر چنین

باشد بیست هزار حدیث از مسند ابن حنبل بیشتر دارد که می توان گفت بزرگترین کتاب

حدیث اهل سنت است؛

مسند بزازی، حافظ ابوبکر احمد بن عمر بن عبدالحق (م ۲۹۲ در مکه)؛

مسند کجی، ابو مسلم ابراهیم بن عبدالله بن مسلم کجی بصری (م ۲۹۲)؛

سنن قاضی یوسف بن یعقوب بن اسماعیل بصری بغدادی (م ۲۹۷)؛^۴

مسند رویانی، ابوبکر محمد بن هارون رویانی (م ۳۰۷)؛

۱. قیل اسمه عبدالحمید و بذالک جزم ابن حبان، فقه حافظ (تخریب التهذیب). زرکلی نوشته است: وی منسوب به کس از بلاد سند است نه کش نزدیک سمرقند (الاعلام؛ ج ۱۰، ص ۱۱۶).

۲. کشف الظنون؛ ۱۶۸۳.

از کتاب کشف الظنون دو چاپ در اختیار مؤلف بوده است: چاپ اسلامبول با شماره صفحه و چاپ مصر با عنوان قائمه (= ستون) مشخص شده است.

۳. الاعلام؛ ج ۱، ص ۱۸۲ و کشف الظنون؛ مسند ابن ابی عاصم.

۴. الاعلام؛ ج ۹، ص ۳۴۰.

مسند ابویعلی موصلی، احمد بن علی که از او تعبیر به بحر شده؛
مسند ابی عوانه یعقوب بن اسحق اسقرانی (م ۳۱۳ یا ۳۱۶) که توسط دائرة
المعارف عثمانیه حیدرآباد در ۵ جلد وزیری چاپ شده است؛
مسند سراج حافظ ابوالعباس محمد بن اسحق بن ابراهیم نیشابوری (م ۳۱۳) که
این کتاب نیز به ترتیب ابواب مرتب شده است.

مجموعه‌های حدیث بعد از صحاح سته

آنچه یاد شد کتب حدیثی است که تقریباً همزمان با مؤلفین صحاح سته تدوین شده
است، زیرا فوت نسائی (صاحب سنن) که آخرین جامعین صحاح است به سال ۳۰۳
هجری اتفاق افتاده است.

کتب دیگری نیز تحت عنوان مسند و سنن و معجم بعد از صحاح سته نوشته شده
است که از نظر می‌گذرانیم:

سنن همدانی، ابوبکر محمد بن یحیی همدانی شافعی (م ۳۴۷ هـ)؛
سنن ابن سکن، حافظ ابوعلی سعید بن عثمان بن سکن (م ۳۵۳)؛
سنن دار قطنی حافظ علی بن عمر (م ۳۸۵) این کتاب با تعلیقات محمد
شمس‌الحق عظیم آبادی به نام المغنی علی الدار قطنی ضمن چهار جلد وزیری توسط
مؤسسه عالم الکتاب بیروت چاپ شده است و بدون تعلیقات ضمن دو جلد توسط
دارالفکر در بیروت انتشار یافته است؛

سنن ابن لال، احمد بن محمد بن علی بن همدانی (م ۳۹۲ هـ)؛
مسند ابن جمیع، ابوالحسین محمد بن احمد بن محمد بن جمیع (م ۴۱۸ هـ)؛
مسند خوارزمی حافظ ابوبکر احمد بن محمد برقانی خوارزمی (م ۴۲۵)؛
سنن کبری و سنن صغری بیهقی، حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی
خسروجرودی (م ۴۵۸ هـ) که به واسطه اهمیت کتاب مزبور، ابن عبدالحق دمشقی سنن
کبری او را در پنج جلد خلاصه کرد. سنن کبری ضمن ۱۰ جلد بزرگ توسط
دائرةالمعارف عثمانی در حیدرآباد هند طبع شده است، نیز شمس‌الدین ذهبی، محمد بن
احمد (م ۷۴۸ هـ) آن را تهذیب نموده و شیخ عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۴ هـ) سنن مزبور
را اختصار کرده است، سنن صغری بیهقی نیز ضمن دو مجلد توسط دارالفکر در بیروت
انتشار یافته است.

معجم طبرانی، معجم کبیر و وسیط و صغیر طبرانی، سلیمان بن احمد که احادیث

صحابه را به ترتیب حروف مرتب نموده است. طبرانی اصلاً از طبریه اردن بوده و در اصفهان به سال ۳۶۰ هجری بدرود حیات گفته و به واسطه سعه اطلاع وی بر احادیث از او به مسندالدنیا تعبیر شده است. طبرانی معجم کبیر را بر مبنای اسامی صحابه به ترتیب حروف تهجی مرتب کرده و شامل ۲۵ هزار حدیث است که در ۲۵ جلد در بیروت انتشار یافته است؛ معجم وسط در ۱۱ جلد و معجم صغیر طبرانی که به ترتیب مشایخ مؤلف است ضمن یک جلد در مؤسسه دارالفکر در بیروت منتشر شده است. ضمناً کتب دیگری تحت عنوان معجم یا مسند نوشته شده (مانند معجم ابن جمیع و معجم ابن قانع و غیره) که برای اختصار از ذکر آن خودداری شد.

صحاح سته

پس از مالک، عصر طلایی حدیث شروع می شود. در این عصر علاوه بر کتبی که یاد شد مجامع حدیث اهل سنت که در رأس آنها «صحاح سته» قرار دارد به وجود آمد. صحاح به ترتیب زمان از این قرار است:

۱. صحیح بخاری یا الجامع الصحیح از ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ)؛
۲. صحیح مسلم از ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱ هـ)؛
۳. سنن ابن ماجه از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (م ۲۷۳ هـ)؛
۴. سنن ابی داود از سلیمان بن اشعث بن اسحق سجستانی (م ۲۷۵ هـ)؛
۵. جامع ترمذی یا سنن ترمذی از ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (م ۲۷۹ هـ)؛
۶. سنن نسائی (مسمی به مجتبی) از ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (م ۳۰۳ هـ). کتب ششگانه مذکور به اضافه موطأ جوامع اولیه حدیث اهل سنت را تشکیل می دهد.^۱

توضیحاتی پیرامون مؤلفین صحاح سته

بخاری. ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن مغیره جعفی بخاری در بخارا به سال ۱۹۴ هجری متولد شد و در سال ۲۵۶ هجری درگذشت و از وی اولاد ذکر نماند. اجداد وی زرتشتی بودند و اول کسی که از آنان به دین اسلام مشرف شد مغیره (جد سوم

۱. بعضی به جای سنن ابن ماجه؛ موطأ مالک را (به انضمام پنج کتاب یاد شده) از صحاح سته می دانند.

بخاری) بوده است که به واسطه «انتساب ولاء به سعید جعفی (والی خراسان) به جعفی مشهور شد. هنگامی که وی کودک بود پدرش درگذشت و ثروت سرشاری برای او به ارث گذاشت. لذا بخاری برای اخذ حدیث و تکمیل معلومات خود به بیشتر بلاد مشهور از قبیل شهرهای خراسان، عراق، حجاز، شام و مصر مسافرت کرد و در نیشابور ابتدا مورد تکریم دانشمندان آن دیار واقع شد، ولی به واسطه اختلافی که بین وی و محمد بن یحیی نیشابوری (شیخ حدیث آن سامان) رخ داد مجبور به مهاجرت گردید.

خطیب بغدادی (به نقل از ابن خلکان از وی) گوید: چون بخاری وارد بغداد شد، محدثین آن سامان برای آزمایش وی صد حدیث انتخاب و در سند یا متن هریک تغییراتی داده، آنگاه نزد او قرائت کردند. بخاری درباره کلیه احادیث مزبور اظهار بی اطلاعی نمود. آنگاه هریک را به ترتیب، با متن و سند صحیح قرائت کرد. اهل مجلس بر تبحر و سعه اطلاع وی اعتراف کردند.

بخاری به سال ۲۵۶ هجری به شهر خود (بخارا) بازگشت. گویند که برای نوشتن هریک از احادیث کتاب صحیح خود، غسل می کرد و دو رکعت نماز می خواند.^۱ از وی نقل شده که می گفت: کتاب صحیح را طی ۱۶ سال از ششصد هزار حدیث که بین من و خدا حجت است انتخاب و تدوین کردم.

بخاری در ۶۲ سالگی در شب عید فطر به سال ۲۵۶ هجری در خرتنک، یکی از قرای سمرقند، که خالد ذهلی امیر خراسان وی را از بخارا بدانجا تبعید کرده بود بدرود حیات گفت.^۲ بخاری نزد ابن حنبل و یحیی بن معین تلمذ کرده و در شاگردی ابن حنبل با مسلم هم درس بود. از فتاوی عجیب وی قول به نشر حرمت از ارتضاع به شیر حیوان است؛ یعنی چنانچه دو کودک مدتی از شیر گاوی پرورش یابند با یکدیگر محرم می شوند.^۳

مسلم. وی به سال ۲۰۶ هجری یا ۲۰۴ هجری (به نقل از: تیسیرالوصول و سبل السلام) متولد شد و برای اخذ حدیث به حجاز و عراق و شام و مصر مسافرت و از

۱. التاج؛ ج ۱، ص ۱۳.

۲. کان البخاری حافظاً و محدثاً

جمع الصحیح مکمل التحریر

میلاده صدق (۱۹۴) و مدة عمره

فیها حمید (۶۲) و انقضى فی نور (۲۵۶).

۳. وفیات الاعیان؛ ج ۲، ص ۳۰.

مشایخ حدیث، از جمله احمد بن حنبل نقل حدیث کرد. آخرین سفر وی به بغداد در سال ۲۵۹ هجری یعنی دو سال به آخر عمرش مانده، صورت گرفته بود. از وی نقل شده که صحیح خود را از سیصد هزار حدیث که شنیده بود، انتخاب کرده است. حافظ ابوعلی نیشابوری درباره کتاب وی گوید: در زیر آسمان کتاب حدیثی به صحت صحیح مسلم نیست. هنگامی که بخاری در نیشابور سکنی گزید و بین او و محمد بن یحیی (بزرگ محدثین نیشابور) اختلاف افتاد، همگان از معاشرت با بخاری روی برگرداندند جز مسلم که با نهی صریح استادش (محمد بن یحیی) باز از دیدار بخاری و استماع حدیث از وی ابا و استیحاشی نداشت. وفات مسلم در رجب سال ۲۶۱ هجری به سن ۵۵ سالگی در نیشابور اتفاق افتاد.^۱

ابن ماجه قزوینی. وی به سال ۲۰۹ یا ۲۰۷ هجری به نقل از سبل السلام متولد شد و برای اخذ حدیث به بصره، کوفه، بغداد، مکه، شام، مصر و ری مسافرت کرد و در سال ۲۷۳ ه درگذشت. از مؤلفات وی تفسیری است بر قرآن شریف و تاریخ قزوین.^۲

ابوداود سجستانی. وی در سال ۲۰۲ هجری متولد شد و برای اخذ و استماع حدیث به بلاد خراسان، شام، مصر و حجاز مسافرت کرد و اخیراً در بصره سکنی گزید و در همانجا به سال ۲۷۵ هجری درگذشت. ترمذی، نسائی و ابوعوانه اسفرائینی از وی سماع حدیث کرده‌اند. ابوداود کتاب سنن خود را از مسموعات خویش از ثقات جمع کرد و به نظر احمد بن حنبل رسانید. احمد از آن به شایستگی تجلیل کرد.

خطابی می‌نویسد: «لم یصنف فی حکم الدین کتاب مثله» (در احکام دینی کتابی مانند آن نوشته نشده است). ابوداود گوید: پانصد هزار حدیث نوشتم و از آنها کتاب السنن را انتخاب کردم و در آن چهار هزار و هشتصد حدیث صحیح و مشابه گرد آوردم، چنانکه هیچیک از سنن نبوی در آن فروگذار نشده است. (فجمعت فیہ اربعة آلاف و ثمان مائة حدیث ذکرک الصحیح و مایشبه و هو کتاب لاترد علیک سنة عن النبی الا وهی فیہ) وی نزد احمد بن حنبل و بعض دیگر از مشایخ بخاری و مسلم تلمذ کرده و جمعی از بزرگان من جمله دو تن از صاحبان صحاح (ترمذی و نسائی) از وی اخذ حدیث کرده‌اند.^۳

۱. وفیات الاعیان؛ ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. وفیات الاعیان؛ ج ۲، ص ۵۹ و ریحانة الادب؛ ج ۶، ص ۱۳۵ و الکنى واللقاب؛ ج ۱.

۳. وفیات الاعیان؛ ج ۱، ص ۲۳۰ و تیسر الوصول؛ ج ۱ و مقدمه سنن ابی داود؛ تحقیق استاد احمد سعد علی.

ترمذی. وی به سال ۲۰۰ یا ۲۰۹ هجری متولد شد و چنانکه احمد شاگرد در مقدمه سنن نوشته در بوغ که قریه‌ای در شش فرسنگی ترمذ^۱ است متولد و از بخاری و سایر مشایخ حدیث، اخذ حدیث کرد و به بلاد خراسان، عراق و حجاز سفر نمود، ولی استاد احمد شاگرد از اینکه خطیب نام وی را در تاریخ بغداد نیاورده و نیز از اینکه ترمذی از بزرگترین محدث بغداد یعنی احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ هـ) نقل حدیث نکرده، استنباط می‌کند که ترمذی به بغداد نرفته است، ترمذی علاوه بر کتاب جامع (یا سنن) خود، کتاب علل و نیز کتاب شمائل النبی (ص) را تألیف نموده، ترمذی با اینکه نابینا بود یکی از مشاهیر حفاظ حدیث است، ولی استاد احمد شاگرد حکایتی از اورسی نقل می‌کند که حاکی از بینایی ترمذی است.^۲ فوتش در رجب سال ۲۷۹ اتفاق افتاد. جامع ترمذی حاوی بیش از پنج هزار حدیث است و تکرار احادیث در آن کمتر است.

نسائی. تولدش به سال ۲۱۴ یا ۲۱۵ هجری در نساء^۳ بوده و برای کسب حدیث به خراسان، حجاز، عراق، مصر، شام و جزیره مسافرتها کرد. آنگاه در مصر سکونت گزید. گویند در اواخر عمر از مصر به شام آمد و چون از وی در فضیلت معاویه حدیث خواستند، گفت به غیر حدیث پیغمبر که درباره او فرمود: «لا اشیع الله بطنه» (خدا شکمش را سیر نکند)^۴ چیزی در فضیلت وی نمی‌دانم، وی را به ضرب لگد از مسجد بیرون کردند و چون از این آسیب بیمار شده بود او را به رمله از شهرهای فلسطین بردند و در آنجا بر اثر همین بیماری وفات یافت. دارقطنی گوید: حسب وصیتش وی را به مکه منتقل کردند و در آنجا درگذشت. نسائی به تشیع منسوب بوده و کتابی به نام «خصائص» در فضایل امیرالمؤمنین تألیف کرده است و خود در سبب تألیف کتاب مزبور گوید: چون به شام وارد شدم مردم آن سامان را از علی (ع) منحرف دیدم، لذا به تألیف این کتاب پرداختم. او مردی متعبد و زاهد بود و در طی سال یک روز در میان، روزه می‌گرفت. فوتش در سال ۳۰۳ در مکه اتفاق افتاد. در سنن نسائی بیش از صحاح دیگر احادیث تکراری وجود دارد؛ چنانکه حدیث تیت را شانزده بار ذکر کرده است.^۵

۱. ترمذ، ترمذ، ترمذ از شهرهای ماوراءالنهر است و در کنار جیحون واقع شده است.

۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: مقدمه سنن؛ چاپ احمد شاگرد.

۳. بلد بخراسان بینا و بین سرخس لویان (مراسد الاطلاع). نساء شهری است در نزدیکی درگز که در خاک جمهوری ترکمنستان واقع شده است.

۴. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: مقدمه نسائی؛ ص ۵، تصحیح استاد مسعودی.

۵. وفیات الاعیان؛ ج ۱ و سبل السلام؛ ص ۱۰ و الکنى واللقاب؛ ص ۶۳ و ریحانة الادب؛ ج ۲، ص ۱۷۰ و التاج؛ ص ۱۳.

توضیحاتی پیرامون صحاح سته و شروح هریک

صحیح بخاری. احادیث صحیح بخاری را ابن صلاح^۱ با مکررات ۷۲۷۵ حدیث ضبط کرده و نووی و ابن تیمیه^۲ نیز در این شمارش از وی تبعیت نموده‌اند.

ابن خلدون در مقدمه العبر، ۹۲۰۰ حدیث تعداد نموده است، بعضی این شماره را غلط دانسته‌اند؛ زیرا وی، به ظن قوی، از نووی تبعیت کرده است، منتهی هنگام استنساخ، لفظ سبعة آلاف به «تسعة» تصحیف شده، ولی ابن حجر در تعقیب ابن صلاح و نووی یکان یکان ابواب صحیح را شماره کرده، پس گفته است: کلیه احادیث با حذف مکررات ۲۶۰۲ حدیث است که بر این شماره ۱۵۹ حدیث معلقات مرفوعه و ۱۳۴۱ حدیث کلیه تعالیک اضافه می‌شود، ... کلیه احادیث با مکررات بالغ بر ۹۰۸۲ حدیث است که طی ۳۴۵۰ باب در صد و چند کتاب از ۲۸۹ شیخ نقل شده که از آنان بخاری به ۱۳۴ شیخ از مسلم منفرد است.

با تحقیق ابن حجر معلوم می‌شود سخن ابن خلدون اشتباه نیست، بلکه ممکن است این اشتباه در نقل کلام ابن صلاح به وجود آمده و نووی هم دچار اشتباه مزبور، که مسلماً از ناحیه نسخه نویسان رخ داده، شده باشد.

بخاری صحیح را در مدت ۱۶ سال گرد آورد. در کشف الظنون نام ۷۲ شرح و تعلیقه بر آن آمده است. صحیح بخاری به چند روایت نقل شده و چون در زمان مؤلف تعداد کثیری از محدثین از مؤلف کتاب مزبور را استماع کرده، نسخه برداری نموده‌اند و چون اختلافی در نسخ (چنانکه در موطأ موجود است) نیست، ذکر راویان آن نیز بی‌فایده است. از فربری نقل شده است که صحیح بخاری را ۹۰ هزار نفر از مؤلفین روایت کرده‌اند.^۳ در این سخن گرچه مبالغه شده، ولی می‌رساند که روایات صحیح، متواتر یا اقلاً مستفیض است و نیز حاکی از آن است که کتاب مزبور در زمان مؤلف از مقبولیت محدثین عصر خود برخوردار بوده است.

از مزایای صحیح بخاری این است که برای ابواب عناوینی ذکر می‌کند که می‌توان از آن عناوین نظریه وی را در مسائل فقهی استنباط کرد و نیز وی در ابتدای هر باب آیات متناسب با عنوان هر باب را آورده است. وجه تسمیه کتاب بخاری به صحیح آن است که وی شرایطی برای ناقلین حدیث مقرر داشت و احادیث را از ناقلینی که نقل آنان موجب

۱. به نقل از: کشف الظنون؛ ج ۱، ص ۵۴۳. ۲. منهاج السنه؛ ج ۴، ص ۵۹.

۳. جمع ارقام مزبور ۴۱۰۲ حدیث می‌شود که چون از ۹۰۸۲ (که تعداد مجموع احادیث است) کسر شود

باقیمانده ۴۹۸۰ حدیث است که مکررات صحیح بخاری است. ۴. مقدمه التاج.

اطمینان و وثاقت بود نقل کرد؛ زیرا در موطأ مالک و دیگر کتب قدما به این معنی توجهی نشده بود. محرک اولیه این کار، اسحق بن راهویه، امام حدیث و استاد بخاری است که به شاگردان خود گفت: «لوجمعتم کتاباً مختصراً لصحیح سنة رسول الله (ص)»، (چه خوب بود اگر کتاب مختصری شامل احادیث صحیح رسول اکرم جمع می شد). بخاری گوید: این سخن در قلب من تأثیر کرد، لذا به جمع حدیث پرداختم.^۱ مسافرتها و آشنایی با مشایخ حدیث و اوضاع شهرها و جرح و تعدیلی که نزد مشایخ از روایات می شد موجب شد تا بخاری کتابی به نام تمیز رجال بنویسد؛^۲ سپس وی کتاب دیگری در رجال به طور اختصار نوشت. پس از وی مسلم نیز به همین روش کتاب خود را ترتیب داد منتهی در بعضی از شروط با بخاری اختلاف عقیده داشت.

شرایط بخاری و مسلم. به طور خلاصه بخاری با مسلم در شروط ذیل اتفاق دارند: (۱) سلسله اسناد حدیث می بایست پیوسته به معصوم باشد؛ (۲) تمامی روایات علاوه بر اسلام مورد اعتماد و وثوق باشند؛ (۳) آخرین راوی حدیث غیرمشهور (شاذ) نباشد؛ (۴) متهم و فراموشکار و دارای عقاید باطله نباشد.

اما مورد اختلاف این دو، فقط نسبت به «لقاء» و دیدار راوی با کسی است که از وی نقل حدیث می کند، که بخاری شرط مزبور را لازم و مسلم غیر لازم دانسته است. البته در مصادیق بین این دو اختلاف زیاد است؛ زیرا شخصی نزد بخاری ثقة و مورد اطمینان به شمار می رفته در صورتی که مسلم وی را مورد اعتماد نمی داند.

چاپهای صحیح بخاری. این کتاب در یک جلد قطور (در ۱۲۷۲ هجری قمری) در هندوستان چاپ سنگی شده است. به نظر می رسد بهترین چاپ این کتاب چاپ دارالطباعة العامرة اسلامبول باشد که با حواشی از شرح قسطلانی با حروف معرب «مشکول» در چهار جلد چاپ و در بیروت توسط مؤسسه دارالفکر افست شده است.

شروح بخاری. بر صحیح بخاری شروح زیادی نگاشته شده است؛ به طوری که درباره هیچ کتاب حدیثی تا این اندازه کوشش و کار نشده است. متأسفانه تعداد زیادی از این کارهای علمی چون بدون اطلاع از زحمات گذشتگان انجام شده است تکرار مکرر و در نتیجه تحصیل حاصل می باشد.

۱. ابن حجر، به نقل از: قواعد التحذیر؛ ص ۷۱.

۲. این کتاب به نام تاریخ کبیر بخاری معروف است و به ترتیب حروف تهجی نوشته شده و ضمن ۸ جلد به سال ۱۳۶۱ هجری در دائرة المعارف الشمانیه دکن انتشار یافت. نیز با تزییلات و فهرس ضمن ۱۲ جلد در بیروت به وسیله دارالفکر چاپ شده است.

به هر حال می توان کارنامه تعداد کثیری از دانشمندانی را که پیرامون صحیح بخاری قلم زده اند در کشف الظنون (قائمه ۵۴۵ تا ۵۵۵) ملاحظه کرد که از آن جمله است:

۱. الکواکب الدراری (شرح کرمانی) از محمد بن یوسف کرمانی بغدادی که ضمن ۲۵ جلد در مطبعة البهیه قاهره به سال ۱۳۵۶ چاپ شده است.
۲. فتح الباری (شرح عسقلانی) از احمد بن علی بن حجر (م ۸۵۲ هـ) که ضمن ۱۳ جلد در بیروت در مکتبة دارالاحیاء التراث العربی انتشار یافته است.
۳. شرح عینی، از بدرالدین محمود بن احمد حلبی عیتابی ساکن قاهره (م ۸۵۵ هـ) که در قاهره در دارالطباعة العامرة انتشار یافته است.
۴. ارشاد الساری (شرح قسطلانی) (م ۹۲۳ هـ) که در قاهره چاپ و در بغداد در مکتبة المثنی ضمن ۱۰ جلد تجدید طبع شده است.

از صحیح بخاری اختصاراتی نیز انتشار یافته که از آن جمله است:

۱. التجرید الصریح من الجامع الصحیح از ابوالعباس زین الدین احمد الشرجی الزبیدی (م ۸۲۳ هـ) که در مطبعة مصطفى بابی حلبی در قاهره انتشار یافته است.
۲. الالف المختاره من صحیح البخاری که استاد عبدالسلام محمد هارون آن را اختیار و گزینش کرده و در قاهره در دارالمعارف مصر در ۱۰ جلد رقمی انتشار یافته است.

۳. صفوة صحیح البخاری که عبدالجلیل عیسی ابوالنصر آن را تدوین کرده و تحت اشراف و تصحیح جماعتی در الازهر قاهره در ۴ جلد وزیری انتشار یافته است.
- ترجمه بخاری. صحیح بخاری را مطرحی به انگلیسی ترجمه کرده و ترجمه مزبور در ۹ جلد در مؤسسه دارالفکر بیروت انتشار یافته است. از کارهای مفیدی که نسبت به صحیح بخاری شده است کتابی است موسوم به هدایة الباری الی ترتیب احادیث البخاری که عبدالرحیم عنبر طهطاوی مصری آن را مرتب کرده و با حواشی مفید او در دو جلد انتشار یافته است.

صحیح مسلم. این کتاب شامل ۷۲۷۵ حدیث است که با حذف مکررات بالغ بر ۴ هزار می گردد. در صحیح مسلم احادیث در فصل مربوط به خود قرار داده شده و کمتر تکرار گردیده است؛ به همین دلیل بر صحیح بخاری ترجیح دارد، گرچه صحیح بخاری را از جهت صحت و دقت بر صحیح مسلم ترجیح می دهند. صحیح مسلم در نزد اهل سنت مهمترین کتاب حدیث پس از صحیح بخاری است (گرچه بعضی از مقاربه

(اهل مغرب) کتاب وی را بر بخاری ترجیح داده‌اند) و این سخن از شیخ حاکم، حافظ ابوعلی نیشابوری نقل شده است: «ما تحت ادیم الارض اصح من کتاب مسلم»، (زیر سفره آسمان کتابی صحیحتر از صحیح مسلم نیست)؛^۱ ولی بزرگانی چون نسائی (به نقل از کشف الظنون) وجه ترجیح اینان را از آن جهت دانسته‌اند که مسلم برخلاف بخاری برای هر حدیث موضع مناسبی معین کرده و فقط حدیث را در آنجا ذکر نموده است و طرق مختلف حدیث را در همین محل آورده است؛ بعلاوه تعالیک مسلم فقط ۱۴ موضع است. از نقایص صحیح مسلم این است که با وجود اینکه احادیث را طی ابواب و فصول آورده، ولی عنوان باب را نیاورده است. بعدها جمعی این نقص را جبران کرده‌اند. صحیح مسلم را حافظ منذری، زکی‌الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری دمشقی مختصر کرده و این مختصر به تحقیق محدث معاصر، ناصرالدین البانی انتشار یافته است. بر صحیح مسلم شروح و مستدرکاتی نوشته شده است که از آن جمله است: شرح نووی که مکرر به گونه مستقل یا با متن صحیح مسلم چاپ شده است.

صحیح مسلم، مکرر در هند، ترکیه و مصر چاپ شده است و شاید بهترین چاپ آن طبع دارالطباعة العامرة اسلامبول، ضمن سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۴ هجری باشد که جمعی از جمله حافظ طرابلسی اسماعیل بن احمد آن را تصحیح کرده‌اند. چاپ دیگر آن با تحقیقات استاد فؤاد عبدالباقی در ۵ مجلد در بیروت منتشر شده است. صحیح مسلم را نیز مطرجی به انگلیسی ترجمه کرده و در ۸ جلد در مؤسسه دارالفکر بیروت انتشار یافته است.

جامع صحیحین. جمعی از دانشمندان، احادیث صحیح بخاری و مسلم را جمع و این دورا در تألیف واحدی گردآورده‌اند: از آن جمله جمع بین الصحیحین از فراء بغوی متوفای ۵۱۶ هجری، جوزقی نیشابوری متوفای ۳۸۸ هجری، شیخ ابی محمد اشیلی متوفای ۵۸۲ هجری، ابن فرات سرخسی هروی متوفای ۴۱۴ هجری، ابن حجر قرطبی متوفای ۶۴۲ هجری و حافظ ابی نصر حمیری اندلسی متوفای ۳۸۸ هجری که بر بعضی از این مؤلفات شروحی نیز نوشته شده است. بعضی از اینان چون حمیری، صحیحین را به ترتیب مسند مرتب ساخته‌اند و بعضی احادیث مورد اتفاق شیخین (بخاری و مسلم) را جمع نموده‌اند، از جمله: (هایائی جکنی) محمد حبیب‌الله بن عبدالله، زادالمسلم فیما اتفق علیه البخاری والمسلم را که شامل ۱۳۰۰ حدیث است، نوشت. این کتاب در ۵

۱. مقدمه شرح صحیح مسلم از نووی و مقدمه ابن صلاح در مصطلح الحديث؛ ص ۱۰.

جلد در مؤسسه دارالفکر بیروت منتشر شده است. نیز استاد محمد فؤاد عبدالباقی اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان را به سال ۱۳۶۷ هجری تألیف کرد و مؤسسه دارالفکر آن را در ۳ جلد منتشر کرد.

سنن ابی داوود. سنن ابی داوود شامل ۴۸۰۰ حدیث است.^۱ درباره این کتاب گفته شده: کسی که قصد حصر سنن را داشته باشد به سنن ابی داوود مراجعه کند.^۲

ابن کثیر در مختصر علوم الحدیث گفته است: سنن ابی داوود با روایات کثیری به دست ما رسیده است که در بعضی اخباری است که طبق روایات دیگر موجود نیست و در میان این روایات روایت ابوعلی لؤلؤی انتشار یافته است. سنن ابی داوود را جمعی مختصر کرده و گروهی بر اصل سنن یا بر اختصارات مزبور حواشی و شروحن نوشته اند که از آن جمله است: شرح ابوسلیمان خطابی متوفای ۳۸۸ هجری به نام معالم السنن، شرح سیوطی به نام مرقاة الصعود الی سنن ابی داوود و عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود. عون المعبود با متن سنن در ۴ جلد بزرگ در کراچی چاپ شده و اخیراً در دارالکتاب العربی در بیروت افست شده است. سنن ابی داوود مکرراً چاپ شده است، از جمله چاپ تحقیقی صدقی العطار که ضمن ۴ جلد در دارالفکر به چاپ رسیده است.^۳

سنن ابن ماجه. سنن ابن ماجه در بین صحاح به حسن ترتیب ممتاز است، بر این کتاب سیوطی و جمعی دیگر شرح نوشته اند، شرح سیوطی موسوم به مصباح الزجاجة علی سنن ابن ماجه نام دارد، سنن ابن ماجه چون سایر صحاح مکرراً چاپ شده است، از جمله چاپ دارالفکر بیروت در دو مجلد و چاپ مکتبة عیسی البابی الحلبی در قاهره که با حواشی و تصحیح استاد فؤاد عبدالباقی با حروف مشکول به چاپ رسیده است.

سنن نسائی. درباره سنن نسائی گویند یکی از امراء از نسائی پرسید آیا تمامی احادیث سنن صحیح است؟ پاسخ داد نه. امیر گفت: تنها احادیث صحیح را برای ما جمع نما. لذا نسائی کتاب سنن خود را تلخیص و احادیث معلله را از آن اسقاط نمود و نام کتاب اخیر را المجتبی گذاشت و همین کتاب اخیر است که در شمار صحاح سته محسوب می گردد. گفته شده: سنن نسائی جامع مزایای کتب ششگانه است. درباره شرایط صحت نزد نسائی گفته شده: شروطی که نسائی درباره رجال سند قائل است از

۱. تدریب الراوی؛ ص ۵۶.

۲. علوم الحدیث.

۳. برای اطلاع بیشتر از حواشی و شروح سنن ابی داوود رجوع کنید به: کشف الظنون؛ ج ۲، قائمه ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵.

شروط مسلم شدیدتر می‌باشد. سنن نسائی در بین صحاح سته به کثرت تکرار احادیث معروف است به طوری که یک حدیث (حدیث ثبوت) را ۱۶ بار تکرار کرده است.

بر سنن نسائی نیز حواشی و شروحاتی نگاشته شده که از آن جمله زهرالریبی (شرح سیوطی) و حاشیه سندی است. این کتاب با تصحیح شیخ حسن محمد مسعودی با حروف معرب (مشکول) ضمن ۸ جلد در مکتبه التجاریه الکبری در قاهره چاپ شده و همچنین در یک جلد بزرگ رحلی در کراچی چاپ سنگی شده است. شیخ سراج الدین عمر بن ملقن شافعی (م ۸۰۴ هـ) بر احادیثی که در چهار کتاب دیگر (صحیح بخاری، مسلم، سنن ابی داوود و ترمذی) نیامده، شرحی نوشته است.

سنن یا جامع ترمذی. درباره جامع ترمذی نقل شده که مؤلف آن پس از تألیف کتاب آن را بر علماء حجاز و عراق و خراسان عرضه داشت و مورد قبول همگان واقع شد. از مزایای جامع ترمذی قلت تکرار احادیث آن است. این کتاب به نام جامع و نیز سنن نامیده شده و حدود پنج هزار حدیث دارد. بر جامع ترمذی نیز حواشی و شروحاتی نوشته شده که از آن جمله قوت المفتدی علی جامع الترمذی (شرح سیوطی) است و نیز شرح ابن العربی؛ ابی بکر محمد بن عبدالله بن محمد مالکی مغربی (۵۴۹ هـ) است. این شرح با متن صحیح ترمذی در ۱۳ جلد در المطبعة المصریه قاهره به چاپ رسید. همچنین تحفة الاحوزی از شیخ ابوالعلی محمد عبدالرحمن مبارکفوری هندی (۱۳۵۳ هـ) است که در ۴ جلد بزرگ رحلی در کراچی چاپ سنگی شده است و نیز شرح احادیث زاید بر صحیحین و سنن ابی داوود از سراج الدین عمر بن ملقن است. سنن ترمذی به انضمام الشماثل المحمدیه وی در ۵ مجلد در مؤسسه دارالفکر بیروت چاپ شده است.

جوامع صحاح سته. گروهی از دانشمندان، دو یا چند یا تمام صحاح نامبرده را در یک کتاب جمع و تألیف نموده‌اند که نام بعضی از کتب جمع بین الصحیحین (صحیح بخاری و مسلم) را ذکر کردیم. از جمله کتبی که جامع صحاح است کتاب جامع الاصول لاحادیث الرسول تألیف ابی السعادات مبارک بن محمد معروف به ابن اثیر جزیری شافعی متوفای ۶۰۶ هجری است که کتاب رزین را اصل و مبنی قرار داده، و چون رزین به پاره‌ای از اخبار کتب ششگانه (صحیح بخاری، مسلم، موطأ) به جای سنن ابن ماجه) سنن ابی داوود، جامع ترمذی، سنن نسائی) اکتفا کرده است، ابن اثیر سایر روایات کتب نامبرده را ضمیمه نموده و برای اختصار اسناد روایات را حذف کرده است و فقط به ذکر آخرین راوی (صحابی یا تابعی) اکتفا نموده است و در آخر کتاب، اسامی کلیه روات را

به ترتیب حروف آورده است، نیز نام کتبی را که حدیث مزبور در آن ذکر شده، در صدر هر حدیث یاد کرده است.

کار دیگری که در این کتاب تازگی دارد این است که ابواب احادیث را به ترتیب حروف آورده؛ مثلاً کتاب ایمان، ایلاء^۱ الخ، و چون بعضی از روایات محتاج شرح یا ایضاح الفاظ مشکل بوده این کار را نیز در ذیل هر حدیث انجام داده است. از این کتاب که حقاً کاری بزرگ و بی سابقه و در عین حال بسیار مفید است، دانشمندان متأخر استقبال کرده‌اند و جمعی چون شرف‌الدین ابن بارزی حموی قاضی حماة (م ۷۳۸ هـ) و شیخ صلاح‌الدین علایی دمشقی (م ۷۶۱ هـ) و ابن دیبع شیبانی (م ۹۴۴ هـ) و فیروزآبادی صاحب قاموس (م ۸۱۷ هـ) و غیر اینان، به اختصار آن پرداخته‌اند و چون از این مختصرات، اختصار ابن دیبع (تیسیرالوصول) مکرر طبع شده (در هند و مصر) و به گفته چلبی بهترین مختصرات است معرفی اجمالی آن بی‌مناسبت نیست.

تیسیرالوصول: این کتاب بر مبنای تجرید الاصول شرف‌الدین ابن بارزی و به ترتیب حروف معجم نوشته شده است، منتهی چون ابن بارزی برای صاحبان اصول علایم اختصاری وضع کرده و این علایم را خارج از متن کتاب (در حواشی) جای داده بود و نیز لغات مشکل را توضیح نداده بود، ابن دیبع برای رفع اشتباه، نام اصول مزبور را به اختصار در آخر هر حدیث آورده و ایضاح مشکلات کتاب را طی هر حدیث بیان کرده و احیاناً اشتباهات مؤلف و سابقین را یادآور شده است.

این کتاب در مصر در مطبعة مصطفی حلی، طی دو جلد با حروف معرب (مشکول) به طرز زیبایی چاپ شده است، ضمناً جامع الاصول به تصحیح محمد حامد الفقی و اشراف شیخ عبدالمجید سلیم مفتی سابق مصر ضمن ۱۲ مجلد در مطبعة السنة المحمدیه قاهره انتشار یافته و در انتشارات جهان در تهران افست شده است و نیز ضمن ۱۵ مجلد در بیروت در مؤسسه دارالفکر چاپ شده است.

در اینجا مناسب است از کتاب رزین که اصل و مبنای کار ابن اثیر و ابن دیبع و سایرین بوده به این جمله اکتفا کنیم که گفته‌اند: الفضل لمن سبق.

مصابیح السنة: دیگر از اینان فراء بغوی، حسین بن مسعود شافعی (م ۵۱۶ هـ) است که جوامع سبعة را گردآورده و نام کتاب خود را مصابیح السنة گذاشته است. مؤلف در

۱. از مقدمه تیسیرالوصول چنان استفاده می‌شود که این کار به سعی رزین صورت گرفته است.

این کتاب برای اختصار اسناد را حذف کرده است، ولی چون نام راوی حدیث و مخرج آن ذکر نشده، ناقص است. کتاب مزبور پس از مؤلف مورد اعتماد و اعتنای علماء واقع و بر آن شروح و حواشی نوشته شد و تلخیصاتی از آن تدوین گردید.^۱

مجمع الزوائد. این کتاب از نورالدین علی هیشمی (م ۸۰۷ هـ) است که سایر مصنفات مشهوره (غیر صحاح سته) را در آن گردآورده است.

جمع الجوامع. تألیف سیوطی (م ۹۱۱ هـ) است که تمامی احادیث صحاح سته و آنچه را از کتب معتبر دیگر به دست آورد در این کتاب جمع کرد. جمع الجوامع مشتمل بر صحاح سته و مسانید عشره و غیره (جمعاً حدود پنجاه کتاب) است. روش سیوطی در این کتاب ترتیب ابن حنبل در مسند است؛ یعنی احادیث را به ترتیب روات مبوّب ساخته است.

جمع الجوامع یا جامع کبیر سیوطی اخیراً در مؤسسه دارالفکر بیروت در ۲۱ جلد انتشار یافته است. مصنف، خود این کتاب را اختصار و انتخاب نمود و این مختصر را جامع صغیر نامید. عدد احادیث جامع صغیر ۱۹۳۴ حدیث است. جمعی بر اصل کتاب و تلخیص آن حواشی و شروح نگاشته اند که از آن جمله است:

فیض القدير از عبدالرؤف مناوی که بر جامع صغیر نوشته و در ۶ جلد در مصر چاپ شده است و نیز السراج المنیر از شیخ علی بن احمد عزیزی شافعی (۱۰۷۰ هـ) که در قاهره ضمن ۳ جلد انتشار یافته است.^۲ کنز العمال از شیخ علاءالدین (علی بن حسام) مشهور به متقی هندی (م ۹۷۹ هـ) که کتاب کبیر سیوطی (جمع الجوامع) را به ترتیب حروف مرتب کرد و کنز العمال نامید. این کتاب را دائرة المعارف العثمانیه در حیدرآباد هند چاپ کرد. شیخ علاءالدین همچنین جامع صغیر سیوطی را مرتب و مبوّب کرد و منهج العمال فی سنن الاقوال نامید.

سایر جوامع حدیث اهل سنت

جامع المسانید. تألیف حافظ عمادالدین ابن کثیر دمشقی (م ۶۹۴ هـ) است که کتب دهگانه (صحاح سته و مسانید اربعه) را جمع آوری کرده است. این کتاب در ۳۸ مجلد در مؤسسه دارالفکر بیروت منتشر شده است.

۱. برای اطلاع از شروح و حواشی کتاب مصابیح السنه رجوع کنید به: کشف الظنون؛ قائمه ۱۶۹۸.

۲. ر.ک.: کشف الظنون؛ قائمه ۵۹۷.

التاج. تألیف شیخ منصور علی ناصف از علماء الازهر مصر، که پنج کتاب از صحاح سته (صحیح بخاری، مسلم، سنن ابی داود، جامع ترمذی، المجتبی نسائی) را در این تألیف گردآورده و آن را در سال ۱۳۴۷ پس از شش سال و اندی به اتمام رسانید. مؤلف در این کتاب احادیث را به روش کتب فقهی آورد که از این لحاظ برای مراجعه فقهاء بسیار سودمند است. در این کتاب احادیث مکرر و سلسله اسناد حذف شده است و فقط نام آخرین راوی را در ابتدای حدیث و نام مخرج آن (مؤلف کتابی که از آن حدیث را نقل کرده) را در آخر حدیث آورده است و بدین طریق کلیه احادیث کتب مزبور را به انضمام شرح موارد لازم در پنج جلد گنجانده است.

چاپ این کتاب، با نظارت مؤلف انجام شده و از مزایای آن ضبط الفاظ حدیث به حروف معرب و ترتیب فهرست موضوعات در آخر کتاب است.

غیر از نامبردگان کسانی از صحاح ششگانه یا از افواه مشایخ حدیث، احادیثی التقاط و جمع آوری کرده و جوامعی ترتیب داده اند که عبارت است از:

مسند احمد بن حنبل. مسند ابن حنبل بزرگترین کتابی است که از متقدمین و قبل از تدوین صحاح سته به جا مانده است؛ زیرا حاوی متجاوز از سی هزار حدیث است.^۱ احمد بن حنبل پیشوای مذهب حنبلی (از مذاهب اربعه اهل سنت) به سال ۱۶۴ هجری در بصره متولد شد. او مردی متنسک بود و در عین حال به امر حدیث اهتمام داشت و چون قائل به قدم قرآن بود، در زمان معتصم عباسی (که خود و قبل از وی برادرش مأمون قائل به حدوث قرآن بودند) تنبیه شد و حتی به ضرب تازیانه کتفش آسیب دید (۲۲۰ هـ) این ضرب و حبس باعث اشتها و محبوبیت بیشتر وی در نزد مردم شد.

گویند: طبری فقیه و دانشمند بزرگ، صاحب تفسیر و تاریخ مشهور، کتابی در اختلاف الفقهاء تألیف نمود که در آن نامی از ابن حنبل نیامده بود؛ چون بر او اعتراض کردند گفت: وی محدث بود، نه فقیه. همین سخن باعث شد که طبری با موقعیت علمی خود متفور عامه اهل بغداد گردید. این مطلب نشان دهنده مقام ابن حنبل نزد عامه آن زمان است.

ابن حنبل اصلاً از مرو بوده و مادرش هنگام مهاجرت از مرو به بغداد آستان او

۱. ابن خلدون تعداد احادیث مسند ابن حنبل را ۳۱ هزار حدیث می داند (رجوع کنید به: مقدمه ابن خلدون؛ ج ۲، ص ۹۰۸).

بوده است. وی در بغداد متولد شده، ولی بعضی گفته‌اند که تولدش در مرو بوده و در شیرخوارگی به بغداد منتقل شده است.

احمد نزد شافعی تتلمذ کرده و تا مهاجرت استاد به مصر، ملازم وی بوده است او برای اخذ حدیث به شام، حجاز و یمن سفر کرده، جماعتی از اعلام چون بخاری و مسلم از او حدیث اخذ کرده‌اند. درباره او می‌گویند: یک میلیون حدیث حفظ بوده و مسند را از ۷۵۰ هزار حدیث انتخاب کرده است.^۱ وفاتش به سال ۲۴۱ هجری در بغداد رخ داد و جمع کثیری (که از بسیاری سابقه نداشت) بر جنازه اش نماز خواندند.^۲

مسند ابن حنبل به چند دلیل واجد اهمیت است: نخست اینکه گنجینه بزرگی از احادیث نبوی است که در آغاز سده سوم (بین سالهای ۲۰۰ هجری به بعد) جمع‌آوری شده است؛ زیرا با توجه به اینکه تولد مصنف در ۱۶۴ هجری بوده و از عنقوان جوانی به امر حدیث اشتغال داشته، بعید است تألیف این کتاب در اواخر عمر وی، یعنی سال ۲۴۱ باشد؛ بعلاوه وی در زمان معتصم (به سال ۲۲۰ ه) از مشاهیر عالمان زمان خویش بوده است. دوم به دلیل اینکه در این کتاب، احادیث فضائل اهل بیت و خاصه علی (ع) فراوان است، و این کار پس از دوران اختناق که بنی‌امیه در اخفاء فضائل آل‌البیت و مخصوصاً علی (ع) معمول می‌داشتند، اهمیت دارد. سوم اینکه وی همچون بخاری (که با هم معاصر بوده‌اند) در نقل روایات از امام باقر و صادق تعصب به خرج نداده، به همین دلیل تعدادی از روایات اهل‌البیت علیهم‌السلام در مسند او نقل شده است. چهارم اینکه احادیث را به حسب نام صحابه مرتب نموده، و این روش گرچه برای فقیه (که در صدد به دست آوردن احادیث مربوط به ابواب فقهی است) دشواری دارد، از این لحاظ که روایات هریک از اصحاب پیغمبر (ص) را که نموداری از اهتمام آنان به حدیث است معلوم می‌کند اهمیت دارد. ابن حنبل خود گوید: هذا الكتاب جمعت و انتقيته من اكثر من سبعمائة الف حديث و خمسين الفا^۳ که طبق این گفتار کتاب مزبور از ۷۵۰ هزار حدیث گردآوری و انتخاب شده است. نیز وی به پسرش عبدالله که راوی مسند است گوید: احتفظ بهذا المسند فانه سيكون للناس اماماً، این مسند را نگهداری کن زیرا یزودی راهنمای مردم خواهد شد.^۴

۱. علوم‌الحديث؛ ص ۲۹۶.

۲. وفیات الاعیان؛ ج ۱، ص ۱۶ و سبل السلام؛ ص ۸.

۳. مقدمه مسند؛ چاپ احمد شاکر و ترجمه مقدمه ابن خلدون؛ ج ۲، ص ۹۰۸.

۴. علوم‌الحديث؛ ص ۳۰۶.

مسند طی شش جلد بزرگ در مصر به سال ۱۳۱۳ به چاپ رسیده و اخیراً افسست آن انتشار یافته است. نیز چندی پیش علامه احمد محمد شاگر شروع به طبع منقح و تحقیقی این کتاب نمود که پس از انتشار ۱۵ جلد آن داعی اجل را اجابت کرد و در نتیجه، کار طبع بقیه مجلدات به تمویق افتاد. ظاهراً چاپ زیبا و مقبولی اکنون از مسند صورت پذیرفته است. باری مسند احمد بزرگترین کتاب حدیثی است که از متقدمان به ما رسیده است. سنن بیهقی. سنن بیهقی از دیگر جوامع حدیث است که ابوبکر احمد بن حسین بن علی خسرو جردی (م ۴۵۸ هـ) از هفتاد و چهار کتاب جمع آوری کرده و ضمن دو جلد مرتب نموده است. بیهقی برای جمع و اخذ حدیث از خراسان به بغداد، کوفه و مکه سفر کرد و سرانجام در نیشابور متوطن شد. وی غیر از سنن کبری تألیفات دیگری در حدیث دارد که از آن جمله است: سنن صغری، الاسماء والصفات، والترغیب والترهیب.^۱

سنن بیهقی را جمعی اختصار کرده اند، از جمله: اختصار عبدالحق دمشقی (م ۷۴۴ هـ)، حافظ شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸) و شیخ عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۴ هـ). جامع المسانید. این کتاب تألیف شیخ ابوالفرج، ابن جوزی، (م ۵۹۷ هـ) است که شیخ ابوالعباس، محب الدین الطبری، (م ۶۹۴ هـ) آن را مرتب کرده است.

المنتقى. این کتاب تألیف ابن تیمیه، مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله حواری (م ۶۵۲) است که فقط به جمع احادیث احکام پرداخته و احادیث اخلاقی، تفسیری و فضائل را ذکر نکرده است. بر این کتاب شوکانی، محمد بن علی بن محمد یمنی (م ۱۲۵۰ هـ) شرحی به نام «نیل الاوطار» نوشته که در قاهره ضمن ۸ جلد به چاپ رسیده است.

مستدرکات. با توجه به اینکه صحیح بخاری و مسلم در میان کتب حدیث اهل سنت از اهمیت خاص برخوردار است جمعی فقط به تدوین احادیثی که در صحیحین با شرایط شیخین نیامده بود همت گماشتند. این گروه عبارتند از: حافظ ابو عبدالله معروف به حاکم نیشابوری که مستدرکی بر صحیحین نگاشت^۲ و ابن حبان نیز صحیحی به نام

۱. وفيات الاعیان؛ ج ۱، ص ۲۰.

۲. حاکم محمد بن عبدالله معروف به ابن البیغ متوفای سال ۴۰۵ از مشایخ و حفاظ حدیث است. وی تمایل به تشیع داشته و حتی جمعی وی را شیعه می دانند. حاکم از طرف سامانیان قضاوت نیشابور را بر عهده داشت و در کثرت مشایخ منفرد بود. گویند: از دو هزار شیخ استماع حدیث کرد. واعتنی الحافظ ابو عبدالله الحاکم فی المستدرک بضبط الزائد علیهما فما هو علی شروطهما او شرط احدهما او صحیح وان لم یوجد شرط احدهما معبراً عن الاول بقوله هذا حدیث صحیح علی شرط الثیثین او علی شرط البخاری او مسلم و عن الثانی بقوله هذا حدیث صحیح الامناد و ربما اورد فیه ما هو فی الصحیحین (تدریب الراوی؛ ص ۵۱).

مستدرک نوشت که دارای ترتیب خاص است؛ زیرا نه به ترتیب ابواب است و نه به حسب مسانید.^۱

ترتیب کتب حدیث

در این کتب کلیه اخبار منقول از پیغمبر ثبت شده است و حتی در مسند ابن حنبل به ترتیب موضوعی و به دسته‌بندی احادیث احکام توجهی نشده است، بلکه کلیه احادیثی که یک شخص از یاران پیغمبر از آن جناب نقل کرده در یکجا گردآوری شده است.^۲ و اما در صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم) گرچه احادیث به مناسبت، مرتب و مبوب شده است، مع ذلک احادیث شارح قرآن و به عبارت دیگر، تفاسیر روایی با آیات احکام، و اخبار مغازی (جنگهای پیغمبر) و سیره و حالات امم ماضیه، در ضمن کتاب و احیاناً در یک باب ذکر شده است.

تفکیک احادیث تفسیری و تاریخی، اولین کسی که به تفکیک تفسیر از سایر اخبار پرداخت و احادیث تفسیر را در یکجا جمع نمود اسحق بن راهویه (م ۲۳۸ هـ) است که اخبار را بر حسب ترتیب قرآن مدون و مرتب ساخت. از آن پس دیگران مانند ابن جریر طبری،^۳ در جمع‌آوری اخبار تفسیر و تاریخ به طریق مزبور سلوک نمودند.

— مستدرک وی شامل احادیثی است که واجد شرایط بخاری و مسلم بوده، ولی در صحیحین فوت شده است. در این احادیث بخشی از فضایل خاندان عصمت، مانند حدیث «من کنث مولاه» و حدیث «طائر مشوی» و غیرهما ذکر شده است و از اینجا است که جمعی وی را به تشیع نسبت داده‌اند (ریحانة الادب؛ ص ۲۸۷ و وفیات الاعیان و الکنی و الالقاب و روضات الجنات).

۱. ر. ک.: تدوین الراوی؛ ص ۵۴.

۲. قسطلانی در ارشاد الساری از ابن اثیر چنین نقل می‌کند: ثم تلاهم کثیر من الائمة فی التصنیف علی حسب ماسنح له فمنهم من رتب علی المسانید کالامام و منهم من رتب علی العلل، بان یجمع فی کل متن طرقه و اختلاف الراویة فیه و منهم من رتب علی الابواب الفقہیة ... و منهم من اقتصر علی المتن فقط کالبغوی فی مصابحه و اللؤلؤ فی مشکاته الخ.

۳. محمد بن جریر طبری مفسر، محدث و مورخ شهر به سال ۲۲۴ هجری در آمل مازندران متولد شد و در سال ۳۱۰ در بغداد درگذشت؛ وی دایی ابوبکر خوارزمی (ادیب و نویسنده مشهور) است. طبری در بیشتر علوم اسلامی و مخصوصاً در فقه و حدیث و تاریخ، تبحر داشت. ابتدا در فقه پیرو مذهب شافعی بود؛ ولی بعدها خود روش مستقلی در فقه ابتکار و پیروانی در این مذهب پیدا کرد و چون در کتابی که در اختلاف فقها نگاشته بود، نامی از ابن حنبل نبرد، پیروان ابن حنبل که در این زمان در بغداد زیاد بودند، با او به عداوت برخاستند، ولی طبری نیز از عقیده خود، که ابن حنبل تنها محدث بوده و فقیه نیست، منصرف نگردید. شاید همین انزوا و برکناری از اجتماع، توقیفی برای نوشتن کتابهای بسیار مفید وی (تفسیر کبیر و تاریخ الامم و الملوک) است.

باری چنانکه گفتیم کتب ششگانه مزبور بخصوص صحیح بخاری و مسلم نزد اهل سنت مقبولیت عام یافت، تا جایی که جمعی مستدرک و متمم بر آن دو (صحیحین) نگاشته و جماعتی به شرح این دو کتاب پرداخته‌اند که اشهر شروح مزبور شرح ابن حجر عسقلانی،^۱ شرح قسطلانی،^۲ شرح کرمانی،^۳ موسوم به الکواکب الدراری^۴ بر صحیح بخاری و شرح نووی^۵ بر صحیح مسلم است.

در خاتمه مناسب است نام کتب مهم اهل سنت را با قضاوتی که ابن حزم نسبت به مرتبه هریک نموده‌است (گرچه ذهبی و دیگران با وی موافق نیستند) بازگو کنیم. آورده‌اند که ابن حزم گفته‌است: شایسته‌ترین کتب حدیث که در خور بزرگداشت است صحیح بخاری، مسلم، صحیح ابن سکن، منتقی ابن جارود و منتقی قاسم بن اصبح است و در مرتبه بعدی کتاب ابی داوود، کتاب نسائی، مصنف قاسم بن اصبح، مصنف ابی جعفر

۱. این شرح موسوم به فتح الباری فی شرح صحیح البخاری است که مؤلف آن شهاب‌الدین احمد بن علی شافعی مصری است، وی حافظ زمان خود و در علم الحدیث و فن رجال بی‌نظیر بود. در حدیث شرح صحیح البخاری و در رجال الاصابة فی معرفة الصحابة، تفریب التهذیب، تهذیب التهذیب، لسان المیزان، الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة و طبقات المدلسین را که هریک در زمینه خود از کتب ارزشمند آن رشته است، نگاشت. فتح الباری در هیجده جلد به سال ۱۳۸۳ در قاهره انتشار یافته و در بیروت تجدید چاپ شده است (ریحانة الادب؛ ج ۵، ص ۳۰۹ و الکنی و الالقاب؛ ج ۱).

۲. قسطلانی، شهاب‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر شافعی مصری است که در عصر خود اعلم علمای مصر بود. او حافظ قرآن و در حدیث و قرائت و وعظ بی‌نظیر بوده‌است. شرح وی بر صحیح بخاری به نام ارشاد الساری بشرح صحیح البخاری، موسوم است و از بهترین شروح آن کتاب به شمار می‌رود. قسطلانی معاصر سیوطی و وفاتش در سال ۹۲۳ در سن ۷۲ سالگی واقع شد. گویند روز وفاتش مصادف با ورود سلطان سلیم عثمانی به مصر و تملک آن دیار بوده‌است (ریحانة الادب؛ ج ۳، ص ۲۹۸).

۳. شمس‌الدین محمد بن یوسف کرمانی بغدادی (م ۷۸۶ هـ) از دانشمندان جامع قرن هشتم است که تحصیلاتش را در کرمان و سپس در شیراز نزد قاضی عضدایی تکمیل نمود و آنگاه در بغداد توفیق گزید و برای اخذ حدیث و دیگر علوم به مصر و شام نیز مسافرت کرد.

۴. این شرح به انضمام متن صحیح بخاری در ۲۷ جلد تدوین شد و در ۱۲ جلد در المطبعة المصرية البهیة به سال ۱۳۸۸ هجری چاپ شده‌است.

۵. یحیی بن شرف‌الدین، ملقب به محیی‌الدین نووی (م ۶۷۶ یا ۶۷۷ هـ) منسوب به نوا شهر کوچکی در نواحی دمشق است که به قول معروف منزل حضرت ایوب پیغمبر بود. او شافعی مذهب و از بزرگان علم و مشاهیر زهاد زمان خود و حافظ حدیث بوده‌است. شرح وی بر صحیح مسلم موسوم به المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن حجاج بهترین شروح این کتاب به شمار می‌رفته‌است (ریحانة الادب؛ ج ۴، ص ۲۵۲).

۶. این شرح با متن صحیح مسلم در ۱۸ جلد (۱ مجلد) در مطبعة حجازی قاهره چاپ شده‌است؛ نیز به انضمام صحیح در یک جلد رحلی بزرگ در هندوستان با چاپ سنگی انتشار یافته‌است.

طحاوی، مسند بزاز، مسند ابن ابی شیبہ، مسند علی بن مدینی، مسند ابن ابی غرزہ و مانند آن است که فقط کلام رسول خدا (ص) را ثبت نموده‌اند؛ سپس کتبی است که علاوه بر کلام نبوی شامل اقوال دیگران نیز می‌باشد؛ چون مصنف عبدالرزاق، مصنف ابی بکر بن ابی شیبہ، مصنف بقی بن مخلد، کتاب محمد بن نصر مروزی و کتاب ابن منذر و در مرتبه نازلتر مصنف حماد بن سلمه، موطأ مالک بن انس، موطأ ابن ابی ذئب، موطأ وهب و مصنف وکیع است.

جرح و تعدیل و رجال الحدیث

اهتمام مسلمین در امر حدیث و مخصوصاً رواج و تداول نقل شفاهی حدیث در آغاز سده نخستین موجب شد که اصحاب پیغمبر و تابعین و اتباع برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، احادیثی را که هنگام تدوین یا تحدیث، از مصدر نبوت فاصله یافته بود، با اسناد و ذکر نام وسائط نقل کنند و به دیگران نیز توصیه نمایند که سلسله اسناد را هنگام نقل و املاء حدیث بازگو کنند. چنانکه از علی «ع» روایت شده است که می‌فرمود: «اذا حدثتم بحديث فاسندوه الى الذي حدثكم». این سیره در ادوار بعد بین تمام فرق اسلامی و من جمله امامیه نیز شمول داشته و دارد. حال این وسایط که سلسله سند حدیث نامیده می‌شوند، در وثاقت و صحت نقل مختلف است و چه بسا کسانی به عللی احادیثی از پیغمبر و امامان جعل کرده و در مجالس به نقل آن پرداخته‌اند و به این لحاظ هرچه بر زمان می‌گذشت شناسایی و اطلاع بر حال سلسله راویان و ناقلان احادیث مشکلتر می‌شد. خوشبختانه از نخستین دوران نقل و روایت حدیث، گروهی متوجه این مهم شده، به شناسایی و ضبط احوال روات و ناقلان حدیث اهتمام ورزیدند که اطلاعات آنان ملاک جرح و تعدیل راویان و ناقلان حدیث قرار می‌گرفت و بدین سان می‌بینیم علاوه بر ذکر نام وسائط نقل و زنجیره راویان در آغاز هر حدیث احوال آنان نیز توسط خبرگان و عالمان جرح و تعدیل بازگو شده است؛ و این مزیتی برای دین اسلام است که در ادیان دیگر نیست؛ زیرا اغلب منقولات از انبیاء سلف بدون نام وسایط و به اصطلاح مرسل از آنان نقل شده است که با بُعد عهد ناقلان از دوران انبیاء و کثرت وسایط نقل، و عدم اطلاع از حال آنان، وثوق و اعتماد بر منقولات، مورد شک و تردید و لا اقل در مرتبه نازلتری قرار می‌گیرد.

در آغاز که وسایط نقل کمتر و نوعاً شناخته شده بودند، فقط نسبت به افراد

مشکوک که درباره وثاقت و عدم وثاقتشان اختلاف نظر بود بحث می‌شد و کسانی که در شرح حال روات تفحص بیشتری کرده بودند مرجع دیگران قرار می‌گرفتند. اطلاعات خبرگان و اهل فن در این زمینه به علم جرح و تعدیل معروف گردید. کم‌کم که وسایط نقل و فاصله از ناقلان و راویان اولیه بیشتر شد، شناسایی تمام راویان مطرح گردید؛ زیرا راویان معروف نیز برای عده‌ای شناخته شده نبودند؛ لذا علم رجال که شامل جرح و تعدیل و معرفت روات حدیث است نشأت یافت و اطلاعات مربوط به جرح و تعدیل در علم الرجال (معرفة رجال الحديث) ادغام گردید؛ بنابراین کتب رجالیه شامل هر دو علم است. ظاهراً حافظ شعبه بن الحجاج الواسطی اولین کسی است که در جرح و تعدیل مورد اعتماد بوده و مرجع به شمار می‌رفته است و به قول سفیان ثوری، امیرالمؤمنین حدیث بوده است. شعبه به سال ۱۶۰ هجری درگذشت.^۱ بعد از او فضل بن دکین است که به سال ۱۳۰ در کوفه متولد گردید. وی از آگاهان به احوال روات بوده است و ابن حنبل و بخاری از او روایت کرده‌اند؛ در تاریخ بخاری نیز که رجال حدیث است بخاری از او استفاده کرده است.^۲

سپس ابوسعید قطان، یحیی بن سعید بن فروخ بصری است که از حفاظ و ثقات بوده و به قول ابن حجر امام فن به شمار می‌رفت. اولین بار وی اقوال اهل فن را جمع نمود و درباره راویان سخن گفت.^۳ بعد از او شاگردانش یحیی بن معین، امام جرح و تعدیل^۴ (م ۲۳۳ ه) و ابن حنبل صاحب مسند (م ۲۴۱ ه) و ابوالحسن مدینی، علی بن عبدالله بن جعفر بصری (م ۲۳۴ ه) مرجع جرح و تعدیل گردیدند.

پس از این علم معرفة الرجال و علم جرح و تعدیل در هم ادغام شد و دانشمندانی چون بخاری، اطلاعات خود را در این زمینه ضمن سه کتاب تاریخ کبیر، تاریخ وسط و تاریخ صغیر در احوالات راویان حدیث و اقوال عالمان جرح و تعدیل، مرقوم داشت.^۵ آنگاه ابوزرعه رازی، عییدالله بن عبدالکریم (م ۲۶۴ ه) شیخ حدیث ابوحاتم رازی، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری صاحب الصحیح (م ۲۶۱ ه) و قمری صاحب السنن

۱. تاریخ التراث العربی؛ ج ۱، ص ۱۳۲. ۲. همان؛ ص ۱۴۷. ۳. میزان الاعتدال.

۴. کتاب معرفة الرجال تألیف یحیی بن معین است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ظاهریه موجود است (تاریخ التراث العربی؛ ج ۱، ص ۱۵۹).

۵. تاریخ کبیر در ۸ جلد به سال ۱۳۶۰ قمری و تاریخ صغیر در دو جلد، در حیدرآباد هندوستان چاپ شده است.

(م ۲۷۹ هـ) در این زمینه به وی اقتدا نمودند.

در همین عصر کتب مهم حدیث اهل سنت که بعداً به «صحاح سته» شهرت یافت تدوین گردید و قهراً کتب معرفة الرجال بیشتر ناظر به حال راویان کتب مزبور و جرح و تعدیل آنان شد، ولی همان طور که کار تحدیث و تألیف و تدوین حدیث و جمع طرق احادیث منقوله به صحاح سته مقصور نگشت و گرمی بازار حدیث ادامه یافت، کار تحقیق دربارهٔ راویان و رجال احادیث نیز رو به کمال رفت.

چنانکه ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد (م ۳۲۷ هـ) که از مشاهیر محدثین عصر خویش و شاگرد ابوزرعه رازی و مسلم بن حجاج است، کتاب الجرح و التعدیل را با استفاده از تاریخ کبیر بخاری نوشت. نیز در کتاب علل الحدیث اشتباهات و خللی را که در طرق و اسناد احادیث مرویه وجود داشت بازگو نمود^۱ و در کتاب دیگری اشتباهات بخاری را در تاریخ کبیرش بیان کرد. همزمان با وی «دولابی» محمد بن احمد بن حماد (م ۳۲۰ هـ) الکنی و الاسماء را مرقوم داشت^۲ و مدینی، احمد بن محمد بن ابراهیم معروف به مسند اصفهان (م ۳۳۳ هـ) در علم رجال و جرح و تعدیل تحقیقاتی انجام داد.^۳ و ابن حبان بُستی، ابوحاتم، محمد بن حبان (م ۳۵۴ هـ) از مشاهیر محدثان و فقهای زمان خود و شاگرد ابوحاتم رازی کتاب الثقات را نوشت که به قول استاد سزگین اساس کتب طبقات المحدثین پس از اوست و دارقطنی، سلیمان بن احمد (م ۳۶۰ هـ) صاحب المعجم الکبیر و المعجم الوسیط و المعجم الصغیر در کتاب معجم صغیر خود شیوخ خویش را که عمده رجال حدیث را تشکیل می‌دهند نام برد و حاکم نیشابوری، محمد بن محمد بن احمد (م ۳۷۸ هـ) کتاب الاسماء و الکنی را در رجال حدیث مرقوم داشت^۴ و ابن بیع (معروف به حاکم نیشابوری) محمد بن عبدالله بن حمدویه^۵ (م ۴۰۴ هـ) کتاب مستدرک الصحیحین و تسمیه من اخرجهم البخاری و المسلم را مرقوم داشت^۶ و ابن شاهی، تاریخ اسماء الثقات را نوشت. ابن طاهر مقدسی

۱. تاریخ التراث العربی؛ ج ۱، ص ۲۸۶ و کشف الظنون؛ ج ۱، ص ۵۸۲.

۲. این کتاب در سال ۱۳۲۲ در حیدرآباد دکن چاپ شده است.

۳. تاریخ التراث العربی.

۴. همان در اعلام زرکلی وی را به نام حاکم مروزی و تاریخ وفاتش را ۳۳۴ هجری نوشته‌اند.

۵. الاعلام؛ ولی به قول محدث قمی در هدیة الاحیاء نامش محمد بن عبدالله بن محمد و تاریخ وفاتش ۴۰۵ هجری است.

۶. تاریخ التراث العربی؛ زرکلی در الاعلام از تألیفات وی کتاب تراجم الشیوخ را نیز نام می‌برد.

نیز کتابی در جمع بین رجال صحیحین نگاشت و عبدالغنی مقدسی جماعی (م ۷۴۸ هـ) کتاب الکمال را که جامع رجال حدیث است تألیف نمود. شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸ هـ) کتابهای: تذکرة الحفاظ و المشتبه فی الاسماء و الانساب و الکنی، و کتاب میزان الاعتدال فی نقد الرجال را نوشت و کتاب اخیر به واسطه جامعیت، مدار جرح و تعدیل و معرفة الرجال نزد اهل سنت گردید و به قول حاجی خلیفه کتاب میزان الاعتدال جامعترین مجموعه رجالی را شکل داد. تذکرة الحفاظ ضمن ۴ جلد و یک مجلد شامل ذیل هایی بر آن در دار احیاء التراث العربی بیروت و میزان الاعتدال در ۴ جلد در مطبعة عیسی البابی الحلبی در قاهره چاپ شده است.

ابن حجر میزان الاعتدال را با اضافاتی به نام لسان المیزان تدوین نمود و از آن پس کار مهمی در رجال اهل سنت انجام نشده است. لسان المیزان در ۷ مجلد توسط دائرة المعارف نظامیه حیدرآباد چاپ شده و در مؤسسه اعلی بیروت به صورت افست تجدید چاپ شده است.

حافظ میزی، یوسف بن عبدالرحمن، کتاب الکمال مقدسی را با جرح و تعدیل و اضافاتی به نام تهذیب الکمال تحریر نمود. این کتاب ضمن ۲۲ جلد اخیراً انتشار یافته است. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ هـ) کتاب مزبور را با اضافاتی از نو به رشته تحریر درآورد که به نام تهذیب التهذیب یکی از مراجع مهم تحقیق در رجال حدیث گردید. این کتاب در ۱۲ مجلد توسط دائرة المعارف نظامیه حیدرآباد هند چاپ شد و در بیروت توسط مؤسسه اعلی افست شده است.

از کتبی که اخیراً در رجال اهل سنت نوشته شده است: موسوعة رجال الکتب الستة است که توسط استاد عبدالغفار سلیمان البغدادی و سید کسروی حسن تألیف شده و شامل رجال صحاح سته، موطأ مالک، سنن دارمی، مسند ابن حنبل، مسند ابوحنیفه، مسند شافعی و رجال ادب المفرد بخاری است که در بیروت در مطبعة دارالکتب العلمیه چاپ شده است.

اما شیعه، چنانکه می دانیم شیعه با اعتقاد به وصایت و امامت علی بن ابی طالب^۱ و فرزندان او و اینکه حدیث ائمه اهل البیت حدیث رسول خداست (که توسط آنان مسنداً و مرسلأ روایت شده و یا مضمون قول آن حضرت (ص) است که امام بیان فرموده)

۱. در موضوع امامت رجوع کنید به: عاملی، سید شرف الدین؛ المراجعات و علامه امینی؛ القدير.

احادیث صادره از معصومین را مانند احادیث مرویه از پیغمبر، حجت و مرجع احکام می‌دانند.

خوشبختانه راویان احادیث صادره از ائمه نیز از صدر اسلام شناسایی شده و کتبی در این زمینه توسط خبرگان فن، به رشته تحریر درآمده است. چنانکه عبدالله بن ابی رافع، کتابی در تسمیة من شهد مع امیرالمؤمنین، و کتاب الجمل و الصفین و النهروان مرقوم داشت^۱ و به اتفاق علماء وی اولین کسی است که در این موضوع به تدوین کتاب پرداخته است.

از آن پس نیز جمعی در شناسایی راویان حدیث ائمه تخصص داشته و کتبی در معرفة الرجال مرقوم داشته‌اند؛ ولی چون دسترسی به محضر امام در سده اول و دوم بهسولت ممکن بود و شیعه می‌توانست منقولات روایی را که توسط عالمان شیعه ثبت و ضبط شده بود بر امام عرضه نموده از صحت و سقم آن اطلاع یابد، کمتر به تدوین علم رجال اهتمام شده است؛ ولی با بُعد عهد از زمان صادقین که بیشتر احادیث شیعه از آن دو امام و موسی بن جعفر (ع) است، نیاز به ثبت و ضبط رجال احادیث محسوس و ملموس گردید؛ لذا جمعی از ناقلان حدیث و خبرگان علم جرح و تعدیل به ثبت و ضبط اطلاعات خویش که مبنی بر سماع از ثقات و تفحص شخصی در احوال روات بود، پرداختند که ما نام تعدادی از آنان را ذیلاً می‌آوریم:

۱. عبدالله بن جبلة کنانی (م ۲۱۹ هـ) که کتابی در رجال مرقوم داشته^۲ و سید صدر وی را اولین مؤلف این فن دانسته است.

۲. محمد بن عیسی یقطینی نیز کتابی در رجال نوشته و حجت الاسلام شفتی رساله‌ای در شرح حال وی مرقوم فرموده است.

۳. ابو عبدالله شاذانی، محمد بن احمد بن نعیم بن شاذان نیشابوری، که التراجم را نوشته است.^۳

۴. حسن بن محبوب (م ۲۲۴ هـ) کتابی در مشیخه و کتابی در معرفة رواة الاخبار مرقوم داشته است.^۴

۱. فهرست طوسی؛ ص ۱۰۷ و الذریعة و المشیخه علامه تهرانی.

۲. رجال نجاشی؛ ص ۱۵۰ و تأسیس الشیعة؛ ص ۲۳۳.

۳. منتهی المقال؛ ص ۲۵۷.

۴. فهرست طوسی؛ ص ۴۷ و توضیح المقال؛ ص ۶۵.

۵. حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ هـ) و علی بن حسن بن علی بن فضال، که هریک کتاب رجال داشته‌اند.^۱
 ۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ هـ) طبقات الرجال را نوشته^۲ و حجت الاسلام شفتی رساله‌ای در شرح حال وی مرقوم داشته‌است.
 ۷. عقیقی، احمد بن علی بن محمد (م ۲۸۰ هـ) تاریخ الرجال را نوشته‌است.^۳
 ۸. عقیقی، علی بن احمد بن علی که کتابی در رجال داشته‌است.^۴
 ۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید (م ۲۸۳ هـ) صاحب کتاب الرجال.^۵
 ۱۰. حمید نینوایی دهقان (م ۳۱۰ هـ) تاریخ الرجال را نوشته و نیز کتابی با عنوان فیمن روی عن الصادق (ع) داشته‌است.^۶
- از آغاز غیبت امام عصر (ع) (۲۶۰ تا ۳۲۹) نیاز به شناسایی ناقلان حدیث امامیه فزونی یافت؛ زیرا دیگر، تشرف به محضر امام و اطلاع از صحت و سقم منقولات یکایک روایات امکان نداشت. لذا کلینی ضمن جمع‌آوری مجموعه بزرگ حدیث شیعه (موسوم به کافی) که بیست سال به طول انجامید، کتابی نیز در رجال حدیث نوشت.
- نیاز عمومی به شناسایی رجال حدیث از یک طرف و لزوم اطلاع از حال راویانی که در اسناد «کافی» آمده بودند از طرف دیگر موجب شد که جمعی از معاصرین کلینی بدین مهم قیام کنند. این گروه عبارتند از: عالم شهیر و مرجع مردم خراسان در عصر کلینی، عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، استاد شیخ کشی که کتاب معرفة الناقلین را مرقوم داشت.^۷ سپس شیخ کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز کتاب معرفة الرجال عن الائمة الصادقین،^۸ را در رجال شیعه نوشت و در آن مسموعات خویش را در جرح و تعدیل اصحاب ائمه و راویان حدیث امامیه، ثبت نمود.
- نیز عالم دیگر هم عصر کلینی حافظ ابن عقده، احمد بن محمد بن سعید همدانی کوفی (م ۳۳۳ هـ) کتاب اسماء الرجال الذین رووا عن الصادق (ع) را نگاشت؛^۹ همچنین

۱. رجال نجاشی؛ ص ۲۴۰ و ۱۸۱.

۲. رجال برقی توسط مرحوم محدث ارموی با رجال ابن داوود حلی در تهران انتشار یافته‌است.

۳. فهرست طوسی؛ ص ۲۴. ۴. همان؛ ص ۹۷. ۵. الذریعه؛ ج ۸.

۶. رجال نجاشی؛ ص ۹۵. ۷. رجال نجاشی؛ ص ۳۵۲.

۸. رجال نجاشی؛ ص ۳۷۲ و هدیة الاحباب؛ ذیل عنوان کشی.

۹. هدیة الاحباب؛ ذیل عنوان ابن عقده.

شیخ بزرگوار، حسن بن ولید (م ۳۴۳ هـ) استاد صدوق و بعد از او شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) در این فن کتاب نوشتند.

همچنین جلودی، عبدالعزیز بن یحیی (م ۳۲۹ هـ) اخبارالمحدثین را مرقوم داشت و نیز ابن عیاش جوهری، احمد بن محمد بن عبدالله (م ۴۰۱ هـ) که مردی فقیه و حافظ وثقه بوده و همزمان با صدوق می‌زیسته کتاب الاشتمال فی معرفة الرجال را نوشت. جوهری از مشایخ نجاشی است که از او استفاده کرده است.^۱

کتاب اربعة رجال شیعه

با تألیف کتب فراوانی که صدوق در حدیث مرقوم داشت و نیز با تألیف دو کتاب تهذیب و استبصار که شیخ طوسی در احادیث احکام نوشت و همچنین اطلاع از رجال روایت کافی، نیاز به کتاب جامعی در علم رجال بود که به اختصار حاوی اقوال تمام یا اغلب راویان احادیث کتب اربعة باشد؛ لذا شیخ طوسی که متوجه این نقیصه شد دو کتاب در معرفی عالمان و راویان شیعه نوشت: نخست، فهرست مؤلفین شیعه^۲ و دیگر، کتاب رجال که شامل اصحاب و راویان از پیغمبر (ص) و ائمه (ع) بود. رجال شیخ به نام الابواب نیز معروف است؛ زیرا اسامی رجال را ذیل ابوابی که برای هریک از پیغمبر و ائمه عنوان نموده آورده است. این کتاب شامل اسامی ۸۹۰۰ راوی است. نیز کتاب رجال کشی را که به طور مفصل دربارهٔ راویان حدیث بحث نموده و شامل اقوال معدلین و جارحین بود، اختصار نمود. این اختصار به نام اختیار معرفة الرجال معروف گردید.

همزمان با وی شیخ نجاشی (م ۴۵۰ هـ) که از خبرگان این فن بود و تبعاتی در رجال داشت و خود نیز اغلب کتب رجالیه و اصول و مصنفات شیعه را دیده و بیشتر آنها را در دست داشت به تدوین فهرست جامعی از رجال شیعه و نام تألیفات و تصنیفات آنان پرداخت که به رجال نجاشی شهرت یافت. این کتاب حاوی نام حدود ۱۲۹۷ نفر است.

۱. برای اطلاع بیشتر از اسامی کتب رجال رجوع کنید به:

الذریعة؛ ج ۱، ص ۸۰ به بعد و فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ ج ۲، ص ۴۸۸ و مصفی المقال و رساله مشیخه علامه تهرانی. ۲. شامل حدود نهصد نفر.

شهرت مؤلفین این چهار کتاب (اختیارکشی، رجال و فهرست شیخ، رجال نجاشی) و احتوای کتب مزبور بر شرح حال اغلب راویان امامیه و نیز از بین رفتن اکثر مدارک رجالیه شیعه در آتش سوزی کتابخانه شاپورین اردشیر که مهمترین و جامعترین کتابخانه شیعه در بغداد بود، و همچنین آتش زدن کتابخانه شیخ طوسی به سال ۴۴۸ هجری موجب شد که این چهار کتاب در اعصار بعد، مرجع شناسایی رجال حدیث امامیه شود. اقتصار بر چهار کتاب مزبور سبب دیگری نیز داشته است و آن رکودی است که در بازار حدیث و فقه امامیه بعد از درگذشت شیخ طوسی به وجود آمد. نخست به واسطه برافتادن حکومت شیعی آل بویه و آل مزید در عراق که در مرکز خلافت اسلامی پشتیبان شیعه بودند و دیگر، جایگزینی حکومت متعصب سلاجقه بر این بلاد که علناً از مخالفان شیعه حمایت می‌کردند.

بدین سبب شیعیان در ری، که زیر فرمان سلاطین شیعی مذهب آل بویه بود، بحرین (بلاد احساء)^۱، حله، نواحی کوهستانی لبنان (جبل عامل) و حلب پراکنده شدند و تا زمان هلاکو، که پس از تشرفش به اسلام و پذیرش تشیع تا حدودی آزادی به شیعه برگشت، عالمانی از حله چون یحیی بن سعید حلی، محقق حلی، علامه حلی، سید عمیدالدین و خاندان ابن طاووس به تجدید معارف شیعه پرداختند و در عرض سایر علوم اسلامی کتبی نیز در رجال به رشته تحریر درآمد.

نخست ابن طاووس، احمد بن موسی بن جعفر (م ۶۷۳ هـ) کتاب حل الاشکال را که شامل کتب اربعه رجالیه به ضمیمه بخش الضعفاء رجال غضائری بود، تألیف نمود؛^۲ سپس دو شاگردش علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (م ۷۲۶ هـ) و ابن داوود حلی، حسن بن علی بن داوود (م ۷۰۷ هـ) اصول اربعه رجالیه و سایر کتب رجالیه متقدمان را که از دستبرد حوادث مصون مانده بود در دوائر خود تلخیص نمودند. چون این دو دانشمند معاصر یکدیگر بوده‌اند (و فقط یک سال ابن داوود از علامه بزرگتر بوده است) معلوم نیست کدام یک زودتر دست به این کار زده‌اند، بخصوص که این دو کتاب هر دو به ترتیب حروف الفبا و در دو بخش ثقات و ضعفاء تنظیم شده است؛ ولی چون ابن داوود

۱. بحرین که اکنون نام کشور کوچکی در خلیج فارس است، در گذشته به بلاد ساحلی عربستان سعودی (که به احساء یا لحساء و عمان معروف است) اطلاق می‌شده است. یاقوت می‌نویسد: بحرین اسم جامع لبلاد علی ساحل بحر الهند بین البصرة.

۲. این کتاب را صاحب معالم، شیخ حسن فرزند شهید ثانی، مهذب نمود و به تحریر طاووسی موسوم ساخت که اخیراً به چاپ رسید.

در رجال خویش از علامه یاد می‌کند و به عکس علامه از او در کتاب رجالش ذکر می‌کند به میان نمی‌آورد، حاکی از تقدم علامه در تصنیف مجموعه رجالی خویش است.^۱ بعلاوه در رجال ابن داوود ترتیب نام اشخاص کاملاً مراعات شده که می‌رساند وی به نقصان رجال علامه در این باره پی برده و به اصلاح آن پرداخته است.^۲ رجال ابن داوود خصوصیتی دارد که به نظر می‌رسد اشاره بدانها مناسب است:

نخست، اینکه وی به چهار کتاب مزبور و بخش ضعیف‌تر غصائری بسنده نکرده و از کتب دیگر رجال شیعه استفاده کرده است؛ از جمله: رجال برقی، رجال عقیقی، رجال ابن عقده، فضل بن شاذان، ابن عبدون، صدوق و ابن فضال (علامه نیز در مواردی از این مصادر استفاده کرده است).

دیگر، ابداع رموزی برای اصول اربعه رجالیه است که بعداً رموز مزبور در کتب رجالیه متداول گردید.

سوم، اختراع علایم اختصاری برای اصحاب رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار است.^۳

۱. علامه در خلاصه، احوال متأخران و معاصران را نیاورده و به رجال کبیر موقوف نموده است؛ بنابراین یاد نکردن از ابن داوود که معاصرش بوده است دلیل بر ندیدن کتاب وی نیست.

۲. دیگر آنکه وی در کتابش تعریضاتی به علامه دارد که تفرشی در نقد الرجال از آن به اغلاط تعبیر کرده، ولی مرحوم ممقانی در تنقیح المقال؛ ج ۱، ص ۲۹۳ به توجیه آن پرداخته است.

۳. این علایم که بعدها در کتب رجال امامیه به کار رفته است، شامل علایم اختصاری اصحاب ائمه و کتب رجال مرجع است که در ذیل می‌آید:

| | |
|---|---------------------------|
| ل: برای اصحاب رسول اکرم (ص) | کش: رجال کشی |
| ی: برای اصحاب امیرالمؤمنین | جش: رجال نجاشی |
| ن: برای اصحاب امام حسن | ست: فهرست شیخ |
| سین: برای اصحاب امام حسین | جیح: رجال شیخ |
| ین: برای اصحاب حضرت سجاد | قی: رجال برقی |
| قر: برای اصحاب باقر | عق: رجال عقیقی |
| ق: برای اصحاب امام صادق | قد: رجال ابن عقده |
| ظم: برای اصحاب حضرت موسی بن جعفر | فش: رجال فضل بن شاذان |
| ضا: برای اصحاب امام رضا | عب: رجال ابن عبدون |
| ج: برای اصحاب امام جواد | غض: رجال غصائری |
| دی: برای اصحاب حضرت هادی | به: محمد بن علی بن بابویه |
| کر: برای اصحاب امام عسکری | فض: ابن فضال |
| لم: برای کسانی که از هیچیک از معصومین نقل حدیث نکرده‌اند. | |

به هر حال روش علامه و ابن داوود در تلخیص کتب قدما و احتواء بر مطالب اصول اربعه پس از این دو بزرگوار الگوی مؤلفان رجال شد.^۱ چنانکه مولی عنایت الله قهپائی اصول چهارگانه (اختیارکشی، رجال نجاشی، فهرست و رجال شیخ) را در مجموعه‌ای به نام مجمع الرجال به ترتیب اسامی در سال ۱۰۱۶ هجری گردآورد. این کتاب در ۷ جلد توسط مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم منتشر شد.

استرآبادی، میرزا محمد بن علی بن ابراهیم (م ۱۰۲۶) کتب مزبور را با آنچه از کتب رجالیه پیشین و نیز از فهرست منتجب الدین و معالم العلماء ابن شهر آشوب و افادات شهید ثانی استفاده کرده بود در کتاب بسیار نفیس خود موسوم به منهج المقال به ترتیب حروف تهجی مرقوم داشت و رموز ابن داوود را در رجال خود به کار گرفت، سپس کتاب مزبور را در اثر دیگر خود موسوم به «تلخیص المقال»، مختصر نمود. همین سان تفریسی، امیر مصطفی بن حسین حسینی از تلامذه ملا عبدالله شوشتری و معاصر مجلسی اول، کتاب نقد الرجال را به اختصار بر همین منوال مرقوم داشت.

چنانکه اردبیلی، ملا محمد، در کتاب جامع الروات و شیخ حرّ در خاتمه وسائل و در رساله رجالیه خود و مجلسی در وجیزه همین ترتیب را مراعات نموده‌اند.

خصوصیات رجال علامه ۱. چنانکه اشاره شد علامه رجال خود را بر دو قسم «الذین اعتمد علی روایتهم و الذین اتوقف علی العمل بنقلهم» منقسم ساخته و در پایان فوائد مهمتی را در رجال به عنوان خاتمه اضافه کرده‌است. در واقع قسم دوم، اعم از ضعفاء و ثقاتی است که مذهب غیر امامی داشته‌اند؛ از قبیل اسحق بن عمار، اسماعیل بن سناک، ابراهیم بن صالح و سکونی که توسط شیخ طوسی یا نجاشی توثیق شده‌اند. ۲. نام مصنفات روات را نیاورده‌است.

۳. از تطویل در شرح حال اشخاص خودداری نموده و آن را به کتاب کبیر خود موسوم به کشف المقال فی معرفة الرجال موکول کرده‌است.^۲

۱. منظور، تلخیص مطالب اصول رجالیه و به کارگرفتن رموز برای کتب رجال است که ابن داوود ابداع کرده‌است؛ ولی در تقسیم روات به ثقات و ضعفاء که جز دشواری برای مراجعین اثری نداشت، اقتباس از کتب این دو بزرگوار برای همیشه متروک ماند و فقط مرحوم شیخ طه نجف در کتاب رجال خود از این روش پیروی کرده که شاید همین امر، موجب عدم شهرت کتاب وی بین مراجعین باشد.

۲. متأسفانه از کتاب مزبور تاکنون اطلاعی در دست نیست و شاید هم مؤلف موفق به تنظیم و تدوین یادداشتهای خود نشده باشد.

۴. از ذکر نام تمام روات که در اسناد احادیث ذکر شده و یا در کتب رجالیه سابقین آمده است خودداری کرده و فقط به ذکر دو قسم مزبور (ثقات و غیر معتمدین) پرداخته است.

۵. احوال متأخرین و معاصرین را به کتاب کبیر خود موکول کرده است.

۶. کسانی را که به قول علامه مذاهب باطل داشته اند در قسم دوم «الذین اتوقف عن العمل بروایتهم» آورده است با اینکه در کتب متقدمان مانند نجاشی و فهرست شیخ توثیق شده اند و حتی بمضی از آنان جزو مشایخ حدیث شیعیه اند؛ مانند اسحق بن عمار که به قول نجاشی «کان شیخاً فی اصحابنا ثقة».

۷. علامه در خلاصه الاقوال، هریک از دو قسم کتاب را به بیست و هفت فصل تقسیم کرده و هر فصل را به چند باب مبوّب ساخته است و ذیل هر باب کسانی را که همانند ذکر کرده و در آخر، بایی را مختص کسانی کرده که جز یک نفر بدان مسمی نبوده است؛ مثلاً باب ابراهیم، اسماعیل، اسحق و باب آحاد.

۸. و اما خاتمه فواید رجالیّه ای را شامل می شود که از آن جمله است: بررسی طرق شیخ در تهذیب و استبصار و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه از نظر اسناد آنها به هریک از صاحبان اصول و مصنفات اصحاب و بررسی صحت و ضعف روایات.

۹. علامه بدون اینکه متعرض منابع و مصادر رجال خود گردد، قسمت مهمی از تألیفات متقدمان شیعه را در دست داشته و از آن گاهی با ذکر منبع و گاه بدون استناد مطالبی نقل کرده است. در ذیل قسمتی از این مصادر را که خود نام برده است برای مزید اطلاع می آوریم:

رجال کشی؛ رجال نجاشی؛ فهرست شیخ طوسی و رجال شیخ طوسی، که عمده مطالب، خلاصه این چهار منبع است؛ رجال ابن عقده که در قسم ثانی ضمن احوال تلید ابن سلیمان، ابوادریس محاریبی، حسین بن مختار قلانسی و جمعی دیگر به استفاده از این منبع تصریح کرده است؛ رجال علی بن احمد عقیقی (ذیل نام ابان بن عیاش)؛ رجال سعید بن عبداللّه (ذیل نام ابراهیم بن عبدالحمید)؛ رجال فضل بن شاذان (ذیل ابراهیم بن عبدالحمید و غیره)؛ رجال عیاشی (ذیل اسحق بن محمد بن احمد و غیره)؛ رجال برقی (ذیل ابراهیم بن اسحق ...)؛ رجال غضائری، که ظاهراً بخش ضعیف رجال مزبور را در دست داشته و بیشتر مذکورین در قسم دوم خلاصه الاقوال را از آن نقل

کرده است.

از رجال علامه (خلاصة الاقوال) به واسطه اختصار و احتواء بر ملخص نظرات خبرگان علم رجال، فقهاء و محدثان استفاده و بدان استناد کرده‌اند. نسخ دستنویس زیادی از آن در دست است که تعدادی از این نسخ نزد اساتید فن قرائت و مقابله شده‌است، خاصه که وی این کتاب را در سال ۶۹۳ یعنی ۳۲ سال پیش از رحلتش مرقوم داشته و در همان زمان کتاب مزبور موقعیت خاص خود را دریافته بود. این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی تا سال ۱۳۶۹ هجری در سیزده نسخه فهرست شده است^۱ و در فهرست الفبایی که به سال ۱۳۶۹ انتشار یافته، تعداد هیجده نسخه معرفی شده‌است. خلاصة الاقوال به سال ۱۳۱۰ هجری قمری (یعنی حدود صد سال پیش) در تهران چاپ سنگی شده‌است و با تعلیقات علامه سید محمد صادق بحر العلوم در مکتبه مرتضویه نجف تجدید طبع شده و اخیراً در قم منشورات رضی آن را افسست کرده است. معالم العلماء. بعد از شیخ طوسی، دیگر عالمان شیعه به نوشتن کتبی در تکمیل کتب اربعه رجالیه پرداخته‌اند که از آن میان دو نفر که در یک عصر می‌زیسته‌اند هریک ذیلی بر فهرست شیخ طوسی نوشته‌اند: ابن شهر آشوب مازندرانی و منتجب الدین. چون ابن شهر آشوب در حلب به این کار دست زده و منتجب الدین در ری، هیچیک از کار دیگری اطلاع نداشته‌اند و لذا تعدادی از اعلام که در این دو کتاب آمده تکراری است؛ ولی کمتر مطلبی است که تکرار آن خالی از فایده باشد.

رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مازندرانی (۴۸۹ - ۵۸۸ هـ) صاحب معالم العلماء، از شاگردان ابومنصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی صاحب کتاب احتجاج، قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ)، ابوعلی طبرسی، فضل ابن حسن صاحب تفسیر مجمع البیان و شیخ ابو الفتوح رازی صاحب تفسیر روض الجنان بوده است. او علاوه بر این کتاب، کتاب مناقب آل ابی طالب را (که حاکی از سعه اطلاع اوست) نوشته است.

معالم العلماء (طبق تحقیق اقبال آشتیانی) قبل از سال ۵۸۱ هجری نوشته شده و به تصریح مؤلف در مقدمه، ذیلی است بر فهرست شیخ طوسی؛ منتهی ابن شهر آشوب

۱. رجوع کنید به: فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس.

مصنفین و اصحاب اصول شیعه را از ابتدا تا عصر خود برشمرده و اکثر کسانی را که شیخ طوسی در کتاب خود آورده، ذکر کرده است.

فهرست مازندرانی شامل نام بیش از هزار عالم است. او در پاره‌ای موارد اطلاعات خود را ضمیمه معلوماتی نموده که در فهرست شیخ آمده است و چنانکه در مقدمه کتاب (معالم العلماء) آورده تقریباً نام ششصد تألیف را بر اسامی مؤلفاتی که شیخ ذکر کرده افزوده است و در عوض غالب مطالب فهرست شیخ را به طور مختصر و خلاصه ذکر کرده است و به طور کلی اسامی راویانی را که شیخ به واسطه آنها اجازه روایت مؤلفات شیعه را یافته بود، حذف کرده است.^۱ معالم العلماء با مقدمه و تصحیح آقای عباس اقبال آشتیانی به سال ۱۳۵۳ هجری قمری در تهران انتشار یافت.

فهرست منتخب الدین. دومین اثر بعد از شیخ طوسی فهرست منتخب الدین تألیف شیخ منتخب الدین علی بن عبیدالله بن بابویه قمی رازی (۵۰۴-ح ۶۰۰ هـ)^۲ است. شیخ منتخب الدین از خاندان عریق و معروف بابویه قمی است و خود به کثرت مشایخ از شیعه و اهل سنت ممتاز است. وی به نقل ابن حجر در لسان المیزان توسط شش نفر از پدراناش نقل روایت کرده است و این تعداد وسایط حدیث در بیوت عالمان کمتر اتفاق می‌افتد. فهرست منتخب الدین (طبق شمارش استاد سید عبدالعزیز طباطبائی) شامل نام ۵۵۲ نفر از عالمان بعد از شیخ طوسی است که تا سال ۶۱۳ هجری (یعنی تاریخ فراغت از فهرست خود) می‌زیسته‌اند.^۳

فهرست منتخب الدین نخست در جلد ۲۵ بحار الانوار مجلسی (چاپ سنگی معروف به طبع کمپانی) انتشار یافته و سپس در جلد ۱۰۵ چاپ حروفی جدید تجدید طبع شده است. این کتاب در سال ۱۴۰۴ هجری قمری با مقدمه ممتع استاد فقید سید عبدالعزیز طباطبائی و تصحیح آن مرحوم در قم انتشار یافت.

نقد الرجال. پس از رجال ابن داود دو کتاب همزمان با هم در رجال نوشته شد:

۱. برگرفته شده از مقدمه معالم العلماء.

۲. مقدمه فهرست منتخب الدین تولد وی را از کتاب تدوین رافعی (شاگرد منتخب الدین) و تاریخ حیات وی را تا سال ۶۰۰ هجری از تلخیص مجمع الآداب فوطی نقل کرده است؛ ولی التدوین وفاتش را بعد از ۵۸۵ می‌نویسد و در ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۲۴ فوت وی در ۵۸۸ نوشته شده است.

۳. مقدمه استاد فقید، سید عبدالعزیز طباطبائی بر فهرست.

نقدالرجال تفریسی و منهج المقال استرآبادی و چون تفریسی در اصفهان و استرآبادی در مکه زندگی می کردند، ظاهراً هیچیک از کار دیگری اطلاع نداشته اند.

نقدالرجال تألیف میرمصطفی بن حسین تفریسی (م ۱۰۲۱ هـ) از تلامذ ملاعبدالله شوشتری (که از زهاد و عالمان جامع بوده و شاه عباس مدرسه ملاعبدالله را در اصفهان برای تدریس او ساخته است) بوده است و خود در نقدالرجال فرموده: بیشتر فواید و تحقیقات این کتاب از استادش ملاعبدالله شوشتری است.

نقدالرجال شامل مطالب کتب اربعه رجالیه، رجال غضائری، رجال علامه و ابن داوود حلی است که به ترتیب حروف تهجی اسامی رجال مذکور در این کتب را به نحو اختصار آورده است. او در آغاز کتاب فرموده:

لما نظرت فی کتب الرجال فنظرت بعضها لم یترتب ترتیباً یسهل منه فهم المراد و مع هذا لایخلوا من تکرار و سهو و بعضها و ان کان حسن الترتیب الا ان فيه اغلاطاً کثیرة مع ان کل واحد منهما لایشتمل علی جمیع اسماء الرجال، اردت ان اکتب کتاباً یشتمل علی جمیع اسماء الرجال من الممدوحین و المذمومین و المهملین، یخلو من تکرار و غلط ... و رتبه علی ترتیب الحروف فی الاسماء فی الاوائل و الثانی ... و ضمنت رموزاً تقنی من التطویل کما جعل بعض المصنفین.^۱

ظاهراً منظور تفریسی از کتابی که به ترتیب سهل المراد نوشته نشده، رجال علامه است (که چنانکه یاد کردیم اسماء اشخاص را به ترتیب کامل حروف الفبا مرقوم نداشته؛ بعلاوه بعض رجال را در بخش ثقات آورده و نام همانها را در بخش ضعاف نیز ذکر نموده) و منظورش از کتابی که بخوبی ترتیب یافته، ولی اغلاط کثیره دارد رجال ابن داوود است که در مطاوی نقدالرجال بعضی از اغلاط آن را برشمرده است. به تصدیق اهل فن نقدالرجال نامی با مسمی است. نقدالرجال به سال ۱۳۱۸ قمری توسط نجم الدوله در تهران چاپ سنگی شده و اخیراً در قم به گونه افست تجدید طبع شده است.

۱. با ملاحظه کتابهای رجال دریافتیم که بعضی از آنها دارای ترتیبی نیست که بسهولت مراد فهمیده شود و نیز تکرار و سهو بعضی از اسماء در آن کتابها به چشم می خورد و بعضی دیگر از کتب رجال گرچه دارای ترتیبی نیکوست، ولی اغلاط زیادی نیز دارد؛ بعلاوه کتب مزبور شامل همه اسماء رجال نیست. لذا قصد کردم کتابی بنویسم که همه اسماء رجال از ممدوحین، مذمومین و مهملین را بدون تکرار و غلط دربرداشته باشد و آن را به ترتیب حروف تهجی اول و دوم نامها منظم کردم و برای احتراز از تطویل، رموزی (برای ارائه منابع و صحابت راوی با ائمه) به کار بردم، همانسان که بعضی (ابن داوود) به کار برده بودند.

منهج المقال (رجال کبیر میرزا). منهج تألیف میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی است که در نجف می‌زیست، ولی بعدها به مکه مهاجرت کرد و همانجا به سال ۱۰۲۸ هجری درگذشت و نزدیک قبر خدیجه کبری به خاک سپرده شد. وی استاد ملامحمد امین استرآبادی و شیخ محمد فرزند صاحب معالم است. اوست کتاب در رجال (کبیر، وسیط، صغیر) مرقوم داشته است. رجال کبیر وی موسوم به منهج المقال است که علاوه بر کتب رجال اربعه (کشی، نجاشی، فهرست و رجال شیخ)، رجال برقی، مطالب فهرست ابن شهر آشوب (معالم العلماء)، فهرست منتخب الدین و رجال علامه افاداتی نیز دارد.

بعلاوه در ترجمه بعضی اصحاب ائمه که از اهل سنت هستند از تقریب ابن حجر و مختصر ذهبی استفاده کرده است. ضمناً رموزی را که ابن داوود برای ارائه اصحاب هر امام و منابع منقولات، ابداع کرده، به کار برده است. در خاتمه کتاب ضمن ثمره فایده مطالب ارزنده‌ای چون تعیین افراد عده کلینی، سفراء ائمه و فرق شیعه آورده است. منهج جمعاً شامل ترجمه ۶۶۶۵ نفر است^۱ و به واسطه جامعیت آن، استاد اکبر، آقا باقر وحید بهبهانی، تعلیقات بسیار ارزنده و مفید خود را بر این کتاب اضافه کرده است.

منهج المقال (رجال کبیر) ضمن یک مجلد رحلی به انضمام تعلیقات بهبهانی در ایران به سال ۱۳۰۶ هجری قمری، چاپ سنگی شده است. اما رجال وسیط میرزا، ضمن رجال اردبیلی (که از آن نام می‌بریم) چاپ شده است. از رجال صغیر میرزا دو نسخه به شماره‌های ۳۶۲۷ و ۳۶۰۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

مجمع الرجال قهپائی. این کتاب جامع مطالب کتب اربعه رجالیه و قسم ضعفاء رجال ابن غضائری است^۲ که ملا عنایت الله قهپائی ابن شرف الدین علی بن محمود به ترتیب حروف تهجی و عین عبارات کتب مزبور، به رشته تحریر درآورده است. قهپائی ساکن نجف و از شاگردان مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ)، ملاعبدالله شوشتری (م ۱۰۲۱ هـ) و شیخ بهائی (م ۱۰۳۱ هـ) بوده است.

در مجمع الرجال نیز برای اصحاب ائمه و نام کتب خمس، از علایم اختصاری ابن

۱. رجال مقانی؛ ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. وی رجال ابن غضائری را در دست نداشته و بخش ضعفای کتاب مزبور را استادش ملاعنایت الله از رجال ابن طاووس استخراج کرده و قهپائی عیناً در مجمع الرجال آورده است.

داوود استفاده شده و چون به ترتیب حروف تهجی و به عین عبارات مصادر مزبور تدوین شده است برای کسی که فقط نظر قدما را نسبت به راویان جویا باشد سهولت دارد. مجمع الرجال ضمن سه مجلد در قم توسط مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان انتشار یافته است. جامع الرواة. جامع الرواة تألیف دانشمند متبّع، مولی محمد بن علی اردبیلی از عالمان نیمه دوم سده یازدهم و آغاز سده دوازدهم هجری است که به سال ۱۱۰۰ هجری در اصفهان از آن فراغت یافت.

وی از علامه مجلسی روایت کرده و مجلسی به سال ۱۰۹۸ هجری به وی اجازه روایت داده است. اردبیلی در جامع الرواة ذیل حرف «م» از مجلسی به استاذنا و شیخنا تعبیر می‌کند. اردبیلی در اصفهان می‌زیسته، ولی بعداً به نجف رفته و سرانجام در کربلا رحل اقامت افکنده است.^۱ اردبیلی در این کتاب، رجال و سیط میرزا موسوم به تلخیص‌المقال را متن قرار داده و فوائد نقد الرجال تفریسی را بر آن افزوده است، آنگاه روایاتی را که در کتب اربعه حدیث امامیه از هر راوی نقل شده بر شمرده و محل آن را تعیین کرده است؛ (مثلاً درباره زرارة بن اعین پس از شرح حال وی، ضمن هفت قائمه، احادیث وارده از وی را که در کتب اربعه آمده با تعیین محل هر حدیث، آورده است). ضمناً کسانی را که ترجمه آنان در تلخیص‌المقال میرزای استرآبادی نیامده، ولی در یکی از کتب اربعه حدیث، از وی حدیثی نقل شده است، ذکر کرده و احادیث او را در کتب اربعه بر شمرده است.

منتهی‌المقال حائری. این کتاب که از کتب جامع و ممتع این فن است تألیف ابوعلی کربلایی حائری، محمد بن اسماعیل است که اصلاً از مردم طبرستان بوده، ولی تولدش در کربلا به سال ۱۱۵۹ هجری واقع شده و در همین شهر در سال ۱۲۱۵ هجری بدرود حیات گشته است. وی از شاگردان محقق بهبهانی و سید علی صاحب ریاض‌المسائل (در فقه) است. رجال بوعلی (منتهی‌المقال) از آن جهت که تعلیقات استادش بهبهانی و مشترکات ملامحمد امین کاظمی و تحقیقات دیگران را در آن درج نموده بر رجال استرآبادی (منهج‌المقال) امتیاز دارد. منتهی ایشان (چنانکه خود در آغاز منتهی‌المقال آورده) مجاهیل را در کتاب خود نیاورده است. ولی خوشبختانه ناشر کتاب، مجاهیل را در هامش نسخه‌ای که به چاپ رسانیده ضمیمه

۱. فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی؛ ج ۵، ص ۵۹۸.

نموده است.^۱ منتهی المقال در تهران به قطع رحلی و به گونه چاپ سنگی انتشار یافته است. در این چاپ، کتاب امل الامل شیخ حر عاملی و توضیح المقال آخوند ملاعلی کنی ضمیمه است، و اخیراً نیز در قم به گونه افست تجدید چاپ شده است.

رجال ممقانی (تنقیح المقال). دیگر از کتب رجال شیعه (که رجال حدیث اهل سنت غالباً داراست) تنقیح المقال مرحوم ممقانی، شیخ عبدالله است که طبق شماره‌ای که در مقدمات جلد اول آمده (ص ۱۷۱) شامل ترجمه ۱۶۳۰۷ نفر است؛ البته مؤلف ترجمه عالمانی را که معمولاً در سلسله روایت نبوده‌اند ذکر نکرده است.^۲ مؤلف در آغاز تنقیح، ضمن سی مقامه، فواید کثیری را (در ۴۶ صفحه رحلی) متعرض شده که اطلاع از اکثر آنها برای مراجعین به کتب رجال لازم است. تنقیح المقال ضمن سه جلد رحلی در نجف به گونه چاپ سنگی انتشار یافته و اخیراً در ایران به صورت افست تجدید طبع شده است. در مقدمه تنقیح، خلاصه‌ای از آن را به نام نتائج التنقیح شامل نام هریک از روایت با وصف اجمالی آنها (ثقه، حسن، امامی، مهمل، مجهول، شیخ لایأس به، امامی مجهول، صحابی مجهول) آورده که خود رجال مختصر و مفیدی است.

قاموس الرجال. این کتاب تألیف شیخ محمد تقی شوشتری متوطن و متوفای شوشتر است که کتاب تنقیح المقال ممقانی را اصل قرار داده و ضمن نقل مطالب کتاب مزبور و اختصار بخشی از مطالب و حذف بعض رجال اهل سنت (که در تنقیح آمده، ولی از ائمه روایت نکرده‌اند) و ایراداتی بر اصل،^۳ کتاب قاموس را نوشته و در آغاز پس از ذکر اشکالاتی بر تنقیح فرموده است:

۱. اینجانب در دوران طلبگی (که از همان اوان شوق وافر به تهیه و جمع نسخ خطی داشتم) نسخه اصل تنقیح (دستخط مؤلف) را ضمن کاوش در کتابهای گرد و خاک گرفته کتابفروشی دیدم و چون وی از کیفیت نسخه اطلاع یافت قیمتی که من توانایی خرید آن را نداشتم پیشنهاد کرد. پس از چند روزی که وجه مورد تقاضا را فراهم کرده بودم، ضمن مراجعه به وی اطلاع یافتم که نسخه مزبور را مرحوم مشکوة خریداری و با خود به تهران برده است. به هر حال این نسخه پس از فوت مؤلف به مرحوم صدر (صاحب تأسیس الشیعه) منتقل شده بود و ایشان در پشت کتاب نوشته بودند: من کتاب را نزد مؤلف (حائری) دیدم و از اینکه مجاهیل را ذکر نکرده و در نتیجه کتاب از جامعیت افتاده بود، یادآور شدم. خوشبختانه اکنون که این کتاب به من منتقل گردیده، مشاهده کردم که مؤلف خود مجاهیل را در حواشی ضمیمه کرده است.

۲. اعلم أنّ وضع کتابی هذا ائماً هو استعلام حال من یحتاج الیه فی معرفة حال اسانید الاخبار الی معرفة حاله و لذا لا تعرض فیه من تراجم العلماء الاعلام الا لما فی کتب الرجال.

۳. که متأسفانه به نحو شایسته‌ای اداء نشده است، مانند: «او له اشتباهات عجیبه و التباسات غریبه ... و له انتقادات زیقة ناشئة من عدم تدبره فی عبائهم و عدم فهمه لمرادهم ... و له تغلیطات و تناقضات ... و فیه نواقص و معایب».

و حیث ان الاصل مترجم به تنقیح المقال فی الرجال، فهذه تسمى بتنقیح المقال و تضمنت حال كل من ورد فيه مدح او قدح، و ليست خالية الا من بعض المهملين الذين لم يكن للتعريض لهم فائدة، فالرجوع اليها يفنى عن الرجوع الى الاصل، فمع كونها تعلیقة جعلتها ككتاب مستقل.

در این کتاب نیز از علایم اختصاری ابن داوود استفاده شده است و در مقدمه ضمن ۲۸ فصل مطالبی را که مربوط به این علم می دانسته آورده است. قاموس الرجال ضمن ۱۳ جلد رقی در تهران توسط مرکز نشر کتاب انتشار یافته، و در قم تجدید طبع شده است.

رجال آیت الله بروجرودی (ترتیب الاسانید). آیت الله بروجرودی در رجال، به کار تازه ای دست زدند (احتمالاً از کار اردبیلی در جامع الرواة متأثر شده باشند)؛ زیرا در کتب رجالیه معمولاً به ذکر راوی، زمان وی (صحابی کدام امام است) و مقام وی در وثاقت یا ضعف (جرح و تعدیل) می پردازند و کم کم در رجال متأخر تا آنجا که صاحب کتاب از منابع استفاده کرده بود حال راوی را ذکر می نمود.

گرچه کتب رجالیه شیعه (مخصوصاً کتب متأخرین) بیشتر اصحاب ائمه و راویان را شامل می شد، ولی تمام کسانی که در سند احادیث جوامع روایی شیعه (و لا اقل کتب اربعه حدیث امامیه) آمده بودند، مورد بررسی قرار نگرفته بودند.

آیت الله بروجرودی برای ترمیم این تقیصه و ضمناً بررسی روایات راویان (که آیا در آن سقطی وجود دارد و به اصطلاح مقطوع است یا خیر) و احیاناً ترمیم سقطات راویانی که در سندی یاد نشده اند، تصمیم گرفت کلیه اسناد کتب اربعه حدیث شیعه را (غیر از استبصار که همان احادیث تهذیب است) به ترتیب مشایخ صاحب کتاب مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. لذا از کافی شروع کرد؛ مثلاً سند روایاتی را که از علی بن ابراهیم قمی، شیخ حدیث کلینی تا به یکی از ائمه در کافی آمده بود نقل کرده و بعد سند راوی دیگر را آورده است و با این کار سقطات بعض اسناد یا نامهایی که مجهول است معلوم می شود. ثانیاً مقام و منزلت راویان و کثرت و قلت روایات آنان به دست می آید و این کاری است که معمولاً محققین اروپایی و به تبع آنان دانشمندان دیگر بلاد برای روشن ساختن موقعیت مؤلف کتاب، به کار می برند.

آیت الله بروجرودی در مجموعه رجالی خویش این کار را به دو گونه پی گیری کرد: ۱) رجال و اسانید یا طبقات الرجال کافی، من لایحضر و تهذیب را به ترتیب

حروف تهجی نام هریک از راویان تنظیم کرده است - مثلاً آدم بن اسحق، ابان بن تغلب، ابان بن عثمان - به انضمام نام کسانی که وی از آنان روایت کرده و کسانی که از او روایت نموده‌اند (و به اصطلاح راوی و مروی عنه هر شخصیت مذکور) و با این کار طبقه هریک از راویان را معلوم نموده و احیاناً اسماء مشترکه را که در سند آمده معین فرموده است. ۲) ترتیب اسانید جوامع ثلاثه (کافی، من لایحضر، تهذیب) که ضمن بررسی اسناد، نام مشترک بین چند راوی را تعیین و چنانکه نام راوی تصحیف شده، صحیح آن را بیان کرده است.

از تحقیقات رجالی آیت الله بروجردی نخست تجرید اسانید کافی با تعیین مواضع اسناد آن توسط حجت الاسلام حاجی میرزا مهدی صادقی در دو جلد در بنیاد پژوهشهای اسلامی انتشار یافت و دیگری مجموعه آثار رجالی معظم له که قسمتی به خط خود آن جناب و بیشتر بخشهای دیگر به خط خوش شاگرد ایشان حاجی میرزا حسین نوری نوشته شده بود، به گونه افسست در بنیاد پژوهشهای اسلامی چاپ و انتشار یافت.

مجلدات منتشره عبارت است از: ۱) ترتیب اسانید کافی (که مصدر به مقدمه مفصلی از استاد واعظ زاده است)، ۲) ترتیب اسانید تهذیب، ۳) ترتیب اسانید من لایحضره الفقیه، ۴) طبقات رجال کافی، ۵) طبقات رجال تهذیب، ۶) ترتیب اسانید خصال، معانی الاخبار، علل الشرائع، ثواب الاعمال، صدوق، ۷) طبقات رجال کشی، فهرست نجاشی، فهرست شیخ طوسی.

معجم رجال الحدیث. از کتب جامع و مفید این فن، معجم آیت الله سید ابوالقاسم خویی است که حاوی اقوال کتب رجال اربعه، برقی، غضائری، خلاصه علامه و غیره است و در عین حال دارای مزایایی است که اهم آنها به قرار ذیل است:

۱. هرچه از منبعی نقل شده با مراجعه به اصل منبع بوده و به نقل دیگران اکتفا نکرده است. جز منقولات از رجال غضائری که چون نسخه آن در دست ایشان نبوده از خلاصه علامه یا رجال ابن داوود یا مجمع الرجال قهپائی نقل کرده‌اند.

۲. در ترجمه هریک از رجال، تمام راویان وی و مروی عنه او آورده شده است. چنانکه از رجال آیت الله بروجردی نقل کردیم این کار غالباً موجب تمیز مشترکات می شود.

۳. محل روایات هریک از روات را در کتب اربعه حدیث مشخص کرده است.

۴. نام کلیه کسانی که در کتب اربعه از آنان روایتی نقل شده، عنوان شده است چه در کتب رجال نامی از آنها برده شده باشد یا خیر.

۵. در صورتی که در کتب رجال یا روایات نام راوی به گونه‌های مختلفی آمده باشد و ذیل هر عنوان راویانی از او نقل کرده باشند، تحت همان عنوان بازگو شده است؛ ولی شرح حال راوی در یک مورد آمده و در دیگر موارد به عنوانی که شرح حال وی ذکر گردیده ارجاع داده شده است.

۶. در مواردی که از قدمای علم رجال نسبت به شخصی توثیق رسیده به همان بسنده نموده و توثیق متأخرین را که تکرار ماسبق است نیاورده.

ضمناً مؤلف ضمن پنج مقدمه به جهات زیر پرداخته است:

۱. نیاز به علم رجال و عدم قطعیت صدور روایات کتب اربعه (که بعضی اخباریان بدان معتقدند)،

۲. جهاتی که موجب توثیق راوی است،

۳. توثیقات ضمنی،

۴. توثیقات عامه و عدم حجیت آنها،

۵. مناقشه در نظر کسانی که تمامی روایات کتب اربعه را صحیح دانسته‌اند.

معجم رجال الحدیث در ۲۳ مجلد به سال ۱۳۹۸ هجری در نجف چاپ شد و به سال ۱۴۰۳ هجری در بیروت تجدید چاپ شده است.

مستدرکات الرجال. از کتب دیگر رجالیه متأخر، کتاب مستدرکات الرجال شادروان حاج شیخ علی نمازی شاهرودی از شاگردان آیت‌الله میرزامهدی اصفهانی نزیل مشهد است. در این کتاب نام راویانی را که ضمن اسناد کتب حدیث شیعیه آمده است، ولی در کتب رجالیه از آنان یاد نشده آورده است. این اثر ارزنده در ۸ مجلد منتشر شده است.

المعجم الموحد لاعلام الاصول الرجالیة والغلاصة. این کتاب چنانکه از اسم آن پیداست، شامل کتب اربعه رجال (اختیار کشی، رجال نجاشی، فهرست و رجال شیخ) و خلاصه علامه است که مؤلف محترم، استاد شیخ محمود دریاب نجفی آنچه در این کتب در توثیق و مدح و قدح هریک از رجال نامبرده آمده، به طور خلاصه آورده است، ولی تألیفات رواة و اسناد نجاشی و شیخ به صاحبان کتب و اصول و نیز اسناد منقولات کشی را حذف کرده است. در واقع مؤلف در این کتاب همان کاری را که قهپائی انجام داده

به گونه اختصاری (منتهی با تعیین صفحات منبع نقل) تجدید کرده است و در نتیجه کار مراجعه به کتب اربعه رجالیه و نظرات علامه آسان شده است. این کتاب در دو جلد در مجمع الفکر الاسلامی در قم منتشر شده است.

کتب دیگری در رجال شیعه نوشته شده است که بعضی انتشار نیافته اند؛ مانند بلغه از شیخ سلیمان ماحوزی، معراج از همان مؤلف در شرح فهرست طوسی، حاوی الاقوال از شیخ عبدالنبی جزائری و صحیفة اهل الصفا از میرزا محمد اخباری نیشابوری. برخی دیگر نیز که چاپ شده اند، چون سهل الوصول نیستند، مورد استقبال مراجعه کنندگان قرار نگرفته اند؛ مانند اتقان المقال شیخ طه نجف، که رجال خود را در سه بخش: ثقات، حسان، ضعیفاء تنظیم کرده که جز برای متخصصان (که با وثاقت یا حسن و ضعف راوی آشنایند) یافتن نام راوی مشکل است؛ بعلاوه بعضی افراد در دو بخش آمده اند، مانند محمد بن احمد بن داوود، که هم در ثقات و هم در حسان ذکر شده است. نیز برخی از مصنفات به واسطه عدم انتشار مجموع اجزاء آن مورد استفاده کامل نیست؛ مانند الجامع فی الرجال از حاج موسی زنجانی که فقط تا حرف سین به چاپ رسیده است.

کتب مختصر رجال. ضمناً کتب مختصری در رجال شیعه نوشته شده که اطلاع از آن خالی از فایده نیست، مانند:

۱. وجیزه رجالیه علامه مجلسی، که ضمیمه رجال علامه (خلاصة الاقوال، چاپ سنگی) انتشار یافته است.

۲. وجیزه شیخ حر عاملی که در آخر وسائل الشیعة آمده و با تحریری دیگر از مؤلف ضمن مجموعه رجالی توسط شادروان محدث ارموی انتشار یافته است.

۳. وجیزه علامه شهرستانی، سید هبة الدین که در نجف به قطع کوچک چاپ شده است.

۴. معجم الثقات، از حاج شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی از تلامذ آیت الله بروجردی که در یک جلد رقمی انتشار یافته و در آن طبقه راویان نیز تعیین شده است. اینها اهم کتب رجال امامیه است که در آن روایت حدیث شیعه معرفی شده اند.

سایر کتب رجال. کتبی در مباحث رجالیه تألیف شده که اطلاع بر برخی از آنها برای اهل فن لازم است:

۱. مشترکات طریحی.^۱ تألیف فخرالدین بن محمد، صاحب مجمع البحرین. همان طور که از اسم کتاب استظهار می‌شود در موضوع راویانی است که اسماً با یکدیگر مشترکند و می‌بایست به قرائن (چون نام راوی و مروی عنه و غیره) کسی را که در سند حدیثی قرار گرفته از دیگران (که همانام وی‌اند) تمیز داد، و این یکی از مهمترین مباحث رجالی است. مشترکات طریحی اخیراً چاپ شده است. در همین زمینه محقق کاظمی نیز کتابی مرقوم داشته که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی است. ۲. رجال بحر العلوم. این کتاب تألیف سید مهدی طباطبائی است که بخش مهم آن در معرفی خاندانهای مشهور راویان حدیث شیعه است. کتاب مذکور ضمن چهار جلد انتشار یافته است.

۳. رجال ابوالمعالی کرباسی (م ۱۳۱۵ هـ).

۴. سماءالمقال فی تحقیق علم الرجال. تألیف میرزا ابوالهدی کرباسی اصفهانی (م ۱۳۵۶ هـ) از شاگردان صاحب کفایه که جلد اول آن شامل احوال مشایخ علم رجال و تمیز مشترکات است و جلد دوم در تعیین متشابهات از روایات و اصطلاحات رجالی و طرق مشایخ ثلاثه و اقسام خبر و فواید دیگر است.

۵. شعبالمقال نراقی، حاج میرزا ابوالقاسم بن ملا محمد بن ملا احمد نراقی (م ۱۳۱۹ هـ) که در مطبعة کلبهار یزد چاپ شده است.

۶. تلخیصالمقال. این کتاب تألیف حاج میرزا ابراهیم دنبلی خویی است که شامل فوایدی در علم رجال است.

۷. نتیجهالمقال. این کتاب تألیف شیخ محمد حسن کبیر است که در فواید رجالی و اصطلاحات این فن و اصحاب اجماع نوشته است.

۸. فواید رجالیه. این کتاب تألیف محمد آصف محسنی قندهاری است که شامل بررسی دلایل وثاقت و مدح راوی، ملاک حجیت قول علمای رجال، توثیقات خاصه و عامه، مراسیل ثقات، مشایخ اجازه، اصحاب اجماع، مشیخه تهذیب و فقیه و غیره است. ۹. رجال خاقانی. این کتاب شرح فواید آقا باقر بهبهانی است که در مقدمه رجال میرزا آمده است.

۱۰. رجال کنی (موسوم به توضیحالمقال). در این کتاب ضمن مقدمه و ابواب و

۱. موسوم به جامعالمقال.

فصولی، مطالب مهمی (از جمله عده کلینی، الفاظ توثیق و مدح) آمده است و در خاتمه رجال ابوعلی (منتهی المقال) به سال ۱۳۰۲ هجری به گونه چاپ سنگی انتشار یافته است.

اجازه استاد و انحاء آن

از کارهایی دیگر که در علم الحدیث صورت یافته موضوع بررسی صلاحیت ناقلان حدیث است که افراد واجد صلاحیت، از ناحیه مشایخ حدیث رسماً مجاز در نقل می‌گردیدند و معمولاً اجازه‌نامه مزبور به خط شیخ و استاد حدیث به تلمیذ داده می‌شد. اجازه (مصدر باب افعال) در لغت به معنای دستور دادن، رخصت دادن و رواداشتن است و به گونه اسم مصدر به معنای دستور، تقریر^۱، آب دادن به کسی تا به کشت و چهارپای دهد، صله دادن^۲، بریدن مسافت و گذشتن^۳ آمده است. اصل اجازه از ماده «ج و ز = جاز» به معنای رفتن است که چون به باب افعال برند (اجاز اجازه) به معنای گذراندن (انفاذ) است.^۴

چنانکه ملاحظه می‌شود تمامی موارد یاد شده برای اجازه قریب‌المعنی است و مفاد همه گذرایی و اذن و امضاء و انفاذ عمل به دیگری است.

اجازه در اصطلاح محدثان، اذن شفاهی یا کتبی به کسی در نقل روایت و حدیث است^۵ که چون مجیز شخصی را مورد اطمینان دانست و صلاحیت او را برای نقل حدیث تشخیص داد به او اجازه می‌دهد که آنچه را از او شنیده یا بر او قرائت کرده یا در کتب حدیث آمده است، نقل کند، و در این امر قبول شخص مُجاز شرط نیست. در آغاز برای نقل حدیث از کسی (چه نقل از پیغمبر و یا امام، و چه نقل از یکی از راویان و چه نقل از کتاب حدیث) ضرورتی به داشتن اجازه نبوده است.

حدیثی در کتب فریقین آمده که شاهد بر این معنی است. پیغمبر (ص) فرمود: نَضْرَالله امرء سمع مقالتي فوعاها حتى يؤديها الي من لم يسمعها،^۶ (خداوند مردی را که

۱. فرهنگ معین. ۲. دستورالاحوان. ۳. المصباح المنير و كشاف اصطلاحات الفنون.

۴. تلخیص و ترجمه از لسان العرب و المصباح المنير و معجم مقاييس اللغة و مفردات راغب و مختار الصحاح. ۵. كشاف اصطلاحات الفنون.

۶. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۴۰.

گفته مرا بشنود و در سینه نگه دارد و به کسی که نشنیده برساند، روشنی و خرمی عطا فرماید).

ابوبصیر از حضرت صادق راجع به تفسیر آیه «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»^۱ سؤال کرد. حضرت در جواب فرمود: «هو الرجل یسمع الحدیث فیحدّث به کما سمعه، لایزید فیه ولا ینقص منه»، (یعنی مراد کسی است که حدیثی بشنود و همان گونه که شنیده بدون زیادی و کمی نقل کند).

در حدیث دیگری آمده: محمد بن مسلم که از اجلای اصحاب حضرت صادق است گوید: به آن جناب گفتم: حدیثی را از شما می شنوم، می توانم زیاد یا کم کنم؟ امام فرمود: «ان کنت ترید معانیه فلا بأس»، (یعنی اگر نظر به معنای حدیث داری اشکالی ندارد).

در حدیث دیگری آمده است: یکی از اصحاب حضرت رضا به وی عرض کرد: کسی از یاران ما کتابی به من می دهد و نمی گوید این کتاب را از من روایت کن، رواست که از او روایت کنم؟ حضرت فرمود: اگر اطمینان داری که کتاب از اوست می توانی از او روایت کنی.^۲

نجاشی از سلیم بن ابی حیه نقل می کند که گفت: نزد حضرت صادق بودم و چون قصد کردم از محضرش مرخص شوم عرض کردم: مایلیم از شما توشه ای بگیرم. حضرت فرمود: نزد ابان بن تغلب برو؛ زیرا وی احادیث زیادی از من شنیده است او هرچه برایت روایت کرد می توانی از من روایت کنی.^۳

می بینیم در این روایات برای نقل حدیث، اجازه از امام یا مروی عنه شرط نشده است.

سید مرتضی درباره مناوله (یعنی کتابی را از کسی گرفتن و از آن کتاب نقل کردن) می فرماید: اما اجازه در اینجا حکمی ندارد، زیرا آنچه برای متحمل حدیث و صاحب کتاب روا بوده که روایت کند برای این شخص نیز رواست، چه به وی اجازه دهد یا ندهد، و آنچه را صاحب کتاب حق نداشت روایت کند بروی نیز حرام است چه با اجازه باشد و چه بدون اجازه.^۴

۱. زمر؛ ۱۸.

۲. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۵۱.

۳. رجال نجاشی؛ ص ۷۹۵.

۴. الذریعة؛ ج ۲، ص ۵۶۱.

بعدها چون راویان حدیث زیاد شدند و همه شایستگی لازم را برای نقل حدیث نداشتند، مشایخ حدیث به کسانی که واجد صلاحیت بودند، اجازه نقل روایت می دادند؛ ولی چنانچه احراز می شد فراگیرنده حدیث خود اهل خبره و واجد صلاحیت بوده است اعطای اجازه و حتی قرائت حدیث بر او یا قرائت او نزد استاد، ضرورتی نداشت. رامهرمزی نقل می کند که مالک بن انس گفت: یحیی بن سعید نزد من آمد و گفت: غرر احادیث زهری را برای من بنویس، و من سه قرطاس برای او نوشتم، و چون او را ملاقات کردم به او دادم. مردی به مالک گفت: آیا تو احادیث مزبور را بر او قرائت کردی؟ مالک گفت: وی اقله و بصیرتر از آن است که احتیاج به قرائت داشته باشد. آری او از من احادیث را می گرفت و حدیث می کرد.^۱

می دانیم که نقل حدیث در آغاز به نحوه شفاهی و سینه به سینه بوده است و معمولاً در نقل حدیث نام راویان آن تا پیغمبر (ص) یا امام (ع) (که از آن به سلسله سند تعبیر می شود) آورده می شد و هنگام نقل لازم بود راوی بازگو کند که حدیث را از چه کسی و چگونه اخذ کرده است (به گونه سماع از او یا قرائت نزدش یا ارجاع به کتابی که به وی داده است).

اجازه استاد حدیث به شخص یا اشخاص به گونه های مختلفی است که در اصطلاح به طرق تحمل حدیث معروف است که از مجموع طرق تحمل حدیث به اجازه روایت تعبیر می شود و چنانکه گفتیم اجازه روایت به یکی از انحاء مزبور برای احراز صلاحیت طالب حدیث بوده است و این کار مدتها بین روات و محدثین مرسوم بود، ولی پس از ثبت و ضبط احادیث توسط مشایخ حدیث در کتب و مجامع حدیث و نسخه برداری اشخاص از آنها و امکان نقل حدیث برای همه دیگر اخذ اجازه ضرورتی نداشت.

محدث نوری^۲ از شهید ثانی نقل می کند که اتصال سلسله سند تا به معصوم و تحمل حدیث به یکی از طرق هشتگانه، که اسهل و اکثر آن اجازه است، فقط برای تبرک و تیمن است و نیازی به اجازه در عمل به روایات نیست؛ زیرا انتساب کتب حدیث به مؤلفین آنها به تواتر رسیده است. معذالک بعضی و من جمله استاد محدث نوری (که این سخن را از شهید نقل کرده) اجازه را شرط می دانستند. به هر حال نزد اکثر

۱. المحدث الفاصل بین الراوی والواعی؛ ص ۴۳۸.

۲. مستدرک الوسائل؛ ج ۳.

علماء و محدثان، اجازه جنبه احتیاطی یا تشریفی پیدا نمود. احتیاط از این جهت که بعضی جز به گونه تحدیث سلف صالح (که نوعاً به سماع از استاد یا قرائت نزد او بود، و در آن نوع، تلمیذ حدیث را از استاد روایت می‌کرد) روانمی‌دانستند و جنبه تشریفی از آن جهت که اکثر محدثان که نقل حدیث را از کتب حدیث روایمی‌شمردند، مایل بودند هنگام تحدیث با نقل معنعن و روایت از مشایخ، خویش را در سلک راویان حدیث (که پیغمبر در شأن آنها فرمود: *نضر الله امرء سمع مقالته فوعاها حتى یؤدیها الی من لم یسمعها*)^۱ قرار دهند.

شاید از قدیمترین اسنادی که موضوع اجازه در آن ذکر شده است، روایتی است که نجاشی از احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌کند که گفت: برای طلب حدیث به کوفه رفتم، در آنجا حسن بن علی الوشاء را ملاقات نموده و از او خواستم کتاب علاء بن رزین قلاء و ابان بن عثمان احمر را برایم اخراج کند و او این کار را کرد، به او گفتم مایلم این دو کتاب را به من اجازه دهی، گفت: خدایت رحمت کند، چه شتاب می‌کنی، برو آن دو را بنویس و بعداً سماع کن، گفتم: ایمن از حوادث نیستم، گفت: اگر می‌دانستم حدیث تا این اندازه طالب دارد زیاد فرامی‌گرفتم، زیرا من در این مسجد نهصد استاد را درک کردم که هریک می‌گفت: حدیثی جعفر بن محمد.^۲

چنانکه ملاحظه می‌شود احمد از وشاء خواستار اجازه شد و او گفت: احادیث این دو کتاب را بنویس و سپس سماع کن، که هم اجازه مطرح است و هم سماع از شیخ پیش از اجازه.

محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل^۳ از تلخیصی نقل می‌کند که پدرش در سال ۳۱۳ هجری از محمد بن اشعث کوفی (صاحب اشعثیات) که در مصر سکونت داشت اجازه روایت احادیث کتاب مزبور را اخذ نمود.

اخذ اجازه در نیمه دوم قرن سوم و نیز در قرن چهارم متداول بود. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ه) در کتاب علوم الحدیث باب ۵۲ را تحت عنوان: «معرفة من رخص فی العرض علی العالم و رآه سماعاً و من رأى الكتابة بالاجازة من بلد الی بلد اخباراً و من انکر ذالک» آورده است. همینطور در رجال شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) در باب «کسانی که از ائمه

۱. سنن ابوداود و سنن ابن ماجه و مستند دارمی و مستند ابن حنبل.

۲. رجال نجاشی؛ ص ۱۳۸. ۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۳، ص ۲۹۲، فائده نخستین.

روایت نکرده‌اند» تعدادی از مشایخ تلعبیری را که از آنان سماع حدیث نموده و به وی اجازه داده‌اند برمی‌شمارد، که از آن جمله‌اند: محمد بن علی بن معمر در سال ۳۲۹ هجری، محمد بن قاسم محاریبی در سال ۳۲۴ هجری، محمد بن حسین اشنانی در سال ۳۱۷ هجری، محمد بن احمد بن ابی الثلج در سال ۳۲۲ هجری و محمد بن احمد زعفرانی در سال ۳۲۵ هجری.^۱ چنانکه شیخ طوسی در عده‌الاصول، ص ۶۲ این مطلب را طرح می‌کند که در مقام تعارض دو حدیث اگر یکی از دو راوی به استناد سماع از شیخ یا قرائت نزد وی حدیثی را نقل کرده و دیگری فقط به استناد اجازه در نقل، روایت نموده‌است، باید روایت سامع را بر مستجیز (کسی که فقط با اجازه روایت کرده) ترجیح داد، مگر اینکه اجازه، مربوط به یکی از اصول معروف باشد که دیگر ترجیح نخواهد داشت. مجلسی اول، مولی محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی در شرح فارسی خود بر کتاب من لایحضره الفقیه می‌نویسد: جمعی واجب می‌دانند که راوی در نقل حدیث اجازه داشته باشد.

اول کسی که بتفصیل انحاء اجازه را با مثالهایی از اساتید آورده خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ه) در کتاب الکفایه فی علم الروایه است.^۲ اجازه روایت گاهی با مناوله یا اجازه نقل روایاتی است که تلمیذ و طالب حدیث سماع نموده و به نظر شیخ (استاد) رسانیده است، یا وصیت شیخ است که فلان شخص مثلاً فلان کتاب را از من روایت کند، و گاهی فقط اجازه نقل کتاب حدیث یا جمله‌ای از احادیث است که اجازه‌دهنده مجاز در نقل آن بوده است. بیشتر اجازه (به طور مطلق و بدون قید) به نحوه اخیر اطلاق می‌شود.

انحاء دیگر تحمل حدیث که شخص می‌تواند حتی بدون اجازه استاد روایت و نقل کند عبارت است از:

۱. شنیدن از شیخ؛

۲. خواندن نزد وی، چه تلمیذ نزد شیخ قرائت کند و شیخ سماع نماید، و چه شیخ قرائت نماید و وی سماع کند، (که بیشتر مجالس حدیث که از آن به امالی تعبیر می‌شود از این قرار بوده‌است)، و چه دیگری بخواند و استاد و تلمیذ هر دو سماع نمایند (که قرائت نزد استاد را اصطلاحاً عرض می‌گویند)؛

۱. رجال طوسی؛ ص ۵۰۰ به بعد.

۲. الکفایه؛ ص ۳۶۳ تا ۳۹۱.

۳. مناوله، شیخ کتاب خود را (که معمولاً تصحیح نموده یا نزد استاد مقابله کرده است) به تلمیذ می‌دهد؛ این قسم معمولاً با اجازه استاد توأم است (و گاهی این قسم را نیز عرض گفته‌اند)؛

۴. کتابت، شیخ برای شخص حاضر یا غایب، با تقاضای وی یا بدون درخواست او احادیثی را نوشته و به او اجازه روایت آن احادیث را می‌دهد؛

خطیب بغدادی از ابوالاشعث نقل می‌کند که گفت: جمعی از اهل عسکر از من خواستند که برایشان احادیثی بنویسم و نوشتم، و اضافه کردم:

هذا سماعی من رجال لقیتهم لهم ورع فی دینهم و عقول
فان شئتموا فارووه عنی فانکم تقولون ما قد قلته و اقول

۵. اعلام، شیخ بدون اجازه به شخص اعلام کند: فلان حدیث یا مجموعه احادیث فلان کتاب، روایت و سماع من از فلانی است؛

۶. وصیت، شیخ وصیت کند فلان شخص کتابی را که نام می‌برد از او روایت کند؛

۷. وجاده، طالب حدیث، کتاب یا حدیثی را به خط یا به تصحیح استاد بیابد و یقین کند که کتاب از اوست و از او نقل کند.

چنانکه ملاحظه می‌شود در قسمتی از انحاء تحمل حدیث، اجازه استاد شرط روایت و نقل حدیث نیست. مثلاً کسی که حدیثی را از شیخ شنیده، می‌تواند آن را از او روایت و نقل کند، چنانکه در اعلام یا در وجاده شخص می‌تواند حدیث را حتی بدون اجازه استاد روایت کند. منتهی محدثان برای نقل حدیث به هریک از انحاء مزبور، لفظ و صیغه خاصی به کار می‌برند که بیانگر نحوه تحمل حدیث باشد؛ مثلاً درباره وجاده طالب حدیث اگر قصد داشت حدیثی را از صاحب کتاب یا کسی که احادیث به خط اوست نقل کند باید هنگام نقل حدیث بگوید: وجدت هذا الحدیث بخط فلان (این حدیث را به خط فلانی دیدم)، و درباره اعلام بگوید: أَعْلَمْتُ فلان (فلانی به ما اعلام نمود)، ولی درباره سماع از استاد می‌تواند بگوید: حدثنی فلان.

گفتیم که اجازه، نخست به منظور احراز صلاحیت تلمیذ به وی داده می‌شد، و بعداً که مجامع حدیث تدوین و انتشار یافت بیشتر جنبه تشریفاتی یافت و کم‌کم برای سهولت درک این فضیلت و تشرف در عداد راویان و ناقلان حدیث، بدین اکتفا شد که طالب حدیث به استاد از کتاب مصحح یا مرقو او نقل حدیث کند، و چون طالبان حدیث زیاد شدند و همگان نمی‌توانستند از کتاب مصحح استاد نقل کنند، به اعلام و

وجاده اسم اجازه گذاردند، و تحمل حدیث و روایت آن را بدینگونه روا شمردند، و از آنجا که برخی از محدثان تمایل داشتند خویشان و فرزندانسان در شمار راویان حدیث قرار گیرند و بدین شرافت نایل گردند،^۱ وصیت نیز (که شیخ حدیث حتی به احفاد خود که خردسال بودند اجازه می داد از او نقل حدیث کنند)، بر اقسام اجازه افزوده شد.

با پیدایش صنعت چاپ و انتشار کتب مهم حدیث (که نوعاً از نسخه های مصحح و مرقومبر مشایخ صورت می یافت) دیگر نیاز مبرمی به قرائت بر استاد یا سماع نزد وی وجود نداشت و چون شروحنی بر کتب مهم حدیث توسط علما، خبرگان و مشایخ حدیث نوشته شد (که مشکلات متن و سند بررسی گردید و در اختیار طالبان قرار گرفت)، دیگر تلمذ نزد استاد و اخذ حدیث از وی و حل مشکلات آن نزد مشایخ ضرورت نداشت. خاصه که اهم کتب حدیث اهل سنت و شیعه (چون صحاح سته و کتب اربعه) از روی نسخ مصحح و مرقومبر اساتید به گونه چاپ تحقیقی و منقح در اختیار طالبان حدیث قرار گرفت، و بدین سان محدثینی که خود حدیث را از حفظ داشتند یا نسبت به روات احادیث معرفت وافیه داشتند رو به ندرت گذاردند، چنانکه در حال حاضر کسی که عنوان محدث بر او صدق کند بسیار اندک است؛ بنابراین استادی که خود، احادیث را از شیوخ سماع یا بر آنان قرائت کرده باشد یا نسخه کتاب خود را با کتاب شیخ مقابله نموده و استاد بر آن صحه گذارده باشد، یا لااقل سند جمله ای از احادیث را بداند کمتر وجود دارد تا بتوان اجازه (به معنای واقعی آن را) از او اخذ و دریافت کرد، و اجازات زمان ما بیشتر بر مدار قرار در زمره راویان حدیث است که در واقع جنبه تشریفاتی دارد.

مهمترین کتابهای اجازات، اجازات گاهی به عنوان اسانید، ثبت، سند، مشیخه، معجم، نیز آمده است. در این زمینه، بخش مصطلح الحدیث فهرست مخطوطات دارالکتب المصریه در ۱۵۰ صفحه، اجازات موجود در دارالکتب را نام می برد که از آن جمله دستخط اجازه ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ) و دستخط اجازه قطب الدین شیرازی (م ۷۱۰ هـ) را می توان نام برد. اما در شیعه اقدام کتبی که از آن یاد شده است کتاب الاجازات شیخ احمد بن محمد قمی مصنف المائة کتاب (م ۳۵۰ هـ) است که شیخ نجاشی به دو واسطه از او نقل می کند (الذریعة). از کتب دیگر اقدمین در اجازات،

۱. وکان الآباء یجمعون الاجازات لابنائهم من الشیوخ ما وجدوا الی ذالک سیلاً (دائرة المعارف الاسلامیه؛ نقلاً عن ابی المحاسن).

کتاب الاجازات ابوالفضل صابونی صاحب کتاب الفاخر در فقه است که نجاشی به دو واسطه سند خود را به وی می‌رساند؛ همچنین کتاب الاجازات عیاشی سمرقندی که آن را نیز نجاشی با دو واسطه روایت می‌کند. متأسفانه این کتب به دست ما نرسیده، ولی قدیمترین کتابی که علامه، حاج شیخ آقا بزرگ ظاهراً ملاحظه فرموده و از آن یاد می‌کند کتاب الاجازات لکشف طرق المفاخرات، از رضی الدین سید بن طاووس حسنی (علی بن موسی بن جعفر) متوفای ۶۶۴ هجری است.

از اجازاتی که در واقع می‌توان نام کتاب بر آن گذارد اجازه مفصل علامه حلی به سید ابی الحسن علی بن محمد بن زهره حلبی است که مشتمل بر نام کتب مهم شیعه است که به وی اجازه نقل آنها را داده است. دیگر اجازه شهید اول، محمد بن مکی به دو فرزندش است که آن نیز بیشتر کتب اصحاب را شامل است. دیگر، اجازه همین بزرگوار است به ابن نجده که به خط وی در آخر کتاب غایة المرام ضمن چند برگ ثبت است.^۱ دیگر، اجازه محقق کرکی، شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی (م ۹۴۰ ه) به دو فرزندش شیخ عبدالعالی و شیخ ابراهیم است که شامل نوع کتب امامیه است.

این اجازات (اجازه علامه و شهید و کرکی) و سایر اجازات علمای امامیه را علامه مجلسی در مجلدات آخر بحار الانوار^۲ آورده است. ضمناً برای اطلاع بیشتر به کتاب شریف الذریعة الی تصانیف الشیعه (ج ۱، چاپ نجف) که ضمن ۱۴۵ صفحه (از ص ۱۲۱ تا ۲۶۶) اجازات را نام می‌برد مراجعه فرماید.

مصطلح الحدیث (درایه)

اثمه حدیث نوعاً احادیث را با اسناد و وسایط نقل می‌کردند و چنانکه دیدیم در قرن سوم مجموعه‌های حدیث و در رأس آن کتب مسانید چون مسند ابن حنبل و صحاح سته به همین کیفیت (که سلسله راویان در آغاز هر حدیث آورده می‌شد) تدوین گردید. لذا لازم بود درباره روات بحث و دقتی بیشتر شود؛ زیرا در بین راویان کسانی بودند که به حدیث آنان اعتماد نبود؛ بعلاوه راویان احادیث برای همگان شناخته شده نبودند. لذا جمعی از دانشمندان حدیث‌شناس و از جمله بخاری و مسلم به تألیف کتبی که حال

۱. این کتاب در کتابخانه مدرسه نواب نگهداری می‌شد که پس از تخریب و بازسازی مدرسه، به کتابخانه مرکزی آستان قدس منتقل شد.
۲. مندرج در جلد‌های ۱۰۵ تا ۱۰۹ چاپ بیروت.

راوی را از لحاظ وثاقت معلوم کند پرداختند؛ همچنین علمای معرفة الرجال نسبت به افراد زنجیره احادیث نتیجه تحقیقات خود را به صورت اختصار ضمن اصطلاحاتی بیان داشتند که در ذیل نمونه‌ای از آن را می‌آوریم: مثلاً حدیثی که برای تیمم در فقه مورد استشهاد واقع می‌شد چون به وسیله افراد موثق به پیغمبر می‌پیوست از آن به «صحیح» و «متصل» تعبیر می‌کردند، یا اگر حدیثی ناظر به نسخ حکمی از مفاد حدیث دیگر بود، «ناسخ» و آن دیگر را «منسوخ» می‌نامیدند. کم‌کم به اعتبارات مختلفی نام‌هایی برای حدیث وضع گردید که اطلاع بر این اصطلاحات برای محدث و فقیه و دیگر کسان که به نوعی از حدیث استفاده می‌کردند یا با آن سروکار داشتند ضروری بود. لذا جمعی اصطلاحات مزبور را به عنوان رشته‌ای از علم الحدیث تدوین کردند و دیگر مطالبی را که اطلاع از آن برای محدث شایسته بود از قبیل وظایف ناقل و منقول الیه و آداب نقل حدیث، به آن اضافه نمودند و مجموعه این اصطلاحات را «مصطلح الحدیث» نام گذاردند و مصطلح الحدیث و معرفة الرجال را که هر دو مربوط به کیفیت سند است، «اصول الحدیث» نامیدند؛ سپس در هر دو بخش تحقیقات و اضافاتی از متأخران به آن منضم گردید، و چنان که شأن کلیه علوم است، تشعباتی برای هر بخش رخ داد که موضوع رشته‌های فرعی این علم شد.

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود موسوم به العبر و دیوان المبتدأ و الخبر

می‌نویسد:

از جمله دانشهای حدیث، اندیشیدن در استاد و شناختن احادیثی است که عمل کردن به آنها واجب است و چنین حدیثهایی بر حسب سندی روایت می‌شود که شرایط آن کامل باشد؛ زیرا عمل به اخبار پیامبر (ص) هنگامی واجب می‌شود که راستی آنها بر ظن غلبه کند و آنگاه باید در طریقی که این ظن به دست می‌آید اجتهاد شود و آن از راه شناختن راویان حدیث و اطمینان به عدالت و ضبط آنان حاصل می‌گردد. عدالت و ضبط آنان به وسیله روایت از مشاهیر و بزرگان دین که تعدیل و برائت آنان را از جرح و غفلت تأکید می‌کنند به ثبوت می‌رسد و روایت آنان برای ما دلیلی بر پذیرفتن و فرو گذاشتن اخبار است؛ همچنین مراتب این روایت‌کنندگان که از صحابه و تابعان هستند و تفاوت ایشان در مقام و منزلت و باز شناختن یکایک آنان از یکدیگر در پذیرش یا رد احادیث، تأثیر می‌بخشد.

گذشته از اینها، سندها از لحاظ اتصال یا انقطاع آنها فرق می‌کند. بدین سان که راوی، روایت‌کننده را ندیده یا دیده باشد (شرط لقاء که بخاری در صحت حدیث آن را

معتبر می‌داند)؛ همچنین سلامت زنجیره حدیث از عللی که برای آن موهن است (خلو از علت که نیز بخاری شرط صحت حدیث می‌داند) در صحت حدیث مؤثر است. عالمان حدیث در این باره اصطلاحات خاصی وضع کرده‌اند، مانند صحیح، حسن، ضعیف، مرسل، منقطع، معضل، شاذ، غریب و دیگر عناوینی که در میان آنان متداول است و این اصطلاحات را به ابوابی تقسیم کرده‌اند و اختلاف یا توافق نظر ائمه حدیث را دربارهٔ هریک از آنها آورده‌اند ...^۱

اینک به منظور اطلاع اجمالی از کارهایی که در زمینه مصطلح الحدیث انجام شده است به اختصار به معرفی کتبی که پیشوایان این علم نوشته‌اند، می‌پردازیم:

نخستین کسی^۲ که در علم مصطلح الحدیث (درایه)، کتاب نوشت، قاضی ابومحمد رامهرمزی حسن بن عبدالرحمان بن خلاد (م ۳۶۰ هـ) است که کتاب «المحدث الفاصل بین الراوی والواعی» را نگاشت،^۳ ولی همه مطالب فن در این کتاب نیامده بود. بعد از او حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (م ۴۰۳ یا ۴۰۵ هـ) کتاب جامعی در این فن پرداخت که «معرفة علوم الحدیث» یا «اصول علم الحدیث» نام دارد.^۴ سپس ابو نعیم اصفهانی (متوفای نیمه اول قرن پنجم) افاداتی بر آن اضافه کرد. آنگاه خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ) دو کتاب، یکی به نام «الکفایة فی علم الروایة»^۵ در قوانین روایت و مصطلح الحدیث و دیگری به نام «الجامع»^۶ در آداب شیخ و سامع پرداخت و کمتر علمی از علوم حدیث مانده که خطیب دربارهٔ آن تألیفی جداگانه نداشته باشد؛ چنانکه

۱. ر.ک.: مقدمه ابن خلدون؛ ج ۲، ص ۹۰۳.

۲. ابن خلدون، حاکم نیشابوری را اول مدوّن این فنّ می‌شمارد، ولی آنچه در بالا آمده است به نظر اقوی است؛ زیرا چنانکه ملاحظه می‌شود رامهرمزی ۴۵ سال پیش از حاکم درگذشته است.

۳. نام این کتاب در فهرست کتابخانه آستان قدس المحدث الفاصل نوشته شده ولی ظاهراً نام کتاب همان است که ما به پیروی از شرح نخبه الفکر و کشف الظنون ثبت کردیم. از این کتاب نسخه کهنی که به خطوط علماء قرائت و اجازه روایتی در آن ثبت است، در کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره ۳۱ کتب رجال درج است. نیز نسخه‌ای در کتابخانه ظاهریه دمشق، به شماره ۴۰۰ حدیث، و نسخه‌ای در تکیه اخلاصیه حلب موجود است و اخیراً به چاپ رسیده.

۴. از این کتاب، نسخه‌ای در کتابخانه ایاصوفیای اسلامبول، به شماره ۴۰۴۴ موجود است (ریحانة الادب؛ ج ۵، ص ۲۷۸) و در سال ۱۹۳۷ میلادی در مطبعه دارالکتب المصریه قاهره با مقدمه و حواشی دکتر سید معظم حسین، رئیس قسمت علوم اسلامی دانشگاه بنگاله، چاپ شده است.

۵. این کتاب به سال ۱۳۵۷ هجری تحت نظر جمعیت دائرة المعارف عثمانیه حیدرآباد دکن چاپ شده است.

۶. از این کتاب نسخه‌ای در کتابخانه شهرداری اسکندریه تحت شماره ۳۷۱۱ ج موجود است.

ابوبکر بن نقطه گوید: «هر مصنفی می‌داند که محدثین، پس از حاکم، از خوان دانش خطیب و کتب وی استفاده نموده‌اند». سپس جماعتی در این فن کتبی پرداختند که از آن جمله قاضی عیاض مالکی اندلسی (متوفای ۵۴۴ هـ) کتابی به نام «الاماع الی معرفة اصول الروایه و تقييد السماع» نوشت،^۱ و ابوحفص میانجی (م ۵۸۰ هـ) کتابی به نام «مالایسع المحدث جهله» نگاشت تا نوبت به حافظ فقیه ابوعمر و عثمان بن صلاح شهرزوری، ساکن دمشق رسید. وی ضمن تدریس حدیث در مدرسه اشرفیه کتب حاکم را اصل بحث قرار داد و در اطراف آن مطالبی از خود و دیگران افاده فرمود. دانشمندان بعد از او به تقریرات وی (که به عنوان مقدمه ابن صلاح شهرت یافت) توجه خاصی داشتند، از آن جمله شرف‌الدین طیبی، حسن بن محمد (م ۷۴۳) کتاب ابن صلاح را مختصر نموده و آن را «خلاصه» نام نهاد.^۲ آنگاه زین‌الدین عراقی (م ۸۰۶ هـ)، بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ هـ) و حافظ ابن حجر، افاداتی بر آن افزودند که خلاصه این تحقیقات و افادات ضمن کتبی تدوین شد که از این کتب است: التقييد و الايضاح لما اطلق و اغلق من کتاب ابن الصلاح از عراقی که در حلب به چاپ رسیده است، و الافصاح بتكميل النکت علی ابن الصلاح از ابن حجر.

جمعی نیز به اختصار کتاب ابن صلاح پرداختند که از آنان است: قاضی بدرالدین بن جماعة (م ۷۳۳ هـ در مصر) که نام کتاب خود را المنهل الروی فی الحدیث النبوی گذارد. کتاب اخیر را سبط مؤلف، عزالدین محمد بن جماعة (م ۸۱۹ هـ) شرح کرد و به المنهج السوی فی شرح المنهل الروی مستقی ساخت و محیی‌الدین نووی، یحیی بن شرف (م ۹۷۶ هـ) نیز بدین کار دست زد و اختصار خود را تقریب الارشاد الی علم الاسناد نامید.

گروهی نیز مطالب کتاب ابن صلاح را به نظم آوردند که از آن جمله است الفیه‌ای به نام نظم الدرر فی علم الاثر تألیف حافظ زین‌الدین عبدالرحیم بن حسین عراقی. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۴ رجال در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. تاریخ کتابت نسخه مزبور ۹۹۴ هجری است و توسط نادرشاه وقف شده است.

۱. این کتاب با تحقیق سید احمد صقر در تونس انتشار یافته است.

۲. نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۱۹ کتب رجال آستان قدس که مورخ ۸۵۴ هجری است، موجود می‌باشد.

بر منظومه عراقی (که تلخیص مطالب کتاب ابن صلاح است) جمعی شرح نوشته‌اند، از جمله: سخاوی که شرح خود را فتح المغیث نامید، و سیوطی که کتاب خود را قطرالدرر نام گذارد.

سپس قطب‌الدین خیضری دمشقی صعودالمراقی را نوشت و شیخ الاسلام ابویحیی زکریای مصری (م ۹۲۸ هـ) فتح‌الباقی و شیخ علی بن احمد صعیدی عدوی (م ۱۱۸۹) حاشیه‌ای بر آن نوشتند. سیوطی نیز الفیه‌ای مانند الفیه عراقی به نظم آورد. از متون جامع این علم، کتاب نخبة‌الفکر فی مصطلح اهل الاثر تألیف شهاب‌الدین احمد بن حجر عسقلانی است که خود کتاب نزه‌النظر را در شرح آن نوشت.

سپس شیخ ابوالامداد قانی (م ۱۰۴۱ هـ)، حاشیه‌ای به نام قضاء‌الوتر من نزه‌النظر بر آن نوشت. از شروح نخبة‌الفکر، شرح کمال‌الدین محمد پسر مؤلف است که نتیجه‌النظر نام دارد؛ همچنین شرح کمال‌الدین محمد بن خلف تمیمی داری (م ۸۲۱ هـ)؛ شرح محمد اکرم مکی؛ شرح شیخ عبدالرؤف مناوی (م ۱۰۱۲) به نام الیواقیت و الدرر و شرح شیخ ابوالحسن سندی مدنی (م ۱۱۳۸ هـ) است.

شیخ علی بن سلطان هروی قاری (م ۱۰۱۴) شرحی بر شرح مؤلف نوشت و به مصطلحات اهل الاثر مسمی ساخت.

جمعی نیز نخبه را به نظم آورده‌اند که از آن جمله‌اند: کمال‌الدین شمنی، شیخ ابوالبرکات غزی (م ۹۳۵ هـ) ابوحامد سیدی عربی (م ۱۰۵۲). شیخ شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن فرج نجمی اشبیلی (م ۶۹۹) قصیده‌ای سرود که ضمن آن اصطلاحات این فن را گنجانید و چون با جمله «غرامی صحیح» آغاز می‌شود به قصیده‌غرامیه معروف است و شروح متعددی بر آن نوشته شده است، از جمله شرح شیخ بدرالدین ابن جماعه موسوم به زوال‌الترح بشرح منظومه ابن فرج و شرح حافظ قلطوبقای حنفی. همچنین بیقونی دمشقی (م ۱۰۸۰ هـ) منظومه‌ای به نام یقونیه در مصطلح الحدیث سرود که بر آن نیز شروحن نوشته شده است.

از کتب جامع این علم، قواعد‌التحدیث علامه محمد جمال‌الدین قاسمی دمشقی (م ۱۳۳۲ هـ) است که با تعلیقات استاد محمد بهجت البیطار، عضو مجمع علمی عربی دمشق به سال ۱۳۸۰ هجری در مصر چاپ شده است. دیگری علوم‌الحدیث و مصطلحه تألیف دکتر صبحی صالح، استاد دانشگاه دمشق است که در سال ۱۳۷۹ هجری در دمشق چاپ شده است.

از دانشمندان شیعی اول کسی که اصطلاحات حدیث را متداول کرد ابن طاووس، جمال‌الدین ابو منصور، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ هـ) است؛ ولی این بزرگوار تألیفی در این علم ندارد. پس از متداول شدن اصطلاحات مزبور، اولین کتاب در این زمینه البدایة تألیف شهید ثانی است که خود شرحی بر آن نوشت که با و جازت حاوی فواید و جامع تحقیق است و در عین حال سلیس و روان نوشته شده است؛ سپس فرزندش شیخ حسن (صاحب معالم) بخشی از اصطلاحات مزبور را در مقدمه ممتع کتاب منتقى الجمال، که مجموعه‌ای از احادیث صحیح و حسن است، آورده است. آنگاه شاگرد شهید ثانی، عزالدین حسین بن عبدالصمد حارثی کتاب وصول‌الایثار الی اصول‌الایخبار را نوشت و فرزندش شیخ بهاء‌الدین محمد (معروف به شیخ بهائی) و جیزه‌ای شامل اصطلاحات مهم این علم نوشت، که حاج میرزا محمد علی مرعشی شهرستانی حایری (۱۲۸۰-۱۳۴۴ هـ) از شاگردان فاضل ایروانی و میرزای رشتی و میرزای شیرازی بر آن شرح نوشت. این شرح با چهار رساله فقهیه از آن مؤلف، به سال ۱۳۲۰ هجری قمری در تهران چاپ شده است. علامه سید حسن صدر موسوی اصفهانی (۱۲۷۲-۱۳۵۴ هـ) شرح مفصلی بر این کتاب نوشت و نام آن را نه‌ایة‌الدرایه گذارد.^۱ تاریخ فراغت از شرح مزبور سال ۱۳۱۴ هجری است. این شرح در لکنه در سال ۱۳۲۳ به چاپ رسیده است.

از دیگر کسانی که در اصطلاحات حدیث (علم درایه) کتاب نوشت، میرداماد، میرمحمدباقر حسینی استرآبادی است که کتاب الرواشح السماویه تألیف او است.^۲ علم‌الهدی محمد، فرزند فیض کاشانی رساله و جیزی در این علم به رشته تحریر درآورد. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه جامع گوهرشاد موجود است؛ همچنین میرزا محمد اخباری^۳ در مقدمه رجال خود، موسوم به صحیفة اهل‌الصفاء ضمن فوایدی اصطلاحات درایه را آورده است. نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانه آستان قدس به شماره ۹۴ رجال و درایه می‌توان مشاهده کرد. نیز حاج ملا محمد جعفر استرآبادی معروف به شریعتمدار صاحب لب‌الباب، علامه کنی، حاج ملا علی از علمای دوره

۱. فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی؛ ج ۶.

۲. رواشح رامیرداماد به عنوان شرحی بر کافی کلینی مرقوم داشته است و در مقدمه، اصطلاحات درایه را آورده و تحقیقاتی در بعضی از مباحث فرموده است و ظاهراً مؤلف موفق به شرح احادیث کافی نشده (الذریعة، ذیل کلمة رواشح السماویه و ذیل شروح الکافی) رواشح در ایران چاپ سنگی شده است.

۳. وی غیر از میرزا محمد استرآبادی (م ۱۰۲۸ هـ) صاحب منهج‌المقال معروف به رجال کبیر است.

ناصری صاحب توضیح المقال،^۱ محدث قمی حاج شیخ عباس صاحب شرحی بر وجیزه شیخ بهائی و مرحوم عماد تهرانی فهرستی، حاج محمد مهدی (که سه جلد اول فهرست کتابخانه آستان قدس به دستگیری وی تنظیم شده است) صاحب امان الحثیث، حاج سید محمد عصار صاحب تلخیص المقال از دیگر علمایی هستند که در این رشته به تحقیق پرداخته‌اند.^۲

از معاصرین حاج مروج الاسلام کرمانی، شیخ علی اکبر، ابتدا کتابی به نام هدایة المحدثین را به فارسی تألیف و سپس در آن تجدید نظر کرد و به ضمیمه اضافاتی به نام هدایة المحصلین یا درایه فارسی مرقوم داشت، این کتاب در تهران انتشار یافت.

۱. این کتاب، ضمیمه رجال بوعلی (منتهی المقال) چاپ شده است.

۲. فهرست آستان قدس؛ شماره ۱۰۶، درایه خطی.

سیر تدوین حدیث در شیعه

سیر حدیث و تدوین و تنسیق آن نزد امامیه به نحو دیگری است که اکنون خلاصه آن را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

مدار حدیث اهل سنت تا نیمه قرن دوم هجری نقل شفاهی و مستند آن حافظه روات بود؛ زیرا عامه به واسطه نهی خلیفه دوم از کتابت حدیث، به تدوین و ضبط آن نپرداختند. هروی از عبدالله بن دینار نقل کرده است که صحابه و تابعین حدیث را نمی‌نوشتند و فقط حفظ می‌کردند تا اینکه به واسطه گذشت زمان و درگذشت علماء، ترس از نابودی حدیث پیش آمد.^۱

از متقدمان شیعه که به تألیف کتاب حدیث پرداختند سلمان فارسی و ابوذر غفاری می‌باشند که سلمان حدیث جاثلیق و ابوذر وقایع پس از رسول اکرم را جمع‌آوری و تدوین نمود.^۲ به نقل ابوحاتم در کتاب الزیة عنوان شیعه بر چهار تن از صحابه رسول اکرم در حیات آن حضرت اطلاق می‌شد: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر.^۳ از آن پس علی بن ابی‌رافع و برادرش عبدالله، که هر دو کاتب امیرالمؤمنین بوده‌اند^۴ و سلیم بن قیس که از جمله اولیاء اصحاب آن جناب بوده^۵ در حدیث و قضایای بعد از پیغمبر کتاب نوشتند. علی بن ابی‌رافع کتابی در فتون فقه مشتمل بر وضو و نماز و سایر ابواب نوشته است و کتاب سلیم نیز از کتب مرجع شیعه می‌باشد.^۶

اهتمام اهل بیت رسالت به نشر و تدوین حدیث

بی شک اهل بیت رسالت و مکتب پربرکت آنان سهم بزرگی در نشر و تدوین حدیث

۱. ذم الکلام؛ به نقل از: تنویر الحوالک. ۲. تأسیس الشیعة؛ ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۳. روضات الجنات. ۴. رجال نجاشی؛ ص ۳.

۵. به نقل علامه از برقی (ر.ک. - نقد الرجال؛ ص ۱۵۹).

۶. نعمانی در کتاب الغیبه می‌نویسد: هومن الاصول التي يرجع اليها الشيعة ويعول عليها.

داشته است. حاکم نیشابوری که از ارکان دانش حدیث در زمان خویش است در کتاب ممتع خود می‌نویسد:

فقد صحت الروایة من ولد رسول الله (ص) عن فاطمة والحسن والحسين ... وعن جعفر بن محمد بن علی، والحسين بن زید بن علی ... فهؤلاء قد صحت عنهم الروایات، وقد روى الحديث عن زهاد مأتی رجل و امرأة عن اهل البيت.^۱

نیز ضمن عنوان «معرفة الائمة الثقات المشهورين من التابعين و اتباعهم»، می‌نویسد: از آنان است: جعفر بن محمد و زید بن علی بن الحسين. در جای دیگر فرموده: ان اصبح اسانید اهل البيت جعفر بن محمد بن علی عن ابیه عن جده عن علی (ع).^۲

فراگیری و شمول حدیث نسبت به منقولات از ائمه شیعه

در اینجا مناسب است یادآوری کنیم همان گونه که اهل سنت عمل و فتوای صحابه را در شمار حدیث می‌دانند شیعه اقوال ائمه اهل بیت رسالت را گرچه از پیغمبر نقل نکنند در شمار حدیث می‌آورند؛ زیرا به عقیده شیعه آنچه از ائمه رسیده قول و فعل رسول الله است که اصحاب امامان به واسطه اعتماد به عصمت آنان استخبار و استعلام از سند آن نمی‌کردند، زیرا ائمه کراماً می‌گفتند: آنچه ما می‌گوییم قول جدمان رسول الله است.^۳ چنانکه کسی عصمت ائمه را نپذیرد^۴ باز هم منقولات آنان با توجه به این نکته (که قول ما قول رسول خداست) در شمار حدیث مرسل قرار می‌گیرد که نوع علمای فریقین حدیث مرسلی را که ثقة نقل کند حجت می‌دانند^۵ و وثاقت ائمه شیعه مخصوصاً حضرت باقر، حضرت صادق، موسی بن جعفر و حضرت رضا، که بیشتر احادیث شیعه از

۱. معرفة علوم الحديث، ص ۵۰. ۲. معرفة علوم الحديث؛ ص ۲۴۱ و ۵۵.

۳. هشام بن سالم و حماد بن عثمان و جمعی نقل کرده‌اند که ما از حضرت صادق شنیدیم که می‌فرمود: حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیر المؤمنین و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله (ص) (اصول کافی؛ ج ۱، ص ۲۴۲). ۴. با آنکه مفسران شیعه و اهل سنت آیه تطهیر را دلیل عصمت ائمه می‌دانند. ۵. فان الطائفة كما عملت بالمسانيد عملت بالمراسيل و قال فيه الفيا فان كان المرسل يعلم انه له يرسل الا عن ثقة يؤمن به فلا ترجح لخبر غيره علی خبره (ر.ک: شیخ طوسی؛ عدة الاصول).

آنان است، قولی است که جملگی بر آنند؛^۱ بعلاوه تعداد کثیری از احادیث منقول از ائمه اهل بیت، با سند معنعن به رسول خدا یا علی بن ابی طالب (صرف نظر از امامت وی) که از اصحاب کبار پیغمبر (ص) بوده (واهل سنت قول و نقل صحابه را در شمار حدیث می دانند) می رسد. چنانکه یاد کردیم حاکم، اصح اسانید اهل البیت را جعفر بن محمد صادق، او از پدرش امام محمد باقر و وی از پدرش زین العابدین از علی (ع) می داند.

تقدم شیعه در تدوین حدیث

با توجه به اینکه وفات حضرت باقر (ع) به سال ۱۱۴ یا ۱۱۷ هجری و درگذشت حضرت صادق (ع) در سال ۱۴۸ هجری واقع شده است و با توجه به تاریخ وفات امام مالک (۱۷۹ ه) که اولین مجموعه حدیث موجود از تابعین از اوست^۲، بوضوح می توان گفت که اهل بیت در تدوین حدیث بر او سبقت داشته اند و مسائل متعددی از آنان توسط ثقات راویان نقل شده است که در کتب حدیث شیعه ثبت است. نیز از ۴۶۵ نفر از اصحاب امام باقر، ۳۲۰۸ تن از اصحاب امام صادق و ۲۴۸ نفر از اصحاب موسی بن جعفر

۱. در تقریب التهذیب راجع به امام سجاد (ع) آمده: علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل، مشهور، قال ابن عیینة عن الزهري مارأيت قرشياً افضل منه (نیز رجوع کنید به: تذکرة الحفاظ؛ ج ۱، ص ۷۴ و تهذیب التهذیب ج ۷، ص ۳۰۵) درباره حضرت باقر آمده: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوجعفر الباقر، ثقه، فاضل و نسبت به حضرت صادق چنین آمده: جعفر بن محمد ... الهاشمی ابو عبدالله المعروف بالصادق، صدوق، فقیه، امام. در میزان الاعتدال؛ ج ۱، ص ۴۱۴ آمده: جعفر بن محمد ... احدا لائمة الاعلام، بر، صادق، کبیر الشأن، و قال ابن معین هو ثقه، و روی عباس عن یحیی قال: جعفر ثقه، مأمون، و قال ابو حاتم ثقه لا یسأل عن مثله. (نیز رجوع کنید به: تهذیب التهذیب؛ ج ۹، ص ۳۵۰ و الجرح و التعذیل ابن ابی حاتم رازی؛ ج ۲، ص ۴۸۷). راجع به موسی بن جعفر در تقریب آمده: موسی بن جعفر ... ابوالحسن الهاشمی المعروف بالكاظم، صدوق، عابد. در الجرح و التعذیل؛ ج ۸، ص ۱۳۹ آمده: ثقه، صدوق، امام من ائمة المسلمين. درباره حضرت رضا در تقریب آمده: علی بن موسی بن جعفر: صدوق من کبار العاشرة.

اینها نمونه ای از اقوال عالمان بزرگ رجال اهل سنت بود که نسبت به پنج امام که بیشتر روایات شیعه از آنان است یا در سلسله سند احادیث شیعه قرار دارند آوردیم و تفصیل آن را در کتابهای مفصل اهل سنت می توان دید، مانند طبقات کبری ابن سعد و تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی و طبقات الحفاظ ذهبی و حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی و وفيات الاعیان ابن خلکان.

۲. غزالی اولین کتابی را که در اسلام تصنیف شده کتاب ابن جریر در آثار و حروف التفسیر از مجاهد و عطا می داند؛ سپس کتاب معمر بن راشد صنعانی و از آن پس موطن را اقدم کتب مصنفه می شمارد، ولی چون کتابهای ابن جریر و مجاهد و عطا و صنعانی به ما نرسیده، اقدم کتب موجود موطن مالک خواهد بود.

(که معاصر امام مالک است)^۱ که نامشان در رجال شیخ طوسی آمده تعداد زیادی دارای یک یا چند اصل یا کتاب حدیث بوده‌اند و بخش مهمی از این اصول و کتب تا نیمه قرن پنجم هجری (که جوامع اربعه حدیث شیعه تدوین گردید) وجود داشته است و به واسطه انتقال احادیث اصول مزبور به جوامع اربعه شیعه و ثبت در آنها، اهتمام لازم در نگهداری و نسخه برداری از آنها انجام نشده است؛ همچنین بیشتر آثار در غارت کتابخانه شاپورین اردشیر (به سال ۴۴۸ هـ، که مهمترین کتابخانه شیعی در بغداد بود) و نیز آتش زدن کتابخانه شیخ طوسی در فتنه بغداد (به سال ۴۴۹ هـ) از بین رفته است، ولی خوشبختانه اکثر روایات منقول در این آثار ضمن کتب اربعه امامیه و تصانیف شیخ صدوق ثبت و ضبط گردیده و بسیاری از صاحبان اصول مزبور به شهادت کلینی در آغاز کافی (که آنچه به صحت پیوسته در آن آورده) و گواهی شیخ صدوق در آغاز من لایحضره الفقیه (که آنچه را در این کتاب آورده حجت بین او و خداست) مورد اعتماد متقدمان شیعه بوده‌اند و اصول و کتب آنان به صحت پیوسته است. حتی محققین اهل سنت نیز منقولات مشاهیر راویان ائمه را مورد وثوق می‌دانند.

ذهبی در ترجمه ابان بن تغلب (از اصحاب حضرت باقر و صادق) گوید: تشیع در طبقه تابعان و تابع تابعان و در میان دینداران و پارسایان و ثقات فراوان و بسیار گشت. سپس اضافه می‌کند: چنانچه احادیث اینان را با همه کثرت و شیوعی که دارند مردود بدانیم قسمتی از آثار نبویه از میان خواهد رفت و مفسده این کار ظاهر است و به دلیل نیاز ندارد.

کثرت راویان ائمه و مصنفات حدیثی آنان

شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) ضمن حالات حضرت صادق در کتاب ارشاد و ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هـ) در مناقب و طبرسی (م ۵۴۸ هـ) در اعلام الوری نوشته‌اند: کسانی که از ثقات با اختلاف مذاهبشان از امام صادق روایت کرده‌اند چهار هزار نفر بوده‌اند. حسن بن علی بن زیاد و شاء از اصحاب حضرت رضا (ع) گوید: من در مسجد کوفه نهصد شیخ را درک کردم که همه می‌گفتند: «حدثنا جعفر بن محمد».^۲ از این جمع تعدادی

۱. وفات امام کاظم سال ۱۸۳ هجری بوده و وفات امام مالک در ۱۷۹ هجری اتفاق افتاد، یعنی با چهار

سال اختلاف. ۲. الذریعة؛ ج ۱، ص ۱۷ و رجال نجاشی؛ ص ۳۱.

موفق به گردآوری و تدوین کتبی در حدیث شدند که بعدها به اصول اربعمائه معروف گردید و همین اصول است که مؤلفات اولیه حدیث شیعه را تشکیل می‌دهد. شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) می‌فرماید: امامیه از عهد امیرالمؤمنین تا عهد حضرت عسکری چهار صد کتاب به نام اصول تصنیف نموده‌اند. همین مطلب را محقق (م ۶۷۶ هـ) در معتبر و شهید (م ۷۸۶ هـ) در ذکری با اختلاف عبارت آورده‌اند.^۱ بیشتر این کتب توسط اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق نوشته شده و چون فوت حضرت صادق در سال ۱۴۸ و فوت پدرش حضرت باقر در سال ۱۱۴ یا ۱۱۷ هجری بود، قهراً شاگردان آن دو امام (که نویسندگان اصول مزبورند) مقدم یا معاصر با گروهی از اهل تسنن که به جمع حدیث پرداختند، می‌باشند.

اصول اربعمائه و مصنفین آنها

چهار صد کتابی که یاد شد (اصول اربعمائه) بیشتر توسط شاگردان امام صادق (ع) نوشته شده است؛^۲ زیرا بیشتر بلکه نزدیک به تمام مؤلفین کتب و صاحبان اصولی را که شیخ طوسی و نجاشی در فهرست کتب شیعه آورده‌اند از اصحاب حضرت صادق بوده‌اند؛ زیرا عصر حضرت صادق به واسطه طول مدتی امامت آن حضرت (از ۱۱۴ هـ تا ۱۴۸ هـ) و نیز رسمیت یافتن تدریس حدیث در این عصر بر سایر اعصار مزیت داشت؛ بعلاوه مهاجرت و توقف دو ساله امام در کوفه که موطن شیعیان و شیفتگان اهل بیت رسالت بود نقش مهمی در نشر معارف و تربیت شاگردان برجسته‌ای در حدیث و فقه شیعه داشت. خاصه که امام تا حد زیادی در نشر حدیث آزادی داشته، اصحاب خویش را بر ثبت و ضبط حدیث ترغیب می‌فرمود.^۳ از این اصول حدود ۷۸ اصل تا نیمه قرن پنجم که نجاشی و شیخ طوسی می‌زیسته‌اند، وجود داشته است؛ زیرا این تعداد با نام مؤلف هریک و سند این دو بزرگوار به صاحبان آنها در فهرست شیخ و رجال نجاشی (و تعداد اندکی در معالم العلمای این شهر آشوب مازندرانی) آمده است.^۴

۱. تأسیس الشيعة؛ ص ۲۸۷.

۲. محقق داماد (م ۱۰۴۰ هـ) فرماید: مشهور آن است که اصول اربعمائه از مصنفات اصحاب حضرت صادق است.

۳. چنانکه به مفضل بن عمر فرمود: اکتب و بُث علمک فی اخوانک فان من فاورث کتیک بئیک فانه یأتی علی الناس زمان هرج لایأتسون فیہ الا بکتبهم (اصول کافی؛ باب رواية الكتب و الحديث).

۴. ر.ک.: جلالی، سید محمد حسین؛ رساله حول الاصول الاربعمائه.

چهار صد اصل مزبور غیر از سایر کتابهایی است که شیعه در عصر ائمه اطهار تألیف کرده‌اند، گرچه اغلب آنها نیز جزء کتب حدیث به شمار می‌رود؛ زیرا فقه شیعه (که تعدادی از تألیفات شیعه تا عصر غیبت در این زمینه است) فقه متداول در زمان ما نبوده، بلکه روایاتی است که یا به عین الفاظ امام نقل شده و یا مضمون قول ائمه است که هر دو قسم در شمار حدیث شیعه به حساب می‌آید. مثلاً مقنع صدوق و مقنعه شیخ مفید مضمون کلام امام است. صدوق در آغاز مقنع می‌نویسد: «ثم إني صنفت کتابی هذا و سميته كتاب المقنع لقنوع من يقرأه بما فيه و حذف الاسناد منه ...»، (این کتاب را تصنیف کردم و آن را مقنع نامیدم؛ زیرا هر که آن را بخواند به آنچه در آن است قانع می‌شود و اسناد را از آن حذف کردم ...) که حاکی از آن است که کتاب مزبور متون احادیث است. چنانکه تمام کتاب دیات ظریف بن ناصح را (که از اصحاب حضرت باقر بوده) شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه (ج ۴، ص ۵۴) آورده و شیخ طوسی نیز در تهذیب نقل کرده است؛ همچنین صلوة حریر بن عبدالله سجستانی (که در کتب اربعه حدیث شیعه و سایر مجامع متقدمان امامیه بازگو شده است) جزء کتب حدیث امامیه بوده است.

مراد از اصل

سید بحر العلوم (م ۱۲۱۲ هـ) فرموده: منظور از اصل در اصطلاح محدثین شیعه، کتاب مورد اعتمادی است که از کتاب دیگری اخذ نشده باشد.^۱

مولی عنایت‌الله قهپائی می‌نویسد: اصل، مجموعه‌ای از عبارات امام است و اگر کتابی شامل کلام امام و استنباطات شرعی و عقلی باشد کتاب نامند.

علامه تهرانی می‌فرماید: اصل بر بخش خاصی از کتب حدیث اطلاق می‌شود، ولی کتاب شامل همه نوع کتب حدیثی است. سپس در وجه تسمیه آن فرماید: اصل در واقع به همان معنای لغوی آمده است؛ زیرا کتاب حدیث اگر مسموعات مؤلف از امام باشد، نه مأخوذ از کتاب دیگری، اصل نامیده می‌شود.^۲

گرچه نزد متقدمان شیعه، بین اصل و کتاب فرقی نیست، ولی این معنی از بعضی عبارات شیخ طوسی و دیگران استنباط می‌شود؛ مثلاً شیخ در فهرست ضمن شرح حال

۱. تنقیح المقال؛ ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. الذریعة؛ ج ۱.

سکونی (اسماعیل بن مهران) می نویسد: صنف مصنفات کثیره منها کتاب الملاحم و کتاب ثواب القرآن و غیره، و سپس اضافه می کند: و له اصل. که می بینیم کتاب ملاحم و کتاب ثواب القرآن و دیگر کتب وی را از تصنیفات او شمرده، ولی هنگام برشماری و انتساب اصل به وی می نویسد: له اصل.

شیخ طبرسی در اعلام الوری می فرماید: از مشاهیر اهل علم، چهار هزار نفر از امام صادق (ع) روایت کرده اند و چهارصد کتاب از جواب آن حضرت به پرسشها تصنیف شده که اصول نامیده می شود. همین سخن را (که اصول، اجوبه امام به مسائل راویان بوده است) شهید در ذکرئ و محقق در معتبر آورده اند.

شیخ بهائی در مشرق الشمسین و داماد در الرواشح السماویه نوشته اند: «کان من دأب اصحاب الاصول انهم اذا سمعوا عن احدا لائمة حدیثاً بادرُوا الی اثباته فی اصولهم، لثلا یرض لهم نسیان لبعضه او کله بتمادی الایام». بنابراین احتمال نسیان یا زیادت و نقصان در احادیث اصول نسبت به احادیث منقول به واسطه، کمتر است.

ظاهراً هر اصل، فقط مرویات یک امام است؛ ولی در بعض اصول می بینیم که از چند امام نقل شده، مثلاً اصل زید نرسی^۱ جزء اصولی است که اکنون نیز موجود است و شامل پنجاه حدیث است که بیست حدیث از حضرت صادق و دوازده حدیث از حضرت موسی بن جعفر و بقیه با یک واسطه از امام نقل شده است. از آنچه نقل کردیم استفاده می شود که در پاره ای از اصول، تمامی احادیث منقول، بدون واسطه از امام نقل شده است. ضمناً باید دانست که تمامی صاحبان اصول در شمار امامیه نبوده اند. شیخ طوسی می فرماید: «(انّ) کثیراً من مصنفی اصحابنا و اصحاب الاصول ینتحلون المذاهب الفاسدة و ان کانت کتبهم معتبرة»^۲. علت اعتبار کتب مزبور، همانگونه که علامه قهپائی در مجمع الرجال آورده، اعتماد بر وثاقت مؤلفین اصول مزبور است.

شیخ بهائی (در مشرق الشمسین) یکی از موجبات صحت حدیث را نزد قدمای امامیه، وجود آن در چند اصل یا تکرار آن در یک اصل یا وجود حدیث در یکی از اصولی که مؤلف آن از اصحاب اجماع باشد شمرده، که خود حاکی از اعتماد قدماء به محتویات اصول مزبور است.

ظاهراً علت اعتماد به اصول مزبور، این است که معمولاً اصحاب ائمه هنگام

۱. فهرست طوسی؛ ص ۹۷.

۲. مجمع الرجال؛ ج ۱، ص ۸.

سماع حدیث از امام بدون تأخیر به ثبت آن می پرداختند، که قهراً احتمال نسیان یا کم و زیاد در آن کمتر است.

اکثر اصول مزبور از بین رفته است؛ منتهی چنانکه اشاره شد اغلب آنها تا هنگام تألیف کتب اربعه مخصوصاً کافی و من لایحضره الفقیه، وجود داشته و از این مجموع حدود دویست اصل تا نیمه قرن پنجم (که شیخ طوسی و نجاشی کتابهای فهرست و رجال را نوشته اند) به سند متصل به صاحبان آنها در این دو اثر نام برده و بازگو شده است.

ولی از آن پس به دلیل دسترسی به جوامع مزبور نیاز مبرمی به حفظ و حراست اصول یاد شده حس نمی شد. اما قبل از ثبت در جوامع اربعه اهتمام به حفظ و ضبط آنها، زیاد بود؛ مثلاً ضمن شرح حال حمید بن زیاد نینوائی (م ۳۱۳ هـ) آمده است^۱: روی الاصول اکثرها. یا در ترجمه احمد بن هلال عبرتائی نوشته اند^۲: قد روی اکثر اصول اصحابنا. یا ضمن حالات محمد بن ابی عمیر اردی (م ۲۱۷ هـ) آمده است^۳: روی عنه احمد بن محمد بن عیسی، کتب مائة رجل من رجال الصادق (ع). یا برقی، احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ) از کتب حسن و حسین اهوازی و دیگر مؤلفین اصول، کتاب محاسن را جمع و تألیف کرد که خود از جوامع حدیث قبل از کتب اربعه بوده ولی بعد از تألیف جوامع اربعه، و دقتی که مشایخ ثلاثه (کلینی و صدوق و طوسی) در صحت احادیث آن معمول داشتند، کتاب محاسن نیز در بوته نسیان قرار گرفت. گرچه اخیراً توسط شادروان محدث ارموی بخش مهمی از آن انتشار یافته است.

باری در زمان ما، تعداد اندکی از اصول اربعه مانده باقی مانده است که چند اصل در مستطرفات کتاب سرائر آمده، و شانزده اصل (غیر از آنچه در سرائر است) به ما رسیده که نسخه ای از آن در تملک اینجانب بود که به حضرت استاد علامه فقید آیت الله میلانی اهداء نمودم.

اصول شانزده گانه

شانزده اصل یاد شده تماماً در مستدرک الوسائل آمده و مؤلف در خاتمه مستدرک

۲. معالم العلماء؛ ص ۲۱.

۱. فهرست طوسی؛ ص ۱۵.

۳. فهرست طوسی؛ ص ۱۶۸.

(۲۹۶/۳) شرح حال مؤلف هریک و موقعیت هر کتاب را آورده است. این اصول نخست در تهران توسط کتابفروشی مصطفوی انتشار یافت و سپس در قم به وسیله انتشارات شبستری به گونه افسست تجدید چاپ شد.

اصول مزبور با توضیحاتی که ما از صاحب الذریعه و صاحب نقدالرجال در ذیل هریک بازگو می‌کنیم از این قرار است:

۱. اصل زید رزاد^۱ که از اهل کوفه و راویان حضرت صادق (ع) بوده است و کتابش را ابن ابی عمیر روایت کرده، گرچه ابن ولید در انتساب کتاب به وی تشکیک نموده است.

۲. اصل ابی سعید، عباد عصفری کوفی، که نجاشی از بعضی اصحاب نقل کرده نام وی عباد بن یعقوب است. کتاب عباد در ۵ صفحه از خط وزیر منصور بن حسن آبی به سال ۳۹۴ هجری استنساخ شده است.^۲

۳. اصل عاصم بن حمید حنّاط کوفی که از ثقات راویان حضرت صادق بوده و بیشتر از جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸ یا ۱۳۲ هـ) روایت می‌کند. این اصل نیز از خط وزیر منصور بن حسن از تلعه‌گری (م ۳۷۴ هـ) از ابن عقده از وی نقل شده است.

۴. اصل زید نرسی که از راویان حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر بوده و کتاب وی را ابن ابی عمیر روایت کرده است.

۵. اصل جعفر بن محمد بن شریح حضرمی که در آن از اصحاب ائمه روایت شده و کتابش را جعفر بن محمد بن حکیم روایت کرده است.

۶. اصل محمد بن مثنی ازدی کوفی که از اصحاب حضرت صادق بوده و اکثر روایات آن توسط جعفر بن محمد حضرمی و او از ذریع محاربی از حضرت صادق نقل شده است.

۷. اصل عبدالملک بن حکیم خثعمی کوفی که از ثقات اصحاب حضرت صادق بود و به نوشته نجاشی اصل وی را جعفر بن محمد بن حکیم روایت کرده است.

۸. اصل یا کتاب مثنی بن ولید حنّاط کوفی که وی نیز از اصحاب حضرت صادق بوده است و به نوشته نجاشی کتاب وی را حسن بن یوسف و به نوشته فهرست شیخ، حسن

۱. این اصل در ۱۱ صفحه در اصول سه عشر به چاپ رسیده است.

۲. قال ابن حجر فی التقریب: عباد بن یعقوب ... صدوق رافضی ... مات سنة خمسین بعد المائه.

بن علی خزاز و به نوشته صاحب الذریعة، تلعبیری از ابن عقده، روایت کرده‌اند.
 ۹. کتاب خلاد سندی بزاز که از مردم کوفه و از اصحاب حضرت صادق بوده و به قولی وی همان خلاد بن خلف مقری دایی محمد بن علی صیرفی است. باری کتاب خلاد را جمعی و من جمله ابن ابی عمیر روایت کرده‌اند و آنچه در دست است طبق روایت تلعبیری از ابن عقده است.

۱۰. اصل یا کتاب حسین بن عثمان بن شریک عامری کوفی است که از ثقات اصحاب حضرت صادق و موسی بن جعفر بوده و علامه از مشایخ کشی نقل کرده که حسین مردی خیر و فاضل و ثقة بوده است. کتاب وی را ابن ابی عمیر روایت کرده‌است.
 ۱۱. اصل یا کتاب عبدالله بن یحیی الکاهلی برادر اسحق بن یحیی است که هر دو از راویان حضرت صادق و موسی بن جعفر بوده‌اند و عبدالله نزد امام کاظم موجه بوده‌است. کتاب وی را بزنفی و ابن ابی عمیر از او روایت کرده‌اند.

۱۲. اصل سلام بن ابی عمره خراسانی که از ثقات اصحاب حضرت باقر و صادق بوده و در کوفه می‌زیسته و اصل او را عبدالله بن جبلة متوفای سال ۲۱۹ هجری روایت کرده، نیز تلعبیری از ابن عقده آن را روایت نموده است. در فهرست شیخ نام وی عبدالله بن عمرو آمده است.

۱۳. نوادر علی بن اسباط بن سالم، ابوالحسن المقری که از اهل کوفه و مردی ثقة ولی فطحی مذهب بوده^۱ و به قولی از این عقیده برگشته‌است،^۲ ولی قبل از این از حضرت رضا روایت می‌کرده‌است. به هر حال از موثقتین و صادقترین مردم بوده؛ زیرا محمد بن ایوب دهقان از او روایت کرده‌است.

۱۴. کتاب دیات ظریف بن ناصح، که اصلاً کوفی بوده، ولی در بغداد می‌زیسته‌است. او مردی ثقة و صدوق بوده و کتبی تألیف کرده‌است. شیخ در فهرست مرقوم داشته: له کتاب الدیات. کتاب دیات را حسن بن علی بن فضال از او روایت کرده و تمامی کتاب در من لایحضره الفقیه و تهذیب درج شده‌است. ظریف راوی کتاب دیات است نه مؤلف، و اصل کتاب، فرائض امیرالمؤمنین است که به والیان بلاد مرقوم داشته و کتاب مزبور به محضر امام صادق و امام کاظم و حضرت رضا عرضه شده و آن بزرگواران آن را صحیح و انتساب به امیرالمؤمنین را تصدیق کرده‌اند.^۳

۱. رجال کشی. ۲. رجال نجاشی. ۳. الذریعة؛ ج ۸، ص ۲۸۷.

۱۵. اصل علاء بن رزین، قلاء ثقفی که از حضرت صادق (ع) روایت می کرده و از اصحاب محمد بن مسلم بود و از اوفقه فرا گرفت و بیشتر روایاتش از اوست. وی مردی ثقه و موجه بود و کتبی نوشته که حسن از او روایت کرده است.^۱ نسخه مختصری که از اصل او مانده از روی خط شهید است که از دستخط ابن ادریس حلی نوشته است.^۲

۱۶. کتاب درست بن ابی منصور واسطی که از راویان حضرت صادق و موسی بن جعفر است و کتابش را جمعی از جمله ابن ابی عمیر روایت کرده اند.^۳ کشی نقل می کند که وی واقفی بود.

اصول مندرج در مستطرفات سرائر

سیزده اصل از اصول اربعمائه توسط ابن ادریس حلی در آخر سرائر اختصار و گزینش شده که به مستطرفات سرائر معروف است؛ بعلاوه هر کدام از این اصول به طور جداگانه در چاپهای سنگی تهران و حروفی جامعه مدرسین قم انتشار یافته است.

۱. کتاب موسی بن بکر واسطی که از اصحاب امام صادق و موسی بن جعفر (ع) بوده، و کتابش را علی بن حکم^۴، ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی^۵ روایت کرده اند. وی از مردم کوفه و واقفی مذهب بوده است.^۶

۲. کتاب معاویه بن عمار بن ابی معاویه دهنی که از مردم کوفه و منسوب به قبیله دهن بود. وی از وجوه اصحاب و کبیر الشان و ثقه بوده است. پدرش از ثقات اهل سنت بود و خود از اصحاب امام صادق و کاظم است و کتبی نوشته که ابن ابی عمیر روایت کرده است. معاویه به سال ۱۷۵ هجری درگذشت (نجاشی).

۳. نوادر احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که از مردم کوفه بوده و نزد حضرت رضا منزلی والا داشته است. وی را کتبی است که جمعی از او روایت کرده اند. بزنطی حضرت جواد را درک نمود و به سال ۲۲۱ هجری درگذشته است. بزنطی از اصحاب اجماع به شمار می رود.

۴. کتاب ابان بن تغلب بکری که بین اصحاب منزلی عظیم داشته و محضر امام سجاد و باقر و صادق (ع) را درک کرده است. امام باقر به وی فرمود: در مسجد مدینه بنشین و در مسائل مردم فتوا ده زیرا دوست دارم امثال تو در میان شیعیانم دیده شوند.^۷ ابان در علوم ادبی و قرائت نیز استاد بوده است. فوتش در ۱۴۱ هجری اتفاق افتاد.

۱. رجال نجاشی. ۲. الذریعه. ۳. رجال نجاشی؛ ص ۱۶۲ و فهرست شیخ.

۴. رجال نجاشی. ۵. فهرست شیخ. ۶. رجال شیخ.

۷. رجال نجاشی و تقدالرجال تقریسی.

۵. کتاب جمیل بن دراج نخعی که از وجوه طایفه و مردی ثقه بود. جمیل از اصحاب زرارة بن اعین بوده و در زمان حضرت رضا درگذشته است. کتابش را ابن ابی عمیر روایت کرده است. جمیل از اصحاب اجماع به شمار می‌رود.
۶. کتاب سیاری، احمد بن محمد بن سیار کاتب بصری که از دبیران آل طاهر بوده است. وی از اصحاب حضرت هادی و امام عسکری است. نجاشی و شیخ طوسی در فهرست او را ضعیف شمرده‌اند.
۷. جامع بزنی که نامش در تألیف دیگر وی (نوادر احمد بن محمد بن ابی نصر) ذکر شد.
۸. کتاب مسائل الرجال که از امام ابی الحسن الثالث، علی النقی پرسش شده و گردآورنده آن ابوعلی، احمد بن اسحق اشعری قمی از خواص اصحاب ابو محمد عسکری (ع) بوده است.
۹. کتاب حریر بن عبدالله سجستانی، حریر از مردم کوفه و کثیر السفر بود و چون بیشتر به سجستان سفر می‌کرد بدین عنوان (سجستانی) مشهور شد. حریر جز دو روایت از حضرت صادق نقل نکرده و به استظهار تفریسی (صاحب نقد الرجال) از حضرت باقر (ع) نیز روایت نموده است. وی را دو کتاب در صلوة است: کبیر و صغیر. حریر از ثقات به شمار می‌رود.
۱۰. کتاب المشیخه از حسن بن محبوب سرّاد از اصحاب حضرت رضا (ع) است. او را که مردی ثقه و جلیل‌القدر بود به کثرت نقل حدیث ستوده‌اند و درباره‌اش گفته‌اند که از ارکان اربعه عصر خویش بود. این کتاب شامل احادیثی از حضرت باقر و صادق (ع) است که با وسایط از آن دو امام نقل کرده است.
۱۱. نوادر اشعری از محمد بن علی بن محبوب جوهری اشعری قمی است که معمولاً با وسائلی از حضرت باقر و صادق نقل نموده و نسخه آن به خط شیخ طوسی در دست صاحب سرائر بوده است.
۱۲. کتاب عبدالله بن بکیر بن اعین شیبانی، از اصحاب حضرت صادق (ع) که مذهب فطحنی داشته و از اصحاب اجماع بوده است.^۱
۱۳. کتاب اُتس العالم تصنیف صفوانی، محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة بن

۱. ر.ک.: رجال نجاشی.

صفوان بن مهران الجمال، از ثقات و شیخ الطائفة است. او مردی فقیه و فاضل بوده و کتبی نوشته که ابوالعباس و احمد بن نوح از او روایت کرده‌اند.^۱

اصول مذکور از دستبرد حوادث به جای مانده است و چنانکه ملاحظه می‌شود اکثر مؤلفین آنها از مردم کوفه یا عراق (واسط یا بغداد) بوده‌اند. بعضی از نامبردگان از اصحاب اجماع هستند که با توجه به جلالت شأن و اختصاص به چهار امامی که بیشتر احادیث شیعه از آنان صادر شده است (حضرت باقر، صادق، موسی بن جعفر، رضا علیهم السلام) و با توجه به اینکه خود، راوی تعداد معتابیهی از احادیث اهل بیت هستند و هریک دارای اثر یا آثاری در حدیث شیعه‌اند، مناسب است به اختصار درباره اصحاب اجماع توضیحاتی ذکر شود.

اصحاب اجماع

اصحاب اجماع گروهی از یزرگان اصحاب ائمه (علیهم السلام) اند که بر صحت روایات منقوله از آنان ادعای اجماع شده است؛ گرچه روایت آنان از معصوم مرسل یا مرفوع باشد. اصل عبارتی که در این باره نقل شده از کشی است که در سه جای کتاب رجال وی با اختلاف اندکی تکرار شده است.

نخست قبل از گزارش حال برید بن معاویه که با این جمله عنوان کرده است:

«فی تسمية الفقهاء من اصحاب ابي جعفر و ابي عبدالله. اجمعت المصابة على تصديق هؤلاء الاولين من اصحاب ابي جعفر و ابي عبدالله و اتقادوا لهم بالفقه. فقالوا افقه الاولين ستة: زرارۃ و معروف بن خزیوذ و برید و ابوبصیر الاسدی و الفضیل بن یسار و محمد بن مسلم الطائفی. قالوا و افقه الستة زرارۃ. و قال بعضهم مکان ابوبصیر الاسدی ابوبصیر المرادی و هو لیث بن البختری.»^۲

جای دیگر (قبل از ترجمه سورة بن کلیب) فرموده است:

«تسمية الفقهاء من اصحاب ابي عبدالله اجمعت المصابة على تصحيح ما یصح عن هؤلاء تصدیقهم لما یقولون و اقروا لهم بالفقه، من دون اولئك الستة الذین عددناهم و ستنناهم ستة نفر: جمیل بن دراج و عبدالله بن مسکان و عبدالله بن بکیر و حماد بن عیسی و حماد بن عثمان و ابان بن عثمان. قالوا و زعم ابواسحق الفقیه یعنی ثعلبة بن میمون: ان افقه هؤلاء جمیل بن دراج و هم احداث اصحاب ابي عبدالله (ع).»^۳

در جای دیگر فرموده است:

۱. همانجا. ۳. همانجا.

۲. اختیار رجال الکشی؛ ص ۲۳۸.

۱. همانجا.

اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم و اقرؤا لهم بالفقه و العلم و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذين ذكرناهم فی اصحاب ابی عبدالله (ع) منهم یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی بیاع السابری و محمد بن ابی عمرو عبدالله بن المغیره و الحسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر، و قال بعضهم مکان الحسن بن محبوب، الحسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب، و قال بعضهم مکان فضالة بن ایوب، عثمان بن عیسی. وافقه هؤلاء یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی.^۱

میرداماد راشحه سوم کتاب الرواشح السماویة را اختصاص به اصحاب اجماع داده و فرموده است:

قد اورد ابو عمرو و الکشی فی کتابه الذی هو احد الاصول التي اليها استناد الاصحاب و علیها تعویلهم فی رجال الحدیث جماعة اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم و الاقرار لهم بالفقه و الفضل و الضبط و الثقة و ان كانت روايتهم بارسال او رفع او عمن یسمونه و هولیس بمعروف الحال، ولتة منهم فی انفسهم فاسدوا العقيدة غیر مستقیم المذهب و لكنهم من الثقة و الجلالة فی مرتبة قصیا.^۲

افراد مزبور جمعا ۲۱ نفرند که در سه طبقه قرار دارند:^۳

۱. شش نفر از اصحاب حضرت یاقر و صادق به شرح زیر: زرارة بن اعین، معروف بن خربوذ، برید بن معاویة عجلئ ابو بصیر اسدی (یا مرادی)، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم طائفی.

۲. شش نفر از اصحاب حضرت صادق و موسی بن جعفریه اسامی: جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، ابان بن عثمان، حماد بن عثمان رواسی.

۳. شش نفر از اصحاب حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا (ع) به نامهای: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی بیاع السابری، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب (یا حسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب یا عثمان بن عیسی)، احمد بن محمد بن ابی نصر.

اینک شرح حال مختصری از آنان:

۱. همان؛ ص ۵۵۶.

۲. ترجمه: اصحاب ما اجماع و اتفاق دارند روایتی را که از این جمع به صحت پیوسته (یعنی به سند صحیح به آنان متصل باشد) صحیح شمارند، و همه بر فقه و فضل و وثوق آنان اقرار دارند. گرچه روایتی را که آنان از معصوم نقل کنند مرسل یا مرفوع باشد یا از کسی که نام برده اند، ولی معروف الحال نیست روایت کرده باشند، بعلاوه بعضی از این جمع پیرو مذاهب نادرستند (الرواشح السماویة؛ راشحه سوم).

۳. ۱۸ نفر از افراد اصل اند و سه نفر جانشین.

طبقه اول^۱

زرارة بن اعین (م ۵۲۵۰). از اجلاء اصحاب حضرت باقر و صادق (ع) است که علاوه بر نقل احادیث کثیری از این دو بزرگوار قاری قرآن و فقیه و متکلم و ادیب بوده است.^۲ امام صادق درباره اش فرمود: اگر زراره نبود، احادیث پدرم (امام باقر) از بین می رفت.^۳ شیخ طوسی در فهرست فرموده: وی را مصنفاتی است و از حضرت صادق نقل شده که نسبت به زراره و سه نفر دیگر از اصحاب خود فرمود: اربعة نجباء، امنا الله علی حلاله و حرامه، لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست. کشی پس از عبارتی که درباره اصحاب اجماع آورده، می گوید: افقه این شش نفر زرارة بن اعین است. آیت الله خویی ضمن شرح حال وی فرموده است: زرارة در اسناد کثیری از روایات قرار گرفته که بالغ بر دو هزار و نود و چهار حدیث است. نجاشی وفات زرارة را به سال ۱۵۰ هجری (یعنی دو سال پس از درگذشت حضرت صادق) نقل کرده است؛ ولی کشی و آیت الله خویی وفات وی را با فاصله دو ماه یا کمتر از وفات امام صادق (ع) نوشته اند.^۴

معروف بن خزیمه مکی قریشی. وی از اصحاب امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) و از مردم کوفه بوده است که به سبب ولاء به قریش منسوب است. ابن ابی عمیر وی را به طول سجود می ستود. او از دانایان شعر عرب بوده است.^۵ برید بن معاویه عجل. از فقهاء و خاصان اصحاب امام باقر و صادق بوده است. حضرت صادق درباره اش فرمود: اوتاد زمین و اعلام دین چهار نفرند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن البختری المرادی، زرارة بن اعین. نیز فرمود: هؤلاء القوامون بالقسط، هؤلاء القوالون بالصدق، هؤلاء السابقون اولئک المقربون. و فرمود: اگر این چهار نفر نمی بودند آثار نبوت منقطع و مندرس می شد.

برید به نوشته نجاشی در حیات حضرت صادق بدرود حیات گفته، ولی از ابن فضال نقل شده که وی به سال ۱۵۰ هجری درگذشته است^۶ که قهراً بعد از رحلت

۱. برگرفته شده از رجال کشی؛ ص ۱۵۵.

۲. شیخ اصحابنا فی زمانه، و مقدمهم، کان قاریاً فقیهاً متکلماً شاعراً ادیباً، اجتمعت فیهِ خلال الفضل والدین، صادق فیما یرویه (رجال نجاشی و رجال تفریشی). ۳. منتهی الامال.

۴. ر. ک.: رجال شیخ طوسی. ۵. تقد الرجال تفریشی؛ ص ۳۴۹.

۶. رجال نجاشی؛ ص ۱۱۲.

حضرت صادق خواهد بود.

ابوبصیر اسدی. نجاشی نامش را یحیی بن قاسم و مکنی به ابو محمد آورده، ولی شیخ در فهرست، نخست نام پدرش را ابوالقاسم و بعداً یحیی بن قاسم ذکر کرده است. ابوبصیر از ثقات و موجهین اصحاب به شمار می‌رود،^۱ گرچه بعضی وی را مخلط دانسته‌اند.^۲ ابوبصیر از موالی و از مردم کوفه و از تابعین است که به سال ۱۵۰ هجری، یعنی پس از رحلت امام صادق درگذشته است.^۳ شیخ طوسی در کتاب الفهرست، کتاب مناسک حج را از تألیفات او می‌شمارد. بعضی به جای ابوبصیر اسدی، ابوبصیر مرادی را که موسوم به لیث بن یختری است در شمار اصحاب اجماع آورده‌اند.

فضیل بن یسار نهدی. نجاشی وی را عربی، صمیم، ثقه و از اصحاب حضرت باقر و صادق شمرده که در زمان حضرت صادق (ع) درگذشته است.^۴ شیخ طوسی در کتاب رجال، وی را بصری معرفی کرده است. شیخ مفید وی را از فقهای اعلام و مراجعی که از آنان حلال و حرام و فتوا می‌پرسیده‌اند، شمرده است. کشی^۵ می‌نویسد: هرگاه حضرت صادق وی را می‌دید، می‌فرمود: بشرالمختبین. من احب ان ينظر رجلاً من اهل الجنة فلينظر الي هذا.^۶

محمد بن مسلم ثقفی کوفی. از اصحاب حضرت باقر و صادق و مردی فقیه و وجه اصحاب شیعه در کوفه بوده است.^۷ کشی نقل می‌کند که عبدالله بن ابی یعفور به حضرت صادق عرض کرد: من همه وقت شما را ملاقات نمی‌کنم و معمولاً از من مسائلی می‌پرسند که جواب همه را نمی‌دانم. حضرت به وی فرمود: فما يمنعك من محمد بن مسلم الثقفی، فانه قد سمع من ابی و كان عنده وجيهاً.

از او روایت شده که گفته است: سی هزار حدیث از حضرت باقر و شانزده هزار حدیث از امام صادق اخذ کرده‌ام.^۸

۱. رجال نجاشی. ۲. رجال کشی؛ ص ۱۷۳.

۳. رجال نجاشی و معجم رجال الحديث. ۴. رجال نجاشی؛ ص ۳۰۹.

۵. معجم رجال الحديث.

۶. اشاره به آیه شریفه واخبتوا الی ربهم است، ای اطمینان و سکنت قلوبهم و نفوسهم الیه (مجمع البحرین).

۷. رجال نجاشی و نقد الرجال تفریسی؛ ص ۳۳۳.

۸. رجال کشی؛ ص ۱۶۲ و معجم رجال الحديث؛ ذیل شرح حال محمد بن مسلم.

طبقه دوم^۱

جمیل بن دراج. وی از اصحاب حضرت صادق و موسی بن جعفر بوده که از زراره اخذ حدیث نموده است. برادرش نوح بن دراج که سمت قضاوت داشته نیز از اصحاب است. ابن فضال درباره اش گفته: ابو محمد شیخنا و وجه الطائفة، ثقة.^۲ جمیل در آخر عمر نابینا شد و در زمان حضرت رضا (ع) درگذشت.^۳ به نوشته نجاشی وی کتابی مرقوم داشته و به نوشته شیخ طوسی وی صاحب اصل است.^۴

عبدالله بن مسکان. نجاشی وی را از اصحاب موسی بن جعفر شمرده که در زمان آن حضرت درگذشته و درباره اش فرموده است: ثقة، عین. و اضافه می کند که گفته شده است از حضرت صادق نیز روایت می کرده، ولی ثابت نشده است؛ اما تفریسی روایت وی را از حضرت صادق تأیید می کند.^۵ شیخ مفید در رساله عدویه اش درباره او می گوید: هو من الفقهاء الاعلام، المأخوذ منهم الحلال والحرام، والفتیاء والاحکام، الذین لایطعن علیهم و لا طریق لذنم واحد منهم.^۶

عبدالله بن بکیر بن اعین شیبانی. وی از موالی و از اصحاب حضرت صادق و صاحب کتاب است.^۷ عبدالله بر مذهب واقفیه بوده ولی ثقة است.^۸ و به نقل کشی از محمد بن مسعود وی از فقهاء اصحاب بوده است. علامه درباره اش فرموده: من به روایت وی اعتماد دارم، گرچه مذهبش فاسد است.^۹ خوئی از رساله عدویه شیخ مفید جمله ای را که درباره ابن مسکان آوردیم (هو من الفقهاء الاعلام ...) نقل فرموده است.^{۱۰}

حماد بن عثمان فزاری. وی از موالی بنی فزاره و از مردم کوفه بود. وی و برادرش عبدالله بن عثمان از ثقات اصحاب حضرت صادق هستند، اما حماد از حضرت رضا (ع) نیز روایت کرده است. وفاتش در کوفه به سال ۱۹۰ هجری اتفاق افتاد.^{۱۱}

حماد بن عثمان رواسی ملقب به ناب. شیخ طوسی وی را از ثقات و جلیل القدر دانسته و می گوید: له کتاب.^{۱۲} و در کتاب رجال او را از اصحاب سه امام (حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا) شمرده، و کشی، حماد و دو برادرش جعفر و

۱. برگرفته شده از رجال کشی؛ ص ۲۳۹. ۲. رجال نجاشی. ۳. رجال نجاشی.
۴. تقدالرجال؛ ص ۷۴. ۵. همان؛ ص ۲۰۷. ۶. معجم رجال الحدیث.
۷. رجال نجاشی. ۸. فهرست شیخ طوسی. ۹. تقدالرجال، ص ۱۹۵.
۱۰. معجم رجال الحدیث. ۱۱. رجال نجاشی و تقدالرجال؛ ص ۱۱۶.
۱۲. فهرست شیخ؛ ص ۶۰.

حسین فرزندان عثمان بن زیاد رواسی را جزء فضلا و ثقات نوشته است.^۱ ابان بن عثمان. وی از موالی بخیله و از مردم کوفه بود که زمانی در بصره زندگی می کرد. او از اصحاب حضرت صادق و موسی بن جعفر بود و دارای کتابی است.^۲ شیخ در فهرست می نویسد: له کتب، که حاکی از آن است که وی مصنف چند کتاب بوده است. کشی او را از ناووسیه دانسته، ولی از اصحاب اجماع شمرده است. علامه در خلاصة الاقوال می فرماید: اقرب نزد من به دلیل اجماع مزبور قبول روایت اوست، گرچه فاسد المذهب بوده است.^۳

حماد بن عیسی. وی نیز از موالی و به قولی عربی است که اصلاً از کوفه ولی ساکن بصره بوده است. حماد را نجاشی و طوسی توثیق کرده اند.^۴ او از اصحاب حضرت صادق و امام کاظم است که تا زمان حضرت رضا حیات داشت، ولی در راه مکه در سیل جحفه وفات یافت. نجاشی در رجال و علامه سید محمد صادق بحر العلوم در حاشیه رجال شیخ، فوت وی را به سال ۲۰۹ در سن نود و چند سالگی مرقوم داشته اند.^۵ شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد: حماد نخست مذهب واقفیه داشت، ولی با مشاهده معجزاتی از حضرت رضا (ع) از این عقیده برگشت.^۶ طبقه سوم^۷

یونس بن عبدالرحمن. نجاشی می نویسد: وی از موالی علی بن یقطين و از وجوه اصحاب و متقدم و عظیم المنزله است. او حضرت صادق را زیارت کرده، ولی از آن حضرت نقل حدیث نکرده است، اما از حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا روایت کرده است. حضرت رضا در علم و فتوا به او اشاره می فرمودند. واقفه پول زیادی به وی پیشنهاد کردند که به مذهب آنان درآید و او قبول نفرمود.

یونس علاوه بر مقام فقهی و منزلت والایش نزد امام (ع)، بسیار متعبد بود. از فضل بن شاذان نقل شده که یونس ۵۴ حج به جای آورد. نجاشی درباره اش می نویسد: کان وجهاً فی اصحابنا، متقدماً، عظیم المنزله.

یونس کتب کثیری نیز در رد مخالفین تألیف نمود و در مقام علمی چنان بود که درباره اش گفته اند: علم ائمه به چهار نفر منتهی می شود که یکی از آنان یونس است.

۱. تقدالرجال تفریسی؛ ص ۱۱۷.

۲. تقدالرجال؛ ص ۱۱۷.

۳. معجم رجال الحديث.

۴. رجال نجاشی. ۳. رجال علامه؛ ص ۲۲.

۵. رجال شیخ؛ ص ۱۷۴ و مجمع الرجال؛ ص ۲۲۰.

۶. برگرفته شده از رجال کشی؛ ص ۲۴۴.

کشی روایاتی در ذم یونس آورده و سپس می‌نویسد: این روایات را بعضی از قمیین دربارهٔ او نقل کرده‌اند که به عقل درست نمی‌آید، و دو نفر که نسبت به یونس ناسزا می‌گفتند از گفتهٔ خود برگشتند، و ممکن است این روایات از آنان قبل از رجوعشان باشد.^۱ شیخ طوسی دربارهٔ یونس نوشته: طعن علیه القمیون و هو عنندی ثقة.^۲ و در فهرست می‌نویسد: وی بیش از سی کتاب دارد، و گفته‌اند: تعداد کتب او از کتب حسین بن سعید زیادتر است. سپس از محمد بن حسن بن ولید نقل می‌کند که کتابهای یونس به روایات صحیحی رسیده که مورد اعتماد است جز آنچه محمد بن عیسی بن عبید بتنهایی از او نقل کرده‌است.

محمد بن ابی عمیر، وی از اصحاب حضرت موسی بن جعفر و امام رضا (ع) است. به نوشته کشی پس از درگذشت حضرت رضا (ع) وی را به دستور مأمون، مضروب و محبوس کرده و اموالش را گرفتند. نجاشی سبب گرفتاری او را چنین می‌نویسد: از او نزد مأمون سعایت شد که وی اسامی شیعیان عراق و اصحاب حضرت موسی بن جعفر را می‌داند و به روایتی از او خواست تا قضاوت را قبول کند و او امتناع ورزید.^۳ نجاشی اضافه می‌کند: هنگامی که در حبس بود (و این حبس چهار سال طول کشید) خواهرش کتابهای او را زیر خاک مخفی ساخت که بر اثر رطوبت نابود شد، لذا از حفظ روایت می‌کرد. اصحاب ما به مرسلات وی اعتماد نموده‌اند.^۴

شیخ در فهرست مرقوم داشته: وی نزد خاصه و عامه ثقة‌ترین، و معتبدترین و با ورعترین مردم بود. ابن ابی عمیر طبق نوشتهٔ نجاشی از حضرت موسی بن جعفر و امام رضا (ع) روایت می‌نموده،^۵ ولی شیخ می‌نویسد: گرچه امام کاظم را درک نموده، از آن حضرت روایت نکرده‌است. نجاشی مصنفات او را نود و چهار کتاب نوشته و تعداد نوزده کتاب از کتب او را نام می‌برد. وفات ابن ابی عمیر به سال ۲۱۷ هجری اتفاق افتاد.^۶ فضالة بن ایوب ازدی، وی عرب اصیل (صمیم) و از اصحاب موسی بن جعفر (ع) و ساکن اهواز بوده‌است. شیخ طوسی در رجال، ضمن اصحاب امام کاظم و امام رضا از

۱. معجم رجال الحديث.

۲. رجال شیخ؛ ص ۳۹۵.

۳. رجال نجاشی؛ ص ۳۲۶.

۴. فلهمذا اصحابنا یسکتون الی مراسیله و قد صنف کتبا کثیرة (رجال نجاشی؛ ص ۳۲۶).

۵. سمع منه احادیث کتاه فی بعضها (رجال نجاشی؛ ص ۳۲۶). ۶. همان؛ ص ۳۲۷.

او نام برده و وی را توثیق نموده و در فهرست می‌نویسد: له کتاب.^۱ نجاشی نیز او را از ثقات شمرده است^۲ و اضافه می‌کند: له کتاب الصلوة و کتاب النوادر.

عثمان بن عیسی عامری کلایی روایی. وی از اصحاب موسی بن جعفر و از مشایخ و موجهین واقفه بوده است؛ زیرا نخست از وکلای آن حضرت بود و چون از وجوه مأخوذه اموالی نزدش مانده بود پس از درگذشت امام (ع) ابتدا از پرداخت آن به حضرت رضا سر باز زد، ولی بعداً توبه کرد و اموال مزبور را نزد حضرت فرستاد.^۳ لذا شیخ طوسی در رجال، وی را از اصحاب امام کاظم و حضرت رضا (ع) شمرده است. علامه در خلاصة الاقوال می‌نویسد: الوجه عندی التوقف بما ینفرد به.

بزنطی احمد بن محمد بن ... ابی نصر. وی از اصحاب حضرت موسی و امام رضا (ع) و از موالی سکونی بوده است.^۴

کشی داستان ورود بزنطی به مدینه و تشریف به محضر حضرت موسی بن جعفر و بیتوته در منزل امام را (که دلالت بر اختصاص او به امام دارد) نقل می‌کند.

شیخ طوسی در کتاب رجال وی را از اصحاب سه امام (کاظم و رضا و جواد علیهم السلام) آورده است؛ ولی در فهرست او را از اصحاب حضرت رضا و از مردم کوفه و صاحب کتاب الجامع و کتاب النوادر، معرفی می‌کند.

نجاشی می‌نویسد: بزنطی حضرت رضا و جواد را ملاقات کرده و نزد آن دو مقام و منزلتی والا داشته و کتبی مرقوم داشته که از آن جمله: کتاب جامع و نوادر است. وفاتش به سال ۲۲۲ هجری بوده است.^۵

حسن بن محبوب سزاوار. کشی او را از اصحاب ابوابراهیم و ابوالحسن (حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا (ع)) می‌نویسد و نقل می‌کند که بزنطی به حضرت عرض کرد: حسن بن محبوب از طرف شما رسالتی آورد. حضرت فرمود: وی صادق است. شیخ در رجال و فهرست او را از موالی بجیله و از مردم کوفه و ثقه و در شمار

۱. فهرست طوسی؛ ص ۱۲۶.

۲. کان ثقة فی حدیثه، مستقیماً فی دینه (رجال نجاشی).

- اشاره به عدم انحراف وی از مذهب و عدم گرایش به مذهب واقفه است.

۳. تقدالرجال؛ ص ۲۱۹.

۴. سکونی از اصحاب حضرت صادق و قاضی بصره و مردی موجه بوده است (رجال و فهرست شیخ و رجال نجاشی).

۵. رجال نجاشی.

اصحاب موسی بن جعفر و امام رضا آورده و می نویسد: وی از شصت نفر از اصحاب حضرت صادق (ع) روایت کرده و خود از ارکان اربعه عصر خویش بوده و دارای تصنیفات کثیره است. آنگاه ده کتاب از تصنیفات او را نام می برد. وفات حسن به سال ۲۲۴ هجری در سن هفتاد سالگی اتفاق افتاد.^۱

صفوان بن یحیی بجلي. معروف به یتاع السابری (فروشنده نوعی پارچه) از اصحاب موسی بن جعفر و حضرت رضا (ع) بوده است.

کشی می نویسد: حضرت جواد از او و محمد بن سنان به نیکی یاد کرد و فرمود: رضی الله عنهما برضائی عنهما، فما خالفانی قط، و اضافه می کند که وی از چهل نفر از اصحاب حضرت صادق (ع) نیز روایت می کرده است و خود تألیفات کثیری مانند تألیفات حسین بن سعید اهوازی دارد؛ آنگاه نام تعدادی از کتب او را از ابن ندیم نقل می کند.

نجاشی درباره صفوان می نویسد:

ثقة، ثقة، عین. روی هو عن الرضا و کانت له عنده منزلة شریفة، و قد توکل للرضا و ابی جعفر، و سلم مذهبه من الوقف، و کانت له منزلة من الزهد و العبادة ... و کان من الورع و العبادة علی ما لم یکن علیه احد من طبقته، و صنف ثلاثین کتاباً کما ذکره اصحابنا.

سپس دوازده کتاب از تألیفات او را نام می برد. صفوان به سال ۲۱۰ در مدینه درگذشت^۲ و حضرت جواد حنوط و کفن برایش فرستاد.^۳

شیخ در رجال خود وی را از مردم کوفه و از موالی بجلیله و وکیل حضرت رضا معرفی می کند و در فهرست او را از راویان امام رضا و امام جواد می شمارد و می نویسد: وی هر شبانه روز ۱۵۰ رکعت نماز می گزارد و در سال سه ماه روزه داشت.

عبدالله بن مغیره. وی از مردم کوفه در شمار اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع) بوده است.^۴ شیخ طوسی او را از موالی بنی نوفل (از بنی هاشم) و از مردم کوفه و خزّاز، معرفی می کند.^۵

سایر اصحاب ائمه که در حدیث کتاب نوشته اند

این تعداد (۲۱ نفر) از اصحاب امامان شیعه را که به عنوان اصحاب اجماع نام بردیم

۳. رجال کشی.

۲. رجال کشی و رجال نجاشی.

۱. رجال کشی.

۵. فهرست شیخ.

۴. همانجا.

بیشتر در آغاز عصر تدوین رسمی حدیث می زیسته اند؛ زیرا چنانکه قبلاً اشاره شد بیشتر احادیث شیعه از امام باقر (م ۱۱۴ هـ)، امام صادق (م ۱۴۸ هـ)، امام کاظم (م ۱۸۳ هـ) و حضرت رضا (م ۲۰۳ هـ) است و با توجه به اینکه شش نفر از نامبردگان از اصحاب امام باقر و صادق بوده اند و شش نفر از اصحاب امام صادق و کاظم، و بیشتر آنان در حدیث کتاب نوشته اند، تقدم شیعه در تدوین حدیث تأیید می شود؛ زیرا از سال ۹۵ هجری، آغاز امامت محمد بن علی الباقر (ع) تا سال ۱۸۳، وفات امام کاظم (ع) دورانی است که هنوز صحاح سته تدوین نشده بود.

ضمناً تذکر این مطلب لازم است که اصحاب امامان شیعه که از نخستین مدوینین حدیث اند اختصاص به نامبردگان (که در شمار فقهای اصحابند) ندارد و با توجه به اینکه بخش مهمی از احادیث صادره از امامان شیعه مربوط به اصول عقاید و معارف اسلامی و اخلاق است جمعی دیگر از اصحاب ائمه در این زمینه ها (مخصوصاً در احادیث کلامی) تخصص داشته و آثار ارزنده ای از خود باقی گذارده اند؛ مانند مؤمن طاق، هشام بن حکم، حمران بن اعین، ابو عبیده حذاء، حماد بن ابی سلیمان، هشام جوالیقی... که این ندیم درباره مؤمن طاق، ابو جعفر محمد بن نعمان احول (که چون در محله طاق در کوفه سکنی داشته، مؤمن طاق نامیده شده) می نویسد: وی حاذق در علم کلام و حاضر جواب بود و با ابوحنیفه مناظراتی داشت. نیز از هشام بن حکم به بزرگی یاد می کند و نام بیست و شش کتاب از مصنفات وی را در کتاب الفهرست می آورد.^۱ همچنین می نویسد: هشام جوالیقی (که از اصحاب حضرت صادق بوده) کتبی نوشته، و ظاهراً کتب مزبور در حدیث است.^۲ دیگر از مؤلفین اسبق شیعه ابو عبیده حذاء، زیاد بن عیسی است که از مردم کوفه و از ثقات اصحاب حضرت باقر و صادق بوده^۳ و به نوشته نجاشی وی را کتابی است. دیگر عبدالله بن ابی یعفور عبدی است که نجاشی با عنوان: ثقه، ثقه، وی را ستوده و فرموده است: در میان اصحاب، جلیل القدر و نزد حضرت صادق مورد تکریم بود. کشی روایاتی در علو مقام او آورده و وی را از قراء کوفه شمرده است. حذاء به نوشته نجاشی صاحب کتاب بوده است.^۴ دیگر بسام صیرفی است که از اصحاب امام باقر و صادق بوده و به دست منصور عباسی به شهادت رسید.

۲. ر.ک.: رجال نجاشی.

۱. فهرست ابن ندیم؛ ص ۲۶۴.

۳. رجال شیخ. ۴. نقد الرجال.

نجاشی وی را صاحب کتاب شمرده است.^۱

مؤلفین غیر امامی در بین اصحاب ائمه

چنانکه ملاحظه شد بعضی از اصحاب اجماع (که از مشاهیر اصحاب ائمه اهل البیت بودند) از غیر امامیه بودند، ولی به امامان شیعه ارادت می‌ورزیدند و از آنان استفاده علمی کرده و مخصوصاً اخذ حدیث می‌کردند. آنان در شمار خواص اصحاب امامان قرار داشتند و حضرات ائمه با سعه صدر از بذل علم و املاء حدیث برای آنان دریغ نداشتند. این وسعت نظر باعث شد که جمع کثیری (غیر از چند تن از اصحاب اجماع که بر شمریم) در شمار خواص اصحاب ائمه و مشایخ حدیث شیعه قرار گیرند و این جمع نوعاً دارای کتاب یا اصل بوده‌اند که ما برای نمونه نام بعضی را ذیلاً می‌آوریم:

مشایخ حدیث شیعه از اهل سنت. حفص بن غیاث،^۲ غیاث بن کلوب،^۳ نوح بن دراج،^۴ سکونی، اسماعیل بن ابی زیاد.^۵

مشایخ حدیث شیعه از شیعیان غیر امامی. عبدالله بن بکیر (که وی را ضمن اصحاب اجماع بر شمریم) برادرزاده زراره است که به نوشته نجاشی کثیر الروایه و صاحب کتاب بوده و شیخ وی را در فهرست از ثقات شمرده است.

علی بن حمزه بطائنی از مردم کوفه بوده و به نوشته نجاشی صاحب کتاب و به نوشته شیخ در فهرست از صاحبان اصول بوده است.^۶ بطائنی پس از درگذشت امام کاظم (ع) در شمار واقفه درآمد و از سران این فرقه محسوب شد.

عثمان بن عیسی عامری کلایی از اصحاب موسی بن جعفر بوده و به نوشته نجاشی کتبی نوشته است. بعضی وی را به جای فضاله بن ایوب از اصحاب اجماع شمرده‌اند. عثمان بن عیسی از مشایخ واقفه است که به نقل از کشی از این مذهب برگشته است.

۱. مجمع الرجال قهپانی.

۲. وی از مردم کوفه بوده و از جانب هارون الرشید نخست قضاوت بخش شرقی بغداد را به عهده گرفت، بعداً به سمت قاضی کوفه تعیین گردید. وی صاحب کتابی است که مورد اعتماد بوده است (فهرست شیخ).

۳. غیاث به نوشته نجاشی و شیخ در فهرست صاحب کتاب بوده است.

۴. نوح از مردم کوفه و برادر جمیل بن دراج است که به نوشته شیخ در رجال از اصحاب حضرت صادق بوده و در کوفه از طرف بنی عباس قضاوت داشته است.

۵. سکونی به نوشته نجاشی و شیخ در فهرست، صاحب کتاب بوده و علامه وی را از اهل سنت شمرده است.

۶. نقد الرجال.

از مشاهیر اصحاب امامان شیعه (که در شمار سایر مذاهب قرار داشتند) می‌توان از خاندانهای سرشناس: بنو فضل، بنو سماعه، طاطریون نام برد که نوعاً کتبی در حدیث نوشته‌اند.^۱ مثلاً علی بن حسن بن علی بن فضل از فقها و موجهین شیعیان کوفه است که به نوشته نجاشی کتب کثیره‌ای نوشته است و به نوشته شیخ در فهرست، سی کتاب مرقوم داشته و با امامیه بسیار نزدیک بوده است، ولی به نوشته کشی: کان فطحياً یقول بعبدالله بن جعفر ثم به ابی الحسن موسی.^۲ یا علی بن حسن طاطری (که به وسیله فروش ثياب طاطریه به این لقب شهرت یافته‌است) فقیه و محدثی ثقة بوده و دارای کتبی است، ولی با این حال از وجوه واقفه و شیوخ آنان به شمار می‌رود.^۳

علامه بحر العلوم در فائده سی‌ام رجال خود (جلد ۴) ضمن عنوان فطحیه می‌نویسد:

قال ابو عمرو الکشی: محمد بن الولید الخزاز، معاویة بن حکیم، مصدق بن صدقة، محمد بن سالم بن عبد الحمید، هؤلاء کلهم فطحیة و هم اجلة العلماء و الفقهاء و العدول، و بعضهم ادرک الرضا (ع) و کلهم کوفیون.

مراکز مهم نشر حدیث شیعه

گرچه تشیع به عنوان یک عقیده از زمان حضرت رسول و بعد از آن حضرت مخصوصاً پس از روی کار آمدن معاویه وجود داشته، ولی چنانکه می‌دانیم در زمان صحابه و آغاز عصر تابعین، بین قاطبه مسلمانان در فقه و حدیث گرایش خاصی که از آن به مذهب تعبیر شود وجود نداشته است؛ زیرا مردم در مسائل و اخذ حدیث به اصحاب رسول اکرم که بیشتر با آن حضرت معاشرت داشته و از آن جناب استفاده کرده بودند، مراجعه می‌کردند و آنان احادیثی را که از حضرتش سماع کرده بودند برای تابعین روایت می‌کردند.

احکام عملی و مسائل فقهی نیز مشمول همین کلیت بود؛ زیرا منبع احکام عملی نیز کتاب الله و سنت (قول و فعل و تقریر پیغمبر) بود که مرجع آن فقهاء صحابه و پس از آنان فقهاء تابعین بودند که از بین تابعین متوطن در مدینه، هفت تن به فقهای سبعة

۱. برای اطلاع بیشتر از حالات این خاندانها رجوع کنید به: کتاب رجال بحر العلوم.

۲. قد الرجال؛ ص ۲۳۰.

۳. کان فقیهاً ثقة فی حدیثه، و کان من وجوه الواقفة و شیوخهم ... له کتب (رجال نجاشی).

شهرت داشتند و چنانکه یاد کردیم ملاک فقه آنان بیشتر منقولات روایی بوده است. با پیدایش مسائل مستحدثه که احياناً منبع روایی نداشت، موضوع قیاس به طور فزاینده‌ای در شمار مصادر احکام قرار گرفت و چون بعضی مسائل مورد سؤال، فاقد مشابه (برای نظیره‌گیری که ملاک قیاس است) بود، استحسان (استنباط حکم به لحاظ مصالح کلی) نیز نزد بعضی از فقها معمول گردید و از اینجا گروهی که مخالف رأی (قیاس و استحسان) در مسائل شرعی بودند، راه خود را از این عده جدا کردند. البته مسائل دیگری نیز سبب پیدایش و جدایی مذاهب گردید که ذکر آن در تاریخ فقه مناسبتر است.

به هر حال تمامی این مذاهب تحت دو گرایش حدیث و رأی، ظهور یافت و عالمانی در هریک از این دو گرایش پدید آمدند که قهرآکسانی از آنان پیروی و تبعیت می‌کردند؛ مانند مذهب مالک و ثوری و ابن جریج با گرایش حدیثی، و مذهب ابن ابی لیلی و ربیعۃ‌الرأی و ابوحنیفه با گرایش اجتهاد به رأی.

همزمان با این مذاهب پیروان عقیده تشیع نیز به امام شیعه (حضرت باقر و حضرت صادق) در عصر خود، مراجعه می‌کردند، خاصه که این دو بزرگوار منبع فیاضی در نقل حدیث، بویژه از طریق اهل بیت بودند که طالبان حدیث، و حتی ائمه بعضی مذاهب چون سفیان ثوری^۱، امام مالک^۲ و ابوحنیفه^۳ از زلال این منبع استفاده کرده‌اند. مکتب حدیث و فقه شیعه در عصر صادقین (ع) در کوفه نیز شیوع پیدا کرد؛ چنانکه بعداً به سایر بلاد عراق چون بغداد، حله و نیز حلب راه یافت.

بعد از تسلط سلاجقه بر بغداد و عصبیت و سختگیری نسبت به شیعه، قم (که به سبب مهاجرت اشعریون بدانجا به صورت پایگاه تشیع در ایران درآمده بود) و حله (که به مناسبت حکومت شیعی آل مزید از تعصبات سلاجقه و حنابله علیه شیعه مصون مانده بود) مراکز نشر حدیث و فقه شیعه شدند.

ما در اینجا به اصحاب صادقین (ع) در کوفه (جمعی از مدونین و جامعین اولیه حدیث شیعی از آنجا برخاسته‌اند) اشاره‌ای گذرا می‌کنیم:
کوفه. به دلیل مهاجرت حضرت علی (ع) در دوران حکومتش به کوفه، این شهر

۱. کشی و شیخ طوسی در رجال وی را از اصحاب امام صادق شمرده‌اند.

۲. شیخ در رجال و فهرست وی را در عداد اصحاب حضرت صادق نام برده‌است.

۳. کشی و شیخ طوسی در رجال وی را از اصحاب امام صادق شمرده‌اند.

به صورت پایگاهی برای طرفداران آن حضرت و شیعه در آمده بود و پس از آن جناب در نتیجه مطالبی که عمال بنی امیه مخصوصاً زیاد بن ابیه (که شیعیان و طرفداران علی (ع) را کاملاً می شناخت) بر شیعه علی (ع) روامی داشتند، مردم آن سامان در ولاء علی و مخالفت با بنی امیه استوارتر گردیدند. چنانکه پس از درگذشت معاویه و روی کار آمدن یزید، ضمن نوشتن نامه و پیغامها از امام حسین برای زعامت خویش دعوت کردند. گرچه قیام حسین بن علی به فاجعه کربلا منتهی شد، قاطبه مردم که دل در ولای علی و خاندان رسالت داشتند با قیام تواین و بالمآل قتل هزارها تن از مردم کوفه، وابستگی و گرایش آنان به تشیع بیش از پیش افزایش یافت.

اقامت دو ساله حضرت صادق در کوفه و نشر فقه و حدیث آل البیت در این سامان سبب شد که پیروان مکتب تشیع در کوفه و اطراف، به صورت مشخصی درآیند. البته قبل از ورود حضرت صادق (ع) به عراق مکتب تشیع به وسیله حمران بن اعین و سایر خاندان جلیل (اعین) در کوفه رسوخ یافته بود و ورود امام (ع) سبب شد که شیفتگان ولایت از شمع فروزان محفلش استفاده کرده، در نتیجه شعاع تشیع به اکناف عراق گسترش یابد.

اینک اسامی چند تن از اصحاب امام باقر و صادق (ع) را که علاوه بر مرتبت علمی و مکانت والای نقل حدیث، هریک صاحب اصل یا کتایی بوده اند، از نظر می گذرانیم:

حمران بن اعین از تابعین و از اصحاب حضرت باقر. امام درباره اش فرمود: انت من شیعتنا فی الدنیا و الآخرة.^۱

حماد بن عثمان که به نوشته نجاشی وی و برادرش از ثقات اصحاب حضرت صادق بودند. حماد صاحب کتایی بود. وی در سال ۱۹۰ هجری درگذشته است.

بکیر بن اعین از اصحاب امام باقر و صادق (ع) بود که در زمان حضرت صادق درگذشت و حضرت درباره اش فرمود: اما والله لقد انزله الله بین رسول الله و امیر المؤمنین.^۲

برید بن معاویه عجلای از اصحاب امام باقر و صادق که نجاشی درباره اش نوشته است: وجه من وجوه اصحابنا و فقیه، له محل عند الاثمه. و ما از او در اصحاب اجماع یاد کردیم.

۱. رجال کشی و رجال شیخ.

۲. رجال کشی.

ابراهیم بن نعیم کنانی از اصحاب امام باقر و صادق که صاحب اصل است و حضرت صادق (ع) وی را به واسطه مرتبه والای وثاقتش، میزان لقب داده بود.^۱ اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی که از اصحاب صادقین (ع) و از تابعان به شمار می‌رود؛ زیرا وی از اباطفیل (آخرین صحابی پیغمبر) نقل حدیث کرده است.^۲ علامه در خلاصه می‌نویسد: وی در زمان حضرت صادق درگذشت (وکان فقیهاً).

سدی، اسماعیل بن عبدالرحمن، مفسر مشهور که شیخ وی را از اصحاب حضرت صادق شمرده است.^۳ ابن حجر در تقریب می‌نویسد: صدوق، و رمی بالتشیع، مات سنة ۱۲۷ هـ.

ابان بن عثمان احمر بجلي از اصحاب حضرت صادق (ع) که جزو اصحاب اجماع (که کشی آنان را به فقاہت ستوده) بوده است.^۴ شیخ طوسی در رجال خود ۴۷۶ نفر از اصحاب امام باقر و ۳۱۶۲ تن از اصحاب امام صادق (که کثیری از مردم کوفه بوده‌اند) و نیز بیوتی را که کلاً از مشایخ حدیث شیعه و نوعاً از مؤلفین اولیه حدیث اهل البیت بوده‌اند؛ مانند خاندان ابان بن تغلب و خاندان بنی فضال آورده است.

همین کثرت ناقلان حدیث از مردم کوفه و عراق سبب شد که کلینی (که ضرورت جمع و تألیف کتابی جامع از اصول معتمد و ثقات راویان را حس نمود) رنج سفر از دیار خویش (ری که در آن زمان یکی از مراکز تشیع و همجوار قم که آن نیز مرکز ثقل حدیث اهل البیت بود) را بر خود هموار ساخت و به بغداد و کوفه مهاجرت فرمود و توطن در این دیار و برخورداری از کتب و اصول روایی شیعه (که در کتابخانه شاپورین اردشیر وجود داشت) و مشایخ حدیث امامیه موجب تدوین کتاب گرانقدر کافی شد.

جوامع حدیث قبل از کتب اربعه

از اواخر سده دوم هجری، جمعی از محدثین شیعه درصدد برآمدند برای مصون ماندن میراث سلف از نابودی و نیز برای تسهیل امر مراجعین، مجموعه‌های حدیثی را که تحت عنوان اصل یا کتاب به آنان رسیده بود به انضمام سایر احادیثی که از ائمه اهل بیت به نقل شفاهی روایت شده بود در مجموعه‌هایی گرد آوردند.

۱. رجال نجاشی و فهرست طوسی.

۲. رجال شیخ.

۳. همان.

۴. رجال نجاشی.

این مجموعه‌ها که بیشتر به صورت موضوعی تألیف و تدوین شده بود گاهی در کتب رجال و فهارس به اعتبار عناوین هر موضوع علی حده و ذیل همان عنوان از آن یاد شده است؛ مانند کتاب الصلوة، کتاب الزکاة، کتاب الدیات ... و گاهی به نامی که گردآورنده بر آن گذارده بود، نامیده شده است؛ مانند محاسن برقی که شامل کتب عدیده است. از نخستین مدونین مجامع مزبور بزنگی، صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، حسن بن سعید اهوازی و برادرش حسین بن سعید هستند.

عنوان «ثلاثین کتاباً». عالمان رجال، کتب صفوان، یونس و حسین بن سعید را سی کتاب نوشته‌اند. تعداد کتبی که در کافی کلینی نیز آمده و عناوین ابواب فقه (که از آن به کتاب تعبیر شده، مانند کتاب الصلوة، کتاب الحج) نیز حدود سی کتاب است. منتهی بعدها بعضی از مؤلفین، یک کتاب را که شامل چند بخش بوده تحت عنوان بخشهای مزبور در شمار کتب عنوان کرده‌اند؛ مثلاً کتاب الصوم و الاعتکاف یا کتاب الحدود و الدیات را دو کتاب به حساب آورده‌اند.

از مؤلفین دیگر جوامع حدیث شیعه فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) است که ۱۸۰ کتاب تألیف کرده است.^۱ شیخ در فهرست و نجاشی در رجال تعداد کثیری از کتب وی را نام برده‌اند. ابراهیم بن محمد ثقفی مؤلف حدود پنجاه کتاب است که شیخ در فهرست و نجاشی در رجال نام تعدادی از آنها را آورده‌اند.^۲ ثقفی نخست زیدی مذهب بود که به مذهب امامیه گرایید. او اصلاً از مردم کوفه بوده که به اصفهان منتقل شد. جمعی از محدثین قم به اصفهان رفتند که او را به قم آوردند، اما وی قبول نکرد.^۳

دیگر از نویسندگان مجامع حدیث، برقی، احمد بن محمد است که از کوفه به قم مهاجرت کرد و به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ درگذشت.^۴ وی صاحب کتاب المحاسن است که شامل بیش از هفتاد کتاب می‌باشد. و شیخ در فهرست و نجاشی در رجال خود نام کتب محاسن و سایر تألیفات وی را آورده‌اند.

برقی گرچه خود از ثقات است، از غیر ثقات نیز نقل حدیث کرده و لذا کتاب وی چنانکه بایست مورد توجه واقع نشده است، و حتی محدثین قم (که در نقل حدیث

۱. ر.ک.: مجمع الرجال؛ ج ۵، ص ۳۰. ۲. مجمع الرجال؛ ج ۱، ص ۶۶.

۳. فهرست شیخ و رجال نجاشی؛ به نقل از: مجمع الرجال؛ ج ۲، ص ۱۷۶ و ۱۷۸.

۴. نجاشی.

جانب احتیاط را رعایت می کردند) نخست وی را از قم اخراج کردند، ولی بعد از او عذر خواسته، مقدمش را گرامی داشتند. چنانکه می بینیم محاسن در عصر غیبت امام عصر تدوین گردیده است و قهراً غیبت امام (ع) و عدم دسترسی به منبع فیاض امامت انگیزه اصلی آن بزرگوار در جمع و تدوین محاسن بوده است.

کتاب اربعه حدیث شیعه

کافی. کافی تألیف ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ هـ) است^۱ که کلیه علمای رجال وی را توثیق نموده اند. نجاشی درباره اش می نویسد: اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم (موثقتترین و ثابت ترین کسان در حدیث است). همین جمله را علامه حلی و ابن داود تکرار می کنند؛ از این رو به ثقة الاسلام معروف شد و به نقل از تاج العروس، ریاست فقهای امامیه در زمان مقتدر عباسی (۲۵۹-۳۲۰ هـ) به وی محول گردید.^۲ تألیف این کتاب مصادف با حیات نواب اربعه امام عصر (که از ۲۶۰ تا ۳۲۹ به طول انجامید) بوده است. کلینی در تألیف این کتاب بیست سال رنج به خود هموار ساخت و آن را از اصول معتمد و ثقات مشایخ گردآوری فرمود.

شیخ مفید (در شرح عقاید شیخ صدوق) نسبت به کافی می فرماید: هو اجل کتب الشیعه و اکثرها فائدة، (کافی بزرگترین کتاب حدیث شیعه و پرفایده ترین آنهاست). محمد بن مکی شهید در اجازه خویش به علی بن خازن می نویسد: کتاب الکافی فی الحدیث الذی لم یعمل فی الامامیه مثله^۳ (مانند کتاب کافی بین امامیه در حدیث نوشته نشده است). محقق کرکی در اجازه به قاضی صفی الدین همین سخن را تکرار می کند.^۴ فیض کاشانی ضمن توصیف کتب اربعه می فرماید: الکافی اشرفها و اوثقها و

۱. برای اطلاع از شرح حال کلینی رجوع کنید به: رجال نجاشی و فهرست و رجال طوسی و خلاصة الاقوال علامه و رجال ابن داود و قد الرجال نفیسی و رجال کبیر میرزا محمد استرآبادی و منتهی المقال کریمایی و رجال بحر العلوم و رجال مصفائی و قاموس الرجال و همچنین به کتابهای فهرست ابن شهر آشوب و فهرست متجرب الدین و روضات الجنات خوانساری و خاتمه مستدرک الوسائل نوری و مقایس الانوار شوشتری و ریحانة الادب خیابانی و الکنی و القاب قمی و مقدمه کافی.

۲. علم الحدیث؛ ص ۷۶.

۳. روضات الجنات؛ ص ۵۲۵ و مستدرک الوسائل؛ ج ۳، ص ۵۳۲.

۴. خاتمه مستدرک؛ ص ۵۳۲ و عین الغزال؛ ص ۲.

اتمها و اجمعه‌ها، (کافی از میان کتب اربعه، شریفترین و وثیقترین و تمامترین و جامعترین آنهاست).^۱

مجلسی در شرح خود بر کافی می‌فرماید: من به شرح کافی که تألیف شیخ ثقه و مورد اعتماد است و همه وی را قبول دارند و خاص و عام او را ستایش کرده‌اند، آغاز نمودم؛ چه کافی مضبوط‌ترین کتاب از چهار اصل مزبور و جامعترین آنها، و به طور کلی بهترین و بزرگترین مؤلفات فرقه امامیه است.^۲

علامه بحر العلوم در رجال خود پس از ذکر روایت نبوی «که خداوند در رأس هر صد سال کسی را که رسوم دین را تجدید کند برمی‌انگیزد» می‌نویسد: ابن اثیر^۳ کلینی را مجدد مذهب امامیه در رأس قرن سوم دانسته است و اضافه می‌کند: سخن این دانشمند کلام حقی است که خداوند بر زیانش جاری ساخته؛ چه کسی که در کافی بدقت نظر و تأمل کند، برایش روشنی این سخن آشکار می‌گردد و می‌داند که وی مصداق این حدیث است؛ زیرا کافی کتاب مفیدی است که در میان کتب حدیث نظیر ندارد، هم از لحاظ کثرت احادیث و حسن ترتیب و هم به واسطه ضبط و دقت در نقل، و در عین حال جامعیت در اصول و فروع و حاوی بودن بیشتر اخبار وارده از معصومین؛ بعلاوه این کتاب طبق استظهار سید بن طاووس در کشف‌المحجۃ در زمان غیبت صغری امام عصر (ع) با حضور سفرای آن حضرت در بیست سال انجام شده است.^۴ کلینی خود ضمن بازگو کردن سخن یکی از شیعیان (که از اختلاف احادیث شکایت کرده و تقاضای تألیف کتابی نموده که جامع فنون دین و احادیث صحیحیه باشد) می‌نویسد: «و قدیس‌الله و له الحمد تألیف ما سئلت و ارجوان یکون بحیث توخیت»، (خدای را شکر

۱. مقدمه وافی. ۲. خاتمه مستدرک؛ ص ۵۳۲ و عین‌الغزال؛ ص ۲.

۳. منظور ابی‌السعادات مبارک بن محمد (۶۰۶-۵۴۴) صاحب‌نهایه و جامع‌الاصول است که برادر علی بن محمد صاحب‌کامل‌التواریخ و اسد‌الغابه است. به نقل از: شیخ بهائی در وجیزه و محدث قمی در الکنی و الاقاب.

۴. خاتمه مستدرک رجال بحر العلوم؛ ج ۱، از روضات‌الجنات و وی از مولی خلیل قزوینی شارح کافی نقل می‌کند که محتمل است احادیثی را که کلینی به عنوان قال‌العالم در کافی ذکر فرموده مرادش حضرت ولی عصر (عج) باشد چنانکه محدث نیشابوری حکایت عرضه داشتن کافی را بر امام و گفته آن حضرت که کافی «کاف لشیعتنا» را نقل می‌کند. گرچه حاجی نوری درباره جمله «کاف لشیعتنا» می‌فرماید: لا اصل و لا اثر له فی مؤلفات اصحابنا بل صرح بعدم المحدث (استرآبادی، مستدرک؛ ج ۳، ص ۵۳۳).

که تألیف چنین کتابی را میسر ساخت امید دارم این کتاب چنان باشد که تو خواستی).^۱ وجه تسمیه کافی. نام کتاب کافی گویا از عبارت مؤلف در دیباچه کتاب مأخوذ است، آنجا که گوید: «و قلت انک تحب ان یکون عندک کتاب کاف یجمع فیه من جمیع فنون علم الدین».

روش کلینی در کافی. کلینی در آغاز هر باب نخست روایات صحیحتر را آورده و به ترتیب، روایاتی را که در مرتبه پایین تری قرار گرفته اند ذکر فرموده است. این ترتیب به گونه ای دیگر در جامع الاحادیث که با اشراف آیت الله بروجردی گردآوری شده ملحوظ گردیده است.^۲ کافی شامل سه بخش اصول، فروع و روضه است:

بخش اول (اصول) مشتمل بر ۸ کتاب به ترتیب ذیل است: العقل و الجهل، فضل العلم، التوحید، الحجّة (که اخبار خمس را نیز شامل است)، الایمان و الکفر (والطاعات و المعاصی)، الدعاء، فضل القرآن، العیسه.

مجموع احادیث اصول کافی ۳۷۸۵ حدیث است که حدود $\frac{1}{4}$ مجموع احادیث کافی است.

بخش دوم (فروع) شامل ۲۶ کتاب و تعداد ۱۰۷۹۴ حدیث به ترتیب ذیل است: الطهارة، حیض، الجنائز، الصلاة، الزکاة^۳، الصیام، الحج و الزیارات، الجهاد، المعیسه (و انواع التجارات)، النکاح، العقیقه، الطلاق، العتق و التدبیر و الکتابة، صیدالکلب و الفهد، الذبایح، الاطعمه و الاشربة (اخبار نرد و شطرنج و قمار را در آخرین باب آورده است)، الزی و التجمل و المروءة، الدواجن^۴، الوصایا (وقوف و صدقات را نیز شامل است)، الموارث، الحدود، الدیات، الشهادات، القضا و الاحکام، الایمان و النذور و الکفارات.

۱. عبارت کافی چنین است: «لو ذکرک ان اموراً قد اشکلت علیک لاتعرف حقائقها لاختلاف الروایة فیها ... و انک لاتجد بحضرتک من تذاکره و تفاوضه ممن تتق بعلمه فیه و قلت انک تحب ان یکون عندک کتاب کاف یجمع فیه من جمیع فنون علم الدین و ما یکتفی به المتعلم و یرجع الیه المسترشد و یأخذ من یرید علم الدین و العمل به بالاثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام و السنن القائمة التی علیها العمل و بها یؤدی فرض الله عزوجل و سنة نبیه (ص) ... و قد یسرالله و له الحمد تألیف ماسئلت و ارجوان یکون بحیث توخیت» (مقدمه کافی).

۲. به نقل بعضی از فضلا از مرحوم آیت الله بروجردی: گرچه بعداً از این روش به واسطه فاصله افتادن میان اشباه و نظائر عدول شده است.

۳. کلینی احادیث مربوط به خمس را در ذیل کتاب الحجّه آورده است.

۴. جمع داجن، مرغ خانگی و کبوتر و مانند آن از حیواناتی که در خانه تربیت می شوند.

بخش سوم (روضه) فقط مشتمل بر یک کتاب و شامل خطب و رسائل ائمه و مواعظ و ظرایف حکم است که مجموع احادیث آن بالغ بر ۵۹۷ حدیث است.^۱ بنابراین کتابهای کافی حدود ۳۵ کتاب است.

در رجال بحوالعلوم (ج ۳، ص ۳۳۲) کتب کافی ۳۲ کتاب ذکر شده است که در این شمارش، کتاب فضل العلم ضمیمه کتاب العقل، کتاب ذبایح جزو کتاب الصيد و کتاب الاشربه ضمیمه کتاب الاطعمه آورده شده است. نجاشی تعداد کتب کافی را ۳۱ کتاب نوشته است.

شیخ طوسی در الفهرست و ابن شهر آشوب در معالم العلماء شماره کتب کافی را سی نوشته اند و علامه حلی در اجازه خود به مهنا بن سنان، کافی را پنجاه کتاب ذکر فرموده است.^۲ براساس شماره گذاری «عین الغزال» کتابهای کافی سی و دو کتاب^۳ و براساس شماره گذاری الذریعة، سی و چهار کتاب آمده است.^۴ اختلاف نظر در تعداد کتابهای کافی ناشی از گنجانیدن دو کتاب تحت یک عنوان یا تعدد عنوان برای هر کتاب است؛ مثلاً در «عین الغزال» کتاب العقل و الجهل با کتاب فضل العلم و کتاب طهارت با کتاب حیض و کتاب صیدالکلب و الفهد با کتاب الذبایح یک کتاب به حساب آمده است. ولی در عناوین کافی، هریک از این شش کتاب با عنوان مستقل ذکر شده است و نیز بعضی^۵ کتابهای فرعی را با عناوین مستقل آورده اند و این امر سبب تعدد عنوان شده است و بعضی کتب کافی را بالغ بر پنجاه کتاب نوشته اند؛ مثلاً کتاب اعتکاف که از فروع کتاب صوم است و زیارات که از متفرعات کتاب حج است و خمس که ضمن کتاب حجه عنوان شده است، طبق این شمارش کتابی مستقل به حساب آمده اند.

روضه کافی شامل مواعظ، خطب، رسائل ائمه، قصص و تواریخ است و احکام فقهی در آن کمتر ذکر شده است؛ لذا استاد آن فاقد دقتی است که در سایر کتابهای کافی به عمل آمده است. بعلاوه قسمتی از مطالب آن مانند احادیث احکام استوار نیست و این

۱. حسب شماره گذاری استاد غفاری در کافی چاپ دارالکتب الاسلامیه مجلد هشتم که مخصوص روضه کافی است.
۲. فهرست مرکزی دانشگاه که از اجازات بهار، ص ۲۹ و ۵۳ نقل کرده است.

۳. ر.ک.: عین الغزال (که در پایان فروع کافی، چاپ سنگی تهران، چاپ شده است).

۴. الذریعة؛ ج ۱۷، ص ۲۴۵.

۵. سید حسین کرکی در اجازه خویش به محقق سبزواری (ر.ک: اجازات بهار، فهرست مرکزی دانشگاه؛ ج ۵).

به دلیل تسامحی است که فقها در ادله سنن (که اعم از مستحبات، مکروهات، فضائل، مواعظ و تواریخ است) روا می‌داشته‌اند و همین ضعف اسناد و مضامین روایات موجب شده‌است که در انتساب روضه به کلینی تشکیک شود.

شیخ نجاشی (م ۴۰۵ هـ) که به دو واسطه از کلینی روایت می‌کند^۱ و خود از متقن‌ترین رجال یون شیعه است، صریحاً روضه را از تألیفات کلینی و جزء کتب کافی می‌شمارد. شیخ طوسی نیز که به دو واسطه از کلینی روایت می‌کند^۲ روضه را تألیف کلینی می‌داند.^۳ ابن شهر آشوب مازندرانی بدون هیچ تردیدی روضه را ضمن آثار کلینی نام می‌برد. افندی در ریاض العلماء از ملاخلیل قزوینی شارح کافی نقل می‌کند که ایشان (با آنکه معتقد است احادیث کافی، تماماً از نظر امام عصر گذشته و آن حضرت آن را مستحسن شمرده‌اند، و حتی مروی عنه احادیثی را که به لفظ «روی» در کافی آمده‌است حضرت ولی عصر (ع) می‌داند) گفته‌اند روضه از کلینی نیست، بلکه تألیف ابن ادریس حلی است. صاحب ریاض العلماء اضافه می‌کند که در قسمت اخیر (یعنی عدم انتساب روضه به کلینی) بعضی اصحاب نیز مساعدند، و حتی این نظریه را به شهید ثانی نیز نسبت داده‌اند؛ ولی ثابت نیست.

به نظر اینجانب با تصریح نجاشی و شیخ طوسی بر اینکه روضه از کلینی است نسبت دادن روضه به ابن ادریس که فوت وی در ۵۹۸ هجری، یعنی ۱۹۳ سال پس از نجاشی و ۱۳۸ سال بعد از وفات شیخ طوسی است، بی‌مورد و اجتهادی در مقابل نص است.

حاجی نوری که بزرگترین محدث شیعه در سده اخیر است و مستدرک الوسائل، شاهد صدقی بر تضرع و تخصص وی در این زمینه است، می‌فرماید: سیاق احادیث روضه و سایر کتب کافی یکی است، و اضافه می‌کند که از قدیم و جدید، بزرگان شیعه، چنانکه از اصول و فروع کافی نقل حدیث می‌کرده‌اند، از روضه نیز نقل نموده‌اند. آری روایات روضه از لحاظ محکمی متن و سند همسان فروع نیست؛ زیرا اهتمامی را که دانشمندان در صحت و وثاقت سند احادیث احکام داشته و دارند در احادیث فضائل و خطب که بیشتر جنبه وعظ و ارشاد دارد ندارند؛ زیرا طبق قاعده تسامح در ادله سنن که

۱. روینا کتبه (ای کتب الکلینی) کلها عن جماعة شیوخنا: محمد بن محمد، والحسن بن عبدالله، و احمد بن علی بن نوح، عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه عنه (رجال نجاشی؛ ص ۲۹۲).

۲. به واسطه شیخ مفید از ابن قولویه از کلینی (فهرست شیخ؛ ص ۱۳۵). ۳. همان؛ ص ۱۳۵.

فقها از احادیث «و من بلغ»^۱ استفاده کرده‌اند، در نقل روایاتی که متضمن حکم استجابی و کراهتی یا درباره فضائل و مناقب و نیز مواعظ و حکم است، تسامح رواست. شماره احادیث کافی. کافی به نقل صاحب عین الغزال، حاجی نوری در مستدرک و خوانساری در روضات الجنات از لؤلؤة البحرين (ص ۳۹۴)، ۱۶۱۹۹ حدیث است که طبق اصطلاح متأخرین (که حدیث را به پنج قسم اصلی تقسیم کرده‌اند) بدین قرار می‌باشد: صحیح ۵۰۷۲، حسن ۱۴۴، موثق ۱۱۸، قوی ۳۰۲ و ضعیف ۹۴۸۵ حدیث که جمع آن بالغ بر ۱۶۱۲۱ حدیث می‌شود و این تعداد با شماره‌ای که از لؤلؤة البحرين نقل شد اختلاف دارد، یعنی ۷۸ حدیث کمتر است؛ ولی بر حسب شمارش استاد غفاری، مجموع احادیث کافی (در اصول و فروع و روضه) ۱۵۱۷۶ حدیث است که از این تعداد، ۳۷۸۵ حدیث در بخش اصول و ۵۹۷ حدیث در روضه کافی و ۱۰۷۹۴ حدیث در فروع است.

عده کلینی. در آغاز قسمتی از اسناد کلینی به این عبارت برمی‌خوریم «عده من اصحابنا عن...» منظور از عده جماعتی از مشایخ حدیث مؤلف است که توسط آنان روایت را نقل می‌کند؛ این افراد در رجال علامه (خلاصة الاقوال) ضمن فائده سوم از فوائد آخر کتاب مزبور معرفی شده‌اند. نیز در فائده سوم جامع الروات (ج ۲، ص ۴۶۵)، عده کلینی با شرح مؤلف (اردبیلی) ذکر شده، همچنین صاحب معالم (شیخ حسن فرزند شهید ثانی) در فائده یازدهم کتاب منتقى الجمال افراد عده را به نقل شیخ نجاشی از کلینی بازگو کرده و آنگاه تحقیق علامه حلی را بر آن افزوده است. حجت الاسلام سید محمدباقر شفتی اصفهانی رساله مستقلی درباره آنان تألیف فرموده که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (در بهارستان) ضمن مجموعه ۱۶۰۷ موجود است.

فاضل کنی در توضیح‌المقال^۲ (ص ۲۱)، تحقیقاتی درباره عده که گاهی به جماعه نیز تعبیر شده دارد؛ نیز علامه بحر العلوم، ضمن یکی از فوائد رجالیة خویش عده کلینی را بیان کرده است.

۱. حدیث «من بلغ» بدینسان نقل شده است: «من بلغه ثواب من الله على عمل فعمل ذالك العمل التماس ذالك الثواب اوتيه وان لم يكن الحديث كما بلغه»، (یعنی خداوند بر کسی که حدیثی را جمع به ثواب عملی شنیده و برای درک ثواب مزبور آن عمل را به جا آورده ثواب آن کار را می‌دهد گرچه حدیث چنان که شنیده است نباشد)، (علم‌الحديث؛ ص ۱۲۷، چاپ دوم، نقل از کافی).

۲. این کتاب، ضمیمه رجال بوعلی کربلایی (منتهی‌المقال) چاپ شده است.

کلینی به وسیله «عده من اصحابنا» از سه نفر نقل حدیث می‌کند که اشخاص عده و تعداد آنان به مناسبت نقل از این سه تن تفاوت می‌کنند. این سه تن عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی، و سهل بن زیاد. اینک افراد هریک از این سه عده طبق نوشته علامه در خلاصة الاقوال (ص ۱۳۲) به شرح ذیل آورده می‌شود:

عده‌ای که از احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌کنند، محمد بن یحیی، علی بن موسی الکمیزانی، داوود بن کوره، احمد بن ادريس، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی هستند. عده‌ای که از احمد بن محمد بن خالد برقی روایت می‌کنند: علی بن ابراهیم قمی، علی بن محمد بن عبدالله اذینه و احمد بن عبدالله بن امیه و علی بن حسن هستند. عده‌ای که از سهل بن زیاد نقل حدیث می‌کنند: علی بن محمد بن علان، و محمد بن ابی عبدالله، محمد بن حسن، و محمد بن عقیل کلینی هستند.

در توضیح المقال، توضیح می‌دهد که شیخ عده کلینی منحصر به سه نفر نامبرده نیست، بلکه در مواردی به وسیله عده از غیر اینان نقل حدیث شده است. نیز فرموده: نسبت به بعضی افراد عده در کتب رجال، مدح و قدحی نرسیده است؛ ولی چون بعضی از افراد دیگر «در هر سه عده» توثیق شده‌اند، قهراً سند کلینی به وسیله آنان تا شخص منقول عنه، به اصطلاح متأخرین صحیح خواهد بود.^۱

اسامی عده کلینی را بعضی افاضل، ضمن ارجوزه‌ای (که ذیلاً ملاحظه می‌فرمایید) آورده‌اند:

| | |
|---|---|
| عده احمد بن عیسی بالعدد | خمسة اشخاص بهم تمّ السند |
| علی‌العلی ^۲ و المطار ^۳ | ثم ابن ادريس ^۴ و هم اخيار |
| ثم ابن کوره ^۵ کذا ابن موسی ^۶ | فهؤلاء عده ابن عیسی |
| وانّ عده التی عن سهل ^۷ | من کان فیہ الامر غیر سهل |
| ابن عقیل ^۸ و ابن عون الاسدی ^۹ | کذا علی ^{۱۰} بعد مع محمد ^{۱۱} |

۱. علم الحدیث؛ ص ۲۱۸.

۲. ابن ابراهیم بن هاشم قمی.

۳. محمد بن یحیی. ۴. احمد بن ادريس الاشعری قمی. ۵. داوود بن کوره.

۶. علی بن موسی الکمیزانی. ۷. سهل بن زیاد. ۸. محمد بن عقیل.

۹. جعفر بن عون. ۱۰. علی بن محمد بن علان، خال محمد بن یعقوب کلینی.

۱۱. محمد بن الحسن الصفار.

و عدة البرقی و هو احمد^۱ علی بن الحسن و احمد^۲
و بعد ذین، ابن اذینة عنی و ابن ابراهیم^۳ و اسمہ علی^۴
مشایخ کلینی. چون سخن از عدة کلینی به میان آمد، مناسب است برای تجمیع
فایده، فهرستی از مشایخ کلینی را که در آغاز اسناد روایات کافی آمده است از مقدمه
ممتع استاد حسینعلی محفوظ بر اصول کافی، بازگو کنیم.
کلینی از جمع کثیری نقل حدیث می کند که از آن جمله اند:

ابوعلی، احمد بن ادریس بن احمد اشعری قمی، (م ۳۰۶ هـ)؛ احمد بن عبدالله بن
امیه؛ ابوالعباس، احمد بن محمد بن سعید همدانی، معروف به ابن عقده (۳۳۳ هـ)؛
ابو عبدالله، احمد بن عاصم کوفی؛ ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی؛ احمد
بن مهران؛ اسحق بن یعقوب؛ حسن بن خفیف؛ حسن بن فضل بن یزید یمانی؛ حسین بن
حسن اسود؛ حسین بن حسن هاشمی حسنی علوی؛ حسین بن علی علوی؛ حسین بن
محمد بن عمران اشعری قمی معروف به ابن عامر؛ حمید بن زیاد (م ۳۱۰ هـ)؛ ابوسلیمان
داوود بن کوره قمی؛ سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی (م ۳۰۰ هـ)؛ ابوداوود،
سلیمان بن سفیان؛ ابوسعید، سهل بن زیاد آدمی رازی؛ ابوالعباس، عبدالله بن جعفر بن
حسین حمیری قمی؛ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی.

مقایسه کافی با صحاح سته

شهید در ذکری و نیز جمعی به تبع وی نوشته اند که کافی بیش از صحاح سته اهل سنت
حدیث دارد و حتی در الذریعة آمده است: احادیث صحیح بخاری حدود هفت هزار
است و بقیة صحاح سته (صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابوداوود، سنن ابن ماجه، سنن
نسائی) از نه هزار تجاوز نمی کند؛ بنابراین جمیع احادیث شش صحیح مزبور شانزده
هزار است که کتاب کافی ۱۹۹ حدیث بیش از آنها دارد. ولی این سخن درست نیست؛
چه کافی را اگر با اسقاط مکررات به حساب آوریم، خیلی کمتر از شانزده هزار حدیث
دارد و با احتساب مکررات گرچه قریب به این تعداد می رسد، ولی صحیح بخاری نیز به

۱. احمد بن خالد. ۲. احمد بن محمد. ۳. علی بن ابراهیم بن هاشم القمی.

۴. نقل از درایة الحدیث، ص ۲۴.

این حساب ۹۰۸۲ حدیث و^۱ صحیح مسلم شامل ۷۲۷۵ حدیث است؛^۲ بنابراین احادیث بخاری و مسلم بتهایی بالغ بر ۱۶۳۵۷ حدیث می شود و چهار کتاب دیگر اهل سنت نیز گرچه کوچکتر از بخاری و مسلم است؛ ولی در سنن ابوداود ۴۸۰۰^۳، در سنن ترمذی حدود ۵ هزار و سنن ابن ماجه ۴۳۴۱ حدیث آمده است و احادیث سنن نسائی از سنن ابی داود کمتر نیست. منتهی شماره احادیث کتب اربعه، مسلماً بیش از صحاح سته است؛ زیرا مجموع احادیث کتب اربعه بالغ بر چهل هزار است؛^۴ در صورتی که صحاح سته حدود ۳۴ هزار حدیث دارد.

به هر حال این مزیتی برای دین اسلام است که دستورات و احکام آن که از حضرت رسول اکرم (ص) توسط رجال موثق اهل سنت و یا به وسیله خاندان نبوت (که شیعه افتخار پیروی آنان را دارد) به ما رسیده است؛^۵ شامل عددی به این کلانی یعنی (حدود هشتاد هزار حدیث) است، در صورتی که پاره ای از احادیث، شامل چند مسئله یا چندین حکم اخلاقی و اجتماعی است.

ضمناً این تعداد، خاص ده کتاب حدیث است که نزد فریقین به اصطلاح صحیح و مورد عمل است در صورتی که کتب کثیری قبل یا بعد از صحاح سته و کتب اربعه توسط علمای فریقین نوشته شده است.

شروح کافی. بر کافی شروح و حواشی بسیاری نوشته شده است که علامه تهرانی، حاج شیخ آقا بزرگ در کتاب شریف الذریعة نام ۹ شرح و ۲۱ حاشیه را مرقوم داشته است که ما ذیلاً از نظر خوانندگان می گذرانیم:

۱. شرح کافی (مرآة العقول) از علامه مجلسی، ملامحمد باقر بن محمد تقی (م ۱۱۱۱ هـ). این شرح شامل بخش اصول و فروع کافی است و در ایران ضمن ۴ جلد در سال ۱۳۲۵ هجری چاپ سنگی شد و اخیراً در قطع وزیری با چاپ حروفی در ۲۶ مجلد

۱. ابن خلدون، گرچه در كشف الظنون به نقل از ابن صلاح احادیث صحیح بخاری را ۷۲۷۵ حدیث نوشت، ولی ظاهراً وی در نقل از ابن صلاح اشتباه کرده است.

۲. تهریب التهذیب؛ به نقل از: علم الحدیث. ۳. تهریب التهذیب؛ به نقل از: علم الحدیث.

۴. احادیث کافی ۱۶۱۹۹ (به نقل آقای غفاری ۱۵۱۷۶)، سنن لایحضر ۵۰۴۴، تهذیب ۱۳۵۹۰ (یا ۱۵۱۸۱، غفاری) و استبصار ۵۵۱۱ حدیث که جمعاً ۴۰۳۴۴ حدیث است؛ گرچه احادیث استبصار نوعاً در تهذیب آمده است.

۵. چه احادیث شیعه طبق گفته حضرت صادق (ع) (حدیثا حدیث جدنا رسول الله) همان دستورات نبوی است که به لسان وارثان علم نبوت بیان و ابلاغ شده است.

در تهران تجدید چاپ شده است.

۲. شرح کافی (الرواشح السماویة) از میرداماد، محمد باقر بن محمد حسینی استرآبادی (م ۱۰۴۱ هـ) که فقط شرح خطبة کافی و مصطلحات حدیث است. این شرح در ایران در سال ۱۳۶۱ هجری چاپ شده است.

۳. شرح کافی موسوم به الصافی به فارسی از ملاخلیل قزوینی که تألیف آن مدت بیست سال طول کشیده است.^۱ به نوشته صاحب الذریعة تألیف این کتاب از سال ۱۰۶۴ هجری شروع شده و تا ۱۰۷۴ هجری ادامه داشته است و ۱۶ جلد آن، تا کتاب المعیشة کافی یعنی تمام اصول و بخش عبادات فروع است، از قلم مؤلف خارج شده است. دو مجلد از نسخه اصل این شرح که توسط مؤلف وقف شده، در کتابخانه مدرسه نواب مشهد موجود است. شرح بخش اصول کافی دوبار در لکنهو چاپ شده است: چاپ اول در سال ۱۳۰۸ هجری و چاپ دوم با تصحیح مولوی سید تصدیق حسین منتشر شده است. ۴. شرح میرزا رفیع الدین محمد نائینی بن سید حیدر طباطبایی که از مشایخ مجلسی بوده است. وی از اجداد میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم معاصر ناصرالدین شاه قاجار است.

۵. شرح ملا محمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۶ هـ) داماد مجلسی اول. شرح وی شامل بخشهای ذیل است: کتاب العقل و الجهل، کتاب التوحید، کتاب الحجة، ایمان و کفر، دعا، زکاة، صوم، خمس، روضه. شرح مزبور اخیراً ضمن ۱۲ جلد با تعلیقات مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی توسط کتابفروشی اسلامیة تهران انتشار یافته است.

۶. شرح ملارفع الدین محمد بن مؤمن جیلانی که از شاگردان شیخ بهائی و از اساتید مجلسی و شیخ حرّ عاملی بوده است. حواشی وی در هامش نسخه ای از کافی است که نزد سید علی فانی اصفهانی ساکن نجف نگهداری می شود.^۲

۷. شرح مولی محمد هادی بن مولی محمد صالح مازندرانی مقتول در فتنه افغان.^۳ شرح مزبور فقط بر قسمت فروع کافی است که شاید نظر وی تتمیم شرح پدرش

۱. فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار؛ ج ۱، ص ۲۶۶ و بعضی مجلدات خطی آن در کتابخانه آستان قدس موجود است.

۲. الذریعة؛ ج ۱۴، ص ۲۷.

سه نسخه خطی از آن به شماره های ۱۶۹۷ و ۱۶۹۸ و ۳۳۸۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران، موجود است (ریحانة الادب؛ ج ۴، ص ۱۶۳).

۳. الذریعة؛ ج ۱۴، ص ۲۸.

که از فروع کافی فقط زکاة و صوم و خمس را نوشته بود، بوده باشد.

۸. شرح شیخ یعقوب بن ابراهیم حویزی متوفای ۱۱۴۷، که از اوّل کتاب زکاة شروع شده و بر اواخر اطعمه و اشربه ختم می‌شود و نسخه‌ای از آن در مدرسه بروجردی نجف موجود است.

۹. شرح اصول کافی از محمّد بن عبد علی بن محمّد بن احمد بن علی عبدالجبار، از علمای قرن سیزدهم موسوم به «هدی العقول فی شرح احادیث الاصول» که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید است و نسخه‌ای در تملک حقیر بود که به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل گردید.

۱۰. شرح صدر المتألهین شیرازی (آخوند ملاصدرا) که مکرر در ایران چاپ شده است.

۱۱. شرح محمد بن محمد ملقب به شاه محمد اصطهباناتی شیرازی، از علمای اوایل سده دوازدهم هجری، که به نام شاه سلطان حسین صفوی نوشته است. نام این شرح کشف الکافی است.^۱ نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه (جزو کتب آقای مشکاة) موجود است.

۱۲. شرح میرزا نصیرالدین بن حاج ملا محمد بن ملا احمد نراقی، (م ۱۲۷۳ هـ) که از تلامذه صاحب جواهر بوده است و شرحی بر شرح لمعه شهید ثانی دارد. نام شرح کافی مجمع الشتات است که در شرح شرح لمعه (منهاج الامه) از آن یاد می‌کند.^۲

حواشی کافی

۱. حاشیه کافی شیخ ابراهیم کاظمی بن شیخ قاسم، معروف به ابن الوندی؛^۳

۲. حاشیه ملا ابوالحسن شریف عاملی فتونی نباطی (م ۱۱۳۸ هـ)؛

۳. حاشیه امیرابوطالب فنדרسکی، سبط میرابوالقاسم فنדרسکی فیلسوف معروف (که فقط شرحی بر اصول کافی است)؛

۴. حاشیه ملا احمد بن اسماعیل جزائری (م ۱۱۴۹ هـ) مؤلف آیات الاحکام؛

۱. اصول کافی؛ مقدمه، ص ۳۸.

۲. فهرست کتابخانه مدرسه نواب، ضمن فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد.

۳. حواشی نامبرده به خط وی در نسخه کافی دستخط سید نعمت‌الله بن حمزه عمیدی ثبت است. این نسخه در کتابخانه سید مهدی کاظمی است (الذریعة).

۵. حاشیه سید بدرالدین احمد انصاری عاملی تلمیذ شیخ بهائی (بر اصول کافی)؛
۶. حاشیه ملا محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶ هـ) صاحب کتاب الفوائد المدنیه؛
۷. حاشیه علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ)؛^۱
۸. حاشیه میرداماد محمد باقر بن محمد حسینی استرآبادی (م ۱۰۴۰ هـ)؛
۹. حاشیه ملا محمد حسین بن یحیی نوری (م ۱۱۲۷ هـ) تلمیذ علامه مجلسی؛
۱۰. حاشیه ملا حیدر علی بن میرزا محمد بن میرزا حسن شیروانی؛
۱۱. حاشیه ملا رفیع گیلانی، موسوم به شواهد الاسلام؛
۱۲. حاشیه شبر بن محمد هویزی نجفی مورخ ۱۱۸۶ هـ؛
۱۳. حاشیه زین الدین علی بن حسن بن زین الدین شهید ثانی که وی و برادرش شیخ محمد از پدرشان صاحب معالم در سال ۹۹۰ هجری اجازه روایتی دریافت نموده‌اند؛
۱۴. حاشیه شیخ علی صغیر برادر شیخ علی صاحب درالمنثور، که هر دو نواده صاحب معالم هستند؛^۲
۱۵. حاشیه شیخ علی کبیر صاحب درالمنثور (م ۱۱۰۴ هـ) که بر اصول کافی است؛
۱۶. حاشیه شیخ قاسم بن محمد بن جواد کاظمی، معروف به ابن الوندی و فقیه کاظمی (متوفای بعد از ۱۱۰۰ هـ). این شرح جامع الاحادیث نام دارد.^۳ وی غیر از شیخ ابراهیم است که از حاشیه وی قبلاً نام برده شد؛
۱۷. حاشیه بر بخش اصول کافی، موسوم به کشاف حقایق الاحادیث؛
۱۸. حاشیه شیخ محمد بن حسن بن زین الدین الشهید الثانی (۱۰۳۰ هـ)؛
۱۹. حاشیه میر رفیع الدین بن محمد حسینی طباطبائی نائینی، تلمیذ شیخ بهائی و استاد مجلسی و شیخ حرّ عاملی (۱۰۸۰ هـ)؛
۲۰. حاشیه شیخ محمد بن شیخ قاسم بن محمد بن شیخ جواد کاظمی (که پدرش شیخ قاسم نیز حاشیه‌ای بر کافی دارد)؛

۱. حواشی مزبور بر نسخه‌ای که نزد صاحب الذریعه بوده نوشته شده است (الذریعه؛ ج ۵، ص ۱۸۱).

۲. حاشیه دستخط مؤلف که به سال ۱۰۸۸ هجری نوشته است و در کتابخانه خوانساری موجود است.

۳. نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران جزء کتابهای مرحوم مشکاة موجود است (اصول کافی؛ مقدمه، ص ۳۷).

۲۱. حاشیه نظام الدین بن احمد دشتکی؛

۲۲. حاشیه نورالدین علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی (م ۱۰۶۸ ه)؛

۲۳. حاشیه استاد شیخ عبدالحسین مظفر (موسوم به شافی) که ضمن ۷ جلد به ضمیمه اصول کافی در نجف چاپ شده است. این حاشیه (یا شرح) به اسلوب عصری و در عین حال محققانه نوشته شده است.

چاپهای کافی. بخشهای سه گانه کافی (اصول، فروع، روضه) مکرر در ایران، عراق و هند چاپ شده است، منتهی بخش اصول بیشتر (چه بتنهایی و چه با شروح و حواشی و چه به همراه ترجمه) و بخش فروع کمتر به چاپ رسیده است.

چاپهای اصول کافی

۱. چاپ سنگی رحلی، ایران، به سال ۱۲۷۸ هجری (فهرست مشار و مشخصات نسخه شخصی از چاپ مزبور)؛

۲. چاپ سنگی رحلی، تبریز، به سال ۱۲۸۱ هجری (فهرست مشار)؛

۳. چاپ سنگی رحلی، (ظاهراً در تبریز)، به سال ۱۲۸۹ هجری، به خط زیبای محمد علی بن محمد شفیع تبریزی (نسخه کتابخانه دانشکده الهیات مشهد)؛

۴. چاپ سنگی رحلی، تهران، به سال ۱۳۰۳ هجری (فهرست مشار)؛

۵. چاپ سنگی رحلی، تهران، به اهتمام سید محمد صادق خوانساری (فهرست مشار)؛

۶. چاپ سنگی رحلی، تهران، به سال ۱۳۲۵ هجری (فهرست مشار)؛

۷. چاپ سنگی رحلی، تهران، به سال ۱۳۳۱ هجری (که ممکن است ۱۳۱۳ باشد) ناشر ابوالقاسم خوانساری، حواشی مختلف در کناره صفحات و رمز احادیث (فهرست مشار و نسخه شخصی)؛

۸. چاپ سنگی رحلی، تبریز (در ۶۲۷ صفحه) با شرح ملا صالح مازندرانی در هامش کتاب (فهرست مشار)؛

۹. چاپ سنگی رحلی، هندوستان، با تصحیح مولوی علی کنتوری به سال ۱۸۸۶ م (نسخه کتابخانه دانشکده الهیات مشهد)؛

۱۰. چاپ حروفی. قطع وزیری، تهران، به سال ۱۳۷۵ هجری با مقدمه دکتر حسین علی محفوظ، و مقابله آقای غفاری، توسط دارالکتب الاسلامیه (آخوندی) در ۲ جلد؛

۱۱. چاپ حروفی، تهران، توسط کتابفروشی اسلامیّه، با مقدمه و حواشی آقای غفّاری و تصحیح و اعراب‌گذاری استاد حسن‌زاده آملی (نجم‌الدین آملی) در ۲ جلد در این چاپ رساله‌ای در ضبط رجال کافی، موسوم به ضبط‌المقال فی اسماء الرجال توسط مصحح محترم در آخر کتاب ضمیمه شده است؛

۱۲. چاپ حروفی، تهران، با ترجمه آقامیرزا باقر کمره‌ای و تصحیح آقایان بهبودی و غفّاری، توسط کتابفروشی اسلامیّه (که افست آن نیز مکرر انتشار یافته) ضمناً روضه کافی نیز با همین خصوصیات ضمیمه این چاپ است؛

۱۳. چاپ حروفی، تهران، در ۴ جلد، با ترجمه آقایان مصطفوی (حاج سید جواد) و رسولی (حاج سید هاشم)، توسط کتابفروشی علمیّه اسلامیّه (که نخست متن کافی بدون اعراب‌گذاری انتشار یافت و سپس با متن معرب (مشکول) و افست چاپ مزبور مکرر انتشار یافته است)؛

۱۴. چاپ حروفی (متن در بالای صفحات و شرح ملاصالح مازندرانی در ذیل)، تهران، اسلامیّه، در ۱۲ جلد؛

۱۵. چاپ حروفی (متن در فوق صفحات و شرح مجلسی، مرآة العقول در ذیل) تهران، در ۱۲ جلد، به انضمام دو جلد مقدمه به قلم جناب آقای عسکری.

چاپهای فروع کافی

۱. چاپ سنگی، لکنه‌و، به سال ۱۳۰۲-۳ هجری، در دو جلد (فهرست مشار و نسخه کتابخانه الهیات مشهد)؛

۲. چاپ سنگی رحلی، تهران، به سال ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ هجری در دو جلد به خط زیبای احمد تفریسی و تصحیح فضل‌الله بن شمس‌الدین، معروف به حکیم‌الهی، به انضمام رساله عین‌الغزال فی فهرست اسماء الرجال از مصحح کتاب (فضل‌الله حکیم‌الهی)؛

۳. چاپ حروفی به قطع وزیری تهران، توسط دارالکتب الاسلامیه (آخوندی) و تصحیح و مقابله بعض فضلّاء در چهار جلد به انضمام روضه کافی در یک جلد. چاپهای روضه. در چاپهای فروع که یادکردیم روضه کافی نیز به ضمیمه آن چاپ شده است؛ بعلاوه روضه به انضمام تحف‌العقول نیز در سال ۱۳۰۳ هجری در تهران، و ضمن چاپ مترجم آقای کمره‌ای انتشار یافته است.

ترجمه‌های کافی. از زمان صفویه که شیعه در ایران رسمیت و استقلال یافت، احساس شد که ترجمه و شرح کتب حدیث به فارسی که زبان اکثر شیعیان است کاری ضروری و مورد نیاز است. لذا مجلسی اول، ملا محمد تقی بن مقصود علی به شرح فارسی من لایحضره الفقیه (که در حکم رساله فتوائیه شیخ صدوق بوده است) پرداخت. ملاخلیل قزوینی کافی را به فارسی شرح و ترجمه کرد. بخش شرح اصول کافی در هندوستان چاپ شده و از بخش فروع، نسخه‌هایی در کتابخانه آستان قدس رضوی و سایر کتابخانه‌های عمومی و خصوصی موجود است. نیز تعداد کثیری از کتب حدیث شیعه توسط عالمان دوران صفویه به فارسی برگردانده شده است؛ مانند ترجمه و شرح نهج البلاغه توسط شرف‌الدین اردبیلی (معاصر شاه اسماعیل صفوی) و ملافتح‌الله کاشی، ملاصالح روغنی، زواری، و ترجمه اربعین شیخ بهائی، توسط خاتون‌آبادی، نیز احتجاج طبرسی، اربعین شهید اول، تفسیر منسوب به حضرت عسکری (ع)، کشف الغمّه اربلی، مکارم الاخلاق طبرسی.

باری، کتاب شریف کافی، چنانکه اشاره شد، نخست توسط ملاخلیل قزوینی، شرح و ترجمه شد. دومین ترجمه، تحفة الاولیاء از محمد علی بن حاج حسن اردکانی، معروف به نحوی، شاگرد سید بحر العلوم طباطبایی است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرکزی تهران، «مشکاة» موجود است. سوم، ترجمه عالم معاصر، جناب آقای میرزا باقر کمره‌ای است که به ضمیمه اصول کافی و روضه، در تهران توسط کتابفروشی اسلامیة در ۵ جلد، انتشار یافته است (نخست با متن غیرمعرب و بعدها با متن معرب). چهارم، ترجمه شادروان استاد مصطفوی و جناب آقای حاج سید هاشم رسولی، در چهار جلد که سه جلد اول را آقای مصطفوی و جلد چهارم را آقای رسولی ترجمه کرده‌اند. این ترجمه نیز به ضمیمه متن اصول کافی، نخست بدون اعراب‌گذاری چاپ شده، و در چاپهای بعدی از متن معرب (مشکول) استفاده شده است. ترجمه مزبور توسط کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران انتشار یافته است. پنجم، ترجمه منتخب کافی است که توسط آقای حاج شیخ محمد باقر بهبودی انتخاب شده است.

من لایحضره الفقیه. این کتاب تألیف شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی است. نجاشی در رجال خود و شیخ طوسی در کتاب الغیبة آورده‌اند که شیخ صدوق به دعای امام عصر ولادت یافته است. صدوق خود این موضوع را به نقل از ابوجعفر محمد بن علی الاسود در کتاب کمال‌الدین و

تمام النعمة آورده است.^۱ صدوق، مورد احترام و توثیق تمام علمای رجال شیعه است.^۲ نجاشی درباره اش فرموده است: «شیخنا و ققیهنا و وجه الطائفة بخراسان». شیخ طوسی نسبت به وی می گوید: «حافظاً للحادیث، بصیراً بالرجال، لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه»، (صدوق حافظ احادیث و بصیر به علم رجال بود و در میان قمیین مانندش در زیادی محفوظات و دانش دیده نشده است).

ابن ادریس در سرائر می نویسد: شیخ ما ابو جعفر علی بن بابویه، ثقة و جلیل القدر و بصیر به اخبار بود.

شیخ صدوق به درخواست اهل ری که در آن زمان به واسطه دولت دیالمة بیشتر مذهب شیعی داشتند، در آنجا اقامت فرمود و چون رجوع شیعیان خراسان به آن جناب بود به خراسان سفر کرد^۳ و ضمن زیارت آستان رضوی مدتی در نیشابور به افاده پرداخت و به شهرهای مرورود و سمرقند (که در آن زمان از خراسان به حساب می آمد) مسافرت فرمود و به سال ۳۶۸ به شاش (چاچ سابق و تاشکند کنونی) وارد شد و بالاخره به سال ۳۷۲ در بلخ از قصبه ایلاق به خواهش شریف ابو عبدالله معروف به «نعمت» کتاب من لایحضره الفقیه را نوشت. شریف به استظهار دانشمند محترم آقای روضاتی همان محمد الصورانی معروف به ابن سبه است که در شیراز مقتول شد و قبرش نیز در آن جاست؛^۴ ولی متأسفانه نام وی در هیچ یک از کتب رجالیه (جز تنقیح المقال که فقط به نام وی اکتفا نموده) نیامده است تا بتوان درباره استظهار ایشان نظری داشت.

شیخ خود در آغاز کتاب فرماید:

چون دست قضا مرا به بلاد غربت افکند و مقدر چنان شد که به سرزمین بلخ از قصبه ایلاق مکان گیرم، شریف الدین ابو عبدالله معروف به نعمت، وارد به این بلده شد و با مجالست وی مرا سرور مداوم دست داد و با مذاکره آن جناب شرح صدر یافتم، ... شریف ضمن محاوره یادآور شد که محمد بن زکریای رازی طبیب کتابی به نام من لایحضره الطیب دارد که در زمینه خود کتابی شافی و کافی است و از من

۱. نقل از مقدمه من لایحضره الفقیه و نیز ر. ک.: کمال الدین، ص ۲۷۶.

۲. برای اطلاع از شرح حال صدوق رجوع کنید به: رجال نجاشی و فهرست و رجال شیخ طوسی و معالم العلماء و رجال ابن داوود و رجال علامه حلی و قد الرجال تفریسی و رجال کبیر استرآبادی و رجال ابوعلی کربلایی و قاموس الرجال و معجم الرجال و الکنی و الالقاب و فوائد الرضویه و روضات الجنات. ر. ک.: امالی شیخ صدوق و عیون اخبار الرضا.

۳. جامع الانساب؛ ج ۱، ص ۵.

درخواست کرد که برایش کتابی در فقه و حلال و حرام و شرایع احکام که از سایر نوشته‌هایم در این زمینه کفایت نماید، تصنیف کنم و نام کتاب را من لایحضره الفقیه گذارم تا مرجع و معتمد وی باشد و من خواهش وی را اجابت کردم (و نام کتاب را من لایحضره الفقیه گذاشتم)، چه او را اهل یافتن و این کتاب را با حذف اسانید نوشتم تا به واسطه ذکر زنجیره روایان سند روایات به درازا نکشد و نظرم در این کتاب جمع‌آوری تمام روایات نیست، بلکه مقصود روایاتی است که به آن فتوا می‌دهم و در نظرم صحیح است و به اعتقاد حجت بین من و پروردگارم می‌باشد. (لذا) تمام احادیث این کتاب را از کتب مشهور که مورد اعتماد و مرجع است استخراج نمودم و در این کار نهایت کوشش را به کار بردم، در حالی که از خداوند استعانت می‌جویم و بر او توکل دارم ...

ایلاق کجاست؟ محل ایلاق که صدوق کتاب من لایحضر را در آنجا نوشته درست معلوم نیست. یاقوت حموی در کتاب المشترك وضعاً و المفترق صقماً می‌نویسد: ایلاق سه جاست: ۱) در نواحی نیشابور، ۲) در نواحی بخارا، ۳) بلاد شاش (تاشکند) از حد نویخت تا فرغانه. در معجم البلدان آمده است: ایلاق شهری است از بلاد شاش و در ده فرسخی آن که به بلاد ترک اتصال دارد و از خوش آب و هواترین و نیکوترین بلاد است که خود استقلال دارد،^۱ نواحی شهرستان آن با شهرستان شاش مختلط است، مرکز آن تونکث می‌باشد، در کوه‌های ایلاق معدن زر و سیم وجود دارد و پشت این کوه فرغانه است؛ آنگاه اضافه می‌کند که ایلاق نام شهرکی در نواحی نیشابور و قریه‌ای از بخارا است. در مرصداالاطلاع می‌نویسد: ایلاق از شهرکهای شاش (تاشکند) است که خود مستقل است و با شاش ده فرسنگ فاصله دارد. بارتولد می‌نویسد: ناحیه‌های ایلاق و شاش در شمال شرقی اشروسنه، طرف راست سیر دریا (سیحون) قرار داشتند و از لحاظ جغرافیایی واحد غیرقابل انفکاک را تشکیل می‌دادند.^۲

مسلماً ایلاقی که در عبارت صدوق است (و ذلک بارض بلخ من ناحیه ایلاق) همین ایلاق نزدیک تاشکند است نه ایلاق نیشابور و یا نزدیکی بخارا. استخری گوید: شاش و ایلاق در عمل به یکدیگر متصلند و مقدار عرض شاش دو روز راه در سه روز است و در خراسان و ماوراءالنهر اقلیمی به این مساحت نیست.^۳ بشاری گوید: شاش ناحیه است و مرکز آن بنکث است^۴ و ظاهر عبارات مزبور می‌رساند که ایلاق نام ناحیه

۱. و هو عمل برأسه. ۲. ترکستان نامه؛ ج ۱، ص ۳۸۷ و ۳۸۹.
۳. حدود العالم؛ ص ۱۱۴.
۴. معجم البلدان.

«= ولایت، استان» است نه شهر و بلخ شهری بوده است در این ولایت. استخری شمار شهرهای ایلاق را چهارده و مقدسی هفده نوشته‌اند. بارتولد چند شهر از بلاد ایلاق را نام می‌برد. در زمان صاحب حدودالعالم، مردم ایلاق کیش سفید جامگان را داشته‌اند.^۱

از عبارت یاقوت (که خود به نواحی ترکستان رفته‌است) در کتاب المشترك چنین به دست می‌آید که بخش ایلاق تمام بلاد شاش از حد نویخت تا فرغانه را شامل می‌شد. گرچه وی در معجم البلدان نوشته: ایلاق شهری است، ولی این مطلب که به بلاد ترک اتصال دارد و ... نواحی شهرستان آن، با شهرستان شاش مختلط است و همچنین تصریح به اینکه مرکز آن تونکث است نشان‌دهنده آن است که ایلاق نام ناحیه است نه نام شهر. ممکن است تمام ناحیه و شهری که مرکز ناحیه مزبور بود، هر دو به ایلاق شهرت داشته باشند؛ چنانکه طوس را بر ناحیه و بر شهر بزرگ آن اطلاق می‌کردند. از این بیان و با ملاحظه نقشه شماره ۹ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی چنین استظهار می‌شود که ناحیه ایلاق هیچگونه ارتباطی با بلخ (شهر معروف خراسان که در زمانهای پیشین یکی از چهار شهر بزرگ خراسان بود و اکنون جزء جمهوری افغانستان است) ندارد؛ زیرا شاش که با ایلاق ده فرسنگ فاصله دارد، در شمال رود سیحون واقع است و بلخ در جنوب رود جیحون، و فاصله بین دو رود (که زمانی به بین‌النهرین خراسان معروف بود) به مراتب بیش از بین‌النهرین عراق (بین دجله و فرات) است.^۲ بنابراین، قاعدتاً بلخ نام شهرکی از ناحیه ایلاق بوده که مانند صدها شهر دیگر، یا تغییر اسم داده و یا از بین رفته‌است. شاش را سلطان محمود خوارزمشاه خراب کرد، به طوری که در عهد یاقوت این دیار خالی از سکنه بوده‌است، متتبی بعدها شهر تاشکند در محل شاش، ساخته شد.

مزید این مقال آن است که صدوق خود چه در آغاز من لایحضره الفقیه و چه در پایان آن، بلخ را از ناحیه (منطقه) ایلاق شمرده‌است و عنایت داشته که بلخ ایلاق با بلخ معروف اشتباه نشود؛ زیرا بلخ معروف در تمام دوران اسلامی و نیز قبل از اسلام شهری آباد و عظیم بوده و معرفی آن احتیاج به انضمام به ایلاق نداشته است و به احتمال ضعیف

۱. حدودالعالم؛ ص ۱۱۴.

۲. ر.ک.: اطلس تاریخ اسلام؛ ترجمه محمود عرفان؛ ص ۱۱، نقشه بلاد اسلامی در قرن سوم.

می‌توان گفت که بلخ به واسطه قرب به ترمذ^۱ و شاش توسعاً جزو منطقه ایلاق به شمار آمده‌است، و علت اضافه آن به ایلاق، شهرت این ناحیه در سده چهارم که صدوق می‌زیسته، بوده است. اما اینکه در بعضی تراجم و فهرس کتابخانه‌ها نوشته شده که صدوق کتاب من لایحضر را در ایلاق نوشته است که موهم آن است که ایلاق روستایی در بلخ است، بکلی غلط می‌باشد؛ چه عبارت صدوق «و ذلک بارض بلخ من ناحیه ایلاق» صریح است.

مجلسی اول در شرح فارسی خود بر من لایحضره الفقیه (مسمی به لوامع صاحبقرانی) این احتمال را با تردید ذکر کرده، می‌فرماید: ظاهراً ایلاق قصبه‌ای است از قصبه‌های بلخ و محتمل است که مراد این باشد که بلخ از قصبه‌های ایلاق است و ایلاق ترکستان باشد.^۲ در اینجا تذکر این نکته مناسب است که مجلسی قصبه را به معنای متعارف کنونی (در عرف فارسی زبانان) شهرک یا ده بزرگ گرفته‌است، در صورتی که قصبه در اصطلاح جغرافی‌نویسان پیشین به مرکز شهرستان اطلاق می‌شده است؛ اما آنچه استاد حبیبی به نقل از بروکلن نوشته است: «همچنین از سادات شریف بلخ، محمد بن حسن نعمت‌الله را نام توان برد که شیخ صدوق ابن بابویه پیش از ۳۸۱ هجری او را در بلخ دیده و به خواهش او یکی از کتب اصول اربعه شیعه (من لایحضره الفقیه) را نوشته است» ظاهراً مستند به کلمه بلخ است که بروکلن می‌نویسد: «لقیه فی بلخ»، بدون تعیین محل بلخ. ولی استاد حبیبی توجه به نکته‌ای که در عبارت شیخ است (بلخ من ناحیه ایلاق) نداشته و آن را شهر معروف بلاد خودشان دانسته است.^۳

همچنین در کتاب فضائل بلخ که خود ایشان تصحیح و نشر فرموده‌اند و مشتمل بر ذکر مشایخ و سادات و علمای بلخ است، نامی از شریف نیست؛ اگر وی از اهالی بلخ می‌بود، بایستی با جلالت شانی که داشت در کتاب مزبور از او یاد می‌شد.

مدارک من لایحضره الفقیه. صدوق چنان که خود فرموده احادیث این کتاب را از کتب معتمده متقدمین از قبیل حریر بن عبدالله سجستانی، شیخ اجل، حلبی،^۴

۱. بین بلخ و ترمذ فقط ۱۲ فرسخ راه بوده است. ۲. لوامع صاحبقرانی؛ ج ۱، ص ۵۴.

۳. ر.ک.: مقاله استاد حبیبی در یادنامه شیخ طوسی.

۴. محمد بن علی بن ابی شعبة الحلبي، أبو جعفر، وجه اصحابنا و فقیههم و الثقة الذی لایطمئن علیه، هو و اخوته عیدالله و عمران و عبدالاعلی، له کتاب التفسیر ... و له کتاب موب فی الحلال و الحرام ... (رجال نجاشی؛ ص ۲۴۹).

علی بن مهزیار اهوازی، احمد بن محمد بن عیسی، ابن ابی عمیر و شیخ برقی، استخراج و جمع‌آوری کرده است و چون سند یکان یکان احادیث را به واسطه اختصار نیاورده، در پایان کتاب، طریق خویش را به مصنفین کتب و سایر مشایخی که از آنان نقل حدیث کرده، آورده است؛ منتهی قسمتی از احادیث را بدون نام راوی با لفظ «روی» یا «قال علیه السلام» و مانند آن آورده و نیز پاره‌ای از اسانید را تا مشایخی که از آنان نقل حدیث کرده است در مشیخه یاد نفرموده و چنین احادیثی به اصطلاح در شمار احادیث مرسله است.

محدث نوری در خاتمه مستدرک از قول مجلسی اول، شارح من لایحضره الفقیه، نقل می‌کند که فرموده: مراسلات صدوق اعم از حدیثی است که اسم راوی در سند ذکر نشده باشد؛ به این سان که فرموده:

روی یا قال علیه السلام، یا راوی و صاحب کتاب را ذکر نموده، ولی طریق خود را در مشیخه نیاورده است و اینان بیشتر از صد و بیست نفرند، و احادیث منقوله از ایشان بیش از سیصد حدیث می‌شود که تماماً نزد اصحاب ما از مراسیل به شمار می‌رود، لکن ما اسناد آنها را از کتاب کافی یا سایر کتب صدوق یا از کتب حسین بن سعید مبین ساختیم، بلکه اسناد اکثر مراسیل صدوق را که حدود پانصد حدیث می‌شود، ذکر نمودیم؛ به اضافه نسبت بهر خبر مرسل، اخبار مستنده‌ای که آن را تقویت کند ذکر کرده‌ایم و می‌دانیم که در حجیت مراسلات اختلاف است، جز مراسلات جمعی که به اصحاب اجماع معروفند، ولی چون صدوق در آغاز کتابش احادیث من لایحضره الفقیه را حجت بین خود و خدا شمرده و خود که مورد اعتماد بوده و در معرفت حدیث و نقد آن متخصص است، معتقد به صحت آنهاست، علماء در استناد به آنها شک و تردید نکرده‌اند.

علامه صدر در تأسیس الشیعة می‌فرماید: «و مراسیل هذا الشيخ فی هذا الكتاب كمسانيده فی الصحة والاعتبار»، (روایات مرسله این شیخ در کتاب من لایحضر مانند روایات مُسنده، صحیح و معتبر است).

تعداد احادیث من لایحضره الفقیه، من لایحضر بر حسب تبویب مصنف ضمن چهار جلد و ۵۶۶ باب تدوین شده است و مجموع احادیث آن بنا به قول بعضی از شارحین^۱ و همچنین محدث بحرانی^۲ ۵۹۶۳ حدیث است، ولی طبق شماره‌گذاری دانشمند محترم آقای علی اکبر غفاری در چاپ تحقیقی ایشان ۵۹۲۰ حدیث است که شاید این اختلاف ناشی از تعداد مکررات و به حساب آوردن یا نیاوردن آنها باشد.

۱. ملامراد تفریسی، به نقل از: الذریعة؛ ج ۱۴، ص ۹۳.

۲. ر.ک.: التلویة البحرین.

شروح من لایحضره الفقیه. بر من لایحضره الفقیه شروح و حواشی عدیده‌ای توسط دانشمندان شیعی نگاشته شده است که صاحب الذریعه تعداد ۷ شرح و ۴ حاشیه را معرفی می‌فرماید که ما برای اطلاع خوانندگان محترم به اختصار ذیلاً می‌آوریم:

۱. شرح عربی مجلسی اول، مولی محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی (م ۱۰۷۰ هـ) موسوم به روضة المتقین، این شرح بر تمام من لایحضره الفقیه است، که مجلسی اول، آن را در ۱۰۶۳ هجری به پایان رسانید و اخیراً در تهران ضمن ۱۲ مجلد به چاپ رسیده است.
۲. شرح فارسی مجلسی اول، موسوم به اللوامع القدسیه که به لوامع صاحبقرانی نیز معروف است. این شرح شامل مباحث عبادات و مزار و حقوق جوارح است که مکرر در ایران چاپ شده است.

۳. شرح امیر محمد صالح خاتون آبادی (م ۱۱۱۶ هـ) فرزند امیر عبدالواسع، داماد مجلسی اول.

۴. شرح شیخ بهائی، محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی (م ۱۰۳۰ هـ) که نسخه آن در کتابخانه میرزا محمد تقی شیرازی موجود است. این شرح به گونه حاشیه است و چون شیخ حر عاملی از آن به شرح تعبیر فرموده جزء شروح من لایحضره الفقیه، آورده شده^۱، گرچه خود در دیباچه کتاب از آن تعبیر به تعلیقات فرموده است.^۲
۵. شرح شیخ محمد بن حسن بن زین الدین، نواده شهید ثانی (م ۱۰۳۰ هـ) که موسوم است به معاهد التنبيه.

۶. شرح مولی حسام الدین، محمد صالح بن احمد مازندرانی (م ۱۰۸۱ هـ).

۷. شرح شیخ یوسف بحرانی، صاحب حدائق که موسوم است به معراج التنبيه.

حواشی من لایحضره الفقیه

۱. حاشیه سید احمد بن زین العابدین علوی عاملی، در سال ۱۰۵۴ هـ می‌زیسته، وی جد صاحب فضائل السادات است؛

۲. حاشیه میرزا محمد باقر بن میرزا حسن بن خلیفه سلطان؛

۳. حاشیه میرداماد، محمد باقر بن محمد حسینی (م ۱۰۴۱ هـ)؛

۴. حاشیه خلیفه سلطان، میرعلاء الدین حسین بن رفیع الدین محمد مرعشی (م

۱۰۶۴ هـ)؛^۳

۲. الذریعه؛ ج ۶، ص ۲۲۴.

۱. الذریعه؛ ج ۱۴، ص ۹۴.

۳. نسخه‌ای از من لایحضره با حواشی سلطان العلماء در تملک اینجانب بود که به کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) منتقل شد.

۵. حاشیه میرزا عبدالله افتدی بن میرزا عیسی، صاحب ریاض العلماء؛
۶. حاشیه آقا محمد حسین بن ملامحمد صالح مازندرانی؛
۷. حاشیه ملاعزیز الله مجلسی (م ۱۰۷۴ هـ) فرزند بزرگ ملامحمد تقی مجلسی
اول؛

۸. حاشیه سید علاءالدوله بن قاضی نورالله شوشتری؛
 ۹. حاشیه شیخ محمد علی بن محمد بلاغی (م ۱۰۰۰ هـ) جد صاحب تنقیح المقال؛
 ۱۰. حاشیه آقا جمال الدین خوانساری (م ۱۱۲۵ هـ)؛
 ۱۱. حاشیه شیخ محمد بن علی بن یوسف بحرانی والد شیخ احمد اصبغی که از مشایخ شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی بوده است؛
 ۱۲. حاشیه ملامراد کشمیری، شارح بدایه شیخ حر عاملی که نسخه آن نزد میرزا علی بهزادی نواده حاج میرزا حسین نوری موجود است؛
 ۱۳. حاشیه ملامراد تفریشی (م ۱۰۵۱ هـ) موسوم به التعلیقه السجاده.^۱
- علاوه بر شروح و حواشی یاد شده، تحقیقاتی درباره مشیخه من لایحضره الفقیه انجام شده که از آن جمله است:

۱. ترتیب مشیخه، از صاحب معالم ابومنصور حسن بن زین الدین عاملی (م ۱۱۰۱ هـ) که در رمضان ۹۸۲ تألیف آن را به پایان رسانیده است. نسخه این کتاب در کتابخانه مدرسه نواب مشهد (به شماره ۶۱ اخبار) موجود است.^۲
 ۲. شرح مشیخه، از حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک الوسائل. وی این شرح را در فائده پنجم خاتمه مستدرک، جلد سوم از صفحه ۵۴۷ تا ۷۱۸ یعنی ضمن ۱۷۱ صفحه رحلی نگاشته است.
- نسخه‌های خطی من لایحضره الفقیه. از من لایحضره الفقیه، نسخ دستنویس ارزنده در کتابخانه‌ها موجود است که بیشتر متعلق به دوره صفویه است؛ ولی نسخه‌ای بسیار

۱. از این کتاب، نسخه‌ای به خط ظهیرالدین علی، پسر مؤلف در کتابخانه مدرسه نواب مشهد موجود است. در این کتاب آمده است: نسخه را از روی اصل خط پدرم نوشته، مقابله و تصحیح نمودم و هنگامی که به مشهد آمدم آن را وقف طلاب دوازده امامی کردم (رجوع کنید به: فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد؛ ص ۴۸۵). این نسخه به شماره ۱۷۲ اخبار کتب خطی کتابخانه مدرسه نواب ثبت شده است.

۲. رجوع کنید به: الذریعه؛ ج ۴، ص ۶۸ و فهرست کتابخانه مدرسه نواب ضمن فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد.

قدیمی و نفیس از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی در قم به شماره ۱۲۵۱ و نیز نسخه ای کهن به شماره ۸۰۳ و نسخه دیگری که حدود سده پنجم کتابت شده به شماره ۲۳۵ در همین کتابخانه موجود است.

چاپهای من لایحضره الفقیه. این کتاب ۶ مرتبه چاپ شده است:

۱. به سال ۱۳۰۶-۱۳۰۷ هجری در لکنهو، چاپ سنگی، ضمن ۲ جلد به قطع رحلی؛

۲. به سال ۱۳۲۴ هجری در تبریز، چاپ سنگی، در یک جلد به قطع رحلی؛

۳. به سال ۱۳۴۵ هجری در تهران، چاپ سنگی، در یک جلد به قطع رحلی؛

۴. به سال ۱۳۷۶ هجری، در تهران، چاپ حروفی در یک جلد به قطع رحلی به تصحیح سید محمود موسوی زرنندی؛

۵. به سال ۱۳۱۷ شمسی، در نجف، چاپ حروفی، در ۴ جلد به قطع وزیری (توسط کتابفروشی آقای حاج شیخ علی آخوندی)؛

۶. به سال ۱۳۹۲ هجری، در تهران، چاپ حروفی در ۴ جلد به قطع وزیری با تصحیح و مقابله استاد علی اکبر غفاری، توسط مکتبه الصدوق. استاد غفاری در این چاپ من لایحضره الفقیه را با چهارده نسخه مقابله و تصحیح نموده اند.

تهذیب و استبصار. این دو کتاب تألیف شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ه) است که تمامی علمای شیعه وی را به جلالت و وثاقت ستوده اند. نجاشی با اینکه از وی مقدم است در رجال خویش می فرماید: «جلیل من اصحابنا ثقة، عین، من تلامذة شیخنا ابی عبدالله».^۲

شیخ به سال ۴۰۸ هجری به بغداد وارد شد و پنج سال از محضر شیخ مفید (م ۴۱۳ ه) استفاده کرد و سپس بیست و هشت سال نزد سید مرتضی (شاگرد عالیقدر شیخ مفید و جانشین وی) تلمذ کرده و در خلال این مدت به افاده و تألیف اشتغال داشت و چون سید به سال ۴۳۶ هجری درگذشت^۳ مرجعیت شیعه به وی اختصاص یافت؛ لذا شیخ تا پایان عمر، یعنی بیست و چهار سال، در مسند مرجعیت شیعه و کرسی تدریس که از طرف القائم بامر الله (خلیفه عباسی) به وی تفویض شده بود به استقلال تکیه زد. از این

۱. خلاصه الاقوال علامه؛ معالم العلماء وفات وی را ۴۵۸ نوشته است و صفدی در وفات الوفيات به سال

۴۵۹ و ابن حجر در لسان المیزان به قولی در ۴۶۱ هجری نوشته است.

۲. رجال نجاشی؛ ص ۳۱۶.

۳. خلاصه الاقوال.

مدّت، دوازده سال را در بغداد و بقیّه را در نجف به سر برد. او در این مدت موفق شد کتب فراوانی را تألیف کند که خود نام چهل و سه کتاب و رساله را در الفهرست آورده است. شیخ به سال ۴۴۸ به واسطه حوادثی که در بغداد رخ داد به نجف مهاجرت فرمود و باقی عمر را در جوار مرقد شاه اولیاء به فراغت زیست.

شیخ پایه گذار علوم اسلامی در مذهب شیعه است و هم اوست که حوزه علمی شیعه را به نجف انتقال داد و علاوه بر تربیت شاگردانی شایسته در علوم و معارف شیعه (که تا آن زمان چنانکه باید تنظیم و تدوین نشده بود) به تألیفاتی ارزنده دست زد. چنانکه کتب وی در تفسیر و کلام و فقه و اصول و حدیث و رجال از مراجع اولیه در علوم مزبور گردید و تاکنون نیز اصالت خود را در پایگاه علوم حفظ کرده و گذشت زمان و بالارفتن سطح معارف و تحقیقات علمی از ارزش و ارج آن نکاسته است.

تهذیب. از جمله تألیفات گرانبایه شیخ دو کتاب نفیس تهذیب و استبصار است که به ضمیمه کافی و من لایحضره الفقیه جوامع اربعه حدیث شیعه را تشکیل می دهد. سید بحر العلوم درباره تهذیب می فرماید: «انه کاف للفقیه فیما یتتبعه من روایات الاحکام ممّا سواه فی الغالب ولا یغنی عنه غیره فی هذا المرام». محدث قمی در فوائد الرضویه (ج ۲، ص ۴۷۰) می فرماید: «وله فیهِ (ای فی الحدیث) من الکتب الاربعه التي هی اعظم کتب الحدیث منزله و اعظمها منفعة، کتابا التهذیب و الاستبصار و لهما المزیة الظاهره باستقصاء ما یتعلق بالفروع من الاخبار خصوصاً التهذیب، فانه کاف للفقیه فیما یتتبعه».

شیخ نخست تهذیب را نوشت و چون پس از جمع آوری آن به تعارض و تنافی بعضی اخبار برخورد، به فکر تألیف کتاب مستقّلی که جامع این دسته از اخبار باشد افتاد و کتاب استبصار را در این زمینه پرداخت و با اصول علمی به جمع مضامین احادیث و توفیق بین اخبار اهتمام نمود.

تهذیب شرح مقننه استاد وی شیخ مفید است که یک دوره فقه را به اختصار در بر می گیرد و شیخ طوسی اخبار هر باب را به تناسب در شرح آن آورده است. شیخ این شرح را پس از دو سال از ورود به بغداد در ۴۰۸ هجری که هنوز استادش شیخ مفید حیات داشت شروع کرد و تمام کتاب طهارت و نیز تا اوایل کتاب صلاه را با بودن استاد نگاشت و در این هنگام فقط از سن شیخ ۲۵ یا ۲۶ سال گذشته بود و پس از درگذشت

استاد (به سال ۴۱۳ هـ) شیخ تدوین شرح مزبور را دنبال کرد. شیخ خود در آغاز تهذیب ضمن مذاکره یکی از دوستان با وی در موضوع اختلاف احادیث امامیه و منجر شدن این موضوع به شبهه در اصل مذهب و تقاضای او از وی برای تألیف کتابی که حاوی جمع و تأویل اخبار باشد، فرموده است:

«و سألتني ان أقصد الى رسالة شيخنا ابي عبد الله ايداه الله تعالى، الموسومة بالمقنعة لأنها شافية في معناها، كافية في اكثر ما يحتاج اليه من احكام الشريعة، وانها بعيدة من العشو، ... وان اترجم كل باب على حسب ما ترجمه واذكر مسألة مسألة فاستدل عليها إما من ظاهر القرآن او من صريحه او فحواه او دليله او معناه، واما من السنة المقطوع بهامن الاخبار المتواترة او الاخبار التي تفتقر اليها القرائن التي تدل على صحتها، واما من اجماع المسلمين ان كان فيها او اجماع الفرقة المحقة، ثم اذكر بعد ذلك ماورد من احاديث اصحابنا المشهورة في ذلك ... فقصدت الى عمل هذا الكتاب لما رأيت فيه من عظم المنفعة في الدين وكثرة الفائدة في الشريعة».

نام کامل کتاب بنا به نوشته ابن شهر آشوب تهذیب الاحکام فی تشریع الاسلام است. شیخ در این کتاب تا آنجا که مقدور بوده است احادیث احکام را استقصاء کرده، چنانکه احادیث تهذیب بالغ بر ۱۳۵۹۰ حدیث است و گرچه احادیث کافی بیش از این شماره یعنی حدود ۱۶ هزار است، ولی چون قریب یک ثلث کافی احادیث مربوط به اصول اعتقادی و خطب است (که در بخش اصول و روضه کافی آمده) می توان گفت تهذیب که ویژه احادیث احکام است از این لحاظ بر کافی فزونی دارد. باری چنانکه یاد کردیم شیخ در جوانی شروع به کار تألیف تهذیب نمود، لذا ممکن است گمان شود پختگی لازم را برای چنین اثر مهمی نداشته است، ولی با توجه به اینکه این کتاب در مدتی بیش از سی سال تألیف شده، قهراً مؤلف در این مدت به حک و اصلاح آن پرداخته است و سرانجام بر اثر ممارست در کار حدیث و دیدن مشایخ و مذاکره اهل فن و امکان استفاده از کتابخانه های بغداد، تمام وسایل کار را در دست داشته و تجاری اندوخته و به اصطلاح، کار کشته شده است؛ بنابراین چنین اشکالی وجود نخواهد داشت.

یک نکته باقی است و آن اینکه چون شیخ در قید گزارش از مقنعه مفید بوده است، نمی توانسته چنانکه می بایست کار تبویب تهذیب را به گونه شایسته ای انجام دهد؛ لذا علامه بحرانی سید هاشم بن سلیمان توبلی که این نقص را در تهذیب مشاهده کرد در صدد برآمد کتاب را به گونه ای نو تبویب کند و هر حدیثی را در باب مناسب خود بیاورد. او نسبت به بعض اسانید تهذیب تصحیحاتی به عمل آورد و نام کتاب را ترتیب التهذیب گذاشت. ولی بعضی محققان ترتیب اصل کتاب را بر ترتیب بحرانی

ترجیح داده و حتی ترتیب مزبور را بایسته ندانسته‌اند و به نقل از روضات الجنات ترتیب وی را تخریب‌التهذیب گفته‌اند.^۱

روشی شیخ در تهذیب، ترتیب اصل این کتاب مانند کتب فقهیه از کتاب طهارت شروع شده و به دیات ختم می‌شود و پس از دیات فصلی در اسانید تهذیب، پایان بخش کتاب است. روش شیخ چنانکه در مقدمه کتاب بازگو نمودیم، نخست نقل عبارت مقنعه است، سپس ذکر روایات وارده از طریق امامیه در ذیل عناوین ابواب فقه و احیاناً شرح و توضیحی راجع به روایاتی که با هم به ظاهر تنافی دارند و حمل هریک به معنایی که رفع تنافی کند. شیخ ابتدا قصد داشته اخبار وارده از طرق اهل سنت را نیز بیاورد، ولی از این کار به دلیل طولانی شدن کتاب و شاید دلایل دیگری، منصرف شده، چنانکه خود در پایان کتاب و آغاز مشیخه آن می‌نویسد: ما در آغاز شرط کردیم که به شرح آنچه در مقنعه است اکتفا کنیم و نسبت به هر مسأله از ظواهر و ادله‌ای که به علم منتهی می‌شود حجت آوریم و روایاتی را که از طرق مخالفین ما رسیده ذکر نماییم و سپس آنچه به احادیث اصحاب ما (امامیه) تعلق دارد ذکر و موارد اتفاق و اختلاف را بازگو کنیم، و به این شرط در بیشتر مسائل کتاب طهارت وفا کردیم، منتهی متوجه شدیم که کتاب با این بسط از غرض و مقصود اصلی خارج می‌شود و حق مطلب را هم نمی‌توان استیفاء کرد؛ لذا از این روش عدول نموده، فقط به ذکر احادیث اصحاب، چه اتفاقی باشد و چه مورد اختلاف، پرداختیم. سپس به نظر رسید که استیفاء آنچه متعلق به این طریق است از اطناب در مسائل دیگر اولی است، لذا روایاتی را که قبلاً در نقل آن اخلال شده بود، باز آوردیم.

شیخ در همین خاتمه ضمن تشریح روش خویش در آوردن احادیث فرماید: ما در ایراد خبر به ذکر مصنفی که حدیث را از اصل یا کتابش می‌آوریم، ابتدا نمودیم ... و اکنون که کتاب با موفقیت به پایان رسید، طرقی را که به راویان اصلی این اصول و مصنفات می‌رسد، یاد می‌کنیم و این کار را به طور اختصار (نه با آوردن تمام طرقی که به آنها می‌پیوندد) انجام می‌دهیم و نظرمان آن است که احادیثی که در این کتاب آمده با ذکر سلسله راویان حدیث تا منابعی که از آن نقل کرده‌ایم، از حد حدیث مرسل

۱. اخیراً، ترتیب‌التهذیب در دو جلد بزرگ از روی نسخه‌ای دستنویس افست شده و انتشار یافته است.

خارج شود و جزء احادیث مسنده به شمار آید.^۱ شیخ در آغاز و پایان تهذیب از خداوند توفیق تألیف کتابی را مسئلت می‌کند که به طور مستوفی شامل احادیث احکام از مدارک شیمی و اهل سنت باشد؛ چه خود در آغاز تألیف تهذیب همین نظر را داشته است، ولی به چنین آرزویی نه در تهذیب و نه در کتب دیگر نرسید. منتهی در کتاب مسائل الخلاف که حقاً در فقه مذاهب اسلامی و به اصطلاح فقه مقارن یا فقه تطبیقی، کتابی ارزنده و جامع است ادله احکام و نظر مذاهب مختلف را اجمالاً بازگو کرده و موارد اجماع را بیان فرموده است، چنانکه در کتاب مبسوط مسائل متنوع فقه را بررسی فرموده و فروعی را که از مسائل کلی استفاده می‌شده، بیان کرده و نیز در استبصار کار تحقیق و جمع بین احادیث متعارضه «مختلف الحدیث» را بخوبی استیفاء فرموده است. با این همه باید اعتراف کرد آنچه آرزوی شیخ بوده است، که کتابی شامل احادیث احکام از طرق فریقین نوشته شود تاکنون که بیش از هزار سال از زمان شیخ می‌گذرد صورت نگرفته است.

اجزاء تهذیب. تهذیب مشتمل بر ۲۱ یا ۲۳ کتاب است^۲ و دارای ۲۶ عنوان (چنانکه در پایان چاپ سنگی تهران آمده) که به هفت جزء تقسیم شده است: جزء اول کتاب طهارت و صلاة، جزء دوم کتاب الزکاة، جزء سوم کتاب صوم، جزء چهارم کتاب حج، جزء پنجم کتاب زیارات و جهاد و امر به معروف و کتاب دیون و قضا و احکام مکاسب و تجارت و کتاب نکاح، جزء ششم کتاب طلاق و عتق، ایمان و نذور و کفارات، صید و ذبائح و اطعمه و اشربه، وقوف و صدقات و وصایاء، جزء هفتم میراث، حدود دیات، اسناد تهذیب.^۳ مجموع ابواب تهذیب ۳۱۲ باب و جمعاً شامل ۱۳۵۹۰ حدیث است،^۴ که چون احادیث تهذیب (چنانکه یادآور شدیم) فقط راجع به فروع احکام است از این لحاظ از فروع کافی که شامل ۱۱۸۲۸ حدیث طبق شمارش محدث بحرانی یا ۱۰۸۰۴ حدیث طبق تعدید آقای غفاری است حدود ۱۸۶۲ یا ۲۷۸۶ حدیث بیشتر دارد؛ ولی طبق شماره گذاری چاپ آخوندی در نجف، جمع ابواب تهذیب بالغ بر

۱. تهذیب؛ ج ۱۰ و شرح مشیخة التهذیب؛ ص ۵.

۲. در فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران، ۲۱ کتاب و در مقدمه تلخیص الشافی؛ ۲۳ کتاب آمده است که اختلاف مزبور ناشی از مستقل شمردن عناوین کتابها و یا ادغام بعضی عناوین در بعضی دیگر است.

۳. فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار.

۴. الذریعة؛ ج ۴، ص ۵۰۴.

۳۸۸ باب و احادیث آن ۱۳۹۸۸ حدیث است که از شمارش صاحب الذریعة ۳۹۸ حدیث فزونتر می شود که ممکن است صاحب الذریعة احادیث مکرر را به حساب نیاورده باشد. مقایسه عناوین تهذیب با عناوین بخش فروع کافی بدین قرار است:

مقایسه ابواب تهذیب و کافی

| فروع کافی | تهذیب |
|---|--|
| | جلد اول |
| ۱. کتاب الطهارة | ۱. باب الاحداث الموجهه للطهارة |
| ۲. کتاب المحيض | ۲. باب صفة الوضوء و الاغسال و حکم الحیض و الاستحاضه و النفاس |
| ۳. کتاب الجنائز (باب ۶ تهذیب) | ۳. باب صفة التیتم و احکامه |
| ۴. کتاب الصلوة (باب ۷ تهذیب) | ۴. باب المیاء و تطهیرها و طهارة غیرها منها |
| ۵. کتاب الزکاة (باب ۸ تهذیب) | ۵. باب دخول الحمام |
| ۶. کتاب الصیام (باب ۱۱ تهذیب) | ۶. باب تلقین المحتضرين |
| ۷. کتاب الحج و الزیارات (باب ۱۲ تهذیب) | ۷. کتاب الصلوة و اقسامها و شرایطها |
| ۸. کتاب الجهاد (باب ۱، ج ۲ تهذیب) | ۸. کتاب الزکوة و ما یتعلق بها |
| ۹. کتاب المعیشة (و انواع التجارات) | ۹. باب الجزية و الخراج |
| ۱۰. کتاب النکاح (باب ۵، ج ۲ تهذیب) | ۱۰. باب الخمس و الغنائم |
| ۱۱. کتاب العقیقه | ۱۱. کتاب الصیام و ما یتعلق به |
| ۱۲. کتاب الطلاق (باب ۷، ج ۲ تهذیب) | |
| ۱۳. کتاب العتق و التدبیر و الکتابه (باب ۸، ج ۲ تهذیب) | |
| ۱۴. کتاب صید الکلب و الفهد (باب ۱۰، ج ۲ تهذیب) | |
| ۱۵. کتاب الذبایح (باب ۱۰، ج ۲ تهذیب) | |
| | جلد دوم |
| ۱۶. کتاب الاطعمه (باب ۱۰، ج ۲ تهذیب) | ۱. کتاب الجهاد و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر |

| | |
|--|---|
| ۱۷. کتاب الاشربة (باب ۱۰، ج ۲ تهذیب) | ۲. کتاب الديون، ابواب الصلح والكسفات و الضمانات و الحوادث والوكالات |
| ۱۸. کتاب الزی و التجميل و المروة | ۳. کتاب القضاء، و الاحكام |
| ۱۹. کتاب الاشربة و الدواجن | ۴. کتاب المكاسب و اللقطة و الضالة |
| ۲۰. کتاب الوصايا و الوقوف و الصدقات | ۵. کتاب التجارات |
| ۲۱. کتاب المواريث (باب ۱۲، ج ۲ تهذیب) | ۶. کتاب النكاح |
| ۲۲. کتاب الحدود (باب ۱۳، ج ۲ تهذیب) | ۷. کتاب الطلاق |
| ۲۳. کتاب الديات (باب ۱۴، ج ۲ تهذیب) | ۸. کتاب العتق و التدبير و المكاتبه |
| ۲۴. کتاب الشهادة (باب ۳، ج ۲ تهذیب) | ۹. کتاب الايمان و النذور |
| ۲۵. کتاب القضاء و الاحكام (باب ۳، ج ۲ تهذیب) | ۱۰. کتاب الصيد و الذباجة و الاطعمه |
| ۲۶. کتاب الايمان و النذر و الكفارات (باب ۹، ج ۲ تهذیب) | ۱۱. کتاب الوقوف و الصدقات و مايتعلق به |
| | ۱۲. کتاب الفرائض و المواريث |
| | ۱۳. کتاب الحدود |
| | ۱۴. کتاب الديات و مايتعلق بها |

نسخ تهذیب. به واسطه جامعیت کتاب تهذیب و موقعیت شیخ، همزمان با مؤلف از این کتاب استفاده و رونویسهای از آن برداشته شد و کسانی آن را از شیخ، سماع نمودند و یا نسخه خود را با نسخه اصل یا رونویسهای آن مقابله و تصحیح کردند. چنانکه تمام اجزاء نسخه اصلی تا اواخر قرن دهم هجری وجود داشته است.^۱ به نوشته علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، در نسخه دست نویس عزالدین حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهائی) که به سال ۹۴۹ هجری استنساخ شده، آمده است: «بلغت المقابلة و

۱. الذریعة؛ ج ۴، ص ۵۰۴.

التصحیح بنسخه الاصل التي هي بخط مؤلف الكتاب الشيخ الطوسي «آل النزال القليل»؛ سپس اضافه می‌کند که سید صدرالدین علاءالملک مرعشی به سال ۹۷۴ نسخه‌ای از روی نسخه دستخط شیخ حسین در قزوین برای خود نوشت و سلطان حسین ندوشنی یزدی استاد سلطان العلماء از روی نسخه سید صدر نسخه‌ای برای خود در ۱۰۲۶ هجری نگاشت. علامه شیخ آقابزرگ می‌فرماید: من نسخه ندوشنی را در نجف جزء موقوفات علامه ملاعلی نهاوندی دیدم، نیز نسخه‌ای در کتابخانه آیت‌الله مرعشی قم است که به نوشته دوست دانشمند آقای سید احمد اشکوری توسط عزالدین حسین بن عبدالصمد به سال ۹۳۰ هجری از روی نسخه‌ای که شیخ طوسی برای فرزندش نویسانده بود مقابله شده و همین نسخه نیز با نسخه‌ای که نزد فخرالمحققین فرزند علامه حلی قرائت گردید، مقایله شده است.

به هر حال نسخه‌ای از تهذیب شامل جزء اول کتاب که به استظهار شیخ بهائی به خط شیخ طوسی کتابت شده است نزد علامه طباطبائی حاج سید محمدحسین صاحب تفسیرالمیزان موجود است که قبلاً در کتابخانه میرزا محمد حسین بن میرزا علی‌اصغر طباطبائی شیخ الاسلام تبریز (م ۱۲۹۳ ه) بوده است. نیز نسخه‌ای که ظاهراً در قرن ششم نوشته شده است به شماره ۱۶۴۰ در کتابخانه آستان قدس رضوی است.

شرح تهذیب

۱. شرح شیخ احمد بن اسماعیل جزائری نجفی (م ۱۱۴۹ ه) صاحب آیات الاحکام و تلمیذ محمد صالح خاتون‌آبادی.
۲. شرح ملا محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶ ه) صاحب فوائد المدنیة.
۳. شرح مجلسی، ملا محمد باقر (م ۱۱۱۱ ه) صاحب بحار الانوار. نام این شرح ملاذالاخیار است. این شرح ضمن ۱۶ جلد توسط کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم انتشار یافته است.
۴. شرح یکی از علمای بعد از مجلسی که به شرح سند و لغت و معنای احادیث پرداخته است.
۵. شرح مجلسی اول (- ۱۰۷۰ ه) موسوم به احیاء الاحادیث.
۶. شرح ملا محمد طاهر قمی که از مشایخ مجلسی و شیخ حر عاملی بوده و در ۱۰۹۸ هجری در قم درگذشته است.
۷. شرح شیخ عبداللطیف جامعی، تلمیذ شیخ بهائی. نسخه‌ای از آن در کتابخانه

عمومی فرهنگ تهران موجود است.

۸. شرح ملاعبدالله بن حسین شوشتری (م ۱۰۲۱ هـ).

۹. شرح مدقق شیروانی، محمد بن حسن (م ۱۰۹۹ هـ) داماد مجلسی.

۱۰. شرح شیخ محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی (م ۱۰۳۰ هـ) به نام معاهدالتنبیه. نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه سید حسن صدر، در کاظمین عراق موجود است.

۱۱. شرح دیگر وی که قبل از معاهدالتنبیه نوشته است.

۱۲. شرح سید محمد بن علی عاملی، صاحب مدارک که بعضی به نام حاشیه تهذیب از آن یاد کرده‌اند.^۱

۱۳. شرح محدث جزائری، سید نعمت‌الله شوشتری (م ۱۱۱۲ هـ) موسوم به غایة المرام در ۸ جلد.

۱۴. شرح دیگر محدث جزائری موسوم به مقصود الانام که در ۱۲ جلد مرقوم داشته است.

۱۵. شرح قاضی نورالله مرعشی (م ۱۰۱۹) موسوم به تهذیب الاکمام.

۱۶. شرح مولی عبدالله بن مولی محمد تقی مجلسی که در سال ۱۰۸۴ در هندوستان درگذشته است.

راجع به رجال تهذیب علاوه بر شروح نامبرده پنج کتاب نوشته شده است: نخست، تنبیه الاریب و تذکرة اللیب فی ایضاح رجال التهذیب از علامه سید هاشم بن سلیمان بحرانی (م ۱۱۰۷ هـ) که شرح اسانید تهذیب و احوال رجال آن است. از این کتاب نسخه‌ای در کتابخانه آستان قدس رضوی و نسخه‌ای در تملک این فقیر بود که به کتابخانه آستان قدس، منتقل شد.

دوم، انتخاب الجید من تنبیهات السید از شیخ حسن دمستانی است که تنبیهات سید را با حذف و اضافاتی چند به رشته تحریر درآورده است.

سوم، تصحیح الاسانید تألیف علامه اردبیلی محمد بن علی (مؤلف جامع الرواة) که مرحوم نوری این کتاب را در خاتمة مستدرک (ص ۷۱۹) آورده است و اردبیلی خود تلخیصی از آن را در خاتمة جامع الرواة ضمن فائده هفتم ذکر نموده و این منتخب را

شادروان ممقانی در آخر رجال خویش (تنقیح المقال) نقل کرده است.
چهارم، شرح مشیخه تهذیب به قلم آقای سید حسن موسوی است که ضمن ۹۲ صفحه در پایان جلد دهم تهذیب چاپ نجف انتشار یافته است.
پنجم، رساله‌ای در اسانید تهذیب تألیف شیخ فخرالدین طریحی نجفی صاحب مجمع البحرین و رساله مشترکات است.
حواشی تهذیب

۱. حاشیه ملا اسماعیل خواجوئی مازندرانی (م ۱۱۷۳ هـ) که بر نسخه تهذیب موجود در کتابخانه سلطان المتکلمین، نگاشته است؛
۲. حاشیه مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ) نسخه‌ای از این حاشیه در کتابخانه میر عبدالحجّه ایروانی در تبریز نگهداری می‌شود؛
۳. حاشیه سید محمد بشیر گیلانی معاصر وحید بهبهانی؛
۴. حاشیه شیخ حسن صاحب معالم، ابن زین الدین شهید ثانی؛
۵. حاشیه وحید بهبهانی، آقامحمد باقر بن محمد اکمل (م ۱۲۰۶ هـ)؛
۶. حاشیه شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی (م ۱۱۲۱ هـ)؛
۷. حاشیه شیخ صلاح الدین بن شیخ علی بحرانی (م ۱۰۶۴ هـ)؛
۸. حاشیه ملا عبدالله شوشتری اصفهانی (م ۱۰۲۱ هـ)؛
۹. حاشیه میرزا عبدالله افندی بن میرزا عیسی تبریزی اصفهانی، صاحب ریاض العلماء؛

۱۰. حاشیه شیخ عبدالنبی جزائری (م ۱۰۲۱)؛
۱۱. حاشیه ملا عزیزالله مجلسی برادر علامه مجلسی (م ۱۰۷۴ هـ)؛
۱۲. حاشیه سید صدر، علاءالملک بن عبدالقادر حسینی مرعشی که بر نسخه تهذیبی که به خط خود در ۹۷۴ هجری نوشته، حواشی کثیره‌ای راجع به تنقیح اسانید تهذیب و غیره مرقوم داشته است؛^۱
۱۳. حاشیه شیخ زین الدین علی بن سلیمان بحرانی (م ۱۰۶۴ هـ)؛
۱۴. حاشیه محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی (م ۱۰۲۰ هـ)؛

۱. تفصیل انتقال حواشی مزبور توسط ندوشتی به نسخه خود و وجود این نسخه در کتابخانه ملاعلی بن فتح الله نهاوندی را در الذریعه، ج ۶، ص ۲ ملاحظه فرماید.

۱۵. حاشیه سید ماجد بن سید هاشم بحرانی (۱۰۲۸ ه)؛
 ۱۶. حاشیه آقا جمال خوانساری (۱۱۲۵ ه) فرزند محقق خوانساری، آقا حسین؛
 ۱۷. حاشیه میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال کبیر (منهج المقال)؛
 ۱۸. حاشیه صاحب مدارک، آقا سید محمد بن علی عاملی (۱۰۰۹ ه)؛
 ۱۹. حاشیه قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ ه)؛
 ۲۰. حاشیه شیخ محمد علی بلاغی (م ۱۰۰۰ ه) جد صاحب تنقیح المقال.
- استبصار. نام این کتاب الاستبصار فیما اختلف من الاخبار است. استبصار را شیخ پس از تهذیب به منظور جمع بین اخبار متعارضه نوشته است و خود در مقدمه آن می‌فرماید:

من دیدم که جمعی از اصحاب ما چون کتاب کبیر (تهذیب الاحکام) را دیدند و اخباری را که در آن درباره حلال و حرام جمع نموده بودیم، ملاحظه کردند، آن را مشتمل بر بیشتر ابواب احکامی که متعلق به فقه است یافتند. به طوری که در جمیع ابواب و بحثهای آن چیزی از احادیث وارده اصحاب ما و کتب و اصول و مصنفات آنان خبری جز بندرت فوت نشده است.

چنین کتابی صلاحیت آن دارد که ذخیره‌ای باشد که مبتدی در آشنایی به فقه و منتهی برای تذکر و متوسط برای تبحر در کار خویش به آن مراجعه کنند؛ چه هریک از این اصناف مطلب خود را در آن می‌یابند و به منظور خویش می‌رسند، لذا اظهار اشتیاق کردند که آنچه مربوط به احادیث متعارضه است منفرداً و به طور اختصار تدوین نمایم تا متوسطین را مرجع فقهی و متتهیان را تذکره باشد. چه اینکه این دو دسته به روایات موافق آشنایند، ولی ممکن است به واسطه کمی وقت نتوانند کتب حدیث را تصفح نموده و آثار وارده را تتبع کنند تا بر روایات مختلف اطلاع یابند ... و به نظر آنان سزاوار بود که به چنین کاری عنایت بیشتری شود و به آن اهتمامی وافر مبذول گردد. چه در آن نفعی عظیم و ذکری جمیل است؛ زیرا به این مقصود هیچیک از مشایخ اصحاب ما که در اخبار و فقه احکام حلال و حرام تصنیفاتی دارند سبقت نبسته‌اند.

آنان درخواست کردند که تمام وقت را به این کار اختصاص دهم و به جمع و تلخیص آن صرف نمایم و در هر بابی به آنچه مورد اعتماد من در فتوا و حدیث است آغاز کنم، آنگاه اخباری را که مخالف آن است بیاورم و وجه جمع بین آنها را بیان سازم؛ به طوری که حتی الامکان چیزی از اخبار باب ناگفته نماند، و در این کار به روشی که در کتاب بزرگ خود «تهذیب» معمول داشتم، رفتار کنم و در آغاز کتاب به اموری که موجب رجحان حدیثی بر حدیث دیگر است و به آن دلیل عمل به اخبار

راجحه (نه تمام اخبار) رواست، اشاره کنم. من نیز جهات مزبور را به طور اختصار بیان می‌کنم؛ چه شرح آن مناسب اینجا نیست. بعلاوه در کتب اصول فقه ذکر شده است.

شیخ پس از این گزارش، روایات را بر دو قسم می‌کند: متواتر که قهراً موجب علم به مضمون آن است و عمل به آن حتمی است و غیر متواتر (یعنی اخبار آحاد) که آنها نیز گاهی مقترن به قرینه‌ای است که موجب علم به آن می‌شود و آن نیز لازم‌العمل است. آنگاه پس از ذکر قرائنی که موجب علم به صدور حدیث است، می‌فرماید: همچنین خبر واحدی که خالی از قرائن مزبور باشد، ولی معارض نداشته و مخالف فتوای علما نباشد نیز لازم‌العمل است. سپس به مرجحات اخباری که معارض داشته باشد می‌پردازد^۱ و در موردی که برای یکی از دو خبر متعارض مرجحی نباشد قائل به تخیر می‌گردد. در پایان متعرض می‌شود که این روش ماست در تمامی اخبار این کتاب که تکرار نمی‌کنیم و ناظران کتاب که بیشتر از متوسطان یا فقیهانند خود به انطباق آنچه یاد کردیم نسبت به موارد آن که ما در این کتاب اعمال کرده‌ایم با اندک تأملی متوجه خواهند شد.

اجزاء استبصار. استبصار برحسب تجزیه مصنف ضمن سه بخش و یک خاتمه تنظیم شده است: دو بخش اول عبادات است، و بخش سوم در دیگر ابواب فقهی، از

۱. «و ان كان هناك ما يعارضه فينبغي ان ينظر في المتعارضين فيعمل على اعدل الرواة في الطريقين، وان كانا سواء في العدالة عمل على اكثر الرواة عدداً وان كانا متساويين في العدالة والعدد و هما عاريان من جميع القرائن التي ذكرناها نظرفان كان متى عمل باحد الخبرين امكن العمل بالآخر على بعض الوجوه و ضرب من التأويل كان العمل به أولى من العمل بالآخر الذي يحتاج مع العمل به الى طرح الخبر الآخر لانه يكون العامل بذالك عاملاً بالخبرين معاً، و اذا كان الخبران يمكن العمل بكل واحد منهما و حمل الآخر على بعض الوجوه، و ضرب من التأويل و كان لأحد التأويلين خبر يعضده او يشهد به على بعض الوجوه صريحاً أو تلويحاً، لفظاً أو دليلاً و كان الآخر عارياً من ذلك، كان العمل به أولى من العمل بما لا يشهد له شيء من الاخبار و اذا لم يشهد لأحد التأويلين خبر آخر و كان متحاذياً كان العامل مختيراً في العمل بايهما شاء، و اذا لم يمكن العمل بواحد من الخبرين الا بعد طرح الآخر جملة لتضادهما و بعد التأويل بينهما، كان العامل ايضاً مختيراً في العمل بايهما شاء من جهة التسليم، و لا يكون العاملان بهما على هذا الوجه اذا اختلفا و عمل كل واحد منهما على خلاف ما عمل عليه الآخر مخطئاً و لا متجاوزاً، حد المترواب اذ روى عنهم، عليهم السلام، انهم قالوا اذا ورد عليكم حديثان و لاتجدون ما ترجحون به احدهما على الآخر مما ذكرناه كنتم مخيرين في العمل بهما، و لانه اذا ورد الخبران المتعارضان و ليس بين الطائفة اجماع على صحة احد الخبرين و لاعلى ابطال الخبر الآخر فكأنه اجماع على صحة الخبرين و اذا كان اجماع على صحتهما كان العمل بهما جائزاً سائغاً، و انت اذا فكرت في هذه الجملة وجدت الاخبار كلها لاتغلو من قسم من هذه الاقسام و وجدت ايضاً ما عملنا عليه في هذا الكتاب و في غيره من كتبنا في الفتاوى في الحلال و الحرام لا يخلو من واحد من هذه الاقسام.»

معاملات تا حدود و دیات، و خاتمه کتاب مشتمل بر اسناد حدیثی است که از مشایخ یا اصول معتمد در مطاوی ابواب آورده است.

مجموع ابواب استبصار طبق شمارش مصنف در پایان کتاب، ۹۱۵ باب و شامل ۵۵۱۱ حدیث است: بخش اول مشتمل بر ۳۰۰ باب و ۱۸۷۹ حدیث (در نسخ چاپی ۱۸۹۹ حدیث ذکر شده است)، بخش دوم شامل ۲۱۷ باب و ۱۱۷۷ حدیث و بخش سوم حاوی ۳۹۸ باب و ۲۴۵۵ حدیث است (ج ۴، ص ۳۳۵، چاپ نجف).

شیخ پس از ذکر تعداد ابواب و احادیث استبصار می‌فرماید: من آنها را شماره نمودم تا زیاده و نقصانی در آن واقع نشود؛ ولی جمع احادیث سه بخش برحسب نوشته متن در چاپهای لکنهو و نجف و نیز به نوشته الذریعه، ۵۵۳۱ حدیث می‌شود و این تعداد ۲۰ حدیث بیشتر از شمارش شیخ است. به نظر می‌رسد شماره صحیح احادیث بخش اول ۱۸۷۹ باشد؛ چه کلمه سبعین و تسعین در نسخه‌های قدیمی، که معمولاً فاقد نقطه‌گذاری یا مسامحه در به جا گذاردن نقطه‌هاست، یکسان نوشته می‌شده است. از قضا در نسخه مصحح اینجانب که توسط امیرمحمد استرآبادی با نسخه مکبوب از روی نسخه اصل مقابله و تصحیح شده^۱ سبعین به جای تسعین آمده است. اشکال دیگر اینکه مصحح چاپ نجف (به سال ۱۳۷۵ هـ) در خاتمة الطبع، ص ۳۴۳ می‌نویسد: طبق شمارش ما مجموع احادیث سه بخش استبصار ۵۵۵۸ حدیث است که این تعداد ۴۷ حدیث بیش از گفته مصنف است. این اختلاف ممکن است از این حیث باشد که شیخ بعض اخبار را با سند دیگر نیز آورده و پس از ذکر سند چنانکه معمول است به کلمه «مثله» اکتفا فرموده، یعنی متن این سند همان متنی است که قبلاً یاد کردیم و ظاهراً چنین احادیثی را دوباره به شمار نیاورده است، همچنانکه بعض احادیث را مکرر در یک باب ذکر فرموده که ممکن است در شمارش وی به حساب نیامده باشد.

نظر شیخ در استبصار. شیخ در این کتاب از نهایی خود که حاوی فتاوی اوست و در واقع مضامین احادیث مورد اختیار خویش را در آن آورده نام می‌برد؛ زیرا شیخ استبصار را در مقابل نهایی نوشته است. او در استبصار احادیث اختلافی را ذکر نموده و در نهایی مفاد احادیث اتفاقی را مرقوم داشته است، نه متون احادیث را چنانکه بعضی پنداشته‌اند و نه فتاوی خود را با ذکر اخبار وارده آنچنانکه بعضی دیگر گمان کرده‌اند.

۱. این نسخه به کتابخانه مبارکه آستان قدس رضوی منتقل شد.

شیخ در آغاز مشیخه در خاتمه کتاب می‌فرماید: من این کتاب را طبق ترتیب فقهی، از طهارت تا دیات، مرتب کرده‌ام و حتی الامکان اخبار متعارض را استقصا نمودم... روش من در آغاز بر این بود که تمام سند حدیث را ذکر کنم، و به همین رویه بخش اول و دوم را نوشتم؛ ولی در بخش سوم سند را به اختصار آوردم و هر حدیث را به نام راوی‌ای که حدیث را از کتاب یا اصل وی گرفته بودم، آغاز نمودم، آنگاه پس از اتمام کتاب، اسانیدی را که به کتب و اصول مزبور می‌پیوندند ذکر کردم، چنانکه در تهذیب عمل نمودم. امید است این سه کتاب (تهذیب، نهایه، استبصار) چنان باشد که کسی احتیاج به کتب دیگر و اصول اولیه نداشته باشد.

چنانکه دیدیم شیخ در تهذیب و استبصار همه جا سند را نیاورده، لذا ممکن است گمان شود بخشی از روایات این دو کتاب مرسل یا مقطوع یا معلق است و در نتیجه در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرد؛ ولی شیخ در پایان تهذیب و در کتاب الفهرست، مشیخه خود را تا به روایان اصلی احادیث یا اصحاب اصول (که حدیث را از آنان اخذ نموده‌است) ذکر فرموده و به این طریق احادیث مزبور در شمار احادیث مستنده قرار می‌گیرد، منتهی چنانکه خود در مشیخه فرموده طرق و اسناد روایات را به صاحبان اصول مصنفات به اجمال آورده و تفصیل آن را به کتابهای فهرس مشایخ ارجاع داده است.^۱ صاحب معالم در فایده چهارم کتاب منتقى الجمان خویش، طرق شیخ را به صاحبان کتب اصول بتفصیل آورده است.

شرح استبصار

۱. شرح ملا محمد امین بن محمد شریف اخباری استرآبادی (م ۱۰۲۶ هـ).
۲. شرح میرداماد، میر محمد باقر بن میر محمد الحسینی الاسترآبادی (م ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱ هـ). نسخه‌ای از آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران است.^۲

۱. صاحب معالم در منتقى الجمان، ص ۲۱ می‌فرماید: باید دانست که حال مشایخ ثلاثه (صاحبان کتب اربعه حدیث شیعه) در ذکر اسانید، مختلف است. شیخ کلینی سند حدیث را تماماً نقل می‌نماید یا به سند حدیثی که قریباً گذشته ارجاع می‌دهد. صدوق بیشتر سند را ترک کرده، ولی طرق متروکه را در آخر کتاب بتفصیل آورده‌است. شیخ طوسی گاهی تمام سند را ذکر و زمانی بیشتر آن را ترک می‌کند، و بسا که قسمتی را ترک و بقیه را ذکر نموده است. (اهل فن درایه ترک اوایل سند را تعلیق می‌نامند)؛ سپس در آخر تهذیب بصراحت و نیز در استبصار فرموده: هر حدیثی که قسمت اول سند را نیاورده‌ام به نام کسی است که حدیث مزبور از کتاب وی اخذ شده و طریق خود را به صاحبان کتب در کتاب فهرست یاد نموده‌ام.

۲. الذریعة؛ ج ۱۳، ص ۸۲ فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار، ج ۱، ص ۲۴۴ تحت شماره ۱۱۰. - خصوصیات نسخه را در مقاله آقای سید علی موسوی بهبهانی در مجلد سوم یادنامه شیخ طوسی؛ ص ۷۴۳ ببینید.

۳. شرح میرزا حسن بن عبدالرسول حسینی زنوزی خویی (م ۱۲۲۳ هـ).
۴. شرح امیر محمد صالح بن میر عبدالواسع خاتون آبادی، داماد مجلسی (م ۱۱۱۶ هـ).
۵. شرح ملا عبدالرشید طیب شوشتری (م ج ۱۰۷۸ هـ).
۶. شرح سید عبدالرضا بن عبدالصمد حسینی بحرانی معاصر محدث جزائری.
۷. شرح شیخ عبدالرضا طفیلی نجفی، که تاریخ شرح کتاب الصوم، ۱۲۸۷ هجری است.^۱
۸. شرح شیخ عبداللطیف بن ابی جامع عاملی (م ۱۰۵۰ هـ) تلمیذ شیخ بهائی که به جامع الاخبار مسمی است.
۹. شرح شیخ قاسم بن محمد جواد معروف به ابن الوندی و فقیه کاظمی متوفای بعد از سال ۱۱۰۰ هجری که آن را جامع الاحادیث و الاقوال نامیده است.^۲
۱۰. شرح سید محسن بن حسن اعرجی کاظمی (م ۱۱۲۷ هـ) که نسخه آن در کتابخانه سید حسن صدر در کاظمین موجود است.
۱۱. شرح شیخ فخرالدین محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی (م ۱۰۳۰ هجری) شاگرد میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال. این شرح موسوم به استقصاء الاعتبار است که نسخه ای از آن در کتابخانه ملک موجود است.
۱۲. شرح محدث جزائری، سید نعمت الله بن عبدالله شوشتری (م ۱۱۱۲ هـ) که آن را کشف الاسرار فی شرح الاستبصار نامیده است. نسخه دستخط مؤلف در کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد موجود است.
حواشی استبصار
۱. حاشیه میرداماد، محمدباقر استرآبادی (م ۱۰۴۱ هـ). نسخه ای از آن در کتابخانه سپهسالار جدید تهران موجود است؛
۲. حاشیه صاحب معالم، شیخ حسن بن شهید ثانی؛

۱. شیخ آقا بزرگ در الذریعة دو نسخه از شرح مزبور را در کتابخانه شیخ محمدرضا فرج الله در نجف معرفی می کند و ۶ جلد دیگر را نیز نزد نواده شیخ محمد طفیلی در نجف رؤیت فرموده است.

۲. صاحب الذریعة، جامع الاحادیث را کتابی مستقل در حدیث می داند، غیر از شرح بر استبصار. وی از قول مؤلف نقل می کند که فرمود: «فهو وان لم یکن شرحاً لکنه کالشرح یحتاج الیه من یتداول الاخبار فضلاً عن الاستبصار» (الذریعة؛ ج ۵، ص ۲۹).

۳. حاشیه عالمه فاضله، حمیده بنت ملامحمد شریف رویدشتی (از توابع اصفهان) (م ح ۱۰۷۸ ه)؛
۴. حاشیه شیخ عبدالرشید شوشتری؛
۵. حاشیه سید عبدالله بن نورالدین بن نعمت‌الله الجزائری (م ۱۱۷۳ ه)؛
۶. حاشیه سید شرف‌الدین، علی بن حجت‌الله شولستانی، که در حدود ۱۱۶۰ ه درگذشته است؛
۷. حاشیه شیخ زین‌الدین، علی بن سلیمان بحرانی (م ۱۰۶۴ ه). او نخستین کسی بود که حدیث را در بحرین انتشار داد؛
۸. حاشیه سید ماجد بن هاشم حفصی، معاصر شیخ بهائی (م ۱۰۲۵ ه)؛
۹. حاشیه میرزا محمد بن ابراهیم استرآبادی، صاحب منهج‌المقال معروف به رجال کبیر (م ۱۰۲۵ ه)؛
۱۰. حاشیه سید نعمت‌الله جزائری که از شرح وی به نام کشف‌الاسرار یاد کردیم. وی این حاشیه را پیش از تألیف شرح مزبور نوشته است؛
۱۱. حاشیه سید یوسف خراسانی، که در هامش نسخه سید منصور بن میرمخدوم حسینی تفریسی (م ۱۰۳۰ ه) ثبت است؛
۱۲. حاشیه صاحب مدارک سید محمد بن علی عاملی (م ۱۰۰۹ ه)؛
۱۳. حاشیه ملاعبدالله شوشتری (م ۱۰۲۱ ه) شاگرد مقدس اردبیلی و مجلسی

اول.

نسخه‌های دستویس و چاپهای استبصار. نسخ کتاب استبصار فراوان است و از آن میان، نسخه‌ای در کتابخانه آل کاشف الغطاء در نجف محفوظ است که به سال ۵۷۳ هجری به خط شیخ جعفر بن علی بن جعفر مشهدی (ظاهراً پدر شیخ محمد بن جعفر مشهدی مؤلف مزار مشهور به مزار محمد بن مشهدی) نوشته شده و در بسیاری از موارد مقابله، با نسخه مؤلف یادآوری گردیده: «بلغ قراءة و عرضاً بخط مصنفه».^۱ عکس این نسخه در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد موجود است. نیز

۱. این نسخه از آغاز استبصار است تا پایان کتاب صلاة و انجام نسخه چنین است: «ثم کتاب الصلاة و هو الجزء الاول من کتاب الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار و وافق الفراغ من نسخه يوم السبت ثامن ذی القعدة سنة ثلاث و سبعین و خمس مائة و يتلوه فی الجزء الثاني، کتاب الزکوة الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی سیدنا محمد النبی (ص) و آله الاکرمین، کتب جعفر بن علی بن جعفر المشهدی و هو یحمد الله و یصلی عن محمد النبی و آله و سلم تسلیماً».

نسخه‌ای در تملک این جانب است که امیر محمد باقر بن فخرالدین احمد موسوی استرآبادی به سال ۱۰۱۶ هجری در مکه نوشته است و نویسنده نسخه خویش را با چند نسخه مقابله و تصحیح نموده که از آن جمله نسخه شیخ نعمت‌الله بن خاتون است که از روی نسخه دستنویس و مصحح مصنف (شیخ طوسی) استنساخ نموده است و نسخه اخیر به نظر ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ هـ) (نواده شیخ) رسیده و دستخط وی بر آن ثبت گردیده است.

در پایان نسخه ما اجازه‌ای در دو صفحه به خط شیخ محمد (م ۱۰۳۰ در مکه) فرزند صاحب معالم و نواده شهید ثانی ثبت است که به کاتب نسخه، میر محمد باقر روایت نسخه را اجازه داده است. شیخ محمد از متبحرین در حدیث بوده است و او را شرحی مبسوط بر استبصار به نام استقصاء الاعتبار است که از آن نام بردیم. چاپهای استبصار، استبصار تاکنون دوبار چاپ شده است:

۱. چاپ سنگی در مطبعه جعفریه به سال ۱۳۰۷ هجری قمری در ۳ جزء و ضمن دو جلد که شرح حال شیخ نیز در پایان جلد دوم مرقوم گردیده است.
۲. چاپ حروفی نجف توسط آقای حاج شیخ علی آخوندی به سال ۱۳۷۵ هجری، در ۳ جزء که جزء سوم در دو قسمت تجلید شده که جمعاً ۴ مجلد است، و در مقدمه این چاپ علامه شیخ محمد علی اردوبادی شرح حال شیخ را بتفصیل آورده است. تصحیح و پاورقی کتاب توسط سید حسن موسوی از روی نسخه خطی انجام شده است. همین چاپ در تهران افست گردیده و دوبار انتشار یافته است. صاحب الذریعه در رساله حیوة الطوسی چاپ دیگری را از این کتاب به سال ۱۳۱۷ در تهران ذکر می‌کند که با تبعی که انجام شد، چنین چاپی به نظر نرسید و آقای مشار نیز در فهرست کتب چاپی عربی از چنین چاپی نام نمی‌برد و ظاهراً صاحب الذریعه از کس دیگری که خود اشتباه نموده نقل کرده است.

مقایسه تعداد احادیث کتب اربعه و صحاح سته

گرچه شماره احادیث هریک از کتب اربعه یاد شد، ولی برای مقایسه کمیت احادیث هریک از کتب مزبور با هم و نیز مقایسه بین کتب اربعه شیعه و صحاح سته جدول زیر را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

| احادیث کتب اربعه | احادیث صحاح سته |
|---|-------------------------------------|
| کافی (اصول، فروع، روضه) حدیث ۱۶۱۹۹ | صحیح بخاری حدیث ۹۰۸۲ |
| من لایحضره الفقیه حدیث ۵۰۴۴ | صحیح مسلم حدیث ۷۲۷۵ |
| تهذیب الاحکام حدیث ۱۳۵۹۰ | سنن ابوداود و سجستانی حدیث ۴۸۰۰ |
| الاستبصار فیما اختلف من الاخبار حدیث ۵۵۱۱ | سنن ترمذی حدیث ۵۰۰۰ |
| جمع احادیث کتب اربعه حدیث ۴۰۳۴۴ | سنن نسائی* حدیث ۴۵۰۰ |
| | سنن ابن ماجه حدیث ۴۳۴۱ |
| | جمع احادیث صحاح سته حدود ۳۵۰۰۰ حدیث |

* شماره احادیث نسائی با مقایسه سنن ابن ماجه و سنن ابوداود به طور تقریب ذکر شده است.

ملاحظه می‌شود که تعداد احادیث کتب اربعه حدود ۵۴۰۰ حدیث بیشتر از احادیث صحاح سته است. اگر ما احادیث استبصار را تکرار احادیث متعارضه تهذیب بدانیم، مجموع احادیث کتب اربعه حدود ۳۵ هزار حدیث می‌شود که با تعداد احادیث صحاح سته مساوی است.

وسایط صاحبان کتب اربعه تا ائمه

با توجه به اینکه اغلب احادیث کتب اربعه از ائمه قبل از حضرت عسکری است، وسایط کلینی را تا حضرت عسکری نام می‌بریم، و از تعداد وسایط کلینی تا آن حضرت، وسایط وی تا سایر ائمه (ع) نیز مشخص می‌گردد؛ ولی چون اکثر احادیث احکام در کتاب کافی و سایر جوامع حدیث شیعه (به ترتیب کثرت احادیث منقوله) از حضرت صادق، حضرت باقر، موسی بن جعفر و امام رضا علیهم السلام است، نمونه وسایط کلینی را تا این بزرگواران نیز می‌آوریم و ضمناً یادآور می‌شویم که احادیث منقول از ائمه قبل از صادقین (علیهما السلام) بیشتر به وسیله آن دو بزرگوار و حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا (ع) است، که مرسل یا مسنداً از آباء گرامشان روایت کرده‌اند.

آنگاه وسایط صدوق تا کلینی و معاصرانش را و سپس وسایط شیخ طوسی را تا این دو بازگو می‌کنیم؛ زیرا با مشخص شدن تعداد وسایط اینان تا کلینی، تعداد وسایط هریک تا به ائمه (ع) نیز به طور تقریب معلوم می‌گردد.

۱. اسناد کلینی به حضرت ابی محمد عسکری (امام حسن (ع)) معمولاً به سه

واسطه اتصال می یابد؛ مثلاً: محمد بن ابی عبدالله، عن علی بن ابی القاسم، عن یعقوب بن اسحق، قال کتبت الی ابی محمد (ای العسکری).^۱

۲. وسایط کلینی تا حضرت رضا (ع) معمولاً چهار نفرند؛ مثلاً: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، قال سمعت الرضا يقول: صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله.^۲

۳. وسایط کلینی تا حضرت موسی بن جعفر نیز غالباً چهار یا پنج نفرند؛ مثلاً: محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن الحسن بن الجهم، قال: قلت لابی الحسن ...^۳

۴. تعداد راویان کلینی تا حضرت صادق نیز چهار یا پنج نفرند، ولی بیشتر احادیث امام صادق (ع) با پنج واسطه در کافی آمده؛ مثلاً: احمد بن ادریس، عن محمد بن حسان، عن ابی محمد الرازی، عن سیف بن عمیره، عن اسحق بن عمار، قال: قال ابو عبدالله: من کان عاقلًا کان له دین ...^۴ که تعداد وسایط پنج نفرند، ولی در حدیث ۸ و ۹ و ۱۰ کتاب العقل یا چهار واسطه از حضرت صادق نقل شده است.

۵. راویان اسناد کلینی به حضرت باقر (ع) معمولاً پنج یا شش نفرند؛ مثلاً: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن محمد بن علی، عن ذکره، عن جابر، عن ابی جعفر، ولی در حدیث پنجم، باب مجالسة العلماء^۵ تعداد وسایط شش نفرند.

وسایط صدوق (در من لایحضره الفقیه) و شیخ (در تهذیب) تا کلینی

وسایط صدوق تا کلینی. شیخ صدوق و کلینی قریب العهد بوده اند؛ زیرا چنانکه یاد کردیم کافی در زمان غیبت صغری تألیف شده و کلینی همزمان با آخرین نواب امام عصر (ع)، به سال ۳۲۹ هجری در گذشته است. شیخ صدوق نیز به دعای امام عصر متولد شده است (چنانکه خود در کمال الدین از محمد بن علی الاسود نقل نموده). بنابراین تولد صدوق قبل از سال ۳۰۵ هجری که فوت حسین بن روح است و در زمان نیابت او واقع شده است. ظاهراً کلینی زمان تمامی نواب اریمه را درک نموده که حاکی از تقدم

۱. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۵۹. ۲. همان؛ ج ۱، ص ۱۱.

۳. همانجا. ۴. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۱۱.

۵. همان؛ ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹.

زمانی اوست. بعلاوه صدوق حدود پنجاه سال پس از کلینی درگذشته است^۱ و با توجه به اینکه صدوق با یک واسطه از کلینی روایت می‌کند، مسلم می‌شود که صدوق در طبقه بعد از کلینی قرار گرفته و این موضوع از بررسی مشایخ صدوق نیز معلوم می‌شود؛ مثلاً کلینی از علی بن ابراهیم قمی روایت می‌کند و صدوق از فرزندش احمد بن علی بن ابراهیم.

در مقابس الانوار می‌نویسد: «روی عنه (ای عن الكلینی) المفید و الصدوق بواسطه واحدة».

معذالک اشخاصی نیز در شمار راویان هر دو بزرگوارند، مانند تلعبری که نسخه کافی مورخ ۶۷۵ هجری (وقفی فاضلخان که به شماره ۱۳۸۰۰ در کتابخانه آستان قدس رضوی است) به روایت تلعبری از کلینی است و می‌بینیم که شیخ طوسی (در رجال خود) تلعبری را از راویان شیخ صدوق می‌شمارد و تستری نیز در مقابس الانوار تلعبری را از راویان صدوق و پدرش علی بن بابویه ذکر می‌کند.

وسایط شیخ طوسی تا کلینی. شیخ در آخر کتاب الاستبصار ضمن برشمردن اسانید خویش به صاحبان اصول و کتبی که از آنان نقل حدیث کرده است، سند خود را به کلینی به دو واسطه توسط اشخاص ذیل بازگو می‌کند:

۱. استادش شیخ مفید (م ۴۱۳ ه) از جعفر بن محمد بن قولویه قمی (م ۳۶۸ ه).
۲. حسین بن عبدالله غضائری (م ۴۱۱ ه) از احمد بن محمد زراری معروف به ابو غالب زراری (م ۳۶۸ ه) و از ابو محمد هارون بن موسی تلعبری (م ۳۸۵ ه) و از ابن قولویه و از احمد بن ابی رافع صیمری و از ابوالفضل شیبانی (م ۳۸۷ ه)، از کلینی.
۳. احمد بن عبدون معروف به ابن حاشر از احمد بن ابی رافع، و ابی الحسین عبدالکریم بن عبدالله بزازی^۲، از کلینی.

وسایط شیخ طوسی تا صدوق. شیخ طوسی به واسطه چند نفر از صدوق نقل روایت می‌کند که از آن جمله استادش شیخ مفید است که وی از صدوق مشافهه^۳ روایت می‌کند.^۴ همچنین ابن عضائری از راویان صدوق است.^۴

۱. زیرافوت کلینی در ۳۲۹ هجری و فوت صدوق در ۲۸۱ بوده است.

۲. ر.ک.: الاستبصار؛ ج ۴، ص ۳۰۵ تا ۳۱۰.

۳. «روی عنه (ای عن الصدوق) المفید بالمشافهة و ربما عد من مشایخه» (مقابس الانوار؛ ص ۹).

۴. مقابس الانوار؛ ص ۹.

عصر تدوین کتب اربعه

با توجه به اینکه فوت کلینی در سال ۳۲۸ هجری بوده و با در نظر گرفتن مدت تألیف کتاب کافی که بیست سال به طول انجامیده و اینکه فراغت مؤلف از کافی لااقل ده سال قبل از درگذشت وی بوده است، به این نتیجه می‌رسیم که آغاز تألیف کافی قبل از پایان سده سوم هجری بوده است. با این حساب می‌توان گفت که آغاز تدوین کتب اربعه شیعه همزمان با پایان عصر مؤلفین صحاح سته اهل سنت است؛ زیرا فوت نسائی (آخرین مؤلف صحاح) در سال ۳۰۳ هجری بوده که به ظن قوی کلینی در این زمان تألیف کافی را آغاز کرده بود.

دیگر اینکه مؤلف کافی در عصر غیبت صغری و همزمان با دوران نواب اربعه امام عصر عجل الله تعالی فرجه (عثمان بن سعید عمری متوفای ۲۶۴ هـ، محمد بن عثمان متوفای ۳۰۵ هـ،^۱ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی متوفای ۳۲۰ یا ۳۲۶ هـ و علی بن محمد سمری متوفای ۳۲۸ هـ یا ۳۲۹ هـ)^۲ بوده است. از نواب اربعه، دو نفر اول به نص حضرت عسکری علیه السلام (۲۳۲-۲۶۰ هـ)، سومی به وصیت محمد بن عثمان و به امر حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه، و چهارمی به وصیت حسین بن روح و دستور امام عصر عجل الله تعالی فرجه وکالت داشته‌اند.^۳

علی القاعده تألیف کافی در دوران غیبت صغری (۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ) و وکالت سه نایب اخیر امام عصر عجل الله تعالی فرجه (یعنی عمری و نوبختی و سمری) بوده است؛ زیرا نایب اول امام در سال ۲۶۴ یا ۲۶۵ هجری درگذشت، و کلینی در این وقت دوران طفولیت را می‌گذرانیده است. اما اینکه کلینی زمان حضرت عسکری علیه السلام را (که در سال ۲۶۰ هجری رحلت فرموده‌اند) درک کرده باشد تصریحی به نظر نرسید، مگر اینکه سن وی از ۶۹ سال دوران غیبت صغری بیشتر باشد که بدان نیز اشاره‌ای نشده؛ زیرا در هیچیک از مآخذ، تاریخ ولادت کلینی ذکر نگردیده است.

۱. تاریخ ابن اثیر؛ ج ۸، ص ۱۰۹.

ضمناً یادآور می‌شود که محمد بن عثمان در زمان والد معظم خود نیز نیابت داشته است.

۲. فوائد بحر العلوم؛ ج ۴، ص ۱۲۷.

۳. رجال علامه (خلاصة الأقوال)؛ فائده پنجم آخر کتاب و جامع الرواة؛ ج ۲ آخر کتاب و فوائد بحر العلوم؛

ج ۴، ص ۱۲۷.

ولی علامه طباطبائی، سید مهدی بحر العلوم، می نویسد: ^۱ ظاهر آن است که کلینی رضوان الله تعالی علیه تمام دوران غیبت صغری (۶۹ سال) و حتی قسمتی از زمان حضرت عسکری علیه السلام را نیز درک کرده است.

مرحوم ممقانی پس از نقل این مقال، می فرماید: استظهار علامه طباطبائی بر من معلوم نگردید؛ زیرا با توجه به اینکه در تراجم، تاریخ ولادت کلینی رضوان الله تعالی علیه و مدت عمر وی ثبت نشده است، چگونه می توان چنین استظهاری نمود، و حتی ممکن است عمر کلینی کمتر از ۶۹ سال باشد؛ بنابراین دوران امام عسکری علیه السلام را درک نکرده است.

با توجه به موارد ذیل می توان بتقریب، مدت عمر کلینی را به دست آورد.

می دانیم کلینی از حمید بن زیاد از اهل نینوا متوفای ۳۱۰ هجری، و از احمد بن ادريس اشعری قمی متوفای ۳۰۶ هجری، و از سعد بن عبدالله اشعری قمی متوفای ۳۰۰ هجری، و از علی بن ابراهیم قمی متوفای ۳۰۷ هجری، و از ابوالعباس محمد بن رزاز متوفای ۳۰۱ هجری، و از ابو جعفر صفار محمد بن الحسن قمی (صاحب بصائر الدرجات) متوفای ۲۹۰ هجری، روایت می کند و وفات نامبردگان بین سالهای ۲۹۰ تا ۳۱۰ هجری است. اگر سن کلینی را هنگام اخذ حدیث از صفار (که به سال ۲۹۰ هجری، در گذشته) دست کم حدود ۲۵ سال بدانیم (با توجه به اینکه اخذ حدیث از صفار چند سالی قبل از درگذشت وی باشد)، سال تولد او حدود ۲۶۰ هجری (سال فوت حضرت عسکری علیه السلام) خواهد بود که با این حساب سن کلینی رضوان الله تعالی علیه حدود ۶۹ سال می شود؛ ولی اگر سن کلینی را هنگام تلمذ و اخذ حدیث از صفار، بیش از بیست و پنج سال بدانیم، تولدش در حیات حضرت عسکری علیه السلام به وقوع پیوسته است.

صحت حدیث از نظر قدماء و متأخرین

قدمای محدثین خبر را به صحیح و ضعیف تقسیم می کردند و برای صحیح نزد آنان شرایطی بوده است؛ مثلاً شرط صحت نزد بخاری به قرار ذیل است:

۱. اتصال سند تا به پیغمبر صلی الله علیه و آله؛

۱. به نقل از مرحوم ممقانی در تنقیح المقال؛ ج ۳، ص ۲۰۲.

۲. ملاقات هریک از راویان طبقه متأخر با کسی که از وی حدیث را نقل می‌کند؛
۳. وثاقت هریک از روات سلسله سند؛
۴. عدم شذوذ حدیث، یعنی حدیث منقول با حدیث دیگری که چند نفر نقل کرده‌اند و راویانش موثقترا از راویان حدیث اول است، معارضی نباشد؛
۵. عدم علت، یعنی حدیث دارای عیب خفی که معمولاً جز اهل خبره آگاه نمی‌شوند، نباشد.

مسلم (صاحب صحیح) شرط اول و سوم را کافی می‌داند. شافعی و سخاوی و به تبع آنان جمع دیگری از پیشوایان اهل سنت فقط وثاقت روات را (بدون در نظر گرفتن مذهب آنان) در صحت حدیث کافی دانسته‌اند.^۱ قدمای امامیه خبری را که افراد مورد اطمینان و وثوق نقل کنند یا مقارن و معتضد به جهاتی باشد که موجب وثوق گردد، صحیح می‌دانستند. قرائن مزبور طبق نوشته فیض کاشانی در مقدمات کتاب شریف وافی بدین قرار است:

۱. وجود حدیث در چند اصل از اصول اربعمائه و مشهور و متداول بین اصحاب؛
۲. تکرار حدیث در یک یا دو اصل به طرق معتبره؛
۳. وجود حدیث در یکی از اصول که وثاقت راوی آن، اجماعی است، مانند زرارة بن أعین، و محمد بن مسلم، و فضیل بن یسار؛
۴. وجود حدیث در یکی از اصول اصحاب اجماع (یعنی کسانی که کشتی اجماع شیعه را بر صحت روایات آنان ادعا کرده‌است) مانند صفوان بن یحیی و عمار ساباطی؛
۵. وجود حدیث در کتبی که توسط اصحاب ائمه علیهم السلام نوشته شده و چون بر امام عرضه گردیده بر آن مهر صحت گذارده‌اند، مانند کتاب عبیدالله حلبی که بر حضرت صادق (ع) عرضه شده، و کتاب یونس بن عبدالرحمن، و فضل بن شاذان که بر حضرت عسکری (ع) معروض گردیده است؛
۶. اخذ حدیث از کسی که نزد پیشینیان امامیه شهرت داشته و مورد اعتماد بوده است، چه مؤلف آن امامی باشد، مانند کتاب صلاة حریر بن عبدالله سجستانی و کتب بنی سعد و علی بن مهزیار، یا غیر امامی نوشته باشد، مانند کتاب حفص بن غیاث و حسین بن عبدالله السعدی.^۲

۱. ر.ک.: مدیر شانه‌چی، کاظم؛ علم الحدیث؛ ص ۴۰ به بعد.

۲. علم الحدیث؛ ص ۱۴۷ و مشرق الشمسین شیخ بهانی.

نزد قدمای محدّثین اهل سنت، اصطلاحات دیگری نیز برای حدیث وجود داشته که رامهرمزی (م ۲۶۰ هـ) و سپس حاکم نیشابوری (صاحب مستدرک الصحیحین) (م ۴۰۵ هـ) در علوم الحدیث اصطلاحات مزبور را جمع آوری کرده‌اند و خود نیز اصطلاحاتی بر آن اضافه نموده‌اند، که بعد از اینان میان محدّثان متداول گردیده است. از زمان سید بن طاووس و علامه حلی (رضوان الله تعالی علیهما) اصطلاحات مزبور در کتب امامیه نیز راه یافت، تا اینکه شهید ثانی (رضوان الله تعالی علیه) کتابی بر منوال کتب نامبرده مرقوم داشت که از آن پس اصطلاح مزبور در میان شیعه متداول گردید. براساس این اصطلاح، انواع اصلیه حدیث به جای دو نوع (ضعیف، و صحیح) به چهار نوع تقسیم می‌شود: صحیح، حسن، موثق، ضعیف. علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) در شرح خود بر کافی (موسوم به مرآة العقول) اصطلاحات مزبور را به کار برده است. براساس این اصطلاح، از مجموع احادیث کافی (یعنی ۱۶۱۹۹ حدیث) فقط ۵۰۷۲ حدیث صحیح است و بقیه به ترتیب: ۱۱۱۸ حدیث موثق، و ۳۲۲ حدیث قوی و حسن، و ۹۴۸۷ حدیث ضعیف است.^۱ با ملاحظه اصطلاح متقدّمین واضح است که احادیث کتب اربعه را نمی‌توان بر طبق اصطلاحاتی که پس از چند قرن در میان محدّثین شیعه راه یافته، سنجید.

صحت احادیث کتب اربعه

ما در سابق (ضمن انگیزه تألیف کافی و من لایحضره الفقیه) از کلینی و صدوق نقل کردیم که هریک از آنان احادیث کتاب خویش را صحیح شمرده و حجت بین خود و خدا می‌دانسته‌اند.^۲

۱. لؤلؤة البحرين و عین الغزال (مطبوع در آخر فروع کافی، چاپ سنگی).

۲. کلینی در مقدمه کافی می‌فرماید: «و قلت إنک تحب أن یکون عندک کتاب کافی یجمع من جمیع فنون علم الدّین ... بالآثار الصحیحة عن الصادقین علیهما السلام و السنن القائمة التي علیها العمل، و بها یؤدّی فرض الله عزوجل و سنة نبیه (صلی الله علیه و آله) ... و قد یسر الله - و له الحمد - تألیف ما سألت و أرجو أن یکون بحیث توخیت ...» (اصول کافی؛ ج ۱، ص ۸).

صدوق نیز در مقدمه من لایحضره الفقیه چنین می‌نویسد: «و لم أقصد فیہ قصد المصنّفین فی ایراد جمیع ما روه، بل قصدت إلی ایراد ما أفتی به و أحکم بصحته، و أعتقد فیہ أنه حجة فیما بینی و بین ربّی تقدّس ذکرة و تعالت قدرته و جمیع ما فیہ مستخرج من کتب مشهورة، علیها المعول و إليها المرجع» (من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۳).

بعلاوه، مطالبی که ذیل از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، مؤید این مقال است:

۱. کلینی (رضوان الله تعالی علیه) کافی را در مدت بیست سال تألیف فرموده و پیداست با دسترسی به اکثر اصول اربعمائه و کثرت مشایخ وی، نیازی به چنین مدت طولانی نبوده است مگر به سبب دقت و امان نظر مؤلف در تمیز صحیح و انتخاب آن.

۲. ثقة الاسلام کلینی کافی را پس از نگارش صحاح ستّه اهل سنت نوشته است و قهراً به این مطلب توجه داشته است که چون کافی را در مقابل صحاح مزبور (منتهی از طریق ائمه معصومین علیهم السلام) روایت می‌کند، نباید از صحاح مزبور در صحت و وثاقت در درجه نازلتری قرار گیرد.

۳. کافی - چنانکه یاد کردیم - در زمان نواب امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) نوشته شده، و کلینی با مقام شامخ علمی خود که از ارکان شیعه عصر خویش به شمار می‌رفته، نمی‌شود با نواب امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) بی‌ارتباط باشد، بخصوص که وی در بغداد، یعنی مقرّ اکثر نایبان امام می‌زیسته است. همین سخن را درباره صدوق که به دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به دنیا آمده، می‌توان گفت.

۴. کلینی در زمان خود از أجلاّی فقهای امامیه و راویان احادیث ائمه (علیهم السلام) به شمار می‌رفته و می‌دانیم که حضرات ائمه اتباع خویش را به روات احادیث ارجاع می‌فرموده‌اند، چنانکه از حضرت عسکری (ع) ماثور است که فرمود: «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى روات أحاديثنا، فإنهم حجّتي عليكم و أنا حجّة الله» و نمی‌شود امام کسانی را که حجّت بر مردم قرار داده است از نظر عنایت خویش، دور بدارد.

۵. همانطور که أعظم شیعه حجیت اجماع را به قاعده لطف می‌دانند و مدعی هستند که اگر در حیات ائمه (علیهم السلام)، تمام فقها که مقتدای آنان هستند، در حکم مسأله‌ای بر خطا روند، بر امام است که با اظهار رای مخالف، مردم را از ضلالت نجات دهد؛ به همین دلیل، کافی و احادیث آن که در زمان دخالت امام در امور شیعه (یعنی عصر غیبت صغری) بر شیعه عرضه گردیده و مدار حلال و حرام قرار گرفته است، مشمول قاعده لطف است؛ زیرا نمی‌شود امام مشاهده کند که مردم به واسطه احادیثی که صحت ندارد به گمراهی افتند و وی آنان را تنبّه نفرماید.

ع. انتساب امضا و تأیید کافی به ناحیه مقدسه، که طبق مشهور در اُلسنه و أفواه، با جمله «الکافی کاف لشیعتنا»، بر آن کتاب شریف صحنه گذارده‌اند و پیداست که کفایت

کتاب مزبور، در صورتی است که احادیث آن به صحت پیوسته باشد و حتی ملاخلیل قزوینی در شرح خویش بر کافی مدعی است که تمام احادیث کافی را امام عصر مشاهده فرموده و محقق شمرده‌اند، و هر جا که کلینی (رضوان الله تعالی علیه) بالفظ «زوی» حدیثی را نقل می‌کند مرادش حضرت صاحب، (عجل الله تعالی فرجه) است که بدون وساطت کسی از آن حضرت نقل کرده است.

۷. تجلیلی که از شیخ مفید (که خود مورد توقیع حضرت ولی عصر (عج) قرار گرفته و به لقب شیخی و معتمدی از ناحیه مقدسه مباهی گردیده) نسبت به کافی شده است؛ چه وی در مدح کافی می‌فرماید: «انه أجَلُ كتب الشيعة وأكثرها فائدة»^۱، (کافی جلیلتین و پرفایده‌ترین کتب شیعه است). حاجی نوری پس از نقل عبارت مفید نسبت به کافی می‌فرماید: فزونی جلالت کافی از جنبه اعتبار و اعتماد بر کافی است که در سایر کتب به این مرتبه نمی‌رسد.

۸. شهادت کلینی به اینکه تمام احادیث کافی صحیح است، زیرا مستند کلینی در این مدعا، وثاقت راویان احادیث مزبور است که در این صورت در حکم توثیق جمیع راویان کافی و مرویات منقوله از آنان است؛ چه اینکه فرقی بین شهادت بر وثاقت فرد فرد، و شهادت بر جمیع نیست و می‌دانیم که در علم رجال توثیق و تزکیه مزکی عادل، موجب وثوق و اعتماد بر مرویات افراد مزکی است.^۲

۹. شهادت نجاشی (که از پیشوایان و خبرگان علم رجال است)^۳ به اینکه کلینی أوثق و أثبت ناس در نقل حدیث است و همین گونه است شهادت علامه در خلاصة الأقوال و می‌دانیم که یکی از موجبات وثوق به راویان حدیث، نقل ثقات از آنان است. بنابراین نقل کلینی، صدوق و شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیهم از راویان احادیث موجوده در کتب اربعه، موجب اعتماد و رکون به صحت منقولات از راویان مزبور است و حتی مجلسی اول می‌فرماید: احادیث مرسله محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن بابویه قمی بلکه جمیع احادیث ایشان که در کافی و من لایحضره الفقیه است، همه را صحیح می‌توان گفت، چون به طور یقین شهادت این دو بزرگوار کمتر از شهادت

۱. فائده چهارم خاتمه مستدرک؛ ص ۵۳۴.

۲. از افادات حاجی نوری در خاتمه مستدرک؛ ج ۳، ص ۵۳۵.

۳. علامه طباطبائی بحرالعلوم، قول وی را در مقام جرح و تعدیل بر اقوال دیگران، حتی شیخ طوسی مقدم می‌داند.

اصحاب رجال نیست، بلکه بهتر است؛^۱ بعلاوه چنانچه کلینی از مجاهیل یا ضعفایی که روایتشان متروک است نقل حدیث کند، دیگر اوثق و اثبت نخواهد بود؛ زیرا یکی از جهات قدح افراد روایت آنان از ضعف و مجاهیل یا اعتماد بر مراسیلی است که وثاقت افراد ساقط از سلسله سند، محقق نباشد.

۱۰. شهادت استاد اکبر، وحید بهبهانی، در فوائد رجالیته خود به اینکه: حدیثی که در هریک از کافی و من لایحضره الفقیه آمده باشد، مورد اعتماد است، و اگر در هر دو کتاب روایت شده باشد موجب اعتماد بالغ و کمال وثوق است و چنانکه در تمام کتب اربعه ذکر شده باشد و مؤلفین کتب مزبور نسبت به آن قدحی نفرموده باشند، حدیث در نهایت اعتماد و غایت اعتناست.

آنچه یاد کردیم خلاصه استدلالاتی است که محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل آورده است به اضافه یکی دو استدلال که ما بدان افزودیم، ولی تحقیق آن است که احادیث کافی و سایر کتب اربعه، با همه عظمتی که برای مؤلفین آن قائلیم و با اذعان به اینکه صاحبان کتب مزبور نهایت سعی خویش را در جمع احادیث مورد اعتماد و ترک احادیث ضعیف مبذول داشته‌اند، نمی‌تواند همه احادیثشان صحیح و عاری از قدح باشد، همانطور که صحت تمام احادیث صحاح ششگانه اهل سنت، با تمام جلالت مؤلفین آنها و مساعی آنان، محل بحث و تردید است.

عصر طلایی حدیث شیعه و تدوین جوامع ثانویه حدیث

با روی کار آمدن دولت شیعی صفویه که خود را از سادات و منتسب به اهل بیت رسالت می‌شمردند و تشویق و ترغیب از علمای شیعه، بزرگانی از اکناف بلاد (که احیاناً تحت فشار حاکمان غیر شیعی بودند) به ایران روی آورند؛ چون عزالدین حسین والد شیخ بهائی و فرزندش بهاءالدین محمد (شیخ بهائی) از لبنان و محقق کرگی از شام و محقق میسی از عراق و سید ماجد بحرانی از بحرین و بدینسان بازار فقه و حدیث شیعه که مدتی دچار وقفه و رکود گردیده بود دوباره رونق فزاینده‌ای گرفت. در رأس عالمانی که موجب ترویج حدیث شدند شیخ عزالدین حسین والد شیخ بهائی است که از شاگردان شهید ثانی (شیخ مشایخ حدیث امامیه) بوده است. عزالدین حسین، بیشتر اوقات خود را

۱. به نقل از: خاتمه مستدرک؛ ص ۵۳۹.

در تدریس حدیث و مقابله و تصحیح کتب این علم گذرانید؛ چنانکه دو شرح فارسی و عربی بر من لایحضره الفقیه نوشت و کتاب وصول‌الاخیار را در مصطلح الحدیث و درایه تألیف کرد. چنانکه یاد شده غیر از فرزند برومندش، شیخ بهائی، سید ماجد بحرانی در شیراز، ملاخلیل قزوینی در دارالسلطنه قزوین، شیخ محمد نواده شهید ثانی در حجاز، ملا محمد تقی مجلسی در اصفهان از تلامیذ آن جناب بودند که فیض کاشانی، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی (صاحبان مجامع ثانویه حدیث شیعه) از دست پروردگان شاگردان آن بزرگوارند.

باری با تجدید عهد حدیث و شرح و تحشیه کتب اربعه، عالمانی بر آن شدند که برای تسهیل کار مراجعین و مخصوصاً امر استنباط و فقاهت (که مبتنی بر احادیث صادره از معصومین است) جوامع اربعه (کافی، فقیه، تهذیب، استبصار) را بتهنایی یا با سایر کتب حدیث شیعه (که از سلف صالح باقی مانده بود) در یک مجموعه گردآورند و با این عمل رنج تفحص و تصفح احادیث متفرقه را بر مراجعین آسان سازند. در رأس این بزرگان فیض کاشانی و شاهکار وی کتاب شریف وافی است.

جوامع کتب اربعه

وافی. از آنجا که کتب اربعه تماماً در کتاب وافی آمده، مناسب است به طور اختصار درباره این کتاب توضیحی آورده شود.

وافی تألیف محمد بن مرتضی معروف به ملاحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ هـ) است؛ بنابراین مدت حیات وی هشتاد و چهار سال بوده است که نسبتاً عمری دراز به شمار می‌رود. فیض در علوم حدیث از محضر چهارتن از متخصصان فن استفاده کرده است: شیخ بهائی، ملاخلیل قزوینی شارح کافی، سید ماجد بحرانی و شیخ محمد نواده شهید ثانی.

۱. شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی همدانی به سال ۹۵۳ در بعلبک متولد و در کودکی با پدر بزرگوارش به ایران منتقل گردید و در اصفهان به سال ۱۰۳۰ درگذشت.^۱ از آثار ارزنده شیخ بهائی در حدیث، کتاب اربعین وی و

۱. نخبه‌المقال وفات شیخ را به سال ۱۰۳۱ نوشته است.

بهاء دیننا جلیل أوحدی
و عمره «ملح» توفی فی «غلا»
(۱۰۳۱)

وابن الحسین سبط عبدالصمد
حاذ العلوم کلها و استکملها

مشرق الشمسین را (که شامل تفسیر آیات احکام و روایات مربوطه است) می‌توان نام برد. این کتاب در آخر کتاب جبل‌المتین شیخ چاپ و در بنیاد پژوهشهای اسلامی با تحقیق سید مهدی رجایی تجدید چاپ شده است. در این چاپ تعلیقات خواجه‌نوی نیز ضمیمه است.

۲. ملاخلیل بن نمازی قزوینی که شیخ حرّ عاملی درباره‌اش فرموده: «فاضل، عالم، علامه، حکیم، متکلم، محقق، مدقق، فقیه، محدث، ثقة ثقة، جامع الفضائل، ماهر، معاصر، له مؤلفات: منها شرح الکافی فارسی و شرح عربی ... توفی سنه ۱۰۸۹».

حاجی نوری در مستدرک می‌فرماید: ملاخلیل شرح فارسی کافی موسوم به صافی را تماماً مرقوم داشته و شرح عربی خود موسوم به شافی را تا اواسط کتاب طهارت نوشته است.

۳. سید ماجد بن هاشم بن علی صادقی بحرانی جدحفصی (منسوب به جدحفص از قرای هجر) که صاحب لؤلؤة البحرین وی را از مشایخ فیض شمرده، وفاتش به شیراز در ۱۰۲۸ اتفاق افتاد، و در جوار شاه چراغ مدفون گردید. در سلافة العصر بعد از ذکر اوصاف شریفش آمده: «فانشأ بالبحرین فکان لهما ثالثاً، وأصبح للفضل والعلم حارثاً و وارثاً و ولی بها شرف القضاء فشرّف بالحکم والامضاء».

سید در اواخر عمر به شیراز منتقل گردید و به قول شیخ سلیمان وی اوّل کسی است که در شیراز به نشر حدیث پرداخت و شیراز به واسطه وجود شریفش محظّر رجال علم و ادب گردید؛ چه سید در فقه محقق، و در حدیث استاد، و در شعر دقیق‌النظر، و در ادب کم‌نظیر بوده است. خطب نماز جمعه را چنان القاء می‌نمود که مستمعان بی‌اختیار تحت جاذبه او قرار می‌گرفتند. در سفری که به اصفهان نمود و با شیخ بهائی ملاقات کرد، شیخ را به اعجاب واداشت.

۴. فخرالدین، محمد بن حسن بن شهید ثانی که از تلامذ میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال کبیر بوده است. شیخ محمد مدتها مجاورت بیت‌الله الحرام را اختیار و از محضر استرآبادی در علوم حدیث و رجال استفاده کرد. فخرالدین محمد از محققان و متخصصان علم‌الحديث است، چنانکه شرحی بر تهذیب و استبصار شیخ طوسی مرقوم داشت و حاشیه‌ای بر اصول کافی و حاشیه‌ای بر من‌لایحضرة الفقیه نگاشت و در فنّ رجال حاشیه‌ای بر رجال استاد و رساله‌ای در تزکیة الزّاوی نوشت. وفاتش در پنجاه‌سالگی به سال ۱۰۳۰ در مکه اتفاق افتاد و در نزدیکی قبر حضرت خدیجه به خاک سپرده شد.

با توجه به سنّ فیض که هنگام درگذشت فخرالدین محمد فقط ۲۳ سال داشت، می‌توان حدس زد که وی از اساتید اوّلیه فیض یا استاد اجازتی ایشان بوده است. فیض در دوران عمر با برکت خویش تألیفات ارزنده‌ای در علوم اسلامی (از تفسیر و کلام و فقه و اخلاق و حدیث) از خود به جای گذاشت که در بخش اخیر (حدیث) کتاب شریف وافى مهمترین اثر او محسوب می‌شود. وافى از اُمّهات کتب حدیث (که یکی از دو مرجع و منبع احکام اسلامی است) و اُقدم کتب اُریمة متأخره حدیث شیعه است. این کتاب، علاوه بر روایات وارده در کتب اریعه، مشتمل بر تفسیر آیات احکام و شرح مشکلات احادیث و آوردن روایات مناسب ابواب کتاب از سایر منابع حدیث شیعه است و مهمتر از همه جمع بین روایات متخالفه است که مهمترین کار فقیه در استنباط احکام و اتخاذ نظر و صدور فتواست. به شهادت اهل فن، مؤلف در این کتاب به شایستگی از عهده این مهم برآمده است.

وافى:

مرحوم فیض در فهرست مؤلفات خود راجع به وافى می‌فرماید:

منها کتاب الوافى ىحتوى على جملة ماورد من علوم الدين فى القرآن المبين وجميع ما تضمنته اصولنا الاربعه التى عليها المدار فى هذه الاعصار، اعنى الكافى و الفقيه و التهذيب و الاستبصار من الاخبار على ترتيب حسن و نظم مستحسن و تهذيب و توضيح و تسهيل تناول و شرح و بيان لما يحتاج اليها و جمع و توفيق لما يكاد يتعارض منها او يتخالف بحسب الظاهر و اختصار فى الفاظ الاسانيد من غير حذف شىء منها و قد تم فى خمسة عشر جزء كل منها كتاب برأسه، يقرب مجموعه من مائة و خمسين الف بيت و قد وقع الفراق من تصنيفه فى سنة ثمان و ستين بعد الالف و قد انتظم جمعه فى تسع سنين و شهر.

به طور خلاصه در این اثر چند امر مهم رعایت شده که عبارت است از:

۱. گردآوری احادیث کتب اریعه در یک جا، با توجه به تقدّم و تأخر ابواب و فصول کتب مزبور و اختلاف نظر مؤلفان کتب یاد شده در درج یک حدیث ذیل یک عنوان. این امر مشکل فقیه را در پیدا کردن حدیث مورد نیاز آسان می‌کند.
۲. حذف اسناد مکرر یک حدیث که از اتلاف وقت پیشگیری می‌کند.
۳. حذف مکررات احادیث که با چند سند روایت شده است و اشاره به موارد اختلاف اسناد که این نیز از اتلاف وقت پیشگیری می‌کند.
۴. شرح لغات و مشکلات احادیث.
۵. جمع دلالی بین روایات مختلفه و بیان مراد از دو یا چند حدیث که به ظاهر متعارضند.

ع. نقل و تفسیر آیات وارده در آغاز هر باب، که فقیه را از مراجعه به تفاسیر و کتب آیات الأحکام بی‌نیاز می‌سازد.

۷. ذکر روایات از سایر کتب حدیث به عنوان شاهد.

کوتاه سخن آنکه فیض با نگارش کتاب شریف وافی علاوه بر راهنمایی و تسهیل کار فقیه، به کوتاهی مدت استنباط و اجتهاد کمک کرده است و در واقع سبب شده که ماهها و سالها به عمر یک فقیه برکت دهد.

اکنون بیانات مؤلف را که به انگیزه خویش داناتر و به عمل خود أبصر و سخنش در بیان مقصود اُحلی است، ذیلاً می‌آوریم:

... آنچه سبب تألیف این کتاب (وافی) گردید: ملاحظه عدم کفایت یکایک کتب اربعه در مهمات مسائل بود و از طرفی مراجعه به هریک از این کتب در موارد نیاز کاری دشوار بود: نخست به واسطه اختلاف عناوین ابواب در کتب مزبور، و دیگر به دلیل صرف وقت به واسطه تکرار احادیث در کتب مزبور ...

سپس مزایا و کاستیهای ویژه هریک از کتب اربعه را توضیح می‌دهد: کافی به واسطه اشتمال بر اصول و پیراستن از زواید، اشرف و اوثق و اتم و اجمع کتب اربعه است، ولی احادیث و ابواب قسمت کثیری از احکام در آن نیامده؛ بعلاوه در اخبار متعارضه فقط به یک طرف تعارض اکتفا کرده و مبهمات و مشکلات احادیث را شرح نداده است و در پاره‌ای از کتابها و ابواب و روایات کافی، حُسن ترتیب اعمال نشده و گاهی حدیثی را در غیر باب مناسبش آورده است؛ مثلاً احادیث خمس را در ذیل کتاب الحُجّة (در بخش اُصول کافی) آورده است، نه چنانکه معهود است که در آخر کتاب زکات یا در کتابی مستقل در بخش فروع می‌آورند. نیز گاهی عنوان مناسب را ذکر نفرموده است.

من لایحضره الفقیه نیز در نواقص مانند کافی است، همچنین فاقد بخش احادیث اصول است. در بخشهای دیگر نیز بعض ابواب و فصول لازم را ذکر نفرموده است. همچنین گاهی بیانات مؤلف که به مناسباتی در ضمن اخبار یا ذیل احادیث آورده است، با متن حدیث و سخن امام مشتبّه می‌شود، در موارد کثیری حدیث را مرسلًا نقل فرموده یا سند روایات را مهمل آورده است.

اما تهذیب گرچه جامع احکام است و نزدیک به تمام روایات وارده را دارد، نواقصی در آن به چشم می‌خورد: تهذیب نیز مانند من لایحضره الفقیه خالی از احادیث

اصول است؛ در قسمتی از روایات، تأویلات بعیده‌ای به کار برده است؛ در جمع بین روایات متعارضه به توفیقات سستی زده است؛ اخبار زیادی را در محل مناسب خود نیاورده است؛ مکثرات آن زیاد است؛ ابواب کتاب را طولانی آورده، بنابراین عنوان ابواب، روایاتی را که ضمن آن آمده شامل نمی‌شود و قاصر است.

اما استبصار در واقع قسمتی از تهذیب است که به منظور ذکر اخبار متعارضه و جمع بین احادیث مزبور آن را به طور جداگانه آورده است و در مطاوی آن گاهی جمع بین متعارضات را به نحو شایسته و نزدیک و گاهی بعید به ذهن خواننده اعمال فرموده است.

خلاصه آنکه مشایخ ثلاثه (صاحبان کتب اربعه) شکرالله مساعیهم، گرچه در تدوین کتب اربعه و جمع احادیث پراکنده سعی وافیه مبذول داشته‌اند و کار خود را به شایستگی انجام داده‌اند، ولی کارشان کلاً واجد نظام تام و تمامی نیست؛ بعلاوه خالی از شرح مضلات احادیث است. با اعتراف بر اینکه آنچه بر عهده آنان بوده است به جا آورده‌اند، باید گفت جهاتی باقی مانده است که به مضمون «کم ترک الأول للآخر» به عهده دیگران است.

فیض در وافیه نکات ذیل را اعمال فرموده است^۱:

۱. احادیثی را که در یکی از کتب اربعه از کتاب دیگری از کتب مزبور نقل شده است، نیاورده و تنها حدیث را از کتابی که مرجع ناقل بوده، بازگو کرده است؛ مثلاً اگر شیخ طوسی حدیثی را به نقل از کلینی در تهذیبین آورده، فیض فقط حدیث را از کافی نقل نموده است.

۲. احادیث تکراری در کتب اربعه را حذف کرده و فقط به ذکر علایم اختصاری کتبی که حدیث در آن موجود است اکتفا نموده است.

۳. اگر حدیثی در تهذیب و استبصار آمده به رمز تهذیب اکتفا کرده است، چون احادیث استبصار تماماً در تهذیب موجود است.

۴. اگر حدیث واحدی با اسناد مختلف در چند کتاب آمده سند حدیث را به گونه‌ای که در هریک از کتب اربعه آمده با ذکر علامت اختصاری نام کتاب، آورده و آنگاه به نقل متن حدیث که در تمامی سندهای مختلف یکسان است، پرداخته و اگر این

۱. قسمتی از نکات مزبور در مقدمه مؤلف آمده است.

اختلاف در قسمتی از متن حدیث نیز موجود است، یا در یکی از کتب اربعه با زیادتی نقل شده قسمتی را که فرق می‌کند با علامت و رمز کتاب مزبور مشخص کرده است.

۵. ذیل احادیث، لغات و مشکلات آن را به طور اختصار شرح نموده است.
۶. درباره احادیث متعارضه به جمع و توفیق دو حدیث و یا به تأویل یکی از آن دو پرداخته است.

۷. برای تقریب شرح احادیث، احادیث دیگری را از غیر کتب اربعه آورده است. فیض در آغاز وافی به ذکر سه مقدمه پرداخته که ضمن هریک امور چندی را متعرض شده است:

در مقدمه اول، به ذکر طرق معرفت و شناخت علوم دینی پرداخته و راه صحیح آن را متمسک به اهل بیت نبوت معرفی کرده است، نه پیروی از آراء متکلمین و اهل جدل. در معرفت احکام الهی نیز طریق اصولیین را پیروی از اهل سنت دانسته و مخدوش شمرده است و روش اخباریان را مطابق دستور ائمه علیهم السلام معرفی کرده است.
در مقدمه دوم، موارد ذیل را عنوان کرده است:

الف) تمیز مشترکات (رجال همنام) که از مروی عنه هریک یا از راویان وی، به تشخیص آنان پرداخته است.

ب) شرح اصطلاح صحیح، حسن و موثق در تعبیرات متأخران و بیان اصطلاح متقدمان که صحیح را حدیثی می‌دانستند که همراه با قرینه‌ای باشد تا موجب صحت و اعتماد به صدور آن از معصوم شود. قرائن مزبور طبق نظر فیض بدین قرار است:

۱. وجود حدیث در چند اصل از اصول اربعمائه مشهور و متداول بین اصحاب؛
۲. تکرار حدیث در یک یا دو اصل به طرق معتبره؛
۳. وجود حدیث در یکی از اصول راویانی که تصدیق و توثیق آنان اجماعی است، مانند زرارۀ، محمد بن مسلم، فضیل بن یسار و ابن ابی عمیر؛

۴. وجود حدیث در یکی از اصول اصحاب اجماع، مانند صفوان بن یحیی، بزظلی، یونس بن عبدالرحمن و عمار ساباطی؛

۵. وجود حدیث در کتبی که توسط اصحاب ائمه نوشته شده و چون بر امام عرضه گردیده بر آن صحه گذارده‌اند، مانند کتاب عییدالله حلبی که بر حضرت صادق علیه السلام عرضه شد و کتاب یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان که بر حضرت عسکری علیه السلام ارائه شد؛

ع اخذ حدیث از کتبی که نزد قدمای امامیه شهرت داشته و مورد اعتماد بودند، خواه مؤلف آن امامی مذهب باشد، مانند کتاب صلاة حریر بن عبداللّه سجستانی و کتب بنی سعد و علی بن مهزیار، خواه غیر امامی، مانند کتاب حفص بن غیاث قاضی،^۱ حسین بن عبداللّه سعدی و کتاب قبله علی بن حسن طاطری.

مواردی را که فیض قرینه صحت روایت و اعتماد بر آن می‌شمارد (بجز عنوان ششم)، شیخ بهائی نیز در مشرق‌الشمسین آورده که ظاهراً فیض از وی گرفته است؛ چنانکه شیخ حرّ عاملی نیز عناوین مزبور را از قرائن صحت حدیث می‌داند.

ج) راجع به اصحاب اجماع و تعداد آنان (که در رجال کشی، ص ۲۳۹ پذیرش مرویات آنان را مورد اتفاق اصحاب دانسته است) فیض ابتدا مفهوم اصحاب اجماع را توضیح داده و فرموده است: چنانچه حدیثی به سند صحیح به یکی از نامبردگان متصل گردد نسبت به سند آن تا به امام علیه‌السلام نیازی به بررسی رجال واسطه تا به آن حضرت نیست، بلکه حدیثی که توسط آنان از معصوم نقل شود گرچه مرسل یا مجهول باشد صحیح تلقی می‌گردد.

د) درباره اضممار حدیث (که راوی نام امامی را که از وی حدیث نقل شده است، ذکر ننماید و به ضمیر از او نقل و به لفظ عنه تعبیر نماید) فرموده است: اگر اضممار از ناحیه ثقات باشد موجب ضعف و طعن در حدیث نمی‌شود؛ زیرا بیشتر این کار به عنوان تقیه بوده است و گاهی به سبب تقطیع حدیث از مروی عنه به ضمیر تعبیر شده است. ه) بیان کنیه و القاب ائمه که گاهی در سند روایات به آن اکتفا شده است و توضیح القاب و کنای مشترک و مختص هر امام.

در مقدمه سوم به موارد ذیل پرداخته است:

الف) طریقه کلینی و صدوق و شیخ در سند روایات کتب اربعه.

ب) شرح عده کلینی، که در آغاز کثیری از روایات کافی از آنان نقل حدیث شده و شرح سایر اختصاراتی که در کافی (نسبت به اسناد) به کار رفته است.

ج) بیان آنکه بعضی احادیث که شامل دو یا چند حکم بوده است گاهی در موارد مختلف تکرار شده و گاهی در یک باب آمده و در باب دیگری بدان احاله شده است.

۱. حفص بن غیاث از قضات و راویان اهل سنت و جزء اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام بوده است (رجال شیخ).

(د) به طور اختصار کلمات فرض، استحباب و کراهت را که در روایات درباره نهی از چیزی گاهی بر وجه تحریم و گاهی به عنوان تنزیه آمده، توضیح داده است و تخصیص الفاظ مزبور را به احکام خمس، اصطلاح متأخران شمرده است.

(ه) ترتیب اجزاء وافی که شامل چهارده جزء (یا کتاب) و یک خاتمه است که هر جزء با دیباچه‌ای شروع شده و خاتمه در ذکر قسمتی از اسناد است که در آغاز روایات من‌لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار نیامده است.

و اما اجزاء کتاب بر حسب تجزیه مؤلف به شرح ذیل است:

(۱) کتاب العقل و العلم و التوحید؛ (۲) کتاب الحجّة؛ (۳) کتاب الایمان و الکفر؛ (۴) کتاب الطّهارة و التّزین؛ (۵) کتاب الصّلوّة و الدّعاء و القرآن؛ (۶) کتاب الزّکاة و الخمس و المبرّات؛ (۷) کتاب الصّیام و الاعتکاف و المعاهدات؛ (۸) کتاب الحجّ و العمرة و زیارات؛ (۹) کتاب الحسبة (وفیه الامر بالمعروف و النّهی عن المنکر) و الاحکام و الشّهادات؛ (۱۰) کتاب المعایش و المکاسب و المعاملات؛ (۱۱) کتاب المطاعم و المشارب و التّجمّلات؛ (۱۲) کتاب التّکاح و الطّلاق و الولادات؛ (۱۳) کتاب الجنائز و الفرائض و الوصیّات؛ (۱۴) کتاب الرّوضة الجامعة للمتفرّقات.

چنانکه می‌بینیم فیض در این کتاب روش هیچ یک از کتب اربعه را پیروی نکرده؛ زیرا حدود و قصاص و دیات را که فقهاء و محدّثین معمولاً در آخر تألیفات خویش آورده‌اند، در کتاب نهم (به نام کتاب الحسبه) آورده است، و عتق و مکاتبه و وقف را در کتاب سیزدهم (موسوم به کتاب جنائز که فقهاء احکام جنائز - یعنی اموات - را در کتاب طهارت ذکر کرده‌اند) آورده است و هکذا.

گرچه این رویّه برای مراجعه کننده که قبلاً ابواب وافی را بررسی ننموده، موجب حیرت می‌شود، ولی مؤلف مناسبات ابواب را (مانند مناسبت امر به معروف که به اعتباری از امور حسیه است با اجرای حدود و قصاص که آن نیز چنین است) مراعات فرموده، و همین گونه است وصیّت و وقف که با فرائض (ارث) و آن با احکام میت (جنائز) مناسبت دارد، و چون کاربرد آن در پایان زندگی آدمی است مناسبت حکم

۱. و فیه کتاب الحدود و الجهاد و القصاص و الدّیات.

۲. و فیه سایر الصّناعات و المزارعة و الاجارة و الدّین و الضّمان و الزّمن و الأمانات.

۳. و فیه الملابس و المراكب و المساکن و الدّواجن (أی الطیور الأملیّة).

۴. و فیه کتاب العتق و المکاتبه و الوقوف و الهیات.

موضوع، اقتضاء می‌کند که در پایان کتب احکام و ابواب احادیث، فقهی قرار گیرد. فیض خود وافی را تلخیص نموده و در توضیح کارش می‌فرماید:

کتاب الشافی و هو منتخب من الوافی یشتمل علی لباب مافیہ اوردنافیه ما هو بمنزلة الاصول و الارکان و ما لاتعارض عندالتحقیق فیہ، و لاتشابه بعدالتأمل فی الفاظه و معانیہ بل هو من قبیل المحکم، و اکتفینا عن المکرر بالاوضح و الاثم و اقتصرنا فی الشرایع و الاحکام علی الایم و الاحکم و جعلناه جزئین، جزء فیما هو من قبیل العقاید و الاخلاق و جزء فیما هو من قبیل الشرایع و الاحکام فی کل منهما اثنی عشر کتاباً یقرب مجموعهما من ستة و عشرين الف بیت وقع الفراغ منه فی سنة اثنتین و ثمانین بعدالالف.

وسائل الشیعة. نام کامل این کتاب وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة است. مؤلف این اثر ارزنده شیخ حر عاملی، محمد بن حسن از معارف دانشمندان شیعی است که در سال ۱۱۰۴ هجری در جوار مرقد متور حضرت رضا (ع) برای همیشه سر بر آستان اخلاص گذارد.

تولدش به سال ۱۰۳۳ در قریه مشغری از قرای جبل عامل (بخشی از لبنان) وقوع یافت، و در قریه جُتبع که در نزدیکی مشغری است نزد عموی خود و شیخ حسن ظهیری و شیخ زین الدین نواده شهید ثانی تتلمذ نمود و به واسطه اختتاقی که در این سامان برای شیعه وجود داشت نخست عمو و استادش شیخ حسین حر به اصفهان مهاجرت نموده و بر شیخ بهائی وارد شد و تا پایان عمر منفرداً نزد وی به سر برد و سپس شیخ حر عازم ایران گردید و در مشهد رضوی رحل اقامت افکند و به تدریس و تألیف پرداخت. چنانکه بالغ بر بیست کتاب و رساله نوشت،^۱ ولی مهمترین اثر وی کتاب شریف وسائل الشیعة است که در آن احادیث بیش از ۱۸۰ کتاب (که از ۸۹ کتاب بلاواسطه و از ۹۴ کتاب با وساطت کتب دیگر)^۲ آورده شده و مؤلف در این کار بیست سال وقت صرف فرموده است.^۳

۱. مشهورترین آثار شیخ عبارت است از:

- اثبات الهداة بالتصوص و المعجزات که در تألیف آن از ۱۴۲ کتاب اهل سنت و ۲۴ کتاب شیعه استفاده کرده است.

- امل الامل، در حالات علمای جبل عامل و دانشمندان شیعی که پس از شیخ طوسی بوده اند.

- فوائد الطوسیة که شامل صد فائده و رساله است.

۲. در جلد ۱، ص ۵ وسائل الشیعة نام ۸۶ کتاب را (غیر از کتبی که با واسطه از آنها نقل کرده) آورده است، ولی در جلد ۲۰ مجموع کتبی را که نام می‌برد ۸۰ کتاب است.

۳. مقدمه وسائل الشیعة.

وسائل حسب تقسیم مؤلف در ۶ جلد ضمن سه بخش تقسیم شده است:
الف) مقدمةالعبادات که شامل ۳۱ باب در احادیث نیت و چگونگی عمل مکلف و غیره است.

ب) بخش اصلی کتاب که مشتمل بر ۵۱ کتاب است که مطابق کتب فقهی از طهارت تا دیات تبویب و تنظیم شده است.

ج) خاتمه کتاب که مشتمل بر ۱۲ فائده به این شرح است:

۱. طرق و اسانید شیخ صدوق که معمولاً در کتاب من لایحضره الفقیه نیامده است؛
۲. طرق و اسانید شیخ طوسی که در آخر تهذیب و استبصار نقل کرده است؛
۳. طرق و اسانید کلینی و مراد از عده‌ای که از آنان نقل حدیث نموده است؛
۴. مآخذ و منابع کتاب و وسائل؛
۵. طرقی که مؤلف توسط آنان از مؤلفین منابع مزبور نقل حدیث می‌فرماید؛
۶. اثبات صحت منابع مزبور؛
۷. اصحاب اجماع و صاحبان اصول احادیث و جمعی که توسط ائمه توثیق

شده‌اند؛

۸. قرائنی که موجب وثوق به صدور حدیث است؛

۹. استدلال به صحت کتب حدیثی که از آنها نقل فرموده و تعرض به اصطلاح جدید علمای درایه (که احادیث را به چهار نوع تقسیم کرده‌اند)؛

۱۰. جواب از اعتراضات وارده بر اخباریان؛

۱۱. احادیث مضمرة و تعیین مضمرة (کسی که از او به عنه حدیث نقل شده)؛

۱۲. احوال روات حدیث به ترتیب حروف تهجی (که در واقع وجیزه‌ای در رجال

است)؛

مجموع احادیث و مسائل الشیعه ۳۵۸۵۰ حدیث است. وسائل ضمن سه جلد بزرگ (به قطع رحلی) چهار بار در ایران چاپ سنگی شده و اخیراً چاپ منقحی از آن ضمن ۲۰ جلد در تهران انتشار یافته است. در این چاپ محل حدیث در منابع اصلی با تعیین صفحه بیان گردیده، و محل احادیثی که تقطیع شده یا مؤلف به قبل و بعد باب، ارجاع داده تعیین شده است.

این خدمت بزرگ و در عین حال مشکل به پایمردی شادروان آقای ربانی

شیرازی تا جلد ۱۵ و از آن پس توسط فاضل محترم جناب آقای رازی انجام شده است. چاپ دیگری از وسائل ضمن ۳۰ مجلد (۲۹ جلد متن و مسائل و ۱ جلد فهرست) توسط مؤسسه آل‌البیت در قم انتشار یافته که در آن نیز محل هر حدیث در منبع اصلی تعیین شده است.

فهرست وسائل. شیخ حرّ پس از اتمام وسائل الشیعه به خواهش جمعی، فهرست جامعی بر این کتاب نوشت که توسط یکی از شاگردانش ترجمه شده، و چون فهرست مزبور شامل عناوین و احکام احادیث است، نزد اخباریان حکم رساله عملیه شیخ را داشته و لذا از این فهرست نسخ فراوانی در کتابخانه‌ها یافت می‌شود.

معجم وسائل. با توجه به اینکه یافتن حدیثی از بیست جلد وسائل کار دشواری است که گاهی محقق را ساعتها مشغول می‌دارد، ضرورت معجمی که با مراجعه به آن این دشواری آسان شود، مشهود بود. لذا شادروان دکتر سیدجواد مصطفوی که برای نهج‌البلاغه کاشف و برای اصول کافی معجم المفهرس تهیه کرده بود با همکاری جمعی از فضلا به این کار دست زد که متأسفانه به واسطه وسواس مؤلف، کار تبویب آن به تأخیر افتاد. ولی هم تبار ایشان فاضل محترم آقای طبیبی این کار را بپایان رسانید و به شایستگی انجام داد که ضمن ۱۰ مجلد در تهران انتشار یافته است.

هدایة‌الامه. شیخ حرّ پس از فراغ از وسائل به درخواست جمعی خلاصه‌ای از وسائل را در مجموعه‌ای به نام هدایة‌الامه گرد آورده است^۱ که برای آشنایی اجمالی با مدارک احکام فقهی بسیار مفید است. در این کتاب سند احادیث برای اختصار حذف شده و احادیث متعارضه را نیاورده است. هدایة‌الامه شامل مقدمه‌ای در ۱۲ عنوان و ابواب اصلی کتاب از طهارت تا دیات و خاتمه‌ای مشتمل بر ۱۲ فائده است. فواید خاتمه هدایة‌الامه تقریباً همان فواید خاتمه وسائل الشیعه است جز فائده چهارم که در وسائل نیست و فائده اول و دوم و مسائل (اسانید صدوق و اسانید طوسی) که در هدایة‌الامه نیامده است. فائده چهارم هدایه در ذکر سفرای حضرت مهدی و جمعی است که درباره آنها از ناحیه مقدسه، توقیعی صادر شده است. مجموع احادیث هدایة‌الامه

۱. قال الشيخ في أول الهداية: «هذه رسالة مشتملة على ما لا بد من الأحكام الثابتة عن أهل المعصية ... مجردة من المسائل التي ليست بمنصوصة في الروايات، مصرح في أكثرها بالفاظ الائمة الهداة ... و لم أنقل الأحاديث الآمن الكتب المعتبرة و تركت أسانيداً مختصراً و اعتماداً على وجودها هناك و قد انتخبت الأحاديث المحكمة الخالية عن المعارضات».

(طبق شمارش بنیاد پژوهشهای اسلامی که کتاب را انتشار داده) ۲۰۱۳۷ حدیث است. هدایةالامه توسط گروه حدیث بنیاد پژوهشهای اسلامی، در مشهد ضمن ۸ مجلد انتشار یافته است. در این چاپ محل هر حدیث در وسائل الشیعه (چاپ حروفی ۲۰ جلدی) در پاورقی ذکر شده است و لغات مشکل هر حدیث (غریب الحدیث) از کتب معتبر لغت، معنی شده است.

مستدرک الوسائل. وسائل الشیعه از این لحاظ که جامعترین مجموعه احادیث فقهی شیعه است از عصر مؤلف تاکنون مدار استنباط احکام فقهی و مرجع فقهای امامیه بوده است؛ ولی چون مؤلف بعض کتب متداول حدیث را صحیح نمی دانسته از نقل احادیث آنها خودداری فرموده است.

حاج میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ هـ) که از محدثین بزرگ قرن چهاردهم هجری و شیخ مشایخ حدیث این فقیر است، مستدرکی از کتب مزبور و نیز کتابهای دیگری که شیخ دسترسی بدان نداشته گردآورده که آن نیز به ترتیب ابواب فقهی تبویب شده است. در مستدرک از ۶۴ کتاب بلاواسطه و از ۷ کتاب بواسطه بحارالانوار مجلسی نقل حدیث شده است. خاتمه این کتاب (که بیشتر جلد سوم مستدرک را شامل است) مشتمل بر تحقیقات عمیقی راجع به کتب حدیث امامیه و مؤلفین آنها و نام آوران علم الحدیث است که محققین و پژوهندگان این فن را گزیری از مراجعه به آن نیست، و اینک فهرست آن:

۱. نام کتابهایی که در مستدرک از آنها نقل حدیث نموده؛
۲. شرح حال هریک از مؤلفین آنها؛
۳. ذکر مشایخ عظام؛
۴. شرح حال کافی و بیان اعتبار احادیث آن؛
۵. بیان حال من لایحضره الفقیه و ترجمه رجال مشیخه صدوق و ترجمه جمعی از راویان معروف که در کتابی نیامده است؛
۶. معرفی تهذیب و ذکر طرق شیخ به ارباب اصول؛
۷. ذکر اصحاب اجماع؛
۸. امارات عامه ای که موجب توثیق مجاهیل اصحاب حضرت صادق در رجال شیخ می شود؛

۹. بیان دخول اکثر روایات حسان در عداد صحاح؛
 ۱۰. وجیزه‌ای در رجال (که صاحب وسائل الشیعة در رجال خود نام آنان را ذکر نکرده است)؛

۱۱. رد کسانی که اخباریان را منکر عقل و یا حجیت قطع شمرده‌اند؛
 ۱۲. پیرامون فضیلت علم‌الحديث، و شرح حال مؤلف و تألیفات وی.
 چاپهای مستدرک، مستدرک الوسائل ضمن سه جلد بزرگ (رحلی) به سال ۱۳۲۱ در تهران چاپ سنگی شده‌است و همین چاپ در قم توسط مؤسسه اسماعیلیان به گونه افست تجدید طبع شده‌است. در مقدمه چاپ افست، رساله‌ای توسط فاضل محترم، سید محمدرضا نوری نجفی مشتمل بر سه بخش آمده است:

۱. شرح فائده پنجم خاتمه مستدرک، به عنوان «المرشد الی مشیخة الفقیه» که فهرست الفبایی اسامی مشیخه را بیان فرموده است؛

۲. فهرست اسامی کسانی که حاجی نوری در فائده سوم (تحت عنوان مشایخ الاجازات) آورده است؛

۳. فهرست سایر فوائد خاتمه مستدرک.

در واقع فهرست مزبور کار کسانی را که به شرح حال کتاب یا شخصی یا مورد مخصوصی از فوائد خاتمه مستدرک نیاز داشته باشند آسان ساخته است. اخیراً مستدرک، در قم توسط مؤسسه آل‌البیت به گونه فنی ضمن ۱۸ جلد متن و ۳ جلد فهرس انتشار یافته که علاوه بر زیبایی چاپ شامل مزایای ذیل است:

۱. مقابله احادیث با منابع اصلی؛

۲. تعیین بعضی اشتباهات متن یا زنجیره حدیث؛

۳. تعیین محل حدیث در منبع اصلی؛

۴. توضیح بعضی لغات احادیث.

بحارالانوار. این کتاب تألیف علامه مجلسی، ملامحمد باقر بن محمد تقی مجلسی اصفهانی است که به سال ۱۰۳۷ هجری (مطابق عدد جامع کتاب بحارالانوار) متولد و در رمضان ۱۱۱۰ هجری درگذشت و در جامع عتیق اصفهان در بقعه والد ماجدش به خاک سپرده شد و آرامگاهش اکنون مزار شیعیان است و پدر بزرگوارش ملامحمد تقی از

شاگردان شیخ بهائی بوده است.^۱ برای تدوین این اثر بزرگ، مجلسی و دستیارانش هرکجا به نسخه‌ای از کتاب حدیثی آگاهی می‌یافتند با خریداری یا استسحاق، منابع روایی را گردآوری نموده و سپس مجلسی خود، عناوین هر بخش را مرقوم می‌داشت، و آنگاه با اشراف وی روایات وارده ذیل هر عنوان ثبت می‌گردید^۲ و سپس خود، مشکلات حدیث را بررسی و ضمن بیان شرح می‌فرمود.

بحار علاوه بر استقصای احادیث هر باب، شامل آیات مربوطه است که در صدر عناوین آورده شده و در واقع شامل یک دوره آیات الاحکام و تفسیر موضوعی است. نظر مجلسی از نوشتن بحار (چنانکه خود در آغاز کتاب مرقوم داشته) گردآوری و حفاظت منابع حدیثی بوده است و لذا نسبت به بخش احکام فقهی کتب اربعه (کافی، فقیه، تهذیبین) که به واسطه اشتها و دسترسی و تداول نسخ عدیده هریک، از خوف نابودی و ضیاع مصون بوده، کمتر نقل حدیث کرده است و در عوض با شرح کافی به نام مرآت العقول و تهذیب به نام ملاذالاکخیار که اهم احادیث احکام در این دو کتاب است، حفظ و حراست این دو اثر مهم را تضمین فرمود و شاید به دستور مجلسی بوده است که شاگرد نام‌آورش محدث جزائری، سید نعمت‌الله، به شرح چهارمین کتاب از کتب اربعه (یعنی استبصار) پرداخت، که ما قبلاً در شروع استبصار از آن یاد کردیم.

نسخ خطی چاپهای بحار. خوشبختانه نسخ عدیده‌ای از مجلدات بحار (که به خط مجلسی یا مرقوم نزد او، و دارای علایم بلاغ است) در کتابخانه‌های عمومی و نزد احفاد وی موجود است؛ چنانکه بالغ بر ۳۲ نسخه از مجلدات مختلف بحار در کتابخانه آستان قدس رضوی است که بعضی به خط مؤلف یا مرقوم نزد اوست. بحار مکرر به گونه چاپ سنگی در تبریز و تهران انتشار یافته که بهترین و کاملترین چاپ آن چاپ حاج محمدحسین امین‌الضرب معروف به کمپانی است که این بزرگ مرد بحار را ضمن ۲۵ مجلد، چاپ و به گونه نفیسی تجلید نموده و بیشتر نسخ آن را به رایگان در اختیار علمای عصر خویش قرار داد.

۱. شرح حال مجلسی علاوه بر کتب تذکره (مانند روایات الجنات خوانساری و ریاض‌العلماء افندی و ریحانة الادب مدرس تبریزی و الکنی و الاتقاب محدث قمی) در رساله مفصلی موسوم به الفیض القدسی به قلم محدث نوری آمده است. این رساله را حاجی نوری به خواهش مرحوم امین‌الضرب معروف به کمپانی مرقوم داشت که در آغاز چاپ سنگی بحار که به همت امین‌الضرب در تهران انتشار یافت چاپ شده است. این شرح حال در جلد ۱۰۵ چاپ بیروت نیز آمده است. همچنین شرح حال مؤلف همین چاپ ذکر شده است.

۲. چنانکه نسخ اصلی بحار که به خط مجلسی است به همین کیفیت است.

مجلدات بحار الانوار بدین قرار است:

۱. کتاب العلم والعقل و الجهل در ۴۱ باب
۲. کتاب التوحید در ۳۱ باب
۳. کتاب العدل و المعاد در ۶۲ باب
۴. کتاب الاحتجاجات و المناظرات در ۳۰ باب
۵. کتاب النبوة و قصص الانبیاء در ۸۲ باب
۶. کتاب تاریخ خاتم النبیین در ۸۴ باب
۷. کتاب الامامة در ۱۵۰ باب
۸. کتاب ما وقع من الجور علی الائمه در ۶۹ باب
۹. کتاب تاریخ امیر المؤمنین در ۱۲۹ باب
۱۰. کتاب تاریخ فاطمة و الحسن و الحسین در ۵۰ باب
۱۱. کتاب تاریخ السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم در ۴۶ باب
۱۲. کتاب تاریخ الرضا و الجواد و النقی و العسکری در ۴۰ باب
۱۳. کتاب تاریخ الحجة المهدی در ۳۷ باب
۱۴. کتاب السماء و العالم در ۲۲۳ باب
۱۵. کتاب الایمان و الکفر در ۱۴۴ باب
۱۶. کتاب العشره در ۱۰۷ باب
۱۷. کتاب الآداب و السنن در ۶۷ باب
۱۸. کتاب المواعظ در ۳۴ باب
۱۹. کتاب الطهارة و الصلوة در ۱۸۸ باب
۲۰. کتاب القرآن و الدعاء در ۱۳۱ باب
۲۱. کتاب الزکوة و الصدقة و الخمس و الصوم در ۱۱۵ باب
۲۲. کتاب الحج و العمرة و احوال المدينة در ۸۷ باب
۲۳. کتاب المزار در ۶۹ باب
۲۴. کتاب العقود و الایقات در ۱۲۸ باب
۲۵. کتاب الاحکام در ۴۹ باب
۲۶. کتاب الاجازات در ۱۶۳ باب

مجموع ابواب مجلدات نامبرده ۲۴۸۹ باب است.

چنانکه قبلاً یاد کردیم، در جلد اول این چاپ شرح حال تحقیقی و مفصلی از مجلسی به قلم محدث نوری (صاحب مستدرک الوسائل) آمده که ضمن آن از خاندان و اساتید و شاگردان مجلسی نیز گزارش داده است.

اخیراً بحار ضمن ۱۱۰ جلد در تهران توسط کتابفروشی اسلامیة به چاپ حروفی (سربی) تجدید طبع شده است و همین چاپ به گونه زیبایی در مؤسسه الوفاء بیروت مجدداً انتشار یافته است در چاپ ۱۱۰ جلدی (تهران و بیروت) یک جلد به عنوان مقدمه (شامل شرح حال مجلسی و توضیحاتی درباره مصادر کتاب) ضمیمه است. ضمناً در جلد ۱۰۵ همین چاپ، رساله الفیض القدسی حاجی نوری چاپ شده است. **فهارس بحار الانوار.** یافتن مطلب یا حدیثی از مجموعه‌ای به این بزرگی و مبسوط،

نیاز به فهرست دارد که خوشبختانه در آخر هر جلد از چاپ اخیر فهرست مطالب به اختصار آمده است. نیز شیخ محمد جواد اصفهانی فهرست ابواب بحار را (با تعیین صفحات آن از چاپ کمپانی) در رساله‌ای موسوم به مفتاح الابواب تدوین و انتشار داده و با این کار زحمت پیدا کردن مطلب مورد نیاز مراجعین را کم کرده است.

سفینه البحار. مرحوم محدث قمی نیز فهرست جامعی از ابواب و احادیث هر باب و اعلام، به گونه‌ای ترتیب داده و آن را سفینه البحار نامیده است که علاوه بر عناوین ابواب به نحو اجمال احادیث هر عنوان و نیز شرح حال روات و اعلام را متعرض شده است که خود کتابی مستقل و مفید است.

سفینه البحار در حیات مؤلف (محدث قمی) ضمن دو جلد چاپ سنگی شده است که اخیراً به گونه افست تجدید طبع شده است. در این اثر محل هر عنوان در مجلدات بحار با حروف ابجد تعیین شده است که اکثر مراجعین بدان آشنایی ندارند، نیز محل صفحات عنوان مطابق با چاپ کمپانی تعیین شده است و چون نسخ چاپ کمپانی کمیاب و از رده خارج شده است؛ لذا تجدید چاپ سفینه به گونه جدید، ضرورت داشت؛ بنابراین گروه حدیث بنیاد پژوهشهای اسلامی تجدید طبع سفینه را در دستور کار خود قرار داد که تا کنون ۳ مجلد (تا آخر حرف شین) از چاپ خارج شده است. در این چاپ علاوه بر ثبت رموز چاپ اول (که با نظر مؤلف، محدث قمی، انجام شده بود) این موارد نیز مراعات شده:

۱. محل هر عنوان در چاپ بیروت مشخص شده است،
 ۲. محل هر حدیث در مصادر اصلی تعیین شده است،
 ۳. محل آیات و سور در قرآن ذکر شده است،
 ۴. شرح لغات از کتب معتبر لغت آورده شده است،
 ۵. محل ترجمه و حال رجال و اعلام در کتب رجالیه و تراجم مشخص شده است.
- سفینه البحار نیز ضمن ۷ جلد توسط سازمان اوقاف در تهران به چاپ رسیده است که در آن فقط محل احادیث در بحار مشخص گردیده و لغات مشکل معنی شده است.
- التطبیق. (التطبیق بین السفینة و البحار بالطبعة الجديدة). مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی (صاحب الکاشف لتهج البلاغه) این کتاب را به عنوان فهرستی از بحار و تطبیق آن با سفینه نوشت که اثری مختصر و مفید برای ارائه عناوین، در مجلدات صد و ده گانه بحار در چاپ بیروت است.

فاضل محترم سید هدایت الله مسترحمی اصفهانی فهرست تفصیل عناوین بحار را ضمن ۳ جلد به ترتیب مجلدات صد و ده گانه چاپ حروفی آورده است که جلد های ۵۴، ۵۵ و ۵۶ چاپ حروفی بیروت را شامل است و خود اثر مفیدی است.

بحار شامل احادیث اعتقادی، تواریخ، قصص انبیاء و ائمه اطهار، مباحث نبوت و امامت، آداب و سنن معاشرت، خلقت عالم و ارض و سماء و سایر مخلوقات و مکونات، احکام عملی از عبادات، و سیاسات، عقود، ایقاعات، خوردنیها، آشامیدنیها و غیره است که در مباحث کلامی نظریات فلاسفه و متکلمین و ردّ و اثبات آن آمده است و در مباحث تاریخی از مصادر اهل سنت فراوان اخذ و نقل شده است. به طور کلی می توان گفت که بحار گنجینه بزرگ و ذی قیمتی است که مؤلف آن در جمع و تدوین این اثر، رنج فراوان برده و در نتیجه منت بزرگی بر عالم تشیع گذارده است.

با این مزایا باید اذعان کرد که چون نظر مؤلف جمع و ضبط احادیث بوده و انگیزه تدوین بحار (که چنانکه خود فرموده) صیانت و حراست مصداری است که به زحمت جمع آوری کرده است، قهراً اخبار ضعافی در مطاوی ابواب مختلف آن دیده می شود که وظیفه مبلغین و فضلاء مراجعین است که در مقولات آن با دقت بیشتر نظر فرمایند و نبوغ خود را در استخراج آن نمودار سازند.

جامع احادیث الشیعه. این مجموعه که شامل احادیث وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل است، به امر و اشراف آیت الله فقیه حاج آقا حسین بروجرودی و با همیاری جمعی از فضلاء تلامذ آن جناب تدوین یافت و بخشی از آن در حیات معظم له منتشر شد و بقیه به امر آیت الله خویی به زیور طبع آراسته گردید. در تدوین این مجموعه موارد زیر اعمال شده است:

۱. آیات قرآن مجید در ارتباط با هر بابی قبل از ذکر احادیث به ترتیب سوره ها آورده شده است.

۲. کلیه احادیث وسائل و مستدرک (غیر از احادیث مصباح الشریعة و روایاتی که ارتباط به احکام ندارد) نقل شده است.

۳. کلیه احادیث مزبور از مصادر اصلی (با ذکر صفحه) مشخص شده جز احادیثی که مصدر اصلی آن در دست نبوده که از وسائل و مستدرک نقل شده است.

۴. حدیث بدون تلخیص حدیث یا تبدیل سند ضبط و نقل شده است.

۵. چنانکه سند روایتی همانند سند روایت سابق بوده است، در روایت دوم به جمله (بهذا الاسناد) اکتفا شده است.

۶. چنانکه حدیثی در دو یا چند مصدر با یک سند آمده باشد در صدر روایت نام کلیه مصادر آورده شده و سپس حدیث نقل گردیده است و احياناً اگر اختلافی در سند وجود داشته، نخست حدیث با سندی که در یک مصدر آمده نقل، و سپس به ذکر سند مصدر دیگر (بدون اعاده حدیث) اکتفا شده است.

۷. چنانکه حدیثی به مناسبات مختلف تقطیع شده (مانند حدیث اربعمائه یا حدیث علل الاحکام) سند حدیث در اولین بابی که قسمتی از حدیث در آنجا (به مناسبت موضوع) نقل شده است، تماماً آورده شده و در ابواب دیگر سند به آنجا ارجاع گردیده است.

۸. حتی الامکان از تقطیع حدیث احتراز شده است، مگر در روایات مطوله (مانند حدیث اربعمائه، علل الاحکام، وصیه النبی).

۹. از تکرار حدیث که متضمن دو یا چند حکم بوده خودداری شده و فقط حدیث در بابی که مناسبتر بوده، آمده و در مواضع دیگر به آن اشاره شده است.

۱۰. در هر بابی به سایر احادیثی که در ابواب دیگر نوع دلالتی بر آن داشته، با عبارت «روایت» اشاره شده است.

۱۱. در ایراد روایت ذیل هر باب کاملاً ارتباط حدیث با عنوان باب رعایت شده و ضمناً سعی شده است تمام روایات مرتبط به آن باب در آنجا آورده شود.

۱۲. در تقدیم و تأخیر روایات یک باب، حدیثی که معمولاً مفتی به بوده، ابتدای باب ذکر شده و سپس روایاتی که احياناً با آن معارض یا نسبت به روایات نخست، مشعر بر تخصیص یا تقیید بوده، آورده شده است.

۱۳. سعی شده است برای یک موضوع، ابواب متعددی عنوان نشود.

۱۴. احادیث هر باب شماره گذاری شده و هر حدیثی از آغاز سطر شروع شده است.

۱۵. در ترتیب ابواب، مناسبتها رعایت شده و حتی الامکان ابوابی که نسبت به باب دیگر تقدم مرتبتی داشته مقدم آورده شده است؛ مانند تقدیم ابواب وضوء بر ابواب نواقض وضوء.

۱۶. وجوهی را که شیخ طوسی در جمع اخبار متعارض ذکر کرده به مناسبت اخبار مزبور آورده شده است.

۱۷. خللی که در بعضی اسناد یا متون وجود داشته، اصلاح گردیده و نیز مواردی

که ممکن است کلام راوی با متن حدیث اشتباه شود، تذکر داده شده است.

۱۸. لغات غریبه احادیث معنی و توضیح داده شده است.

۱۹. روایات سنن و آداب و اخلاق و ادعیه و اذکار و قرائت قرآن و لباس و مسکن و احادیث مربوط به جهاد نفس و روایات مربوط به آداب معاشرت در مجلدی جداگانه آورده شده است.

۲۰. روایات مربوط به فضیلت حدیث و حدیث ثقلین، به عنوان مقدمه در آغاز کتاب آورده شده است.

۲۱. تصحیح و مقابله کامل احادیث با نسخ اصلی مصحح مصادر، مخصوصاً احادیث کتب اربعه، که به لحاظ اهمیت، با نسخ عدیده از هر کتاب (که به قدمت و تصحیح و مقابله و قرائت و اجازه اساتید فن امتیاز داشته) مقابله شده است، ولی در سایر مصادر چون غالباً نسخ مصححی در دست نبوده و معمولاً وسائل و مستدرک اصح از مصادر اصلی موجود است، کار مقابله با این دو کتاب انجام شده است.

۲۲. برای تسهیل مراجعه محققین به مصادر و مآخذ احادیث، محل حدیث در کتب چاپ شده مشخص شده است و خصوصیات مآخذ چاپ شده در آخر مقدمه کتاب آورده شده است.

مجلد اول کتاب با مقدمه‌ای شامل تاریخ تدوین حدیث و سیر آن در ادوار بعد شروع می‌شود. ضمناً حدیث ثقلین مورد بررسی و تأکید قرار می‌گیرد و سپس ضمن بیست باب عناوینی را که جنبه مقدماتی نسبت به احادیث احکام دارد (مانند بحث از حجیت سنت رسول اکرم و احادیث ائمه اطهار، عدم جواز عمل به رأی و قیاس، بحث از شرایط تکلیف، لزوم نیت در عبادات، دعائم اسلام) آورده است و از جلد دوم به احادیث احکام و مقدمات به احادیث کتاب طهارت پرداخته است.

چاپهای جامع الاحادیث. دو جلد از جامع الاحادیث در حیات آیت الله بروجردی در قطع رحلی به گونه چاپ سنگی انتشار یافت (که شامل مقدماتی که از آن یاد کردیم و کتاب طهارت و صلاة بود). کار انتشار بقیه مجلدات به واسطه فوت معظم له متوقف گردید تا به امر آیت الله خویی بقیه مجلدات تحت اشراف حجت الاسلام حاج شیخ اسماعیل معزی ادامه یافت. چاپ اخیر به قطع وزیری و حروفی است که از ابواب قضای فرائض (کتاب صلاة) شروع شده است و چون بناست دو جلد چاپ سابق نیز با کیفیت فعلی تجدید طبع شود، تعداد پنج جلد برای دو جلد مزبور در نظر گرفته شده و بخش اخیر به عنوان جلد ششم انتشار یافته که در ادامه آن تاکنون ۲۲ جلد (تا آخر ابواب

(طلاق) به اتمام رسیده است.

نیز مقدمات کتاب (که در آغاز با قطع رحلی چاپ شده بود) ضمن یک جلد وزیری (به عنوان جلد اول جامع الاحادیث) تجدید طبع شده است. سایر جوامع حدیث، غیر از جوامع خمسة (وافی، بحار، وسائل، مستدرک، جامع الاحادیث) کتب دیگری به منظور جمع احادیث شیعه نوشته شده که چون مؤلفین آنها شهرت و مقبولیت جوامع خمسة را نداشته‌اند و کتب مزبور نیز به جامعیت جوامع خمسة نمی‌رسند، انتشار نیافته است، ولی نسخ آن در زوایای کتابخانه‌ها موجود است که عبارتند از:

۱. جوامع الکلم، از سید محمد بن سید شرف‌الدین جزائری از مشایخ مجلسی؛^۱
 ۲. عوالم العلوم، از مولی عبدالله بن نورالله بحرانی، از علمای معاصر مجلسی؛^۲
 ۳. جامع الاحادیث، از ابن الوندی، محمد قاسم بن محمد (م ۱۱۰۰ هـ) و معاصر مجلسی؛^۳
 ۴. جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار، از شیخ عبداللطیف بن ابی جامع الهمدانی، تلمیذ شیخ بهائی؛^۴
 ۵. جامع المعارف، از سید عبدالله بن محمدرضا (شبر کاظمی) (م ۱۲۴۲ هـ).^۵
- اخیراً بعضی از علماء، جوامعی از احادیث اعتقادی و اخلاقی تربیت داده‌اند که از آن جمله است:

۱. الحیة، تألیف استاد محمدرضا حکیمی و برادران ایشان آقایان محمد و علی حکیمی که ضمن ۶ مجلد انتشار یافته است. این کتاب گزیده‌ای از احادیث امامیه است که به آیات قرآن مصدر شده است.
۲. میزان الحکمة، تألیف حجت‌الاسلام ری‌شهری، این کتاب گزیده‌ای از احادیث شیعه و اهل سنت است و به ترتیب حروف تهجی عناوین تدوین شده است. مؤلف بیشتر از دو مجموعه بزرگ حدیث شیعه و اهل سنت (بحار الانوار و کنز العمال) استفاده کرده است.

۲. تأسیس الشیعة؛ ص ۲۹۰

۴. همان؛ ج ۵، ص ۳۷.

۱. الذریعة؛ ج ۵، ص ۲۵۳.

۳. الذریعة؛ ج ۵، ص ۳۹.

۵. همان؛ ج ۵، ص ۳۹.

خاتمه: سایر موضوعات حدیث

از دیر زمان علمای اسلام نسبت به بعضی موضوعات حدیثی (که به جهتی مورد عنایت بوده است) کتبی پرداخته‌اند که اشاره به آنها بی‌مناسبت نیست. عناوینی که ذیلاً از نظر می‌گذرانیم عبارت است از: کتب غریب‌الحدیث، موضوعات، قرب الاسناد، اجزاء، امالی، اربعینات.

غریب‌الحدیث. غریب‌الحدیث یا غریب الالفاظ خبری است که در متن حدیث، لغات و الفاظ مشکل و دور از استعمال یافت شود. راغب در مفردات نوشته است: قیل لکل متباعد غریب و لکل شیء فیما بین جنسه عدیم النظیر غریب؛ آنگاه به مشتقات این کلمه پرداخته و مناسبت هریک را با معنی مزبور بیان کرده است.

وجه تسمیه غریب‌الحدیث نیز به مناسبت الفاظ دور از استعمال متداول زمان است، گرچه ممکن است در عصر صدور حدیث یا برای مخاطبان آن، دور از استعمال متداول نبوده و حتی مأنوس بوده است.

برای تشریح و توضیح غریب‌الحدیث، دانشمندان اسلامی به تألیف کتبی پرداخته‌اند و روایاتی که به نظرشان رسیده و در آن الفاظ مشکل وجود داشته، توضیح داده‌اند. شاید بتوان ادعا کرد نخستین کتبی که در لغت عربی نوشته شده است مربوط به غریب‌الحدیث باشد که از قرن دوم شروع به تألیف شده است.

ابوعبیده معمر بن مثنی (م ۲۱۰ هـ) اولین کسی است که کتاب غریب‌الحدیث را نوشت و بعد از او اشخاص ذیل غریب‌الحدیث نوشتند.

نضر بن شمیل مازنی (م ۲۰۳ هـ)؛ قطرب، محمد بن مستنیر (م ۲۰۶ هـ) که کتاب خویش را غریب‌الآثار نامید؛ ابو عمرو شیبانی، اسحق بن مرار (م ۲۱۰ هـ)؛ ابوزید انصاری، سعید بن اوس (م ۲۱۵ هـ)؛ اصمعی، عبدالملک بن قریب (م ۲۱۶ هـ)؛ حسن بن محبوب سزاد، از اصحاب حضرت رضا (ع)؛ ابوعبیده، قاسم بن سلام (م ۲۲۴ هـ) که

کتابی مفصل و با تتبعی نسبتاً کامل جمع‌آوری نمود. گویند تألیف این کتاب چهل سال طول کشیده است؛ این اعرابی محمد بن زیاد (م ۲۳۱ هـ)؛ اثرم، علی بن مغیره (م ۲۳۲ هـ)؛ ابومروان، عبدالملک بن حبیب مالکی (م ۲۳۸ هـ)؛ ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶ هـ)؛ ابومحمد، سلمه بن عاصم کوفی؛ ابواسحاق، ابراهیم الحریبی (م ۲۸۵ هـ)؛ میرد، ابوالعباس محمد بن یزید (م ۲۸۵ هـ)؛ ثعلب، ابوالعباس احمد بن یحیی (م ۲۹۱ هـ)؛ قاسم بن ثابت السرقسطی (م ۳۰۲ هـ)؛ انباری، ابومحمد قاسم بن محمد (م ۳۰۴ هـ)؛ ابن درید، ابوبکر محمد بن الحسن (م ۳۲۱ هـ)؛ ابوبکر انباری، محمد بن قاسم (م ۳۲۸ هـ)؛ ابن درستویه، عبدالله بن جعفر (م ۳۴۷ هـ)؛ خطابی، ابوسلیمان احمد بن محمد بُستی (م ۳۸۸ هـ)؛ ابوعبیده هروی، احمد بن محمد (م ۴۰۱ هـ) در غریب القرآن و غریب الحدیث؛ عبدالغافر فارسی بن اسماعیل (م ۵۲۹ هـ)؛ زمخشری، جارالله محمود بن عمر (م ۵۳۸ هـ) مسمی به الفائق که چند بار چاپ شده است؛ ابن اثیر مجدالدین ابی السعادات مبارک بن محمد (م ۶۰۶ هـ) که النهایه فی غریب الحدیث را (که شاید بهترین کتاب در این زمینه باشد) مرقوم داشت.^۱ چاپ تحقیقی این کتاب در ۵ مجلد در قاهره و افسست آن به سال ۱۳۶۴ برای بار چهارم در مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم منتشر شد.

در الذریعه نیز از شیخ صدوق نام می‌برد که غریب الحدیث مرقوم داشته و سپس از طریحی نجفی یاد می‌کند که غیر از مجمع البحرین (که غریب القرآن و الحدیث است) کتابی ویژه غریب الحدیث مرقوم داشته است.

اربعین یا چهل حدیث. عدد اربعین (چهل) که نوعاً نشان‌دهنده کثرت است (مانند چهل دختر، چهل ولی) بیشتر جنبه قداست دارد و در نامگذاری مکانها و اوتاد و حتی زمانها (مانند چله بزرگ، چله کوچک) به کار می‌رود.

و اما در حدیث‌نویسی که از دیرزمان کتبی با عنوان اربعون حدیثاً یا چهل حدیث، به عربی، فارسی و ترکی نوشته شده، از حدیثی که به طرق کثیره از پیغمبر (ص) نقل شده که فرمود: «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً فی امر دینها بعثه الله یوم القیامة فی زمره الفقهاء» نشأت یافته است.

گرچه این حدیث مشهور است و به طرق متعدد و به الفاظ مختلف در کتب

۱. کشف‌الظنون و مقدمه نهایی.

حدیث اهل سنت و شیعه نقل شده، سند آن خالی از ضعف و قدح نیست. منتهی چون جنبه ترغیب و تحریم بر حفظ و نقل حدیث دارد و این امری است که در روایات دیگر به عناوین مختلف تأکید شده است، محدثین هر عصر به نوشتن چهل حدیث در موضوعات مختلف مانند اصول عقاید،^۱ احکام عملی و عبادات،^۲ مواعظ و اخلاق،^۳ پرداخته‌اند و حتی جمعی به نقل چهل حدیث از احادیث عالی‌السند^۴ و برخی در فضائل شهر و دیار خویش^۵ یا مناقب سلف صالح^۶ اربعین نوشته‌اند. چنانکه حاجی خلیفه در کشف الظنون بالغ بر ۷۰ کتاب را نام می‌برد و الذریعه (که خاص اسامی مؤلفات شیعه است) اسامی ۷۶ کتاب را برشمرده است؛ بعلاوه در فهرس کتابخانه‌ها کتبی موجود است که مسلماً در این دو کتاب (کشف الظنون و الذریعه) نیامده. چنانکه در فهرست مخطوطات دارالکتب القومیه قاهره ۲۹ کتاب و در فهرست کتب حدیث (مکتبه‌الظاهرية) دمشق ۲۶ کتاب ذکر شده است.

تا آنجا که اینجانب سراغ دارد، اولین کتاب اربعین در نیمه قرن سوم (همزمان با تدوین صحاح سته) توسط سه نفر از عالمان حدیث نوشته شده است:

نخست اربعین احمد بن حرب نیشابوری (م ۲۳۴ هـ)؛ دوم اربعین ابوالحسن طوسی، محمد بن اسلم کنندی (م ۲۴۲ هـ) که از ثقات محدثین خراسان بوده؛ سوم اربعین طوسی، مؤید بن محمد بن علی قرشی حافظ، وی نیز از ثقات و ائمه حدیث خراسان بوده و به سال ۲۴۲ هجری درگذشته است.^۷

در اعصار بعد اربعین نویسی متداول شد و اربعینهای در موضوعات مختلف به رشته تحریر درآمد تا جایی که شمار اربعینها در سده ششم از چهل کتاب می‌گذرد؛ چنانکه در تألیفات احمد بن عبدوس بن کامل سلمی سراج بغدادی (م ۲۹۳ هـ) به نام کتاب الاربعین من مسانید المشایخ العشرين عن اصحاب الاربعین برخورد می‌کنیم که حاکی از آن است که اربعین نویسی در سده سوم متداول شده است. نیز در تألیفات

۱. اربعین امام فخر رازی متوفای ۶۰۶ هجری.

۲. الاربعین فی الحج از محب طبری، احمد بن عبدالله (م ۷۹۴ هـ) و الاربعین فی الجهاد، از ابن عساکر دمشق.

۳. اربعین ابوبکر بیهقی، احمد بن حسین (م ۴۵۸ هـ).

۴. اربعین ابن حجر عسقلانی، که اربعین نووی را از چهل حدیث عالی‌السند تخریج کرده است.

۵. الاربعین الیمانیه از شیخ محمد بن عبدالحمید که در فضائل یمن نوشته است.

۶. الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علی (ع) از ابوالخیر اسماعیل بن یوسف قزوینی.

۷. فهرست مخطوطات دارالکتب الظاهرية، بخش حدیث.

عبدالله بن جعفر قشیری متوفای ۵۳۳ هجری کتاب الاربعین من مسانید المشایخ العشرين من الاصحاب الاربعین من العوالی^۱ مؤید این معنی است.

در تألیفات شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی صاحب کتاب الفهرست که به سال ۵۸۵ درگذشته نیز کتاب اربعینی به نام الاربعون حدیثاً من الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع) دیده می شود^۲ که حاکی از آن است که اربعین نویسی وارد مرحله فنی گردیده و به حسب موضوعات خاصی چون فضایل علی آن هم از چهل تن از مشایخ حدیث، کتبی تدوین شده است.

چنانکه مشاهده شد این کار نخست توسط محدثین خراسان صورت گرفت، آن هم به همت مردم نیشابور، شهری که امام علی بن موسی الرضا (ع) در آن حدیث سلسلة الذهب را املاء فرمود و بعدها محدث به ثبت آن پرداختند و بعدها نیز به واسطه امرای آل طاهر (که از مروجین علم و دانش بودند) این ویژگی حفظ گردید.

امالی. امالی مجموعه حدیثی است که شیخ حدیث (استاد) در مجالس متعدد آن را املاء فرموده باشد، و به همین مناسبت آن را مجالس نیز نامند و نزد شافعیه امالی حدیث، تعلیق نامیده شده است.^۳ امالی از نظر قوت اعتبار و دوری از احتمال سهو و نسیان نظیر اصل است، خاصه اگر املاء شیخ از روی کتاب مصتح یا مستند به حافظه او باشد. مشروط بر آنکه اطمینان به حافظه وی داشته باشیم.^۴ کتب امالی اختصاص به حدیث ندارد؛ زیرا در سایر موضوعات مانند ادب و شعر و تفسیر و اخلاق و مواعظ، کتبی بر مبنای املاء اساتید فن نوشته شده است؛ مانند امالی قالی، و امالی ابن درید (م ۳۲۱ هـ) در ادب عربی؛ امالی سید مرتضی در تفسیر و ادب؛ ولی به نوشته علامه تهرانی، اطلاق امالی بر کتب حدیث، قبل از قرن سوم معمول و معهود نبوده است^۵، اما به عنوان «المجالس» کتبی از اقدمین، ذکر شده است، مانند مجالس هشام بن حکم از اصحاب حضرت صادق.

شاید نخستین کتاب امالی از قاضی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم حنفی (م ۱۸۳ هـ) باشد که در فقه املاء نمود.^۶

اقدام کتب امالی حدیث در شیعه: امالی ناصر کبیر معروف به اطروش، جدمادری

۱. همان.

۲. فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

۳. کشف الظنون؛ ج ۱، ص ۱۶۱.

۴. الذریعة؛ ج ۲، ص ۳۰۶.

۵. همان؛ ج ۲، ص ۳۱۱.

۶. ر.ک.: کشف الظنون؛ ج ۱، ص ۱۶۴.

سید مرتضی است که امیر طبرستان بود و به سال ۳۰۴ هجری درگذشت؛ امالی ابن شاذان قمی، احمد بن علی، که نجاشی با یک واسطه آن را از مؤلف روایت می‌کند؛ امالی خزاز قمی، علی بن محمد بن علی، که از صدوق روایت حدیث می‌کرده و امالی ابوالفضل شیبانی (م ۳۸۷ هـ). ولی اقدم کتب امالی حدیث شیعه که کراً در ایران انتشار یافته و متداول است، امالی شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)؛ امالی شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) و امالی شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) است.

موضوعات. موضوع اصطلاحاً به حدیثی که ناقل از خود ساخته باشد، اطلاق می‌شود.^۱ متأسفانه از همان زمان صدور حدیث از مصدر نبوی، بعضی از افراد به دلایلی دست به این کار زدند، چنانکه از پیغمبر نقل شده که فرمود: «قد کثر علی الکذابة فمن کذب علی متعمداً فلیتوباً مقعده من النار». با اینهمه جمعی به انگیزه‌های مختلف به جعل حدیث پرداختند، که ما در علم‌الحديث هیجده دلیل از علل و اسباب جعل حدیث را یاد کرده‌ایم.^۲ بعد از رسول اکرم، حدیث شیعه (منقولات از اهل بیت رسالت) نیز از این ناروایی مصون نماند؛ زیرا کسانی نسبت به روایات صادره از ائمه اهل بیت نیز به جعل و دس (پنهان ساختن) مجعولات در منقولات از ائمه دست زدند؛ چنانکه از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: «ان مغیره بن سعید دس فی کتب اصحاب ابی احادیث، لم یحدث بها ابی» و حضرت رضا فرمود: «ان ابی‌الخطاب کذب علی ابی‌عبدالله علیه‌السلام و کذا لک اصحاب ابی‌الخطاب یدسون هذه الاحادیث الی یومنا فی کتب اصحاب ابی‌عبدالله (ع) فلا تقبلوا علینا خلاف القرآن...».^۳ خوشبختانه نقادان این فن با تتبع در میراث نبوی و ولوی، سره را از ناسره تمیز داده و کتبی در زمینه موضوعات تدوین نموده‌اند تا همچون چراغی فرا راه پویندگان طریق معرفه‌الحديث قرار گیرد. این کتابها که بعضی نام مشخصی دارند و بعضی تحت عنوان الموضوعات تدوین شده‌اند، بدین قرار است:

الموضوعات از ابوالفرج بن الجوزی (م ۵۹۷ هـ). که با تحقیق استاد عبدالرحمن محمد عثمان ضمن ۳ جلد در بیروت انتشار یافته است.
تذکره الموضوعات مقدسی، محمد طاهر بن علی، معروف به ابن‌القیسرانی (م ۵۰۲ هـ).

۱. هوالمکذوب المخلوق المصنوع (درایه شهید).

۲. علم‌الحديث، ص ۹۵ و درایه‌الحديث، ص ۹۲.

۳. مجمع‌الرجال نقلاً عن الکشی.

المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهرة على السنة از شمس الدین سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، نزیل حرمین شریفین (م ۹۰۲ هـ) که عجلونی آن را با حذف اسانید، اختصار نموده و کشف الغطاء نامیده است.

الآلی المثنورة فی الاحادیث المشهورة ... و لیس له اصل فی الشرع، از ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ).

الثالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة از جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ) که خود ذیلی بر آن نوشته است.

الموضوعات الکبری از ملاعلی قاری هروی، متوفای ۱۰۱۴ در مکه.

المصنوع فی معرفة الحديث الموضوع از ملاعلی قاری که با تعلیقات عبدالفتاح ابوغده در حلب چاپ و انتشار یافته است.

کشف الخفاء و مزیل الإلباس عما اشتهر من الاحادیث فی السنة الناس، از عجلونی، اسماعیل بن محمد (م ۱۱۶۲ هـ).

تذکرة الموضوعات از قتنی، محمد بن طاهر هندی (م ۹۸۶ هـ).

قانون الموضوعات و الضعفاء از قتنی، که در حالات ضعفاء و کذابین نوشته است.

در این کتب معمولاً احادیث موضوعه یا روایاتی که سند صحیحی ندارند ذکر شده و احیاناً اگر از طریق غیر مشهور سندی برای آن آمده باشد متعرض شده‌اند.

و اما راجع به وضاعین و روات ضعیف، علمای رجال کتب خاصی نوشته‌اند یا بخشی از کتاب رجال خود را به ضعفاء اختصاص داده‌اند؛ مانند الضعفاء عقیلی، و الضعفاء ابن حبان، از اهل سنت.

در شیعه نیز ابو عبدالله غضائری، حسین بن عبدالله (م ۴۱۱ هـ) یا فرزندش احمد بن حسین (که به گفته جمعی رجال غضائری تألیف اوست) بخشی از رجال خود را اختصاص به ضعفاء و مجروحین داده است. این بخش نزد ابن طاووس بوده و علامه حلی در رجال خود (خلاصة الاقوال) نظریات وی را نسبت به رجال شیعه منعکس کرده است. علامه خود در خلاصة الاقوال و رجالی معاصرش، ابن داوود نیز کتاب رجال خود را به دو بخش ثقات و ضعفاء تقسیم کرده‌اند. به تبع این دو بزرگوار جمعی تألیف رجالی خود را بدین منوال (ثقات و ضعفاء) مرتب نموده و حتی بعضی (مانند شادروان طه نجف)

رجال خود را به سه بخش ثقات، حسان و ضعفاء تقسیم کرده‌اند.
اجزاء. اجزاء جمع جزء مجموعه حدیثی است که فقط از یک شیخ نقل شده باشد یا در پیرامون یک مطلب و خاص یک موضوع جمع‌آوری شود؛ مانند جزء سیوطی در صلاة ضحی و جزء السلام علی سیدالانام از وی.

چلیبی بیش از صد جزء از اجزاء حدیثی را که از مشاهیر حفاظ نقل شده، نام می‌برد^۱ که شاید اقدم آنها جزء ابن راهویه، استادبخاری و مسلم (۲۳۷ هـ) و جزء ابی عبدالرحمن سلمی، یحیی بن حمزه، قاضی دمشق باشد که به سال ۱۸۳ هجری درگذشته است.

از شیعه، شیخ صدوق کتاب خصال را (که شامل احادیث عددیه است و احادیث منقولۀ تحت عنوان هر عدد، جزئی به شمار می‌رود) مرقوم داشته، چنانکه می‌توان کتاب مصادقة الاخوان، و ثواب الاعمال وی را از این باب شمرد.
علامۀ تهرانی در الذریعه مرقوم داشته، معمولاً اصحاب ما (امامیه) از اجزاء غالباً به کتاب یا کتاب نوادر، نام می‌برند و می‌افزاید: که ماذیل النوادر نزدیک به ۲۰۰ کتاب را نام برده‌ایم.^۲

با توجه به اینکه منقولات از یک شیخ را جزء نامیده‌اند، می‌توان گفت: اصول اربعمائه شیعه (که بیشتر از مرویات اصحاب حضرت باقر و صادق و کاظم است) از اجزاء حدیث شیعه می‌باشد. ولی نوادر را که علامۀ تهرانی از اجزاء شمرده، نمی‌توان تماماً از اجزاء به شمار آورد؛ زیرا معمولاً نوادر به کتب حدیث یا مجموعه احادیثی که در عناوین مختلف رسیده‌باشد، اطلاق می‌شود. مگر مانند نوادر بزندی که چون از وی (به عنوان شیخ حدیث) نقل شده‌است جزء بزندی نامیده می‌شود.

کتب قرب الاسناد. چنانچه حدیث متصل السندی نسبت به سایر احادیثی که همین راوی یا معاصرینش از پیغمبر یا امام، نقل کرده‌اند، کمتر واسطه داشته باشد، آن را عالی السند می‌نامند و مجموعه‌ای که شامل چنین احادیثی باشد قرب الاسناد نامیده می‌شود.

به عقیده بعضی، هرچه وسایط ناقلین حدیث کمتر باشد، احتمال اشتباه یا فراموشی در آن کمتر است؛ بعلاوه لازمه کمی وسایط و علو سند، کبر سن و شیخوخت

۱. کشف الظنون؛ ج ۱، ص ۵۸۳.

۲. الذریعه؛ ج ۵، ص ۹۹.

ناقلین حدیث است که قهراً مورد احترام معاصرین خویش هستند و گاهی با هم عصری با سایرین در عداد مشایخ اقران خود قرار دارند. لذا گروهی از محدثین شیعه از احادیث عالی‌السند مجموعه‌هایی فراهم آورده‌اند که عبارت است از:

۱. ابو جعفر محمد بن جعفر بن بطه، مؤدب قمی که نجاشی و شیخ طوسی از او یاد می‌کنند.

۲. علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۲۹ هـ)، پدر بزرگوار شیخ صدوق؛
۳. علی بن ابراهیم قمی، شیخ حدیث کلینی؛
۴. حمیری، ابوالعباس، عبدالله جعفر قمی، از اصحاب حضرت عسکری؛
۵. محمد بن علی یقطنی، (که نجاشی آن را ذکر کرده).
۶. محمد بن ابی عمران قزوینی^۱ که نجاشی وی را ملاقات نموده، ولی از او سماع حدیث نکرده است.

۷. ابوالحسن کرخی (فهرست شیخ) یا کوفی (معالم العلماء)^۲؛

از این تعداد قرب الاسناد حمیری انتشار یافته است. این کتاب شامل ۱۳۸۷ حدیث است. حمیری روایات عالی‌السند هریک از ائمه را در جزئی جمع‌آوری کرده، ولی آنچه موجود است قرب‌الاسناد حضرت صادق، امام کاظم، حضرت رضا و امام جواد علیهم‌السلام است. از اهل سنت نیز حافظ شمس‌الدین ذهبی، کتاب العوالی الملتقا را تألیف کرده است.

۱. فوائد الرضویه؛ ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. الذریعة؛ ج ۱۷، ص ۶۷.

صورت اجازة علامه تهراني

بسم الله الرحمن الرحيم وبه تفتي. والحمد لله وحده. والصلوة والسلام على من لا نبي بعده. و
على اوصيائه الاثني عشر المعصومين. واللجنة على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين. و
بعد فان من نعم الله التي لا تحصى، توفيقى لزيارة ثامن الائمة الهدى. صلوات الله عليه وعلى آبائه و
ابنائهم الطاهرين. ثم اجتماعى فى مشهده المقدس، مع العلماء الاعلام و حجج الاسلام، اللائذين
بمرقدہ. والمجاورين له. و منهم الشيخ العالم الفاضل الكامل المصنف الماهر مولانا الحاج شيخ
محمد كاظم بن محمد حسين الشهير بشانه چى و المدير للمكتبة النفيسة الموقوفة لمدرسة النواب.
زيدافضاله وكثر فى العلماء الابرار امثاله.

فقد اجتمعت معه فى مجالس كثيرة واطلعت على معارفه و معلوماته الغزيرة. وطالعت بعض
مقالاته و تحقيقاته و هو مع ماله من الفضائل، اراد التأسى بسنة السلف الصالح فى الدخول فى سلسلة
رواة الحديث. ولحسن ظنه بى استجازنى فرأيت اجابته على فرضاً فاستخرت الله عز وجل. واجزته ان
يروى عنى جميع ما صحت لى روايته و صاغت اجازته بحق الاجازة عن مشايخى الاعلام القاطنين
فى العراق و الحجاز و القاهرة، بجميع طرقهم و اسانيدهم. و اعلى تلك الاسانيد، روايتى عن شيخى
العلامة الحجة، خاتمة المحدثين المجتهدين مولانا الحاج ميرزا حسين النورى الطبرسى المتوفى
بالنجف سنة ١٣٢٠ عن العلامة الانصارى المتوفى سنة ١٢٨١ عن صاحب المستند المتوفى سنة
١٢٤٥ عن آية الله بحر العلوم المتوفى سنة ١٢١٢ هـ عن الوحيد البهبهاني المتوفى سنة ١٢٠٥ هـ عن
والده الاكمل عن العلامة المجلسى المتوفى سنة ١١١٠ عن والده التقي المتوفى سنة ١٠٧٠ هـ عن
شيخ الاسلام البهائي المتوفى سنة ١٠٣٠ هـ عن والده الحسين بن عبد الصمد عن الشهيد الثانى المتوفى
سنة ٩٦٦ هـ فبين شهادته الى يومنا اربعمائة و اربع عشرة سنة والوسائط بينى وبينه عشرة رجال. فليرو
دامت بركاته بهذا السند وغيره لمن شاء و احب. مراعيّاً للاحتياط داعياً لى فى الحيوية و بعدالممات.
حرره بيده المرتعشة فى عصر يوم الجمعة الثالث من ربيع المولود و انا المسمى الفانى محمد محسن
بن على الشهير بأقا بزرگ الطهرانى .

منابع و مأخذ

- آقابزرگ طهرانی؛ الذریعة الى تصانیف الشيعة. ۳ جلد اول چاپ نجف، سایر مجلدات چاپ تهران.
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الاصابة فی معرفة الصحابة؛ ۴ جلد، مصر: چاپ مصطفی محمد.
_____؛ تہذیب التہذیب؛ مدینہ: چاپ المکتبہ العلمیہ.
_____؛ فتح الباری فی شرح الصحیح البخاری؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
_____؛ سبل السلام فی شرح بلوغ المرام؛ تصحیح امیر صنعانی، مصر.
_____؛ نخبة الفکر فی مصطلح الاثر؛ با حواشی مولوی محمد تونکی، کراچی: چاپ سنگی.
ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ مقدمہ العبر و دیوان المبتدأ و الخبر ... (معروف بہ مقدمہ ابن خلدون)؛ ترجمہ پروین گنابادی، تهران.
ابن خلکان، شمس الدین احمد؛ وفيات الاعیان؛ ۶ جلد، چاپ مصر.
ابن ذبیح، ابو محمد عبدالرحمن؛ تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول (ص)؛ مقدمات کتاب، مصر: مصطفی حلی.
ابن سعد، ابو عبد اللہ، محمد بن سعد، (مشہور بہ کاتب واقدی)؛ الطبقات الکبری (معروف بہ طبقات ابن سعد)؛ لیدن: افست تهران.
ابن شہر آشوب، محمد بن علی؛ معالم العلماء؛ تصحیح اقبال آشتیانی، چاپ تهران.
ابن صلاح شہرزوری، تقی الدین ابو عمرو؛ مقدمة فی علوم الحديث (معروف بہ مقدمہ ابن صلاح)؛ تصحیح نورالدین عتر، مدینہ.
ابن ماجہ، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجہ؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر.
ابن ندیم، محمد بن اسحق؛ الفہرست؛ چاپ مصر.
ابو علی کربلائی؛ رجال بوعلی (منتهی المقال)؛ چاپ کلبعلی افشار.
استرآبادی، میرزا محمد؛ رجال کبیر (منہج المقال)؛ چاپ سنگی.
اصفہانی، سید محمد باقر؛ روغات الجنات؛ چاپ دوم (حاج سید سید).
بحرانی، یوسف (صاحب حدائق)؛ لؤلؤة البحرين؛ با تعلیقات سید محمد صادق بحر العلوم، مؤسسہ آل البیت.
بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ ۴ جلد، چاپ دوم، مصر: مطبعة عثمانیہ.
ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی؛ تحقیق احمد محمد شاگر، ۳ جلد، مصر: مصطفی حلی.
تفریشی، میر مصطفی؛ رجال تفریشی (تقد الرجال)؛ تهران: چاپ نجم الدولہ.
حاکم نیشابوری؛ علوم الحديث؛ قاہرہ: دار الکتب المصریہ.

- حر عاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعة؛ تهران: چاپ عین الدوله و چاپ اسلامیہ.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی؛ الکفایة فی علم الدراية؛ حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
- ذهبی، شمس الدین؛ طبقات الحفاظ؛ چاپ مصر.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام؛ ۱۲ جلد، چاپ سوم.
- سجستانی، ابوداود؛ سنن ابوداود؛ مصر: مصطفی حلی.
- سیوطی، جلال الدین؛ تنویر الحوالک، شرح موطن مالک؛ مقدمات کتاب، چاپ مصر.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین؛ وجیزه شیخ بهائی در درایه؛ (ضمیمه درایه شهید)، چاپ سنگی تهران.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی؛ من لایحضره الفقیه؛ با تعلیقات آقای غفاری، ۴ جلد، تهران: مکتبه الصدوق.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار؛ یا تعلیقات استاد خراسان، ۴ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____؛ تهذیب الاحکام؛ ۱۰ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____؛ رجال شیخ؛ چاپ نجف.
- _____؛ فهرست شیخ؛ چاپ نجف.
- صالح، صبحی؛ علوم الحدیث و مصطلحه؛ چاپ اول، جامعه دمشق.
- صدر، سید حسن؛ تأسیس الشیعة؛ چاپ عراق.
- فیض کاشانی، محسن؛ کتاب الوافی؛ ج ۱، چاپ سنگی ایران.
- قاسمی، محمد جمال الدین؛ قواعد التحذیر؛ تحقیق و تحشیه بهجة البیطار، چاپ دار احیاء الکتب العربیة.
- قشیری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ ۴ جلد، مصر.
- کربلانی، ملا علی؛ رجال کنی (ضمیمه رجال بوعلی)؛ چاپ سنگی تهران.
- کشی؛ رجال کشی، اختیار رجال الکشی؛ چاپ بمبئی و چاپ دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی (اصول)؛ تهران: چاپ آخوندی.
- مجلسی (اول)، ملا محمد تقی؛ شرح من لایحضره الفقیه (لوامع صاحبقرانی)؛ چاپ سنگی ایران.
- محدث قمی، عباس؛ سفینه البحار؛ ج ۱ و ۲، تهران: چاپ سنگی.
- _____؛ الکنی و الالقاب؛ ۳ جلد، چاپ صیداء.
- _____؛ هدیة الاحباب؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمد فؤاد عبدالباقی؛ مقدمه موطن مالک؛ قاهره: المجلس الاعلی.
- مدرس؛ ریحانة الادب؛ ۶ جلد، تهران.
- مروج الاسلام، درایه مروج (هدیه المحصلین)؛ چاپ مشهد.
- ممقانی، شیخ عبدالله؛ درایه ممقانی (مقیاس الهدایة)؛ نجف: چاپ سنگی.
- نجاشی، احمد بن عباس؛ رجال نجاشی؛ تهران: چاپ مصطفوی و قم: چاپ مؤسسه النشر الاسلامی.
- نسائی، احمد بن شعیب، السنن (المجتبی) با شرح سیوطی (زهرا الرین) ۲ جلد، ظ: چاپ مصر.